



تمام آنچه که شما در کنکور بدان نیازمندید

این مجموعه شامل جزوه های :

تاریخ ادبیات + رمز گذاری

املاء و لغت

زبان فارسی

آرایه های ادبی

میباشد.

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
پیوستگی-ضمیمه شدن	انضمام	درماندگی	استیصال	خودداری کردن	ایا و امتناع
چاپ شدن	انطباع	لاف زدن	اشتم	جمع بدل- اولیاء الله	ابدال
خمیدگی	انعطاف	میل قلب به دیدار محبوب	اشتیاق	درها	ابواب
شهد	انگبین	برخورد	صابت	پیروان	اتباع
دعاها-جمع ورد	اوراد	خواب های پریشان	اضغاث احلام	سازواری-اجماع	اتفاق
اورنگ-تخت-شأن	اورند	حرکات بی مزه	اطوار	رد پا	اثر
صاحبان امر	اولوالانمه	رو برگرداندن	اعراض	میان-حین-گیرودار	اثنا
بینایان	اولی لابصار	جمع عصر-زمان ها	اعصار	برآوردن	اجابت
کوشش	اهتمام	یک بعدی نگرستن	اعورانه	راندن-روان ساختن	اجرا
فرو گذاشتن- سستی کردن	اهمال	گول زدن	اغوا	ماده ی چیزها-جسم ها	اجرام
کوتاه گفتن	ایجاز	بهتان زدن	افتعال	زمان-هنگام-مرگ	اجل
اکنون-اینجا	ایدر	آزرد، خسته، زخمی	افگار	به دست آوردن	احراز
اشاره-رمز-کنایه	ایما	روی آوردن- طالع	اقبال	سفرنامه	إحله
اتحاد برای رسیدن به هدفی	ائتلاف	جمع قرین-نزدیکان	اقران	جمع حال-شرایط	احوال
حوضچه	آبزن	جمع قریب-نزدیکان	اقربا	ستاره-نجم-کوکب	اختر
مینا-شیشه-بلور-ظرف	آبگینه	نیرومندان	اقویا	رفت و آمد-ناساز کاری	اختلاف
آینده	آجل	کاری را به ناخواست انجام دادن	اکراه	رفت و آمد شکار چیان	اختلاف صیادان
برکشیده	آخته	الفت-خو گرفتن	إلف	پشت کردن-بدبختی	ادبار
ماه اول بهار-فروردین	آذار	فرمان روایی	امارت	جمع دعا-راز و نیاز	ادعیه
حرص، طمع، زیاده خواهی	آز	کالا-جمع متاع	امتعه	بی درنگ-سریع-فوری	ارتجالاً
چین و چروک پیشانی در خشم	آزنگ	خودداری	امتناع	دلیر، شجاع-خشمگین	ارغند
شیره	آغوز	گذراندن	امضا	شلوار-لنگ	ازار
آسمان ها	آفاق	مکان ها-جمع مکان	امکنه	برای	ازبهر
نشانه-هدف	آماج	آرزو	أمل	زمان بی آغاز	ازل
آرزوها-جمع أمل	آمال	فرصت دادن-مهلت دادن	امهال	بدی کردن	اسائه
میدان جنگ	آوردگاه	توبه، بازگشت به خدا	انابت	بعید دانستن	استبعاد
معلق-آویزان	آوند	توبه، بازگشت	انابه	طلب رحم و بخشش	استرحام
جمع آیه	آیات	به خود نسبت دادن	انتحال	مشورت کردن	استشاره
مجازات، کیفر مکافات	باد افره	ذهنی	انتزاعی	طلب بخشایش	استغفار
باد موافق-عنایت خداوند	باد شرطه	برپا شدن افتاده	انتعاش	شنیدن	استماع
آغاز-شروع کننده	بادی	سود بردن-نفع بردن	انتفاع	دل جوئی	استمالت
اسب	بارگی			سر باز زدن، امتناع	استکفاف

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
وابستگی	تعلق	پس افت-میراث	پس افکند	مطلقاً اسب	باره
بهانه کردن-بهانه جویی	تعکل	کوله بار	پشتواره	بلند	باسق
آموختن	تعلم	صورت	پکال	بامداد، صبحگاه	بام
گرم و سوزان-آه سوزناک	تفت	زینت کردن	پیراستن	نام زره مخصوص رستم	ببریان
گشادگی خاطر-تماشا	تفرج	طی کردن	پیمودن	شکایت-گله	بث الشکوی
دریافت-جستجو-کنکاش	تفرس	فرق سر-بالای هر چیز	تارک	میان-وسط	بحیوحه
متفرق شدن-پراکندگی	تفرق	اسب عربی، تندرو	تازی	زشت-بد ریخت	بد قواره
دلجویی	تفقد	کاسه مسی	تاس	آغاز	بدایت
کیفر-تاوان	تقاص	دردمندی	تألم	شوخی-سخن نغز	بذله
کناره گیری	تقاعد	درنگ-اندیشیدن	تأمل	برتری جویی	براعت
سرنوشت	تقدیر	درنگ-آهستگی-وقار	تأنی	بیزاری	برائت
گناه، کوتاهی کردن	تقصیر	غرامت-جریمه-عوض	تاوان	نوعی پارچه از پشم شتر	برک
احترام گذاشتن	تکریم	تفسیر کردن-تعبیر	تأویل	زره مخصوص اسب و فیل	برگستوان
نیرنگ-پنهان کردن	تلبیس	از جهان بریدن	تبتل	دوره	بره
مهربانی-نرمی کردن	تلطف	خرامیدن، نازیدن،	تبختر	بریدن سر جانور	بسمل کردن
تعبیر	تلقی	نیرنگ-پنهان کردن	تلبیس	کاهلی-سستی-تنبلی	بطالت
با فریب مال کسی را گرفتن	تلکه کردن	به جای مانده	تممه	جمع بقول و نقل-سبزیجات	بقولات
چنگ زدن-متوسل شدن	تمسک	جمع تجربه	تجارب	بدون رقیب	بلا معارض
چاپلوسی-چرب زبانی	تملق	ترساندن-منع کردن	تحذیر	چیره زبانی-زبان آوری	بلاغت
ماه اول تابستان	تموز	اندیشیدن	تدبر	راهنما	بلدچی
لوله ای سفالین	تنبوشه	قرقاول	تذور	انگشت	بنان
آگاهی-هوشیاری-بیداری	تنبه	کلاه خود	ترک	شرمنده شدن	بور شدن
بیدار کردن-کتک زدن	تنبيه	لازم شمردن	الترام	شروع به دویدن کردن	به تک ایستادن
فرو رفتن در ناز و نعمت	تنعم	دروغ پردازی-ریاکاری	تزویر	در اصل	به مثابه
نازک، لطیف، کم حجم	تنک	دلداری-دلخوشی	تسلیت	شادی، خوبی دیدار	بهجت
سرکشی-نافرمانی-عصیان	توسنی	برابر کردن	تسویه	بگذار-رها کن	بهل
مکر و نیرنگ	توطئه	پاک کردن	تصفیه	ویرانه-بیراهه-خرابه	بیغوله
تخته های نازک که به سقف اتاق می کوبند	توفال	التماس کردن	تضرع	دیر بی موقع	بیگاه
توفنده-غران	توفان	وابسته ها-توابع	تضرعات	محل شستن پا	پاشویه
امضا کردن نامه و فرمان	توقيع	فته انگیزی-سخن چینی	تضریب	جالیز، کشتزار، باغ	پالیز
تاوان، جریمه	توئون	عالی مقام و بلند مرتبه	تعالی	شفاعت-خواهشگری	پای مردی
زبانه کشیدن-برافروختگی	التهاب	عجله کردن	تعجیل	مهیب-زشت	پتیاره

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
خزانه دار - فرشته - بهشت	خازن	اصرار کردن - پافشاری	الحاح	آراستن - آماده کردن	تهبید
بی بهره - ناامید	خایب	سرود خوان	حادی	شب بیداری	تهجد
جویدن	خاییدن	دور اندیش - هوشیار	حازم	پایداری	ثبات
بی راه رفتن - کژ رفتن	خبط	مانع - میان چیزی	حایل	رخنه - سوراخ	ثقبه
مکر و فریب - نیرنگ	خدعه	خویشتن دوستی	حبّ ذات	اعتماد کردن	ثقت
خدمتکاران	خدم	مرکب	حیر	گران بها، قیمتی	ثمین
آب دهان	خدو	کبود رنگ	حبری	حمد و ستایش	ثنا
خداوند	خدو	دانه کو چک	حبه	پاداش	ثواب
با ناز و عشوه راه رفتن	خرامان	پرده	حجاب	جفا کننده - جفاکار	جافی
مجروح - آزرده - زخمی	خسته	بی اندازه	حد و حصر	دام - تله	جال
حوادث ناگوار	خسوف مار کزخیم	سرود و آواز ساربانان	حدی	پیشانی	جبهه
جمع خسیله - عادت ها	خصایل	پرهیز - دوری	حذر	دیوار اطاق پایه ساختمان از سنگ و آجر	جرز
حنا، وسمه - گلگونه	خضاب	دعایی که روی کاغذ نوشته و بر بازو می بندند	حرز	زنگ	جرس
گام - قدم - جمع خطوات	خطوه	آتش	حریق	شراب خواری	جرعه کشی
گیر - نوعی جامه ی جنگی	خفتان	پیرامون و اطراف خانه	حریم	زمره - گروه	جرگه
نهان - مفرد خفایا	خفیه	دوراندیشی - هوشیاری	حزم	جسارت	جرئت
کهنه - ژنده - پوسیده	خلق	خوش گمانی	حسن الظن	قطعی - استوار	جزم
علف جارو	خلنگ	محکم، استوار	حصین	قطعی - یقین	جزمیت
فرو رفته	خلیده	یک جانشینی	حصَر	خوش اندام	جسیم
باده فروش - شراب فروش	خمار	پستی - نشیب	حضیض	آشکار - روشن	جلی
پایان ها	خواتم	مال اندک دنیا	حطام	شتر تندرو	جمازه
ضعیف - پست و ذلیل	خوار	ادای حق	حق گزاری	بزه - گناه	جنحه
حقیر دانستن	خوار داشتن	شیرینی	حلاوت	ظرف پشمی	جوال
جمع خاص - بزرگان زنبلیباب	خواص	غیرت - مردانگی	حمیت	زره - خفتان	جوشن
آشپز - خورش گر	خوالیگر	نام همسر حضرت آدم	حوا	نسج - بافنده - عنکبوت	جولاهه
لیف خرما که با آن زنبیل می بافند	خوص	جمع حادثه - پیشامد	حوادث	یقه	جیب
کارهای خیر	خیرات	اطراف	حوالی	کفش چرمی	چارق
سریع - بلافاصله	خیرخیر	زندگی	حیات	زمانی بین صبح و ظهر	چاشتگاه
آفریننده، بخشاینده - خدا	دادار	جمع حيله	حیل	قورباغه	چغز
عدالت	دادپیشگی	چاره جویی	حیلت	محیط دایره - حلقه	چنبر
پاییدن - حفاظت کردن	داشتن	چاره اندیشی - زیور و زینت	حیله	جغد - مرغ حق - بوف	چوک
زیرک - باهوش	داهی	تیغ	خار	دیوار گلی	چینه

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
درخشان-هویدا	ساطع	سنگ مرمر	رخام	تاریکی ها، جمع دجبه	دجی
پیاله ی شراب-جام-پیمانه	ساغر	جامه	ردا و طیلسان	گورستان زرتشتیان-گودال	دخمه
شراب دهنده	ساقی	رذیلت ها	رذایل	بسته-نامه	درزه
درندگی-خوی وحشی داشتن	سُعیّت	زهر-سم-درخت انگور	رز	خیاط(درزی ازل=خداوند)	درزی
کوزه سفالی	سبو	طناب-ریسمان	رَسَن	گدایی	دریوزگی
زیر پا گذاشتن-پایمال کردن	سپردن	تشریفات-آیین ها	رسومات	خشمگین، عصبانی	دژم
پاک کردن	ستردن	زیبا-احمق و خود آرا	رعنا	تجاوز به حقوق دیگران	دست درازی
بزرگ-قوی-هیكل-لجوج	سترگ	مردم عادی جامعه	رعیت	قدرت-ثروت-شوکت	دستگاه
ستایش شده	ستوده	کراهت-به خاک آلودن بینی	رغم	راهنما-وزیر-اجازه	دستور
درمانده، عاجز	ستوه	نامه کوتاه-متضاد طومار	رقعه	جمع دقیقه	دقایق
لجاجت-ستیزندگی	ستیهنگی	نگهبان	رقیب	چماق-گرز بزرگ	دگنگ
جمع سنجیه-اخلاق نیک	سجایا	سایه بان-جلوی خانه	رواق	پستی-خواری	دنائت
ابر	سحاب	زندگی روزانه	روزمرگی	سرگشتگی-تحیر	دهشت
کار بی مزد-مسخره کردن	سُخره	دیدن	رویت	محل عبادت راهبان-صومعه	دیر
بخشنده	سخی	جمع ریحان-گل های خوشبو	ریاحین	سر بریدن	ذبح
نام درختی در طبقه هفتم	سدره	سختی کشیدن برای تهذیب نفس	ریاضیت	گر-معادل 1/04 متر	ذرع
خودپرستی	سرگرانی	آغل-محل نگهداری چارپایان	زاغه	خواری-پستی	ذلت
خوب-نغز-نیکو-بی عیب	سره	شاه نشین-گوشه	زاویه	سرزنش-بدگویی	دَم
غلبه-شکوه، عظمت	سَطَوَت	برطرف شونده، ناپدید	زایل	قریحه-چشیدن-نشاط	ذوق
سخن چینی	سعایت	آزار و اذیت	زجر	خوش صحبت	راجع سخن
نادانی بی خردی	سفاهت	زخم پتک	زخم درای	جوان مرد-بخشنده	راد
کتف-دوش-شانه	سُفت	ریا	زرق	بیابان-صحرا	راسخ
جمع سفیر-فرستادگان	سفرا	تند مزاجی-بدخویی	زعارت	مهربانی	رأفت
پست و فرومایه	سفله	پاکیزه	زکی	آرامش، فراغت	رامش
فرستاده	سفیر	خیره شدن	زل زدن	تندور	راهوار
ضربه با مشت یا آرنج به پهلو	سقلمه	جمع زلزله	زلزل	اندیشه-فکر	رأی
اندیشه-تفکر	سگالش	خطا-لغزش	زُکت	مشاور	رایزن
رشته، نخ، صف، رده، قطار	سلک	افسار	زام	کاروان سرا	رباط
ممال سلاح	سلیح	کمر بند زرتشتیان و مسیحیان	زَنار	برتری	رجحان
بی شرمی-زشتی-عیناکی	سماجت	بی دین-ملحد	زندیق	خود ستایی	رجز
سفره	سماط	زندگی کن-کسوت لباس	زی	زنگ زدن-سنگ زدن	رجم
عیب	سِمَت	آهسته سخن گفتن	ژکیدن	کوچیدن	رحیل

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
مرهم، پماد	ضماد	سرزنش	شماتت	گوش رضایت	سمع رضا
وابسته‌ها-نشان ارتشی	ضمایم و تعلیقات	گستاخ	شوخ چشم	چاق و فربه	سمین
نور-روشنی-بصیرت	ضیاء	کثیف، چرک آلود	شوخن	صمغی زرد رنگ	سندروس
جمع ضعیف-زمین زراعتی	ضیاع	خرقه درویشان	شولا	پالایش	سواب
دارایی-زمین زراعتی	ضیعت	عاشق-شیفته-مجنون	شیدا	آبادی-توان خواندن و نوشتن	سواد
مهمان	ضیف	صدا و فریاد اسب	شیهه	جمع سانحه-حادثه‌ها	سوانح
طعنه زننده-سرزنش کننده	طاعن	آدرخش-برق آسمان	صاعقه	خرید و فروش-عشق مفرط	سودا
بخت، اقبال، طلوع کننده	طالع	پسر	صبی	تندی، تیزی، شدت	سورت
سرشت	طبع	سلامتی-تندرستی	صحت	هدیه-ارمغان-تحفه	سوغات
جمع طریفه-مال‌های نو	طرایف	راست گویی	صدق	دهانه تیر	سوفار
دسته موی جلوی پیشانی	طرّه	صدمه	صدمت	جمع سفیه-ابلهان	سوفها
مقدمه، ابتدا و جلوی لشکر	طلیعه	بیماری غش	صرع	ترس	سهم
با وقار و متانت-آرامش	طمأنینه	کیسه پول-همیان	صره	راست قامت-چشمگیر	سهی
حرص-آز	طمع	روشن	صریح	رفتار	سیرت
فرمان بردن-اطاعت کردن	طوع	دلیر-شجاع-صف شکن	صفدر	بويا، خوش بو	سیم
باد و باران	طوفان	پرگزیده، خالص	صفوت	چابک-باهوش-نانوا	شاطر
خشم-تندی	طیش	سکو	صفه	روزگار بد	شام سیاه
گل-خاک نمناک	طین	بانگ، فریاد	صفیر	محبوب-معشوق	شاهد
خوی، سرشت	طینت	آواز، بانگ، فریاد، صدا	صلا	کالبد-نمایه	شبح
پشت، مقابل رو-بطن	ظهر	خیر و نیکی	صلاح	جرقه-نایره-شراره	شرار
میان روز-نیم روز	ظُهر	گل خشک	صلصال	سایه بان-خیمه	شراع
حال-شتاب کننده-سریع	عاجل	بی نیاز-غنی	صمد	خشمگین	شرزه
روی-چهره	عارض	کار درست	صواب	زهر، سم-هر چیز تلخ	شرنگ
قرضی	عاریه	تصور کردن	صورت بستن	پراکندن-ترویج	شعشه
عصیان کننده-نافرمان	عاصی	ظاهری	صوری	خوشحالی-خوشدلی	شعف
عموم-اکثریت	عامه	هیبت	صولت	حرف‌های بیهوده، گزافه	شعوزه و طامات
درآمد-فایده	عایده	نگهداری	صیانت	شادمان	شعوف
بیهوده	عبث	محصولات تابستانی	صیفی	سنگدلی-بی رحم	شقاوت
خشم گرفتن-غضب	عتاب	دل تنگی	ضجر	دو نیم کردن	شقیق
دیرینه-کهن-بهترین چیزی	عتیق	تنگدل شدن-اندوه	ضجرت	گیجگاه	شقیقه
لغزش	عثرت	بانگ، فریاد، غوغا	ضجّه	میمنت-خجستگی	شگون (شکوم)
ناتوانی	عجز	گمراهی	ضلال	نوعی دامن گشاد و پر چین	شلیته

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
آسایش	فَرَاغ	خیانت-حیله-نیرنگ	غدر	داد گستری	عدلیه
دوری-جدایی	فِرَاق	گودال-آبگیر	غدیر	فریاد	عربده
بسیاری	فِرط	فصیح و بلند	غَرّاً	شکایت-آشکار کردن	عرض
رها کردن	فرو گزاردن	جریمه-تاوان	غرامت	قصد کردن-حرکت کردن	عزیمت
گشادگی خاطر	فَسَحَت	نوادر، کمیاب ها	غرایب	پاکدامنی-پارسایی	عفاف
سخن بیهوده	فُشَار	جمع غریمت-تصمیم ها	غرایم	اهریمن-شیطان	عفریت
درستی و شیوایی	فِصَاحَت	دوری-هجرت	غربت	آب و زمین	عقار
شیوایی کلام	فِضیلت	قصد و نیت	غَرَض	گردن بند	عقد
برتری	فِطرت	به اول ماه و آغاز هر چیز گفته می شود	عَرّه	گره-بند	عقدّه
سرخس آسمان هنگام طلوع	فَلق	نو-نادر	غریبه	عقیده	عقیدت
بند-مکر و حیله	فند	بانگ و فریاد-هياهو	غریو	خون غلیظ	علق
مکر، حیله، فریب	فنز	خشم-غیظ-قهر	غضب	ستون، تکیه گاه	عماد
بهره ها	فواید	طریقه-روش	غط	آباد کردن	عمارت
قلب-دل-ضمیر و باطن	فُواد	جوش و خروش	غلبان	بزرگ قوم-مهر-سرور	عمید
جوانمرد-بسیار بخشنده	فِیاض	سخن چینی-افشا کردن	غمز	بزودی	عن قریب
آسمانه، قوس بنا	قاب	اشاره با چشم و ابرو از روی ناز	غمزه	افسار-دهنه-لگام-زمام	عنان
دربان(واژه ترکی)	قابوچی	داد و فریاد	غو	زمام دار-هدایت کننده	عنان گیر
برجستگی زین اسب-کوهه	قاش	فرورونده-شناگر	غواص	بلند نظر بودن	عنایت
کم کار	قاصر فعل	گمراه، بیراه، ضال	غوی	ستیزه کار	عنود
گرفتن	قبض	غیر منتظره	غیر مترقبه	جمع عاقبت-سرانجام ها	عواقب
یک مشت از هر چیز	قبضه	حمیت-ناموس پرستی	غیرت	جمع عام-مردم عادی	عوام
خشکسالی	قحط	آسوده	فارغ	فواید-منافع	عواید
ارزش، مقام	قدر	فارغ بال-آسوده خاطر	فارغ البال	معیار سنجش	عیار
ممنوع	قدغن	گناهکار	فاسق	چشم	عین
باز آمدن-وارد شدن	قدوم	چاک زدن-شکاف نوک قلم	فاق	نوعی ستاره	عیوق
کهنه و کم	قراضه	برتر-برگزیده	فایق	سرخاب-گلگونه	غازه
نزدیکی	قربت	تسمه-دوال	فتراک	شگون-پیش بینی خوش بینانه	غال
جایی که ورود برای دیگران ممنوع باشد	قُرُق	آشوب-گمراه کردن	فتنه	چیره-غلبه کننده	غالب
نزدیک	قریب	حاصل شدن چیزی از آن چه در توقع نباشد	فتوح	ماده ای سیاه و خوشبو مرکب از مشک	غالیه
ذوق-استعداد-جمع قرایحه	قریحه	سُفال	فخار	نهایت	غایت
نقص و کاستی ها-کاخ ها	قصور	شکوه، شأن، زیبایی	فر	نهایی	غایی

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
انتظار دارنده-چشم به راه	مترصد	گودال-چاله	گو	نوعی خوراک گوشت	قلیه
شکارگاه	متصد	بی پروا-بی بندوبار	لا ابالی	چیره شدن-غضب	قهر
گرفتار شده، تسلیم شده	متقاعد	تضرع-التماس-زاری	لا به	جیع	قیه
دراز-طولانی	متمادی	رهبر	لاور	احول-دوبین-کزبین	کاژ
آتشدان	مجمر	پافشاری	لجاج	احمق-نادان	کانا
احاطه شده، پوشیده شده	مُحاق	افسار-لگام-دهنه	لجام	جمع کانیه-موجودات	کاینات
غیر ممکن	محال	میان دریا-جای عمیق	لجّه	کومه-کلبه-آلونک	کپر
مأمور اجرای احکام دینی	مُحتَسَب	نکته باریک-گفتار نغز	لطیفه	جمع کاتب-نویسندگان	کتاب
دارای شکوه و بزرگی	محتشم	نفرین شده	لعین	پوشش-حجاب-سِتر	کتَم
ابله-بی خرد	محجور	چون شتر رفتن، پورتمه	لگه	ناپسند-ناخوشایند	کراهت
محل نمازگزاران در مسجد	محراب	مدتی اندک	لمحه	ناپسند داشتن-ناروایی	کراهیت
استشهادنامه-محل حضور	محضر	زبانۀ ی آتش	لهب	اسبی که رنگش چیزی میان زرد و بور باشد	کرنده
رودربایستی	محظور	نحوه ی تکلم	لهجه	انبار نگهداری برنج	کروج
بهره ور	محظوظ	ابزار موسیقی-چنگ	لیر	بغل-آغوش	کش
جمع محنت-دردها-رنج ها	محن	لثیم بودن-پستی	لثامت	پیش بند-حجله عروس	کله
احاطه کننده-در بردارنده	محیط	فرومایه-بخیل-خسیس	لثیم	اسب سرخ مایل به سیاه	کمیت
دشمنی	مخاصمت	آنچه حاضر است	ماخضّر	لکنت زبان	کند زبانی
خوار-زبون گردیده	مخدول	گرفته شده	مأخوذ	خندق، گودال	کنده
قلاده-گردنبند	مخنقه	همه مخلوقات	ماسوا	طبل بزرگ جنگی	کوس
خواری سرزنش-بدگویی	مدّلت	انس گرفته	مألوف	کاخ-قصر-بنای مرتفع	کوشک
نکوهیده-زشت	مذموم	آمن-در امان-زندهار داده	مأمون	زیردستان	کهران
راه و روش	مذهب	جمع ماهیت-چیستی ها	ماهیات	رنگ سرخ مایل به تیرگی	کهر
بهره مند	مرتزق	افتخار کردن-نازیدن	مباهات	میان سال، بین 30 تا 50	کهل
مورد رضایت	مرضی	تبدیل شده	مبدل	رها کردن-ترک کردن	گذراندن
ترسانده شده-ترسیده	مرعوب	بنا نهاده شده	مبني	جلوه کتان و با ناز راه رفتن	گرازان
مراعات شده	مرعی	آشکار	مبّین	نوعی مار با سم کشنده	گرزه
جامه ای که از چند تکه دوخته شده باشد	مرقّع	فرمان بر	متابع	ادا کردن	گزاردن
لمس کردن	مس	پیروی	متابعت	سنگین-بیهوده-عبث	گزارف
یار و یاور	مساعد	کالا	متاع	صدمه-آسیب	گزند
آسان گرفتن	مسامحه	پیروی شده	متبوع	آغوش-بغل-خوش	گش
استفاده کننده	مستفید	ریاست	متبوعی	انبوه-پرشاخ و برگ	گشن

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
جبه-بالا پوش-دور افتاده	مهور	یاری کردن-مساعدت کردن	معونت	پوشیده	مستور
غلبه	مهر	مهد شده	معهود	کشیدن دست بر سر یا پا	مسح
بیهوده	مهمل	روحانی زرتشتی، موبد	مُع	سحر شده-فریفته	مسحور
ترسناک، موحش	مهیب	گودال	مغاک	کوشش-سعی	مسعی
هیجان آور-برانگیزنده	مهیج	استوار	مغلط	پر شده، انباشته، مملو	مشحون
انس داشتن با یکدیگر	مؤانست	غلیظ شده	مغلظه	جای نوشیدن آب	مشرعه
جمع آن میامین-مبارک بودن	میمنت	فراق-دوری	مفارتت	سختی	مشقت
آبگینه-شیشه	مینا	باعث افتخار، مایه سربلندی	مفخر	اراده-خواست خدا	مشیت
بهشت	مینو	محل اقامت	مقام	هم نشینان	مصاحبان
حوزه-جمع نواحی	ناحیه	خیرخواهی، چند پذیری	مناصحت	تاوان گرفتن، جریمه کردن	مصادره
پند دهندگان	ناصحان	نبرد کردن با هم	مناضلت	جمع مصلحت-شایستگی	مصالح
نادرست	ناصواب	بلند طبعی-استوار	مناعت	بلایا	مصائب
شتر ماده	ناقه	ابزارهای جنگی	منجنیق و عراده	چراغ	مصباح
جنگ، مبارزه	ناورد	شوم، نامبارک، بد اختر	منحوس	میدان جنگ	مصف
نهی کننده-بازدارنده	ناهیه	مرتبه-درجه-مقام	منزلت	صیانت شده-مفوظ	مصون
توجهی نمی کنند	نیازند	گوشه گیر، معتزل	منزوی	تنگناها-جمع مضیقه	مضایق
جنگ جو-پرخاشجو	نبرده	نسبت داده شده	منسوب	جویدن	مضع
زنبور عسل	نحل	شغل	منصب	مقصود	مضمون
تکبر-خودپرستی	نخوت	محل نظر	منظر	تنگنا	مضیق
همدم-همنشین	ندیم	رها کننده-رهاننده	منقذ	اطاعت شده	مطاع
با صفا-خوش آب و هوا	نزه	نورانی	منور	فرمان برداری	مطاوعت
اصل-نژاد	نسب	نهی شده	منهی	اطاعت-فرمان برداری	مطاوعه
شیوه-روش-گونه	نسق	مقرری-مستمری-چیره	مواجب	پسندیده	مطبوع
آلت و ابزار فلزی نوک تیز	نشتر	به هم رسیدن	مواصلت	رها شده-آزاد	مطلق
بهره	نصیب	سخن کوتاه و رسا	موجز	جلوه ها	مظاهر
بساط-سفره چرمی	نطع	وحشت آوردن-ترسناک	موحش	پشتیبانی-همکاری	مظاهرت
جمع نغمه-آوازا	نغمات	خمیده	مورب	ستیزه کردن-مقابله کردن	معارضه
جاری شدن حکم و فرمان	نفاذ	دارای وزن	موزن	دو چیز را با هم عوض کردن	معاوضه
عطه	نّفحه	محل وضع-جای قرار گرفتن	موضع	جمع معجزه	معجزات
جمع آن نفوس	نفس	پند و نصیحت	موعظه	در رنج و عذاب-شکنجه	معدّب
جمع نفقه-هزینه های زندگی	نفقات	بخشش	موهبت	میدان جنگ-کار پر اهمیت	معرکه
بخشش	نفقه	شکوه-عظمت	مهابت	سال خورده	معمر

معنی	لغت	معنی	لغت	معنی	لغت
سرزنش - بدگویی	وقیعت	غورباغه	وگ	فریاد و زاری به آواز بلند	نفیر
		طعامی که در مهمانی و عروسی دهند	ولیمه	طبل و کرنا	نقاره
		دفعه - مرحله - مرتبه	وهله	بهبودی - سلامت	نقاہت
		نوبت	الوہیت	کاهش	نقصان
		هدایت گر	هادی	شکستن	نقض
		دشت - صحرا	هامون	رئیس و بزرگ قوم	نقیب
		ترسناک	هایل	بوی خوش	نکھت
		آبروریزی - بی احترامی	ہتاکی	روش - طریقه - نسق	نمط
		به درستی - عیناً	ہر آیینہ	اجازہ نمی دهند	نمی ہلند
		آواز مہیب و بلند	ہرا	نہی شدہ ہا - جمع منہی	نواہی
		گرمای آتش	ہرم	پناہگاہ	نہفت
		منسوب بہ ہرا، ہرات	ہریوہ	ترس، بیم، ہیبت	نہیب
		فتنہ - آشوب	ہزاهز	نعرہ کشیدن، فریاد زدن	نہیب زدن
		زشت گویی	ہزل	فروردین و بخشی از اردیہشت	نیسان
		شکست خوردن	ہزیمت	بازرسی - بازجست	وا پڑوہیدن
		خشمگین	ہژبر	بہ عقب برگشتن - پس رفت	واترقیدن
		آگاہ باش - مبادا - زنہار	ہلہ	دعوت کننده	واعی
		ہمراہ ہم - در رکاب ہم	ہم عنان	زیبایی	وجاہت
		رقیب	ہماورد	رخسار - رخ - چہرہ	وجنہ
		ارادہ - قصد	ہمت	دشواری - سختی	وخامت
		ہم نوعان	ہمگنان	جمع وخبہ - رخسار	وخبات
		کیسہ ی پول	ہمیان	بسیار مہربان	ودود
		آرزو - عشق	ہوا	عقب - پس - پشت	ورا
		خواری و ذلت	ہوان	گرداب ہلاکت - مہلکہ	ورطہ
		خورشید	ہور	گناہ - بزہ - بار گران	وزر
		ترس	ہول	تنہا کوہ آتشفشان در ایتالیا	وزو
		ہیزم	ہیمہ	دارای نشان پیامبری	وسیم
		شتر بزرگ	ہیون	مقرری - مقدار روزی معین شدہ	وظیفہ
		موی گردن شیر و اسب	یال	پند دہندگان	وغاظ
		غار - چپاول	یغما	بی شرمی	وقاحت
		چشمہ	ینبوع	آہستگی و بردباری	وقار

نقد او منصفانه، دقیق و سنجیده است.

رمز: درِ کبودِ چپش

غلامحسین ساعدی:

شناسه:

- 1- داستان پرداز و نمایش نامه نویس معاصر، روان پزشک
- 2- تولد 1313 تبریز، وفات 1364 فرانسه
- 3- مشهور به گوهر مراد
- 4- دوره ی ابتدایی و متوسطه را در تبریز سپری کرد؛ در تهران ادامه ی تحصیل داد و روانپزشک شد.
- 5- از دهه ی سی به طور جدی به نویسندگی روی آورد.
- 6- در طول بیست سال نویسندگی طبع خویش را در عرصه های گوناگونی چون: داستان کوتاه، رمان، نمایش نامه، فیلم نامه و پانتومیم آزمود.

آثار:

- 1- گور و گهواره
- 2- چوب به دسته های وِزِیل
- 3- آی با کلاه، آی بی کلاه
- 4- توپ
- 5- عزاداران بیل
- 6- ترس و لرز

اشاره:

- داستان «گاو» از کتاب «عزاداران بیل» انتخاب شده است.
- ساعدی داستان «گاو» را در قالب فیلم نامه نوشته است.
- داریوش مهرجویی، فیلم موفق «گاو» را براساس این داستان ساخت.

رمز: گج عتا

محمد علی اسلامی ندوشن

شناسه:

- 1- نویسنده، پژوهشگر و تحلیلگر معاصر
- 2- (تولد 1304 هـ.ش، ندوشن یزد)
- 3- فارغ التحصیل دکترای حقوق بین الملل از دانشگاه سوربن فرانسه
- 4- شناخته شدن به عنوان شاعر با انتشار مجموعه شعر «چشمه» و «گناه»

آثار (به نثر):

- 1- در کشور شوراها
- 2- کارنامه ی سفر چین
- 3- آزادی مجسمه
- 4- صفیر سیمرخ
- 5- روزها
- 6- داستان داستان ها
- 7- آواها و ایماها
- 8- جام جهان بین

عبدالحسین زرین کوب

شناسه:

- 1- نویسنده، محقق و نقاد بزرگ معاصر
- 2- (تولد 1301 بروجرد، وفات 1378 تهران)

آثار:

- 1- با کاروان حله
- 2- شعر بی دروغ، شعر بی نقاب
- 3- پله پله تا ملاقات خدا (در احوال مولانا)
- 4- فرار از مدرسه (در احوال امام محمد غزالی)
- 5- سرّ نی
- 6- پیر گنجینه در جست و جوی ناکجا آباد (در احوال نظامی)
- 7- بحر در کوزه
- 8- بامداد اسلام
- 9- ارزش میراث صوفیه
- 10- جست و جو در تصوف
- 11- از کوچه ی رندان
- 12- از چیزهایی دیگر
- 13- نقد ادبی
- 14- نه شرقی، نه غربی، انسانی

اشاره:

- نثر زرین کوب، زنده، گیرا و جزء نثرهای تحقیقی و هنری است.
- زمینه ی اصلی تحقیقات او، نقد ادبی و شناساندن فرهنگ و تاریخ اسلامی-ایرانی است.
- داستان «آخرین درس» از کتاب «قصه های دوشنبه» از آلفونس دوده به ترجمه ی اوست.

رمز: جان شب با پا اسب

غلامحسین یوسفی

شناسه:

- 1- نویسنده، محقق و استاد دانشگاه های تهران و مشهد
- 2- تولد 1306 مشهد، وفات 1369 تهران
- 3- آرامگاه او، مشهد در جوار امام رضا(ع)
- 4- تسلط به زبان های عربی، انگلیسی و فرانسه

آثار:

- 1- دیداری با اهل قلم
- 2- برگ هایی در آغوش باد
- 3- چشمه ی روشن
- 4- روان های روشن
- 5- کاغذ زرد
- 6- تصحیح بوستان و گلستان ساعدی
- 7- ترجمه ی «شیوه های نقد ادبی»، از دیوید دیچرز
- 8- ترجمه ی «داستان من و شعر»، از نزار قبانی

اشاره:

- نثر غلامحسین یوسفی، روان، زیبا و جذاب است.

آثار (به شعر):

- 1- چشمه
- 2- گناه

اشاره:

- کتاب روزها از نمونه های برجسته ی حسب حال و زندگی نامه در زبان فارسی است.
- نثر او زیبا، خوش آهنگ و دل نشین است.

رمز (آثار به شعر): گچ

رمز (آثار به نثر): کاج صدرآ

- 3- از رنجی که می بریم
- 4- زن زیادی
- 5- پنج داستان

آثار (ترجمه):

- 1- مائده های زمینی از آندره ژید
- 2- قمار باز از داستایوسکی

آثار (مقاله):

- 1- غرب زدگی

آثار (سفرنامه و تک نگاری):

- 1- خسی در میقات

اشاره:

- نثر آل احمد، صریح، طنزگونه، کوتاه، نزدیک به زبان گفتار و توصیفی است.
- او در آثار خود، فضای سیاسی و اجتماعی ایران، محرومیت ها و محدودیت های اندیشه وران و مسئولیت خطیر ارباب قلم را به روشنی ترسیم می کند.
- او با داستان های واقع گرایانه و تمثیلی و با به کارگیری زبانی ویژه همراه با ایجازهای درخشان علل شکست های سیاسی، اجتماعی هم نسلان و فساد و تباهی عصر خویش را به تصویر می کشد.
- داستان «گل دسته ها و فلک» از کتاب پنج داستان اوست.

رمز (داستان): نام پُر

رمز (ترجمه): قم

رمز (مقاله): هغ

رمز (سفرنامه و تک نگاری): آخ

محمد رضا شیعی کدکنی

شناسه:

- 1- شاعر، نویسنده و پژوهش گر معاصر
- 2- متولد 1318 کدکن نیشابور

آثار (به شعر):

- 1- شب خوانی
- 2- از زبان برگ
- 3- در کوچه باغ های نیشابور
- 4- از بودن و سرودن
- 5- مثل درخت در شب باران
- 6- بوی جوی مولیان

آثار (به نثر) پژوهشی:

- 1- صور خیال در شعر فارسی
- 2- موسیقی شعر
- 3- تصحیح و توضیح اسرار التوحید
- 4- تازیانه های سلوک
- 5- شاعر آینه ها

اشاره:

- سروده های وی ساده و روان و به دلیل تسلط بر ادبیات گذشته ی ایران بسیار استوار و محکم است.
- شعر «سفر به خیر» از مجموعه ی «در کوچه باغ های نیشابور» برگزیده شده است.

رمز (آثار به شعر): بامشاد

سیمین دانشور

شناسه:

- 1- داستان نویس معاصر
- 2- تولد: 130ش، شیراز/وفات: 1390ش، تهران
- 3- همسر جلال آل احمد

آثار:

- 1- آتش خاموش
- 2- سووشون
- 3- جزیره ی سرگردانی

اشاره:

- آتش خاموش نخستین مجموعه داستان سیمین دانشور است که در سال 1337 منتشر شد.
- سووشون مشهورترین اثر اوست و به چند زبان زنده ی دنیا ترجمه شده است.
- سووشون داستان زندگی مشترک زری و یوسف، دو قهرمان اصلی کتاب است.

جلال آل احمد

شناسه:

- 1- از پرکارترین نویسندگان معاصر (همسر سیمین دانشور)
- 2- در سال 1302 در خانواده ای روحانی به دنیا آمد.
- 3- پس از طی تحصیلات، به معلمی روی آورد.
- 4- در سال 1348 در اسالم گیلان درگذشت.

آثار (داستان):

- 1- ن و القلم
- 2- مدیر مدرسه

اشاره:

- داستان گیله مرد از کتاب مجموعه داستان نامه ها برگزیده شده است.
- داستان گیله مرد بر کتاب «از رنجی که می بریم» نوشته ی آل احمد تأثیر داشته است.
- داستان گیله مرد مدّت ها راهنمای عمل نویسندگان مبارز بود.
- داستان گیله مرد تصویر روح عدالت خواهی و مبارزه با استبداد اربابان خودکامه ی پهلوی است.
- داستان گیله مرد بیانگر واقعیت های تلخ از اوضاع اجتماعی و سیاسی دوره ی خاصی است.

رمز: چون مسیح (چچمسون)

صادق هدایت

شناسه:

داستان نویس معاصر (وفات 1330 ش)

آثار:

- 1- بوف کور
- 2- سگ ولگرد
- 3- سه قطره خون
- 4- اصفهان نصف جهان
- 5- پروین دختر ساسان

رمز: پاس بس

علی محمد افغانی

شناسه:

رمان نویس معاصر

آثار:

- 1- شوهر آهو خانم
- 2- شادکامان درّه ی قره سو
- 3- شلغم میوه ی بهشتیه
- 4- بوته زار

اشاره:

- رمان «شوهر آهو خانم» از رمان های پرآوازه ی زبان فارسی است.

رمز: شش شب

محمود دولت آبادی

شناسه:

داستان نویس معاصر متوکل 1319 ش

آثار:

- 1- کلیدر
- 2- جای خالی سلوچ
- 3- لایه های بیابانی

- سوشون هم چنین به شرح و توصیف زندگی اجتماعی مردم فارس در خلال جنگ جهانی دوم و تسلط انگلیسی ها می پردازد.
- دغدغه ها و مسائل عاطفی یک همسر وفادار در این داستان به خوبی بیان شده است.

رمز: ساج

محمد علی جمال زاده

شناسه:

- 1- پدر داستان نویسی ایران
- 2- تولد 1274 اصفهان (در خانواده ی روحانی) وفات 1376 (ژنو). در هفده سالگی برای ادامه ی تحصیل به بیروت و سپس پاریس رفت.

آثار:

- 1- یکی بود، یکی نبود (نخستین مجموعه داستان های کوتاه ایرانی)
- 2- دارالمجانین
- 3- سر و ته یک کرباس
- 4- تلخ و شیرین
- 5- شور آباد
- 6- هفت کشور
- 7- راه آب نامه
- 8- قصه های کوتاه برای بچه های ریش دار
- 9- قصه ی ما به سر رسید

اشاره:

- داستان کوتاه در ایران با مجموعه ی «یکی بود یکی نبود جمال زاده» در سال 1300 ش متوکل شد.
- به اعتبار مجموعه ی «یکی بود، یکی نبود» جمال زاده را آغازگر سبک واقع گرایی در نثر فارسی معاصر می دانند.
- جمال زاده در داستان های خود-گوشه هایی از زندگی ایرانیان را در دوره ی مشروطه به صورت انتقادی با نثری ساده، طنز آلود و آکنده از ضرب المثل ها و اصطلاحات عامیانه بیان کرده است.

بزرگ علوی

شناسه:

- 1- داستان نویس معاصر (1282-1375 ش)
- 2- از نخستین تحصیلکرده های ایرانی در آلمان بود.

آثار:

- 1- چشم هایش
- 2- چمدان
- 3- میرزا
- 4- سلاری ها
- 5- نامه ها (مجموعه داستان)
- 6- ورق پاره های زندان

2- نویسنده ی نخستین رمان اجتماعی درباره ی وضع حقارت آمیز

زنان ایرانی

آثار:

تهران مخوف

اشاره:

✓ «تهران مخوف» نخستین رمان اجتماعی درباره ی وضع حقارت

آمیز زنان ایرانی است که جلد دوم آن به نام «یادگار شب» منتشر شده است.

عبدالحسین صنعتی زاده

شناسه:

1- میرزا عبدالحسین صنعتی زاده کرمانی، نویسنده ی معاصر (توگد

1273 وفات 1352)

2- از نخستین نویسندگان رمان های تاریخی در ایران

آثار:

مجمع دیوانگان

اشاره:

✓ «مجمع دیوانگان» نخستین اتوبیو (آرمان شهر) ادبیات معاصر به شمار می رود.

✓ «مجمع دیوانگان» به قصد انتقاد از اوضاع سیاسی، اجتماعی و ... عصر نویسنده نوشته شده است.

عبدالرحیم طالبوف

شناسه:

1- حاج ملاعبدالرحیم بن ابوطالب نجار تبریزی

سرخابی (متوگد 1250 وفات 1328)

2- نویسنده ی ایرانی دوره ی مشروطه

آثار:

1- کتاب احمد

2- مسالك المحسنين

اشاره:

✓ از نویسندگان نامی دوره ی مشروطه که آثار او در انتقاد از

اوضاع سیاسی، اجتماعی و ... عصر خود است.

رمز: کم

زین العابدین مراغه ای

شناسه:

نویسنده ی ایرانی دوره مشروطه (توگد 1217، وفات 1290)

آثار:

سیاحت نامه ی ابراهیم بیگ

اشاره:

✓ از پیشگامان ساده نویسی نثر معاصر به حساب می آید.

اشاره:

✓ کلیدر از رمان های مشهور است.

رمز: گجل

یحیی دولت آبادی

شناسه:

1- داستان نویس معاصر (وفات 1318)

2- یکی از پیشگامان و مروّجان تعلیم و تربیت جدید

3- نمایندگی چند دوره ی شورای ملی

آثار:

شهرناز

اشاره:

✓ کتاب «شهرناز» به قصد انتقاد از اوضاع ایران نوشته شده است.

رسول پرویزی

شناسه:

داستان نویس معاصر

آثار:

مجموعه داستان «شلوارهای وصله دار»

اشاره:

✓ داستان های «شیرمحمد» و «قصه ی عینکم» از کتاب «شلوارهای

وصله دار» انتخاب شده است.

عباس خلیلی

شناسه:

1- نویسنده ی ایرانی

2- متوگد نجف

آثار:

1- روزگار سیاه

2- انتقام

3- انسان و اسرار شب

اشاره:

✓ خلیلی، رمان «روزگار سیاه» را به قصد انتقاد از اوضاع ایران

نوشته است.

✓ رمان «روزگار سیاه» از کتاب «مادام کامیلا» اثر «الکساندر دوما»

الهام گرفته شده است.

✓ رمان های وی با نثری احساساتی و آکنده از لغات عربی درباره

ی «تیره روی زنان» است.

رمز: آرا (روزگار انتقام انسان)

مشفق کاظمی

شناسه:

1- نویسنده (1306-1387)

ابوالقاسم لاهوتی

شناسه:

- 1- تولد (1264 ش کرمانشاه، وفات 1336 ش.مسکو)
- 2- از پیشگامان تحوّل و نوآوری در شعر فارسی

آثار:

دیوان اشعار

اشاره:

- دیوان اشعار وی مجموعه ای از قطعه، غزل و چند تنصیف و ترانه است.
- زبان اشعار او ساده و روان است.

شمس کسمایی

شناسه:

- 1- (تولد 1261، وفات 1340 یزد)
- 2- از پیشگامان تحوّل و نوآوری شعر فارسی

تقی رفعت

شناسه:

- 1- متولد تبریز
- 2- دانش آموخته ی استانبول
- 3- تسلط بر زبان های (ترکی، فرانسه و فارسی)
- 4- از پیشگامان تحوّل و نوآوری در شعر فارسی

جعفر خامنه ای

شناسه:

- 1- متولد (1266 ش) تبریز
- 2- از پیشگامان تحوّل و نوآوری در شعر فارسی است.

اشاره:

- اشعار وی متأثر از نوپردازان ترکیه بود.
- از طریق زبان های فرانسه و ترکی با اشکال جدید شعر آشنایی داشت.

علی اکبر دهخدا

شناسه:

دانشمند لغوی و نویسنده ی نامی معاصر (تولد 1257، وفات 1334)

آثار:

- 1- امثال و حکم
- 2- لغت نامه
- 3- ترجمه ی «عظمت و انحطاط رومیان»
- 4- ترجمه ی «روح القوانين»
- 5- تصحیح «دیوان منوچهری»
- 6- تصحیح «دیوان حافظ»

اشاره:

در آثار دهخدا نمونه هایی از طنز دیده می شود.

رمز (آثار): آل

رمز (ترجمه): عین درد (ع درد)

ملک الشعراى بهار

شناسه:

- 1- محقق، استاد دانشگاه، روزنامه نگار و مرد سیاست (تولد 1266، وفات 1330 ش)
- 2- شهرت بهار به قصاید فخیم و استوار اوست که با توجه به سنت ادبی گذشته سروده است.

آثار:

دیوان اشعار، تألیفات و تصحیحات

اشاره:

- قصیده ی دماوندیه ی دوم بهار، از زیباترین قصاید زبان فارسی است.
- بهار قصیده ی دماوندیه ی دوم را در سال 1301 شمسی در سالی که به تحریک بیگانگان هرج و مرج قلمی هتاکى ها، در مطبوعات و ... بروز کرده بود، سرود.

رمز: تد

نسیم شمال

شناسه:

- 1- سید اشرف الدین گیلانی (حسینی)
- 2- معروف به نسیم شمال
- 3- شاعر و نویسنده ی دوره ی مشروطه

اشاره:

- در دوره ی مشروطه روزنامه ی «نسیم شمال» را منتشر می کرد.

ایرج میرزا

شناسه:

- 1- شاعر (وفات 1304 ش)
- 2- زبانی چالاک و بیانی گرم و زنده و پویانده
- 3- بهره گیری از گفتار ساده ی روزانه ی مردم و تعبیرات آن ها به شیوه ی هنرمندانه

آثار:

دیوان اشعار

اشاره:

- ایرج میرزا قطعه ی «قلب مادر» را که اصلاً ترجمه ای از یک قطعه آلمانی است، با استادی و توانایی پرورنده است.

پروین اعتصامی

شناسه:

- 1- (تولد 1285 وفات 1320 ش)
- 2- اشعار او از برجسته ترین نمونه های شعر تعلیمی معاصر است.

4- در گذشت پس از 52 سال زندگی در اردیبهشت 1359 در اثر بیماری سرطان

آثار:

هشت کتاب (مجموعه‌ی تمام اشعار او) تاریخ انتشار (خرداد 1356)

اشاره:

زبان شعری سهراب، گاه ساده و بی‌آلایش و گاه آمیخته به مضامین عرفانی، فلسفی همراه با نمادهایی که محصول سفرها و آشنایی او با آیین‌های بودایی، برهمنی، اندیشه‌های کیشنا مورتی، عارف معروف معاصر هندی و عرفانی بزرگ ایرانی و اسلامی است.

شعر صدای پای آب دارای زبان روان، توصیفات صادقانه‌ی دنیای عاطفی شاعر، تصاویر بدیع، آشنایندایی (غافل‌گیری‌های شاعرانه) ترکیب موسیقی و بهره‌گیری از لغات عامیانه‌ی تأثیرگذار است.

شعر صدای پای آب دارای دو قسمت است. در قسمت نخست، آب رمز خود شاعر است و کاشان زادگاه اوست؛ در قسمت دوم، دستگاه فکری و شعری فلسفی شاعر چهره می‌نماید و کاشان به اندازه‌ی جهان وسعت می‌یابد.

رمز: 8

مهدی اخوان ثالث (م. امید)**شناسه:**

- 1- شاعر معاصر (متولد 1307 مشهد، وفات 1369)
- 2- متخلص به م. امید
- 3- من که نامم «ماث» یعنی مهدی اخوان ثالث (مصراع‌ی در شعر خوان هشتم)
- 4- نخستین تحلیلگر خوب شعر نیمایی و از وفادارترین و موفق‌ترین رهروان شعر نیمایی

آثار (به شعر):

- 1- زمستان
- 2- آخر شاهنامه
- 3- ارغنون
- 4- از این اوستا
- 5- تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم
- 6- در حیاط کوچک پاییز در زندان

آثار (به نثر):

- 1- بدعت‌ها و بدایع نیما یوشیج
 - 2- عطا و لقای نیما یوشیج
- در این دو اثر به تجزیه و تحلیل شعر نیمایی پرداخته است.

اشاره:

شعر اخوان اجتماعی است و حوادث زندگی مردم ایران را در خود منعکس می‌کند.

مهم‌ترین شاخصه‌های شعر او علاقه ویژه به احیای سنت‌های حماسی و اساطیری است.

آثار:

دیوان اشعار

اشاره:

- ✓ از میان 248 قطعه شعر پروین، 65 قطعه شعر او حالت مناظره دارد، از این جهت شعر پروین شاخص و ممتاز است.
 - ✓ مناظره‌ی «مست و هوشیار» او یادآور طنز زندانه‌ی حافظ است.
 - ✓ استادانه‌ترین نوع مناظره در شعر پروین دیده می‌شود. از این جهت او از برترین شاعران معاصر در فن مناظره است.
- نکته: مبتکر فن مناظره اسدی توسی است.

علی اسفندیاری (نیما یوشیج)**شناسه:**

- 1- متولد 1274 یوش مازندران
- 2- پدر شعر امروز
- 3- در سال 1301 با سرودن قطعه‌ی «افسانه» آغازگر تحوّل بزرگ شد.

آثار:

- 1- افسانه
- 2- ققنوس

اشاره:

- ✓ منظومه «افسانه» (1301 سرآغاز شعر نو شد)
- ✓ در سال 1316 شعر «ققنوس» را که نخستین شعر از نظرگاه تخیل و وزن آرای و قافیه‌بندی با شعر گذشتگان کاملاً متفاوت بود، عرضه کرد.
- ✓ دید اجتماعی او در سروده‌های نمادین و انتقادی او تجلی می‌یابد.
- ✓ دید تازه‌ی او به جهان و طبیعت (درختان، گیاهان... یادآور نگاه شاعران مغرب زمین به این پدیده‌هاست. آوردن واژگانی چون: داروگ، ری، راه، تلاحین، ککی مازه
- ✓ در شعر «می ترواد مهتاب» نیز با زبانی نمادین عصر شب زده و جامعه‌ی غفلت‌آلود خود را به تصویر می‌کشد.
- ✓ در شعر «داروگ» با کلماتی چون کشتگاه، ابر و... روزگار خویش و عصر سیاه حکومت استبداد را به تصویر می‌کشد و جامعه‌ی ایران را با کشور همسایه یعنی روسیه «شوروی سابق» مقایسه می‌کند.

رمز: آق

سهراب سپهری**شناسه:**

- 1- شاعر و نقاش مشهور معاصر، متولد 1307 کاشان
- 2- از برجسته‌ترین چهره‌های شعری پس از نیما
- 3- سرودن نخستین مجموعه‌ی شعر نیمایی به نام «مرگ رنگ» در سال 1330

✓ شعر «همای رحمت» از سروده های زیبای او در وصف علی (ع)

با زبانی صمیمی و عاطفی و ساده و روان

رمز: حک

طاهره صفارزاده

شناسه:

- 1- از شاخص ترین شاعران مذهبی قبل از انقلاب (متوگد 1315 سیرجان)
- 2- دارای بینش توحیدی، سیاسی و اجتماعی.

آثار:

- 1- رهگذر و مهتاب
- 2- طنین در دلنا
- 3- سد و بازوان
- 4- سفر پنجم
- 5- بیعت با بیداری
- 6- دیدار صبح

اشاره:

- ✓ زبان اشعار، ساده و روان
- ✓ او با اشاره ای پنهان به انقلاب اسلامی ایران، آن را طلیعه و مقدمه ای ظهور امام زمان (عج) می داند.

رمز: درس طبس

قیصر امین پور

شناسه:

- 1- دکتر قیصر امین پور، متوگد 1338 گتوند شوشتر
- 2- شاعر و نویسنده ی انقلاب اسلامی
- 3- نشان دادن توانایی خود با مجموعه شعر در «کوچه ی آفتاب»
- 4- تثبیت جایگاه خود در شعر انقلاب با آثاری چون «تنفس صبح» و «آینه های ناگهان»

آثار:

- 1- در کوچه ی آفتاب
- 2- تنفس صبح
- 3- آینه های ناگهان
- 4- مثل چشمه، مثل رود
- 5- به قول پرستو
- 6- ظهر روز دهم

اشاره:

- ✓ در شعر «آفتاب پنهانی» امین پور، «انتظار موعود» که از موضوعات محوری شعر انقلاب است به زیبایی به تصویر کشیده شده است.

رمز: ظابت دم

✓ لحن شعر او حماسی و آمیخته با صلابت و سنگینی شعر خراسانی

و سرشار از ترکیب های تازه است.

✓ اخوان در شعر «باغ من» به توصیف پاییز می پردازد و آن را مظهر

زیبایی و پادشاه فصل ها می داند.

ویژگی های مهم شعر «خوان هشتم» اخوان:

- 1- شعری از مجموعه ی در «در حیاط کوچک پاییز زندان» است.
- 2- این شعر دارای زبان روایی حماسی و ویژگی های سبک خراسانی است.
- 3- راوی آن مهدی اخوان ثالث (ماث) است.
- 4- خوان هشتم، بازگویی پایان غم انگیز در چاه افکندن و کشته شدن رستم و رخسار به دست شغاد (برادر ناتنی رستم) است.
- 5- مجموعه «زمستان» در سال 1335

رمز (آثار به نثر): بع

رمز (آثار به شعر): تا آزاد

محمد حسن رهی معیری

شناسه:

از غزل سرایان نامی معاصر (1347-1288ش)

آثار:

مجموعه شعری «سایه عمر»

اشاره:

- ✓ بیشتر به پیروی از سعدی غزل گفته و روانی سخن سعدی در سروده های او محسوس است.

هوشنگ ابتهاج (ه. الف. سایه)

شناسه:

- 1- شاعر معاصر متوگد (1306) رشت
- 2- متخلص به ه. الف. سایه

آثار:

- 1- نخستین نغمه ها
- 2- سراب
- 3- سیاه مشق
- 4- شب گیر

رمز: سس شن

شهریار

شناسه:

سید محمد حسن بهجت تبریزی از برجسته ترین غزل سرایان معاصر (1367-1285ش، تبریز) متخلص به شهریار

آثار:

- 1- کلیات اشعار (پنج جلد)
- 2- حیدر بابایه سلام (به زبان ترکی آذربایجانی)

اشاره:

- ✓ علاوه بر غزل در سرودن انواع شعر فارسی مهارت داشت.

سید علی موسوی گرمارودی

رمز: آس

شناسه:

- 1- از پیشتازان شعر مذهبی قبل از انقلاب
- 2- متوگد 1320ش، گرمارود الموت

آثار:

- 1- سرود رگبار
- 2- عبور
- 3- در سایه سار نخل ولایت
- 4- چمن لاله
- 5- خط خون
- 6- تا ناکجا
- 7- دست چین

اشاره:

- مجموعه ی «در سایه سار نخل ولایت» را در قالب سپید با زبانی روان، شکوهمند و استوار درباره ی شخصیت علی (ع) سروده است.

رمز: ختِ سعدِ چَد

حمید سبزواری

شناسه:

- 1- حسین ممتحنی، متخلص به حمید سبزواری (متوگد 1304 سبزواری)
- 2- از شاعران انقلاب اسلامی

آثار:

- 1- سرود درد
- 2- سرود سپید

اشاره:

- برخی از اشعار وی مربوط به پیش از انقلاب و بخش عمده ی آن مربوط به پس از انقلاب است. (در شعر بانگ جرس، شاعر پیوند میان انقلاب اسلامی ایران و مبارزات و پایداری مردم فلسطین را به تصویر می کشد)

رمز: سس

فاطمه راکعی

شناسه:

- 1- از شاعران انقلاب اسلامی (متوگد 1333 زنجان)
- 2- در بسیاری از آثار خود به عظمت و شخصیت امام خمینی (ره) اشاره دارد.

آثار (مجموعه شعر):

- 1- سفر سوختن
- 2- آواز گلسنگ

اشاره:

- در شعر «نیاز روحانی» در ادبیات 3، او اندوه بزرگ خویش را از رحلت جان گداز از امام خمینی (ره) بیان می کند.

سلمان هراتی

شناسه:

- 1- معلم و از شاعران پس از انقلاب
- 2- توگد 1339 مرز دشت تنکابن / وفات 1365 بر اثر تصادف

آثار (مجموعه شعر):

- 1- آسمان سبز
- 2- از این ستاره تا آن ستاره (ویژه ی نوجوانان)
- 3- دری به خانه ی خورشید

اشاره:

- ویژگی اشعارش 1- روانی زبان 2- بهره گیری و تأثیرپذیری از محیط و فضای معنوی انقلاب 3- دارای اندیشه ای پویا
- غزل «پیش از تو» در ادبیات 2 پیش دانشگاهی از مجموعه شعر «دری به خانه ی خورشید» و خطاب به امام خمینی (ره) سروده شده است. (توصیف عصر خفقان زده ی پیش از انقلاب)

رمز: آدا

سید حسن حسینی

شناسه:

از شاعران انقلاب اسلامی

آثار (مجموعه شعر):

- 1- هم صدای با حلق اسماعیل
- 2- گنجشک و جبرئیل

رمز: گه

مصطفی علی پور

شناسه:

از شاعران انقلاب اسلامی

آثار:

مجموعه شعر «از گلوی کوچک رود»

سیاوش کسرائی

شناسه:

شاعر معاصر

آثار:

- 1- با دماوند خاموش
- 2- آرش
- 3- از قرق تا خروس خوان
- 4- خانگی

رمز: با آخ

علی رضا قزوه**شناسه:** شاعر و نویسنده ی معاصر (متوگد 1342ش)**آثار:**

- 1- از نخلستان تا خیابان
- 2- شبلی در آتش

اشاره:

سروده ی «باغ نگاه» او در ادبیات آئینه ی پایداری ها و ایثارگری های جانبازان انقلاب اسلامی است که از کتاب «از نخلستان تا خیابان» نقل شده است.

رمز: آش

امام خمینی(ره)**شناسه:**

- 1- بنیانگذار جمهوری اسلامی
- 2- (توگد 1279 خمین، رحلت 1368 تهران)

آثار:

چهل حدیث

اشاره:

از امام خمینی (ره) نوشته های زیادی در مورد فقه و عرفان و فلسفه به جای مانده است.

علامة طباطبایی**شناسه:**

- 1- استاد علامه آیت الله سید محمد حسین طباطبایی
- 2- (متوگد 1281ش، تبریز رحلت 1360ش، در قم)

آثار:

- 1- تفسیر المیزان
- 2- اصول فلسفه و روش رئالیسم

رمز: تا

محمد علی معلم دامغانی**شناسه:**

- 1- از شاعران صاحب سبک انقلاب اسلامی (متوگد 1330ش)
- 2- خالق چندین مثنوی نامدار

آثار:

مجموعه شعر «رجعت سرخ ستاره» (1360ش)

اشاره:

اور در مثنوی «هجرت» انقلاب اسلامی و بیدارگر بزرگ آن [امام خمینی(ره)] را توصیف می کند.

پوران شریعت رضوی**شناسه:**

- 1- نویسنده
- 2- همسر دکتر علی شریعتی

آثار:

طرحی از یک زندگی: موضوع آن، شرح زندگی و افکار دکتر علی شریعتی است.

علی شریعتی**شناسه:**

- 1- نویسنده، متفکر و جامعه شناس معاصر (توگد 1312 و شهادت 1356ش)
- 2- فرزند استاد محمد تقی شریعتی اهل مزینان (در خراسان)
- 3- تحصیلات دانشگاهی در مشهد و تحصیلات عالی در فرانسه در رشته ی تاریخ و جامعه شناسی مذهبی

آثار:

- 1- کویر
- 2- فاطمه، فاطمه است.
- 3- مسئولیت شیعه بودن
- 4- هیوط

اشاره:

کتاب «کویر» شامل مجموعه مقالاتی درباره ی موضوعات مختلف است. از جمله «نوروز» که وی نوروز را روز شادمانی زمین و آسمان و خاطره ی خویشاوندی انسان با طبیعت می داند. کویر از جمله معدود آثاری است که به قلم دکتر شریعتی نوشته شده است.

رمز: هم کف

جلال رفیع**شناسه:**

نویسنده و روزنامه نگار معاصر

آثار:

- 1- فرهنگ مهاجم، فرهنگ موگد
- 2- در بهشت شداد

اشاره:

او در نوشته ی «مایع حرف شویی» با زبانی طنز آمیز، به یکی از مسائل فرهنگی جامعه، یعنی پر گویی می پردازد و آن را یکی از آفات اجتماعی معرفی می کند.

رمز: ذف

محمود صنایعی

شناسه:

- 1- نویسنده ی معاصر (تولد 1298 اراک، وفات 1364 لندن)
- 2- دارای تخصص و مهارت در رشته های فلسفه، علوم تربیتی، ادبیات فارسی، زبان خارجه، حقوق و روان شناسی.

آثار:

کتاب آزادی و تربیت

عبدالحسین وجدانی

شناسه:

نویسنده ی معاصر

آثار:

مجموعه داستان عمو غلام (داستان خسرو از این کتاب است)

اشاره:

- داستان «خسرو» ابتدا در مجله ی یغما و سپس در مجموعه داستان «عمو غلام» به چاپ رسید.
- نویسنده در این داستان، اعتیاد، یکی از مشکلات فرهنگی- اجتماعی عصر ما و آثار مخرب و زیان بار آن را بیان می کند.

محمد بهمن بیگی

شناسه:

- 1- نویسنده ی معاصر (متولد 1299 ش فارس)
- 2- از عشایر فارس، شیفته ی ایل قشقایی

آثار:

بخارای من، ایل من (1368)

اشاره:

- موضوع آن، دوره های کودکی و نوجوانی نویسنده و فراز و فرود تاریخ معاصر ایل قشقایی
- در قالب داستان است.
- نثر کتاب، روان و طنزآمیز است و ما را با فرهنگ اقلیمی ایل قشقایی آشنا می کند.

پرویز خرسند

شناسه:

- 1- نویسنده ی معاصر
- 2- پیش تر نوشته های او درباره ی عاشورا است.

آثار:

- 1- برزیگران دشت خون
- 2- آن جا که حق پیروز است
- 3- مرثیه ای که ناسروده ماند

اشاره:

- درس «خون و خورشید» از ادبیات 3 از کتاب «آن جا که حق پیروز است» برگزیده شده است.

رمز: بام

علی مؤذنی

شناسه:

نویسنده ی معاصر

آثار:

- 1- ارتباط ایرانی (رمان)
- 2- در انتظار شاعر (شامل دو داستان کوتاه)

رمز: دا

کیومرث صابری

شناسه:

- 1- داستان نویس انقلاب اسلامی (متولد 1337ش)
- 2- طنزپرداز معاصر
- 3- مدیر مسئول هفته نامه ی «گل آقا»

زین العابدین رهنما

شناسه:

نویسنده و مترجم معاصر

آثار:

پیامبر

اشاره:

- کتاب «پیامبر» از بهترین آثار اوست. (زندگی پیامبر اسلام با کلامی دل نشین)
- با بهره گیری از شیوه ی توصیف و داستان نویسی بر کشش اثر خود افزوده است.

محمدرضا حکیمی

شناسه:

- 1- نویسنده ی خوش قلم و متعدد معاصر
- 2- عمده ی نوشته های او در زمینه مسائل دینی و اعتقادی است.

آثار:

- 1- ادبیات و تعهد در اسلام
- 2- الحیاه (الحیات)

اشاره:

- ترکیب های زیبا، تشبیهات گسترده و استفاده از جلوه های طبیعی از ویژگی های نثر اوست.

رمز: آح

محمد علی فروتن

شناسه:

- 1- ملقب به ذکاء الملک
- 2- (تولد 1257، وفات 1321ش)

آثار:

- 1- سیر حکمت در اروپا

2- آیین سخنوری

3- تصحیح کلیات سعدی

4- تصحیح دیوان حافظ

5- ترجمه ی «گفتار در روش به کار بردن خرد» از دکارت

رمز: تست آت

دکتر محمد معین

شناسه:

1- پژوهشگر و لغوی بزرگ

2- (متولد 1293 رشت در خانواده ای از علمای روحانی)

3- نخستین دکترای زبان و ادبیات فارسی در ایران (1321ش)

4- دانشیار و استاد کرسی تحقیق در متون ادبی دانشگاه تهران

5- دچار سکنه ی مغزی در آذرماه 1345

6- وفات، تیرماه 1350 پس از اغمای پنج ساله

7- آرامگاه وی در آستانه ی اشرقیه

آثار:

فرهنگ معین در 6 جلد

مجید مجیدی

شناسه:

کارگردان و فیلم نامه نویس معاصر

آثار:

فیلم نامه ی «بچه های آسمان»

علی حاتمی

شناسه:

کارگردان و فیلم نامه نویس (تولد 1323، وفات 1375)

آثار (مهم ترین فیلم نامه ها):

1- هزار داستان

2- دل شدگان

3- سلطان صاحبقران

4- کمال الملک

5- مادر

6- جهان پهلوان تختی

اشاره:

☑ حاتمی در فیلم نامه ی «کمال الملک» آزادگی و بی پروایی استاد

کمال الملک را در مقابل استبداد رضاخان و تملق درباریان تدین

به خوبی به تصویر می کشد.

رمز: سجده کم

محمد غفاری

شناسه:

مشهور به کمال الملک (تولد 1226، وفات 1319ش)

آثار (مهم ترین تابلوها):

1- تالار آینه

2- زرگر بغدادی و شاگردش

3- میدان کربلا

4- یهودی فالگیر بغدادی

5- حوض خانه ی عمارت گلستان

6- منظره ی سرخه حصار

رمز: نج ممیز

رشید الدین وطواط

شناسه:

1- کاتب و شاعر ایرانی

2- در زمان اتسز خوارزمشاهی و سنجر سلجوقی می زیست.

آثار:

حدائق السحر

ع.پاشایی

شناسه:

مترجم و نویسنده ی معاصر

آثار (ترجمه):

1- ذن چیست؟

2- ماه نو و مرغان آواره (اثر تاگور)

رمز: دم

ادیب پیشاوری

شناسه:

1- سید احمد شهاب الدین ادیب پیشاوری ادیب و شاعر مشهور

عصر خود

2- دوران زندگی اش را در تحصیل علم و تزکیه ی نفس سپری

کرد.

آثار:

دیوان اشعار

فا آئی

شناسه:

1- حبیب شیرازی معروف به فا آئی

2- شاعر ایرانی قرن سیزدهم هجری قمری

آثار:

دیوان اشعار

هاتف اصفهانی

شناسه:

1- سید احمد هاتف اصفهانی (وفات 1198ق)

2- شاعر قرن 12

3- شهرت عمده ی وی به واسطه ی ترجیع بندی عرفانی اش است.

آثار:

دیوان اشعار (به زبان فارسی و عربی)

اشاره:

- در غزل پیرو حافظ و سعدی است.
- در ترجیع بند عرفانی (اقلیم عشق) به حقیقت عرفان که رویت جلوه و جمال پروردگار در همه چیز و همه جا و همه گاه است، اشاره می کند. (وحدت در عین کثرت)

باذل مشهدی**شناسه:**

شاعر حماسه ی دینی (متولد 1124)

آثار:

حماسه ی مصنوع و سنتی «حملة ی حیدری»

اشاره:

- موضوع «حملة ی حیدری» شرح زندگی و جنگ های پیامبر (ص) و علی (ع) تا شهادت آن حضرت در محراب مسجد کوفه است.
- شاعر، تحت تأثیر حماسه های ملی، حماسه های دینی حمله ی حیدری را با دخل و تصرف در اصل موضوع و آرایش صحنه های نبرد به شیوه ی شاهنامه سروده است.
- قسمتی از منظومه ی حمله ی حیدری در توصیف نبرد حضرت علی (ع) با عمروبن عبدود است.

ملاصدرا ی شیرازی**شناسه:**

- 1- محمد ابراهیم، فیلسوف بزرگ و نامی ایران در سده ی یازدهم
- 2- معروف به صدر المتألهین

اشاره:

نظریه ی حرکت جوهری وی شهرت ویژه ای یافته است.

شیخ بهایی**شناسه:**

شاعر و نویسنده ی سده ی دهم و یازدهم هجری قمری

آثار:

کلیات شیخ بهایی

اشاره:

شعر «شرب روحانی» در ادبیات فارسی 3 از اوست.

عرفی شیرازی**شناسه:**

شاعر معروف ایرانی قرن دهم

اشاره:

- زبب النسا در اشعار خود از او پیروی نموده است. (زبب النسا متخلص به «مخفی» از زنان شاعر هند است)

حافظ**شناسه:**

- 1- غزل سرای نامی قرن هشتم
- 2- معروف به لسان الغیب

آثار:

دیوان اشعار

خواجوی کرمانی**شناسه:**

- 1- شاعر معاصر حافظ (تولد 689-وفات 753)
- 2- پرداختن به سفر پس از کسب علوم و فضایل

آثار (صاحب خمسه ای به سبک نظامی):

- 1- همای و همایون
- 2- گل و نوروز
- 3- روضه الانوار
- 4- کمال نامه
- 5- گوهرنامه

اشاره:

خواجو، غزلیات شیوایی هم دارد.

رمز: گرگ گه

عید زاکانی**شناسه:**

- 1- نظام الدین عبدالله، شاعر و نویسنده ی طنز پرداز سده ی هشتم هجری.
- 2- اهل زاکان قزوین.

آثار:

- 1- رساله ی دلگشا
- 2- اخلاق الاشراف
- 3- موش و گربه

رمز: رام

ابن حسام خوشفی**شناسه:**

شاعر سده ی هشتم و نهم

آثار:

خاوران نامه

اشاره:

- کتاب «خاوران نامه» به صورت منظومه است. (حماسه ی مصنوع)
- موضوع آنها سفرها و جملات علی (ع) به سرزمین خاوران به همراهی مالک اشتر و جنگ با دیو و ازدها و امثال این وقایع خیالی است.

جامی**شناسه:**

1- شاعر، ادیب، خطاط و عارف ایرانی، مشهورترین شاعر پارسی

گوی سده ی نهم

2- عبدالرحمن جامی (متولد 817-898)

آثار (منظوم): ← مثنوی هفت اورنگ، شامل:

1- سلسله الذهب

2- سلامان و ابدال

3- تحفه الحرار

4- سبحة الابرار

5- یوسف و زلیخا

6- مجنون و لیلی

7- خرد نامه ی اسکندری

آثار (منثور):

1- بهارستان (به تقلید از گلستان)

2- نفعات الانس

3- لوائح و لوامع

4- نقد النصوص

اشاره:

✓ هفت اورنگ در بردارنده ی هفت مثنوی است که همه از درون

مایه های عرفانی و اخلاقی برخوردارند.

✓ داستان «زاغ و کبک» از مثنوی «تحفه الاحرار» تقلید کورکورانه

و خودباختگی را در قالبی نمادین به تصویر می کشد.

رمز (آثار منظوم): خسیس مست**رمز (آثار منثور):** لَبَن**دولت شاه سمرقندی****شناسه:**

نویسنده ی قرن نهم

آثار:

تذکره ی دولت شاه سمرقندی

اشاره:

✓ موضوع کتاب «تذکره ی دولت شاه سمرقندی» شرح حال شعرا از

رودکی شاعر قرن چهارم تا شاعران قرن نهم است. مؤلف این

کتاب را در سال 896 هجری به پایان رسانده است.

مولوی**شناسه:**

1- مولانا جلال الدین محمد بلخی (672-604 ق)

2- در بلخ متولد و به دلیل اقامت طولانی در قوئیه به رومی یا ملای

رومی مشهور است.

3- مولوی در کودکی در نیشابور با عطار ملاقات داشت و عطار

کتاب اسرارنامه ی خود را به او اهدا کرد.

آثار (به شعر):

1- مثنوی معنوی

2- دیوان شمس (دیوان کبیر)

آثار (به نثر):

1- فیه مافیه

2- مجالس سبعه

3- مکاتیب

اشاره:

✓ مثنوی معنوی دارای 26 هزار بیت است، می توان گفت هجده

بیت آغازین (سرآغاز دفتر اول) - معروف به نی نامه - خلاصه و

چکیده ی مثنوی است.

✓ اگر چه سرآغاز مثنوی با دیگر آثار نثر و نظم فارسی تفاوت دارد

اما روح نیایش و توجه به حق در تار و پود آن دیده می شود.

✓ داستان موسی و شبان از دفتر دوم مثنوی است، که مولانا شرط

اصلی قرب و رضای الهی را داشتن قلبی پاک و بی ریا می داند.

✓ نثر کتاب فیه ما فیه ساده و روان است. کتاب فیه مافیه سخنان

مولانا، در مجالس مریدانش است.

✓ درون مایه ی کتاب فیه مافیه را در مطالب عرفانی، اخلاقی، دینی

و اجتماعی در برمی گیرد.

رمز (به شعر): مَد**رمز (به نثر):** قَمَم**سعد الدین وراوینی****شناسه:**

نویسنده و مترجم قرن هفتم

آثار:

ترجمه ی کتاب مرزبان نامه

اشاره:

✓ مرزبان نامه به زبان فارسی دری و به نثر مصنوع و متکلف ترجمه

شده است.

عظامک جوینی**شناسه:**

نویسنده ی قرن هفتم (681-623)

آثار:

تاریخ جهان گشای جوینی

اشاره:

✓ نثر کتاب تاریخ جهان گشا، مصنوع و متکلف است.

✓ موضوع آن، شرح حمله ی تاریخی مغول به ایران است.

خواجه نظام الملک توسی**شناسه:**

وزیر نامی سلجوقیان

آثار:

✓ کتاب «مرصاد العباد» را نجم الدین رازی به نام «علاء الدین کیقباد پادشاه سلجوقی» در سال 625 تألیف کرده است.

جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی

شناسه:

از شاعران اواخر سده ی ششم بهره مندی شعر او از حکمت، اخلاق و وعظ

آثار:

دیوان اشعار

اشاره:

✓ جمال الدین در ترکیب بند خود نعت و ستایش پیامبر(ص) را توصیف کرده است.

مجد خوافی

شناسه:

از ادیبان قرن هشتم در نظم و نثر استادی کامل داشت.

آثار:

روضه ی خلد

اشاره:

✓ «روضه ی خلد» کتابی است که به تقلید از گلستان سعدی نوشته شده است.

نظامی گنجه ای

شناسه:

از شاعران بزرگ داستان سرای قرن ششم در ایران

آثار:

- 1- مخزن الاسرار
- 2- لیلی و مجنون
- 3- خسرو و شیرین
- 4- هفت پیکر (بهرام نامه)
- 5- اسکندر نامه (شرف نامه + اقبال نامه)

اشاره:

- ✓ نظامی، شعر تمثیلی را نیز به حد کمال رساند.
- ✓ منظومه های عاشقانه، با شعر او به کمال خود رسید.
- ✓ در داستان خسرو شیرین، خسرو، مظهر غرور و فرهاد، نمونه ی خاکساری و پاکبازی است.
- ✓ امیر خسرو دهلوی، وحشی بافقی و عرفی از مشهورترین مقلدان خسرو شیرین نظامی هستند.
- ✓ هفت اورنگ جامی به تقلید از خمسه ی نظامی است.
- ✓ استادانه ترین نمونه ی مناظره در شعر پروین اعتصامی دیده می شود.
- ✓ در شعر فارسی اسدی توسی را مبتکر فن مناظره می دانند.

رمز: ماهِ خُل (اهل مَخ)

سیاست نامه (سیر الملوک)

اشاره:

✓ حاصل تجربیات چندین ساله ی خود را طی 50 فصل در کتاب خود آورده است.

سعدی

شناسه:

- 1- شیخ شرف الدین مصلح بن عبدالله (سعدی شیرازی)
- 2- استاد سخن و یگه تاز عرصه ی نثر مسجع و شعر عاشقانه

آثار:

- 1- بوستان و سعدی نامه
- 2- گلستان
- 3- مجالس پنج گانه

اشاره:

بوستان در سال 655، بر وزن شاهنامه و در 10 باب سروده و تنظیم شده است.

بوستان ترسیم کننده ی مدینه ی فاضله (آرمان شهر سعدی) است.

بیش از چهارصد جمله و بیت از گلستان در شمار امثال و حکم درآمده است.

دیباچه ی گلستان، از بهترین نمونه های تحمیدیه در ادب فارسی است.

رمز: یگم

ابونصر فراهی

شناسه:

شاعر سده ی ششم و هفتم

آثار:

نصاب الصبیان

اشاره:

- ✓ نصاب الصبیان به صورت منظومه است. موضوع آن تعلیم و آموزش لغت است.
- ✓ دارای واژگان متداول عربی با معادل فارسی آنها به نظم و در سال 610ق گردآوری شده است.

نجم الدین رازی

شناسه:

از عرفای بزرگ قرن هفتم (654-570ق) معروف به نجم دایه

آثار:

معروف ترین اثر او کتاب «مرصاد العباد» است.

اشاره:

- ✓ «مرصاد العباد» در ببحوجه ی حمله ی مغول در سال 618 نگاشته شده است.
- ✓ برخی از اصطلاحات عرفانی، تفسیر آیات و احوال و سخنان بزرگان در آن بیان شده است.
- ✓ نویسنده در خلال موضوعات و آیات و ... اشعاری از خود و شاعران دیگر نقل کرده است.

شناسه:

- 1- از شاعران مشهور زن (قرن چهارم)
- 2- معاصر سامانیان

آثار:

دارای تغزلات زیبا

مرزبان بن رستم**شناسه:**

از شاهان طبرستان (قرن چهارم)

آثار:

مرزبان نامه (نثر مصنوع)

اشاره:

- موضوع کتاب «مرزبان نامه» داستان‌ها و حکایت‌ها و پندهایی از زبان حیوانات است.
- مرزبان بن رستم این کتاب را در اواخر قرن چهارم به زبان قدیم طبرستان تألیف کرده است.
- متن کهن طبرستانی آن را سعدالدین وراوینی به فارسی دری برگردانده است.

خواجه عبدالله انصاری**شناسه:**

دانشمند و عارف نامی ایران قرن پنجم
ملقب به شیخ الاسلام، معروف به پیر انصار و پیر هرات، وفات 481ق (شهر هرات)

آثار:

- 1- الهی نامه
- 2- زاد العارفين
- 3- مناجات نامه
- 4- رساله ی دل و جان
- 5- کنز السالکین
- 6- نصابیح

اشاره:

- الهی نامه ی خواجه عبدالله به نثر مسجع نوشته شده است.

رمز: ز کرمان

ناصر خسرو**شناسه:**

حکیم ابومعین ناصر خسرو قبادیانی بلخی، متولد 394ق، قبادیان بلخ، شاعر بزرگ و قصیده سرای توانای قرن پنجم، ملقب به حجّت

آثار:

- 1- دیوان اشعار

آثار (به نثر):

- 2- سفرنامه
- 3- زاد المسافرین

زمخسری**شناسه:**

استاد تفسیر و حدیث و لغت و علوم بلاغی (538ق)

آثار:

«الکشاف فی تفسیر القرآن»

ابوالحسن علی بن عثمان جلابی هجویری غزنوی (جلابی)**هجویری****شناسه:**

عارف قرن پنجم (وفات 465ق)

آثار:

«کشف المحجوب»

اشاره:

- «کشف المحجوب» از جمله ی قدیمی ترین و معتبرترین کتاب های فارسی در زمینه تصوّف است.
- نثر کتاب، روان و سلیس و پخته و از جمله نثرهای دوره ی ساسانی است.

منوچهری دامغانی**شناسه:**

شاعر قرن پنجم بنیان گذار قالب مسطّ

آثار:

دیوان اشعار

ابوالقاسم قشیری**شناسه:**

ابوالقاسم قشیری از بزرگان صوفیه در قرن چهارم و از مریدان ابوعلی دقّاق فقیه و عارف قرن چهارم و پنجم

آثار:

رساله ی قشیریّه

ابوعلی بلعمی**شناسه:**

ابوعلی محمّد بلعمی، وزیر دانشمند امیر نصر سامانی (قرن چهارم)

آثار:

تاریخ بلعمی (به نثر مرسل یا همان ساده)

اشاره:

- «تاریخ بلعمی» اقتباسی از کتاب «تاریخ طبری» نوشته ی محمد بن جریر طبری (به عربی) است. به همین سبب «به ترجمه ی تاریخ طبری» نیز مشهور شده است.

رابعه ی بلخی

- ☑ تذکره الاولیا تنها اثر منشور باقی مانده از عطار است. موضوع تذکره الاولیا شرح حال 72 تن از عارفان بزرگ است.

رمز: ماتم (تمام)

مسعود سعد سلمان

شناسه:

- 1- قصیده سرای توانای قرن پنجم (440-515ق)
2- بیش تر عمر خود را در هند گذراند. ابتدا در دستگاه غزنویان، عزت و مقام یافت. به سعادت بدخواهان گرفتار و زندانی شد.
3- زندان های او: 7 سال در دهک و سو، 3 سال در نای و 8 سال در مرنج. (نم دس)

آثار:

دیوان اشعار

اشاره:

- ☑ مسعود سعد در سال های اسارت قصاید بسیاری در شرح احوال خویش در زندان سرود که به «حبسیه» (حبسیات) معروف است.

ابوالعالی نصرالله منشی

شناسه:

نویسنده و مترجم توانای قرن ششم

آثار:

- در دوره ی حکومت غزنویان در دربار بهرام شاه کتاب کلیله و دمنه را ترجمه کرد.

اشاره:

- ☑ اصل کتاب کلیله و دمنه به زبان هندی (سانسکریت) بوده است. داستان از زبان حیوانات به ویژه دو شغال به نام های «کلیله» و «دمنه» است.
☑ در عهد ساسانیان برزویه ی طبیب به فرمان انوشیروان آن را به ایران آورد و به زبان پهلوی (فارسی میانه) برگرداند.
☑ در قرن دوم هجری ابن مقفع، آن را از پهلوی به عربی ترجمه کرد.
☑ در قرن ششم، نصرالله منشی کلیله و دمنه را از عربی به فارسی برگرداند و به آن نکته های فراوانی افزود.

خاقانی

شناسه:

- 1- افضل الدین بدیل خاقانی شروانی (520-582) قرن 6- ملقب به حسان عجم

آثار:

دیوان اشعار

اشاره:

- ☑ خاقانی در سرودن قصاید شکوهمند و استوار شهرت دارد.
☑ غزلیات او بر خلاف قصایدش ساده و روان است.

4- وجه دین

5- خوان اخوان

اشاره:

- ☑ ناصر خسرو در قصیده سرایی شهرت دارد. قصاید او تعلیمی و مضامین آن ها، دعوت به آزادی، خردورزی، دین داری، علم اندوزی، آخرت اندیشی و دیگر فضایل معنوی و روحی است.
☑ وی در قصیده ی «از ماست که بر ماست» در ادبیات 3 ریشه های شکست آدمی را در اندیشه و کردار خود او جست و جوی کند و فرجام بد هر فرد را نتیجه ی اعمال او می داند.

رمز: خوزس (برای فهم بهتر تان را اضافه کنیم تا به

خوزستان تبدیل شود)

محمد بن منور

شناسه:

از نوادگان ابوسعید ابوالخیر

آثار:

اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید (در شرح احوال جد خود نوشت)

فخرالدین اسعد گرگانی

شناسه:

شاعر داستان سرای قرن پنجم

آثار:

منظومه ی «ویس و رامین»

اشاره:

- ☑ «ویس و رامین» منظومه ای غنایی است و بازمانده ی یک داستان کهن و عاشقانه ی ایرانی از دوره اشکانی است.
☑ تنها اثر فخرالدین اسعد گرگانی است که سرمشق شاعران بزرگ برای سرودن داستان های عاشقانه بوده است.
☑ این منظومه را فخرالدین اسعد گرگانی به خواهش خواجه عمید ابوالفتح مظفر نیشابوری حاکم اصفهان به نظم کشید.

عطار

شناسه:

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری (540-618) - قرن ششم

آثار (به شعر):

- 1- منطق الطیر (مقامات الطیور)
2- الهی نامه
3- مصیبت نامه
4- مختارنامه

آثار (به نثر):

- 1- تذکره الاولیا

اشاره:

حکیم سنایی غزنوی**شناسه:**

ابوالمجد مجدودبن آدم سنایی غزنوی شاعر و عارف ایرانی قرن ششم

آثار:

- 1- دیوان اشعار
- 2- طریق التَّحقیق
- 3- مثنوی بزرگ «حدیقه الحقیقه» (الهی نامه)
- 4- سیر العباد الی المعاد
- 5- کارنامه ی بلخ

اشاره:

- سنایی نخستین کسی است که افکار و اصطلاحات عرفانی را با مضامین عاشقانه درهم آمیخته است.
- سنایی به طور گسترده موضوعات اجتماعی را در شعر خویش مطرح می کند.
- در قصاید خود از مضامینی چون زهد، حکمت، اخلاق و عرفان بهره می گیرد.

رمز: دَسَطِ کَم**خیام****شناسه:**

- 1- حکیم ابوالفتح عمر خیام
- 2- منجم، فیلسوف، ریاضی دان و شاعر قرن پنجم و ششم

آثار:

اشعاری به فارسی و عربی و کتاب هایی در ریاضی

فخرالدین عراقی**شناسه:**

- 1- از شاعران و عارفان نام آور قرن هفتم (تولد 610 همدان، وفات 688 دمشق)
- 2- در هجده سالگی به مولتان هندوستان سفر کرد و در خدمت شیخ بها الدین زکریا به سیر و سلوک پرداخت.
- 3- چند سال بعد به عربستان و آسیای صغیر رفت.
- 4- در قوئیه به مجلس شیخ صدرالدین قونیوی راه یافت و کتاب «المعات» را در آنجا نوشت.

آثار:

کتاب «المعات»

ابوالفضل بیهقی**شناسه:**

- 1- مؤرخ و کاتب دیوان سلطان مسعود غزنوی
- 2- (385-470ق)، بیهق (سبزوار)

آثار:

کتاب تاریخ بیهقی (تاریخ مسعودی)

اشاره:

- موضوع اصلی کتاب تاریخ بیهقی، سلطنت مسعود، پسر محمود غزنوی است.
- مطالبی هم در تاریخ صفاریان، سامانیان و دوره ی غزنویان پیش از مسعود و جز آن ها دارد.
- از جمله نقدهای دقیق و عالمانه بر این کتاب، نوشته ی دکتر غلامحسین یوسفی است.

نویسندگان و شاعران برون مرزی**امیر خسرو دهلوی****شناسه:**

بزرگترین شاعر پارسی گوی هندی در قرن هفتم

آثار:

پنج مثنوی به تقلید از نظامی سروده است.

اشاره:

- امیر خسرو دهلوی در شعر، از سنایی، خاقانی و سعدی پیروی کرده است.

فیضی دکنی**شناسه:**

- 1- ابوالفیض فیضی دکنی (954-1004)
- 2- ادیب و شاعر بزرگ هند در قرن دهم

اشاره:

- وی از بزرگان شعر سبک هندی است.

ابن بطوطه**شناسه:**

- 1- عالم و جهانگرد مشهور مراکشی (703-779ق)
- 2- خروج از شهر طنجه مراکش به قصد زیارت خانه ی خدا در 22 سالگی، آشنایی با سرزمین های بسیار در غرب و شرق طی سی سال، دستور سلطان مراکش به دبیر خود، ابن جزی، برای نوشتن داستان ها و شرح سفر ابن بطوطه.

آثار:

سفرنامه ی ابن بطوطه با عنوان «رحله ی ابن بطوطه، یا تحفه النظار و غرایب الامصار»

اشاره:

- دکتر محمد علی موحد، سفرنامه ی ابن بطوطه را ترجمه کرده است.

رمز: تِر**دکتر طه حسین****شناسه:**

1- ادیب و پژوهشگر معاصر مصری (1889-1972م)

2- نابینایی در سه سالگی

آثار:

کتاب «الایام»

اشاره:

- کتاب الایام، تصویر زندگی پر از شیب و فراز اوست.
- کتاب الایام از بهترین نمونه های زندگی نامه نویسی معاصر به حساب می آید.
- کتاب الایام را شادروان حسین خدیو جم با نام «آن روزها» به زبان فارسی ترجمه کرده است.

ابوالعلائی معری**شناسه:**

احمد بن عبدالله (فوت 499) شاعر و لغوی معروف عرب که بر اثر آبله نابینا شد.

آثار:

- 1- شرح اشعار متنبی
- 2- شرح دیوان بحتری

رمز: شش

اقبال لاهوری**شناسه:**

- 1- محمد اقبال لاهوری، شاعر و متفکر پاکستانی
- 2- آخرین شاعر بزرگ فارسی گوی شبه قاره ی هندوستان

اشاره:

- وی از متفکران و پیشروان اصلاح طلب و از مؤسسان کشور پاکستان بود.

اسکندر ختلانی**شناسه:**

شاعر تاجیکستانی (متولد 1952م، در کولاب)

آثار:

دیوان اشعار

اشاره:

- احساس لطیف شاعر و شور حماسی و دل بستگی او به ادبیات و وطن ادبی خویش، در شعر «ریشه ی پیوند»

محمد کاظم کاظمی**شناسه:**

محمد کاظم کاظمی، شاعر معاصر افغانی (تولد 1346ش)

آثار:

مجموعه شعر «پیاده آمده بودم»

اشاره:

- وی شعر «مسافر» از رثای دوست شهیدش سروده است.

غسان کنفانی**شناسه:**

نویسنده ی معاصر عرب، از چهره های ادبیات مقاومت فلسطین

آثار:

کتاب «ادب المقاومة فی فلسطین المحتله»

انل مائین**شناسه:**

بانوی انگلیسی از چهره های ادب مقاومت فلسطین

آثار:

«راه بئر سبع» درباره ی فاجعه ی فلسطین

رمز: دُر

جبرا ابراهیم جبرا**شناسه:**

- 1- از شاعران ادب مقاومت فلسطین، متولد 1926 میلادی در ناصره
- 2- گذراندن تحصیلات مقدماتی در فلسطین و دوره های عالی در رشته ی ادبیات انگلیسی در دانشگاه های کمبریج انگلستان و هاروارد آمریکا

آثار:

- 1- شعر «در بیابان های تبعید»
- 2- چند داستان کوتاه به عربی و انگلیسی

رمز: چش

محمود درویش**شناسه:**

- 1- شاعر برجسته ی مقاومت فلسطین
- 2- متولد 1941 میلادی در یکی از دهکده های فلسطین اشغالی، در 6 سالگی آواره شد.

آثار:

- 1- سروده ی «از یک انسان»
- 2- برگ های زیتون

اشاره:

- محمود درویش را «شاعر مقاومت فلسطین» نامیده اند، چون برای فلسطین شعر سروده است.

رمز: بس

یابلو نرودا**شناسه:**

- 1- پابلو نرودا شاعر ادب پایداری آمریکای لاتین (1904-1973)
- 2- وی وجدان بیدار و فریاد خشم آلود مردم شیلی است.

آثار:

انگیزه ی نیکسون کشی و جشن انقلاب شیلی

اشاره:

- نرودا با شمشیری آخته در کنار آلوده (رهبر انقلاب شیلی) بر ضد نظام ستگر حاکم قیام می کند.
- او بی قراری های خود را در کتاب «انگیزه ی نیکسون کشی و جشن انقلاب شیلی» می سراید.

هریت بیچراستو**شناسه:**

- 1- خانم هریت بیچراستو، نویسنده ی آمریکایی (1811-1896م)
- 2- وی در یک خانواده ی مذهبی و تهی دست در ایالت کنتاکی آمریکا به دنیا آمد.
- 3- وی از نویسندگان ادب پایداری آمریکای لاتین و سیاهان است.

آثار:

کلبه ی عمو تم

اشاره:

- «کلبه ی عمو تم» از نمونه های درخشان ادب پایداری و از هیجان انگیزترین وقایع در تاریخ جهانی داستان نویسی است.
- «کلبه ی عمو تم» بیان کننده ی دنیای محنت آلود بردگان سیاه است که در سال 1852 میلادی منتشر شد.
- قهرمان اصلی داستان، برده ی سیاهی به نام «عمو تم» است.

فرانتسی فانون**شناسه:**

- 1- نویسنده ی معاصر الجزایری
- 2- از نویسندگان ادب پایداری

آثار:

- 1- سال پنجم الجزایر
- 2- دوزخیان روی زمین
- 3- واپسین دم استعمار
- 4- انقلاب آفریقا

اشاره:

- کتاب «سال پنجم الجزایر» از آثار مشهور وی است که موضوع آن پایداری و مقاومت است.

رمز: سواد**داستایوسکی****شناسه:**

رمان نویس روسی

آثار:

- 1- برداران کارامازوف

- 2- آبله
- 3- خانه ی اموات
- 4- دهکده ی استپانچکوف
- 5- قمارباز

رمز: قاب خُد (خاب قَد)**جان اشتاین بک****شناسه:**

- 1- نویسنده ی آمریکایی ادب پایداری قرن بیستم
- 2- در نوشته های خود وقایع حالات زندگی محرومان و رنج دیدگان را شرح داده است.

آثار:

- 1- مراتع بهشتی
- 2- خوشه های خشم
- 3- موش ها و آدم ها

اشاره:

- موضوع کتاب «خوشه های خشم» و «موش ها و آدم ها» پایداری و مقاومت است.

رمز: مَحَم**الن رنه لوساز****شناسه:**

نویسنده ی فرانسوی (1668-1747م)

آثار:

رمان «ژیل بلاس»

اشاره:

- رمان ژیل بلاس نخستین رمان فرانسوی به شمار می رود.

ویکتور هوگو**شناسه:**

مشهورترین شاعر رمانتیک قرن نوزدهم فرانسه (1802-1885م)

آثار:

- 1- بینوایان
- 2- گوژپشت نتردام
- 3- کارگران دریا
- 4- مردی که می خندد
- 5- تاریخ یک جنایت

اشاره:

- کتاب «بینوایان» هوگو، ماجرای مردم تیره روزی است که با دشواری های زندگی رو به رو بوده اند.

رمز: تک بگم**ویلیام شگسپیر**

شناسه:

- 1- شاعر و نمایش نامه نویس معروف انگلیسی (1564-1616) و بزرگترین شاعر و درام نویس انگلستان
- 2- وی را «پدر نمایش نامه نویسی» انگلستان شمرده اند.

آثار (نمایشنامه):

- 1- هملت
- 2- مکبث
- 3- اتللو
- 4- لیرشاه (شاه لیر)

آثار (شعر):

سروده هایی کوتاه معروف به غزلواره

اشاره:

- شکسپیر، موضوع بسیاری از نمایش نامه های خود را از تاریخ روم باستان گرفته است.
- مضامین غزلواره های او 1- عشق 2- ستایش جوانی 3- مسائل اخلاقی
- شعر «ترانه ی من» از غزلواره های اوست که در ستایش جوانی و شعر خویش است.

رمز: مهال

تولستوی

شناسه:

لئون تولستوی، داستان نویس روس (1828-1910) (جنوب مسکو)

آثار:

- 1- جنگ و صلح
- 2- آنا کارنینا
- 3- رستاخیز

رمز: رجا

گوته

شناسه:

- 1- یوهان ولفگانگ گوته، حکیم و شاعر آلمانی (1749-1832م)
- 2- از بزرگ ترین چهره های ادبی جهان شیفته و دل بسته ی حافظ و اندیشه ی او

آثار (علمی):

- 1- تغییر حال گیاهان
- 2- تئوری رنگ ها

آثار (ادبی):

- 1- ورتر
- 2- فاوست
- 3- آگمونت
- 4- نغمه های رومی
- 5- دیوان شرقی-غربی

اشاره:

- «دیوان شرقی-غربی» گوته یکی از عالی ترین آثار شعر و حکمت گوته و یکی از بزرگترین آثار ادب آلمان و اروپاست.
- گوته در قطعه های «هجرت، اعتراف و تقلید» از دیوان شرقی، ارادت خود را به حافظ نشان می دهد.

رمز (آثار علمی): تَت

رمز (آثار ادبی): دو ناف

چارلز دیکنز

شناسه:

داستان نویس مشهور انگلیسی قرن نوزدهم (1812-1870م)

آثار:

- 1- دیوید کاپرفیلد
- 2- آرزوهای بزرگ
- 3- داستان دو شهر

رمز: داد

امیل زولا

شناسه:

از برجسته ترین چهره های مکتب طبیعت گرایی (ناتورالیسم) (1840-1902م)

اشاره:

- وی «واقع بینی» را به جای «تخیل» اصلی ترین شرط نویسندگی می داند.

پیر لوتی

شناسه:

نویسنده و جهان گرد فرانسوی (1850-1923م)

آثار:

سفرنامه ی «به سوی اصفهان»

اشاره:

- پیر لوتی در این سفرنامه دیده های خود را از خلیج فارس تا دریای مازندران به تصویر کشیده است.
- بدرالدین کتایی، سفرنامه ی «به سوی اصفهان» را به فارسی ترجمه کرده است.

تاگور

شناسه:

- 1- رابیندرانات تاگور شاعر بزرگ و پرآوازه ی هندی (1861-1941م)
- 2- سروده های کوتاه و عمیق او شهرت جهانی دارد.

آثار:

ماه نو و مرغان آواره

اشاره:

الف - سروده ها و نوشته ها

داستان «آخرین درس» از کتاب «قصه های دوشنبه» است که نویسنده در آن احساسات میهن دوستانه ی خود را به شکلی زیبا از زبان کودک دبستانی بیان کرده است.

رمز: نق

مجموعه ی «ماه نو و مرغان آواره» تاگور را، ع.پاشایی به فارسی ترجمه کرده است.

الکساندر دوما (پدر)

شناسه:

رمان نویس و نمایش نامه نویس مشهور فرانسوی قرن نوزدهم از نویسندگان پر کار که حجم آثار او بالغ بر سیصد کتاب است.

آثار:

1- سه تفنگ دار

2- گنت مونت کریستو

3- مادام کاملیا

4- لانه ی سیاه

اشاره:

خواندن و ترجمه ی رمان های پر ماجرای «سه تفنگدار» و «گنت مونت کریستو» ذهن خوانندگان ایرانی را تا حدودی با هنر داستان نویسی غرب آشنا کرد.

رمز: مسلک

اندره ژید

شناسه:

1- نویسنده ی بزرگ فرانسوی (1869-1951م)
2- 60 سال از عمر 82 ساله ی خود را صرف نویسندگی کرد.

آثار:

مانده های زمینی

اشاره:

«مانده های زمینی» زاده ی شور و اضطراب جوانی نویسنده است.
 آن را پرویز داریوش و جلال آل احمد ترجمه کرده اند.

دوستای خوبم اگر در این فرصت کم نمی توانید

همه ی نکات تاریخ ادبیات را بخوانید، حتما رمز کتابها را

بخطر بپارید و چند بار تکرار کنید تا کاملا حفظ شوید

الفونس دوده

شناسه:

از نویسندگان نامدار فرانسه (1840-1897)

آثار:

1- نامه های آسیاب من

2- قصه های دوشنبه

اشاره:

کتاب «قصه های دوشنبه» را دکتر عبدالحسین زرین کوب ترجمه کرده است.

آتش خاموش : سیمین دانشور	از یک انسان : محمود درویش	بهارستان : جامی
آخر شاهنامه : اخوان ثالث (م.امید)	اسرار التوحید : محمد بن منور	بهرام نامه (هفت پیکر): نظامی
آدم ها و خرچنگ ها : خوزوئه دوکاسترو	اسرار نامه : عطار نیشابوری	بهشت گمشده : میلتنون
آرزو های بزرگ : چارلز دیکنز	اسکندرنامه : حکیم نظامی	بینویان : ویکتور هوگو
آرش : سیاوش کسرای	اشراق : میثاق امیرفجر	پروین دختر ساسان : صادق هدایت
آزادی مجسمه : اسلامی ندوشن	اصفهان نصف جهان : صادق هدایت	پله پله تا ملاقات خدا : زرین کوب
آزادی و تربیت : محمود صنایع	اصول فلسفه و روش رئالیسم : علامه طباطبایی	پنج داستان : جلال آل احمد
آناکارنیا : تولستوی	الاعلام : خیرالدین زرنکی	پیاده آمده بودم : کاظم کاظمی
آن جا که حق پیروز است : پرویز خرسند	الحیاه : محمدرضا حکیم	پیامبر : زین العابدین رهنما
آواز پر جبرئیل : سهروردی	الفبای باران : وحید امیری	پیر گنج در جست و جوی ناکجا آباد : زرین کوب
آواز گل سنگ : فاطمه راکعی	الفهرست : ابن ندیم	تاریخ بلعمی : ابوعلی بلعمی
آواها و ایماها : اسلامی ندوشن	آلفیه : ابن مالک	تاریخ بیهق : علی بن زید بیهقی
آی با کلاه، آی بی کلاه : غلامحسین ساعدی (گوهر مراد)	الکشاف فی تفسیر القرآن : زمخشری	تاریخ بیهقی : ابوالفضل بیهقی
آیین سخنوری : محمد علی فروغی (ذکاء الملک)	المنقذ من الضلال : امام محمد غزالی	تاریخ جهان گشا : عظاملک جوینی
آیین در آینه (گزیده ی شعر ابتهاج): شفیعی کدکنی	الهی نامه (منثور): خواجه عبدالله انصاری	تاریخ رجال ایران : مهدی بامداد
آیین های ناگهان : قیصر امین پور	الهی نامه (منظوم): عطار نیشابوری	تاریخ فردیک کبیر : توماس کارلایل
آیین ی اسکندری : امیر خسرو دهلوی	الهی نامه (منظوم): [نام دیگر حدیقه] سنایی	تاریخ و صاف : و صاف الحضرة (عبدالله شیرازی)
آبله : داستایووسکی	افسانه : نیما یوشیج	تاریخ یک جنایت : ویکتور هوگو
ابو مسلم نامه: ابوطاهر طرسوسی	اقبال نامه : نظامی	تازیانه های سلوک : شفیعی کدکنی
اتللو : شکسپیر	اگمونت : کوته	تالار آینه (تابلو): کمال الملک (محمد غفاری)
احصاء العلوم : فارابی	انتقام : عباس خلیلی	تپه ی برهانی : حمیدرضا طالقانی
اخبار رستم : آزاد سروسیستانی	انسان میوه ی نخل : میثاق امیرفجر	تحفه الاحرار : جامی
اخلاق الاشراف : عبید زاکانی	انسان و اسرار شب : عباس خلیلی	تحفه الاخوان : عبد الرزاق کاشی
ادب المقاومة فی فلسطین المحتلة : غسان کنفانی	انقلاب آفریقا : فرانتس فانون	تحفه النظار و غراب الامصار نام دیگر آن: ابن جزی
ادبیات و تعهد در اسلام : محمدرضا حکیمی	انگیزه ی نیکسون کشی و انقلاب شیلی : پابلو نرودا	تذکره الاولیا : عطار
ادبیه : هومر	الایام : طه حسین	تذکره الشعراء : دولتشاه سمرقندی
ارتباط ایرانی : علی مؤذنی	ایلیاد و ادبیه : هومر	ترس و لرز : غلامحسین ساعدی (گوهر مراد)
ارزش میراث صوفیه : عبدالحسین زرین کوب	با دماوند خاموش : سیاوش کسرای	تغییر حال گیاهان : گوته
ارزیابی شتاب زده : آل احمد	با کاروان حله : عبدالحسین زرین کوب	تفسیر المیزان : علامه طباطبایی
ارغنون : اخوان ثالث (م.امید)	بامداد اسلام : عبدالحسین زرین کوب	تلخ و شیرین : جمال زاده
از این اوستا : اخوان ثالث (م.امید)	بچه های آسمان (فیلم نامه): مجید مجیدی	تنفس صبح : قیصر امین پور
از آسمان سبز : سلمان هراتی	بحر در کوزه: عبدالحسین زرین کوب	تنگسیر : صادق چوبک
از بودن و سرودن : شفیعی کدکنی	بخارای من، ایل من : محمد بهمن بیگی	توپ : غلامحسین ساعدی (گوهر مراد)
از پاریز تا پاریس : باستانی پاریزی	بدایع الوقایع : محمود واصفی	تهران مخوف : مشفق کاظمی
از چیزهایی دیگر : عبدالحسین زرین کوب	برادران کارامازوف : داستایووسکی	جام جهان بین : اسلامی ندوشن
از رنجی که می بریم : آل احمد	برزیگران دشت خون : پرویز خرسند	جام جم : اوحدی مراغه ای
از صبا تا نیما : یحیی آرین پور	برگ هایی در آغوش باد : غلامحسین یوسفی	جامع التمثیل : حبله رودی
از فرق تا خروس خوان : سیاوش کسرای	برگ های زیتون : محمود درویش	جامع حکمتین : ناصر خسرو
از کوچی ی رندان : عبدالحسین زرین کوب	بزرگ رودی دودل : همینگوی	جای خالی سلوچ : محمود دولت آبادی
از گلوی کوچک رود : مصطفی علی پور	بوته زار : علی محمد افغانی	جزیره ی سرگردانی : سیمین دانشور
از نخلستان تا خیابان : علی رضا قزوئه	به سوی اصفهان : پیرلوتی	جست و جو در تصوف : زرین کوب

جنگ و صلح : تولستوی	در حیاط کوچک پاییز در زندان : اخوان ثالث (م. امید)	سایه ی عمر : رهی معیری
جوامع الحکایات و لوامع الروایات : محمد عوفی	در سایه سار نخل ولایت : موسوی گرمارودی	سبحه الابرار : جامی
جهان پهلوان تختی (فیلم نامه) : علی حاتمی	در کشور شورها : اسلامی ندوشن	سخن و سخن وران : بدیع الزمان فروزانفر
جهان داستان : جلال میرصادقی	در کوچه باغ های نیشابور : شفیعی کدکنی	سد و بازوان : طاهره صفارزاده
چشمه : اسلامی ندوشن	در کوچه ی آفتاب : قیصر امین پور	سراب : هوشنگ ابتهاج (ه. ا. سایه)
چشم هایش : بزرگ علوی	دریای گوهر : مهدی حمیدی	سرگذشت حاجی بابا اصفهانی : جیمز موریه
چشمه ی روشن : غلامحسین یوسفی	دری به خانه ی خورشید : سلمان هراتی	سرگذشت کندوها : جلال آل احمد
چمدان : بزرگ علوی	دل شدگان : علی حاتمی	سرّنی : عبدالحسین زرین کوب
چمن لاله : موسوی گرمارودی	دون کیشوت : سروانتس	سر و ته یک کرباس : جمال زاده
چوب به دست های ورزبل : غلامحسین ساعدی (گوهر مراد)	دو قدم تا قاف : میثاق امیر فجر	سرود درد : حمید سبزواری
چون سبوی تشنه : محمدجعفر یاحقی	دوزخیان روی زمین : فرانتس فانون	سرود رگبار : موسوی گرمارودی
چهار مقاله : احمد عروضی سمرقندی	دهکده ی استپانچکوف : داستایوسکی	سرود سپید : حمید سبزواری
چهل حدیث : امام خمینی	دیدار صبح : طاهره صفارزاده	سفر پنجم : طاهره صفارزاده
حدائق السحر : رشید و طواط	دیداری با اهل قلم : غلامحسین یوسفی	سفر سوختن : فاطمه راکعی
حدیقه الحقیقه (الهی نامه) : سنایی	دیوان شرقی غربی : گوته	سفرنامه : ناصر خسرو
حماسه سرایی در ایران : ذبیح الله صفا	دیوان شمس (دیوان کبیر) : مولوی	سگ ولگرد : صادق هدایت
حماسه ی کویر : باستانی پاریزی	دیوید کاپرفیلد : چارلز دیکنز	سلامان و ابدال : جامی
حمزه نامه (رموز حمزه) : مؤلفی ناشناس	رامایانا : المیکلی	سلسله الذهب : جامی
حمه ی حیدر : باذل مشهدی	راه آب نامه : جمال زاده	سلطان صاحب قران : (فیلم نامه) علی حاتمی
حیات یحیی : یحیی دولت آبادی	راه بئر سبع : اثل مانین	سمک عیار : خداداد ارجانی
حیدر بابا به سلام : شهریار	رجعت سرخ ستاره : علی معلم دامغانی	سندباد نامه (به نثر) : ظهیری سمرقندی
خانگی : سیاوش کسرای	رساله ی دل گشا : عبید زاکانی	سندباد نامه (به نظم) : ازرقی
خانه ی اموات : داستایوسکی	رساله ی دل و جان : خواجه عبدالله انصاری	سواد و بیاض : ایرج افشار
خاوران نامه : ابن حسام خوسفی	رساله ی قشیریه : ابوالقاسم قشیری	سوشون : سیمین دانشور
خرد نامه ی اسکندری : جامی	رستاخیز : تولستوی	سه تفنگ دار : الکساندر دوما
خسرو و شیرین : نظامی	روان های روشن : غلامحسین یوسفی	سه قطره خون : صادق هدایت
خط خون : موسوی گرمارودی	روزگار سیاه : عباس خلیلی	سیاحت نامه ی ابراهیم بیگ : زین العابدین مراغه ای
خوان اخوان : ناصر خسرو	روزها : اسلامی ندوشن	سیاست نامه (سیر الملوك) : خواجه نظام الملک توسی
خوشه های خشم : جان اشتاین بک	روضه الانوار : خواجوی کرمانی	سیاه مشق : هوشنگ ابتهاج (ه. ا. سایه)
دارالمجانین : جمال زاده	روضه ی خلد : مجد خوافی	سیر العباد الی معاد : سنایی
داستان باستان : احسان یار شاطر	رهگذر آفتاب : طاهر صفارزاده	سیر حکمت در اروپا : محمد علی فروغی (ذکاء الملک)
داستان داستان ها : اسلامی ندوشن	ریحانه الادب : محمد علی مدرّس	سیر بی سلوک : بهاء الدین خرمشاهی
داستان دو شهر : چارلز دیکنز	زاد العارفین : خواجه عبدالله انصاری	سیرت رسول الله : عباس زریاب خوبی
داستان من و شعر : نزارقبنی	زاد المسافرین : ناصر خسرو	سیره ی رسول الله : قاضی ابرقو
داستان های دل انگیز در ادبیات فارسی : زهرا خانلری (کیا)	زرگر بغدادی و شاگردش : کمال الملک (محمد غفاری)	شاد کامان دره ی قره سو : علی محمد افغانی
داستان های عیّاری در ادب فارسی : اقبال یغمایی	زمستان : اخوان ثالث (م. امید)	شاعر آینه ها : شفیعی کدکنی
دانش نامه ی ایران و اسلام : زیر نظر احسان یار شاطر	زن زیادی : جلال آل احمد	شب گیر : هوشنگ ابتهاج (ه. ا. سایه)
دانشگاه های من : ماکسیم کورکی	زندگانی علی بن الحسین (ع) : سید جعفر شهیدی	شبلی در آتش : علی رضا قزوه
دایره المعارف فارسی : به سرپرستی غلامحسین مصاحب	ژیل بلاس : آلن رنه لوساژ	شرح احوال و آثار رودکی : سعید نفیسی
در انتظار شاعر : علی مؤذنی	سال پنجم الاجزایر : فرانتس فانون	شرح اشعار متنبی : ابوالعلائی معری
در بهشت شاد : جلال رفیع	سالاری ها : بزرگ علوی	شرح دیوان بحتری : ابوالعلائی معری

شرح زندگانی من : عبدالله مستوفی	قصه ما به سر رسید : جمال زاده	مجالس پنجگانه : سعدی
شرف نامه : نظامی	ققنوس : (به شعر)، نیما یوشیج	مجالس سبعة : مولوی
شعر بی دروغ : شعر بی نقاب : زرین کوب	کارگران دریا : ویکتور هوگو	مجمع الأدبا : یاقوت حموی
شعله های نبوغ : لوول تامس	کارنامه ی بلخ : سنایی	مجمع دیوانگان : صنعتی زاده
شلغم میوه ی بهشت : علی محمد افغانی	کارنامه ی سفر چین : اسلامی ندوشن	مجنون و لیلی : جامی
شلوارهای وصله دار : رسول پرویزی	کتاب احمد : عبدالرحیم طالبوف	مختارنامه : عطار
شورآباد : جمال زاده	کشف الاسرار : رشیدالدین میبیدی	مخزن الاسرار : نظامی
شوهر آهو خانم : علی محمد افغانی	کشف المحجوب : جلابی هجویری	مدیر مدرسه : جلال آل احمد
شهرناز : یحیی دولت آبادی	کلبه ی عمو تم : هریت بیچر استو	مرزبان نامه (به زبان فارسی) : سعد الدین وراوینی
شیوه های نقد ادبی : دیوید دیچز	کلیدر : محمود دولت آبادی	مرزبان نامه به زبان طبری : مرزبان بن رستم
صفیر سیمرغ : اسلامی ندوشن	کمال الملک : (فیلم نامه)، علی حاتمی	مراغ بهشتی : جان اشتاین بک
صناعات ادبی : جلال الدین همایی	کمدی الهی : داتنه	مرثیه ای که ناسروده ماند : پرویز خرسند
صور خیال در شعر فارسی : شفیعی کدکنی	کنت مونت کریستو : الکساندر دوما	مردی در تبعید ابدی : نادر ابراهیمی
طرحی از یک زندگی : پوران شریعت رضوی	کنز السالکین : خواجه عبدالله انصاری	مردی که می خندد : ویکتور هوگو
طریق التحقیق : سنایی	کودکی، پسر بچگی، جوانی : تولستوی	مرصاد العباد : نجم الدین رازی (دایه)
طنین در دلنا : ظاهر صفارزاده	کویر : علی شریعتی	مزامیر (زبور) : حضرت داوود (ع)
ظفرنامه : حمدالله مستوفی	گفتار در روش بکار بردن : ترجمه ی محمد علی فروغی	مسئولیت شیعه بودن : علی شریعتی
عبور : موسوی گرمارودی	گل آقا : (مجله) کیومرث صابری	مسالک المحسنین : عبدالرحیم طالبوف
عزاداران بیل : غلامحسین ساعدی (گوهر مراد)	گل و نوروز : خواجهی کرمانی	مصیبت نامه : عطار
عطا و لقای نیما یوشیج : اخوان ثالث (م. امید)	گلستان : سعدی	مقامات حمیدی : قاضی حمید الدین بلخی
عقل سرخ : سهروردی	گلشن راز : محمود شبستری	مکاتیب : مولوی
عمو غلام : عبدالحسین وجدانی	گناه : اسلامی ندوشن	مکبث : شکسپیر
غرب زدگی : جلال آل احمد	گنجشک و جبرئیل : سید حسن حسینی	مناجات نامه : خواجه عبدالله انصاری
غزالی نامه : جلال الدین همایی	گور و گهواره : غلامحسین ساعدی (گوهر مراد)	منشآت : قائم مقام فراهانی
فاطمه، فاطمه است : علی شریعتی	گوژپشت نتردام : ویکتور هوگو	منطق الطیر (مقامات طیور) : عطار
فاوست : گوته	گوهرنامه : خواجهی کرمانی	المنقذ من الضلال : امام محمد غزالی
فجر اسلام : میثاق امیرفجر	لانه ی سیاه : الکساندر دوما	موسیقی شعر : شفیعی کدکنی
فرار از مدرسه : زرین کوب	لایه های بیابانی : محمود دولت آبادی	موش و گربه : عبید زاکانی
فهاد و شیرین : وحشی بافقی	لباب الالباب : محمد عوفی	موش ها و آدم ها : جان اشتاین بک
فرهنگ معین : محمد معین	لغت نامه : علی اکبر دهخدا	مهابهارات (مهابهاراتا) : ویاسا
فرهنگ مهاجم، فرهنگ موکد : جلال رفیع	لمعات : فخرالدین عراقی	میدان کربلا : (تابلو)، کمال الملک (محمد غفاری)
فهرست کتاب های چاپی فارسی : خان بابا مشار	لوايح و لوامع : جامی	میرزا : بزرگ علوی
فهرست مقالات فارسی : ایرج افشار	لیرشاه : شکسپیر	نامه های آسیاب من : آلفونس دوده
فیل در خانه ی تاریک : ناصر ایرانی	لیلی و مجنون : نظامی	نخستین نغمه ها : هوشنگ ابتهاج (ه. ا. سایه)
فیه مافیه : مولوی	مانده های زمینی : آندره ژید	نسیم شمال : سید اشرف الدین حسینی (گیلانی)
قابوس نامه : عنصر المعالی کیکاووس	مادام کاملیا : الکساندر دوما	نصاب الصبیان : ابونصر فراهی
قصص العلما : تنکابنی	مادر : (فیلم نامه)، علی حاتمی	نصایح : خواجه عبدالله انصاری
قصص الانبیا : ابواسحاق نیشابوری	ماه نو و مرغان آواره : تاگور	نظریه ی حرکت جوهری : ملاصدرا
قصه های خوب برای بچه های خوب : مهدی آذر یزدی	مثل چشمه، مثل رود : قیصر امین پور	نفحات الانس : جامی
قصه های دوشنبه : آلفونس دوده	مثل درخت در شب باران : شفیعی کدکنی	نغمه های رومی : گوته
قصه های کوتاه برای بچه های ریش دار : جمال زاده	مثنوی معنوی : مولوی	نقد النصوص : جامی

نون و القلم: جلال آل احمد	هبوط: علی شریعتی	هم صدای با حلق اسماعیل: سید حسن حسینی
نه شرقی، نه غربی، انسانی: زرین کوب	هدیه ی سال نو: ویلیام پورتر (ا. هنری)	همای و همایون: خواجهی کرمانی
نهج البلاغه: گردآوری به وسیله سید رضی	هزار داستان: (فیلم نامه) علی حاتمی	هملت: شکسپیر
واپسین دم استعمار: فرانتس فانون	هزار و یک شب: عبداللطیف طسوجی	یادگار شب: مشفق کاظمی
وجه دین: ناصر خسرو	هشت کتاب: سهراب سپهری	یک تحقیق تاریخی: خسرو شاهانی
ورق پاره های زندان: بزرگ علوی	هفت پیکر (بهرام نامه): نظامی	یکی بود، یکی نبود: جمال زاده
ولتر: گوته	هفت کشور: نظامی	یوسف و زلیخا: جامی
ویس و رامین: فخرالدین اسعد گرگانی	هفت مقاله: جلال آل احمد	یهودی فال گیر بغدادی: کمال الملک (محمد غفاری)

ب- ترجمه ها

ترجمه ی اتللو: ناصر الملک	ترجمه ی عظمت و انحطاط رومیان: دهخدا
ترجمه ی ایام: حسین خدیوچم	ترجمه ی فرهنگ نامه: رضا افقی
ترجمه ی انگیزه ی نیکسون کشی و انقلاب شیلی: فرامرز سلیمانی و احمد کریمی حکاک	ترجمه ی قصه های دوشنبه: زرین کوب
ترجمه ی به سوی اصفهان: بدرالدین کتابی	ترجمه ی ققنوس: میناق امیرفجر
ترجمه ی تاریخ طبری: (تاریخ بلعمی) ابوعلی بلعمی	ترجمه ی قمار باز: جلال آل احمد
ترجمه ی تحفه النظار و غراب الامصار: محمد علی موحدی	ترجمه ی کلیله و دمنه ی عربی: نصرالله منشی
ترجمه ی داستان من و شعر: غلامحسین یوسفی	ترجمه ی کلیله و دمنه ی هندی: برزویه ی طیب
ترجمه ی ذن چیست: ع. پاشایی	ترجمه ی گفتار در روش به کار بردن خرد: محمد علی فروغی (ذکاء الملک)
ترجمه ی روح القواتین: دهخدا	ترجمه ی مائده های زمینی: پرویز داریوش و جلال آل احمد
ترجمه ی زندگی نامه علمی دانشوران: احمد بیرشک	ترجمه ی ماه نو و مرغان آواره: ع. پاشایی
ترجمه ی سند باد نامه: ظهیری سمرقندی	ترجمه ی مرزبان نامه به فارسی: سعدالدین وراوینی
ترجمه ی شیوه های نقد ادبی: غلامحسین یوسفی	ترجمه ی هدیه ی سال نو: هوشنگ مستوفی
ترجمه ی صحیفه سجاده: جواد فاضل	

ج- تصحیحات

تصحیح اسرار التوحید: شفیعی کدکنی	تصحیح دیوان حافظ: علی اکبر دهخدا
تصحیح بوستان سعدی: غلامحسین یوسفی	تصحیح دیوان سنایی: مظاهر مصفا
تصحیح گلستان سعدی: غلامحسین یوسفی	تصحیح دیوان منوچهری: علی اکبر دهخدا
تصحیح دیوان حافظ: محمد قزوینی و قاسم غنی	تصحیح کلیات سعدی: محمد علی فروغی
تصحیح دیوان حافظ: محمد علی فروغی	

آثار مهم

تجارب السق	تذکره ی دولتشاه سمرقندی
کتابی از هندوشاه نخجوانی، در تاریخ خلفای عباسی که به نثر روان و شیرین نگاشته شده است.	کتابی در شرح حال شعرا از رودکی تا قرن نهم و مؤلف آن دولتشاه سمرقندی است که آن را در سال 896= (قرن نهم) نوشته است.
تاریخ بیهقی	مرزبان نامه
نام دیگر آن تاریخ مسعودی نوشته ی ابوالفضل بیهقی در قرن پنجم از جمله آثار درخشان نثر فارسی است. موضوع اصلی این کتاب تاریخ سلطنت مسعود، پسر محمود غزنوی و مطالبی در تاریخ صفاریان، سامانیان و دوره ی غزنویان پیش از سلطنت مسعود است. دقت و صداقت، بیان و استواری، پختگی در نگارش، این اثر را از دیگر آثار تاریخی و ادبی متمایز می کند.	کتابی شامل داستان ها و حکایت هایی از زبان حیوانات، با محتوای پندآمیز که آن را مرزبان بن رستم، از شاهان طبرستان، در اواخر قرن چهارم به زبان قدیم طبرستان تألیف نموده و در اوایل قرن هفتم، سعدالدین وراوینی، آن را به زبان فارسی دری ترجمه کرده است. نثر این کتاب، مصنوع و متکلف و دارای تشبیهات و استعارات فراوان است.

آثار مهم

کلیله و دمنه	ویسی و رامین
کتابی مشتمل بر حکمت‌ها و معارف بشری به زبان تمثیل در قالب داستان‌هایی از زبان حیوانات، به ویژه دو شغال به نام‌های «کلیله» و «دمنه»؛ اصل این کتاب هندی بوده و در عهد ساسانی به پهلوی ترجمه شده است. ابن مقفع، آن را از پهلوی به عربی و نصرالله منشی، در قرن ششم، آن را به فارسی برگردانده است. این کتاب، اثری تعلیمی و دربردارنده‌ی آیات و روایات، اشعار فارسی و عربی و نکته‌های اخلاقی و اجتماعی است.	از داستان‌های قدیم فارسی و منسوب به دوره‌ی اشکانیان است. این منظومه‌ی عاشقانه را فخرالدین اسعد گرگانی، شاعر قرن پنجم، به خواهش خواجه عمید ابوالفتح مظفر نیشابوری، حاکم اصفهان، به نظم کشید. سبک این اثر ساده و روان و به دور از مغلط‌گویی (پیچیده‌گویی) است. در این کتاب، لغات عربی نامأنوس بسیار کم و لغات کهنه‌ی فارسی، بسیار زیاد دیده می‌شود.
مرصاد العباد	منطق الطیر
کتابی در علم تصوّف، اخلاق و آداب معاش و معاد، که آن را نجم‌الدین رازی، معروف به نجم‌دایه، آن را به نام علاء‌الدین کیقباد، پادشاه سلجوقی در سال 625 (قرن هفتم) تألیف کرده است. نثر این کتاب، گاهی ساده و مرسل و گاه دارای سجع و موازنه است. علاوه بر این، نویسنده در خلال موضوعات، احادیث، آیات و اشعاری از خود و شاعران دیگر نقل می‌کند.	منظومه‌ای عرفانی از عطار نیشابوری در 4600 بیت، شیوه‌ی سالکان طریقت را از زبان پرندگان و به شیوه‌ی حکایت و تمثیل سروده است. نام دیگر آن مقامات الطیور است که سرانجام سی مرغ (سالک) پس از عبور از هفت مرحله‌ی دشوار به زیارت سیمرغ (حق) نایل می‌شود.
بوستان	نصاب الصبیان
نام دیگر آن، سعدی‌نامه، اثر سعدی شیرازی که آن را در سال 655 و پس از بازگشت از سفر دور و دراز خود در 10 باب و بر وزن شاهنامه‌ی فردوسی، سرود. بوستان، مدینه‌ی فاضله‌ی سعدی را ترسیم می‌کند و باب هفتم آن، در مورد فضیلت خاموشی است.	منظومه‌ای از ابونصر فراهی که آن را در سال 610 در آموزش لغت سروده است. در این اثر، لغات متداول عربی با معادل فارسی آن‌ها در بحرهای (وزن‌ها)ی مختلف سروده شده و جزء کتاب‌های درسی مکتب‌خانه‌های قدیمی بوده است.
اسرار التوحید	کشف المحجوب
کتابی است از محمد بن منور که آن را در احوال جدّ خود، ابوسعید ابوالخیر، عارف نامی قرن پنجم، و در سه باب نوشته است. این کتاب، نمونه‌ای زیبا از شرح حال نویسی محسوب می‌شود. در این اثر، احوال، اقوال و کرامات ابوسعید به شیوه‌ی داستانی بیان شده است.	از کهن‌ترین و ارزشمندترین کتاب‌های فارسی در زمینه‌ی تصوّف است. این کتاب را ابوالحسن علی بن عثمان جَلّابی هجویری غزنوی (معروف به جَلّابی هجویری) در قرن پنجم به نثر روان، سلیس و پخته (از جمله نثرهای دوره‌ی ساسانی) نوشته است.
مه‌بهارات	رامایانا
(=مه‌بهاراتا)، منظومه‌ی حماسی طبیعی و مَلّی بزرگ هندوان، شامل 19 کتاب به زبان سانسکریت که تألیف آن را به «ویاسا» فرزانه‌ی هند نسبت می‌دهند. گویا این اثر کار یک نفر نبوده، بلکه نزدیک به صد نفر، آن را طی چند قرن نوشته‌اند.	منظومه‌ای حماسی طبیعی و مَلّی، سروده‌ی «والمیکی» شاعر باستانی هند است. این منظومه‌ی طولانی، حماسه‌های معروف هندوان است که به زبان سانسکریت و در زمینه‌ی وقایع و جنگ‌های «رام» و همسر او «سیتة» سروده شده است.
تهران مخوف	روزگار سیاه
رمانی از مرتضی مشفق کاظمی (1287-1356) نخستین رمان اجتماعی که در آن وضع حقارت آمیز زنان ایرانی، به تصویر کشیده شده است. جلد دوم این کتاب با عنوان «یادگار شب» منتشر شد.	رمانی از عباس خلیلی است که با نثری احساساتی و آکنده از لغات عربی درباره‌ی تیره‌روزی زنان نوشته شده است. این کتاب الهام گرفته از کتاب «مادام کاملیا» اثر الکساندر دوماست.
خاوران نامه	سندبادنامه
منظومه‌ای حماسی مصنوع از ابن حسام خوسفی، شاعر قرن هشتم و نهم، که موضوع آن، سفرهای علی (ع) به همراهی مالک اشتر و جنگ با دیو و اژدها و امثال وقایع خیالی است.	از کتاب‌های داستانی قدیم که موضوع آن را از موضوعات کتاب سندباد، حکیم هندی می‌دانسته‌اند. این کتاب به دستور نوح بن منصور سامانی و به دست ظهیری سمرقندی ترجمه شد و ازرقی شاعر، آن را به نظم درآورد.
تذکره الاولیا	تاریخ جهان‌گشا
تنها اثر منشور عطار، در شرح حال 72 تن از عارفان بزرگ که شامل گفته‌ها و داستان‌های آنهاست. گویا پس از عطار، نویسنده‌های ناشناس، حدود 20 تا 25 بخش بر آن افزوده است که پرمایگی بخش‌های اصلی را ندارد	کتابی تاریخی-ادبی، تألیف عظاملک جوینی در قرن هفتم؛ این کتاب در سه جلد و به نثر مصنوع و متکلف نوشته شده است و موضوع آن حمله‌ی مغول به ایران و وقایع تاریخی این قرن است.

تاریخ و صاف	الفیه
کتابی تاریخی، تألیف و صاف الحضرة (عبدالله شیرازی) در قرن هفتم؛ موضوع آن بخشی از تاریخ مغول است که به نثر مصنوع و متکلف نوشته شده است.	منظومه ای هزار بیتی در علم صرف و نحو که آن را ابن مالک، دانشمند نحوی قرن هفتم سروده است.
قاپوس نامه	مجمع دیوانگان
کتابی به نثر ساده (مرسل)، با موضوع اخلاقی و تربیتی در 44 باب که آن را عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر برای تربیت فرزندش نوشته است.	اثری از میرزا عبدالحسین صنعتی زاده کرمانی است؛ این اثر نخستین اوتوپیا یا شهر آرمانی ادبیات معاصر به شمار می رود.
سیاست نامه	
نام دیگر سیر الملوک، کتابی به نثر ساده (مرسل)، نوشته ی خواجه نظام الملک توسی، وزیر مشهور سلجوقیان، در 50 فصل که حاصل تجربیات چندین ساله ی اوست.	

شباهت های اسمی

آواز پر جبرئیل : سهروردی	خطه خون : موسوی گرمارودی	سیرت رسول الله : زریاب خوبی
آواز گل سنگ « فاطمه راکعی	سه قطره خون : صادق هدایت	سیره ی رسول الله : قاضی ابرقو
آیینی ی اسکندری : امیر خسرو دهلوی	داستان باستان : احسان یار شاطر	شرح احوال و آثار رودکی : سعید نفیسی
اسکندر نامه : نظامی گنجوی	داستان داستان ها : اسلامی ندوشن	شرح اشعار منتبئی : ابوالعلائی معری
خر دنامه ی اسکندری : جامی	داستان دو شهر : چارلز دیکنز	شرح دیوان بختری : ابوالعلائی معری
اسرار نامه : عطّار نیشابوری	داستان من و شعر : نزارقبانی	شرح زندگانی من : عبدالله مستوفی
اسرار التوحید : محمد بن منور	داستان های دل انگیز در ادبیات فارسی: زهرا خانلری (کیا)	الفیه : ابن مالک
الهی نامه (منثور): خواجه عبدالله انصاری	داستان های عیاری در ادب فارسی : اقبال یغمایی	فیه ما فیه : مولوی
الهی نامه (منظوم): سنایی (نام دیگر حدیقه)	دیدار صبح : طاهره صفّارزاده	قصص الانبیا: ابواسحاق نیشابوری
الهی نامه (منظوم): عطّار نیشابوری	دیداری با اهل قلم : غلامحسین یوسفی	قصص العلما : تنکابنی
کمدی الهی : دانت	راه آب نامه : جمال زاده	قصه های دوشنبه : آلفونس دوده
بوی جوی مولیان: عنوان بخشی از کتاب بخارای من، ایل من	راه بئر سبع : ائل مانین	قصه های کوتاه برای بچه های ریش دار: جمال زاده
بوی جوی مولیان : عنوان شعر از رودکی	رساله ی دل و جان : خواجه عبدالله انصاری	قصه ما به سر رسید : جمال زاده
بوی جوی مولیان : عنوان کتاب شعر شفيعی کدکنی	رساله ی دل گشا : عبید زاکانی	کشف المحجوب : جلابی هجویری
تاریخ بیهقی : علی بن زید بیهقی	رساله ی قشیریّه : ابوالقاسم قشیری	کشف الاسرار : رشیدالدین میبدی
تاریخ بیهقی : ابوالفضل بیهقی	روضه الانوار : خواجه جوی کرمانی	کارنامه ی بلخ : سنایی
تاریخ فردیک کبیر : توماس کارلایل	روضه ی خلد : مجد خوافی	کارنامه ی سفر به چین : اسلامی ندوشن
تاریخ یک جنایت : ویکتور هوگو	زاد العارفین : خواجه عبدالله انصاری	مثل درخت در شب باران : شفيعی کدکنی
تحفه الاحرار : عبدالرحمان جامی	زاد المسافرین : ناصر خسرو	مثل چشمه، مثل رود : قیصر امین پور
تحفه الاخوان : عبدالرزاق کاشی (قرن دهم)	سرود درد : حمید سبزواری	مجالس پنجگانه : سعدی
جام جم : اوحدی مراغه ای	سرود سپید : حمید سبزواری	مجالس سبعة : مولوی
جام جهان نما : اسلامی ندوشن	سرود رگبار : موسوی گرمارودی	مردی در تبعید ابدی : نادر ابراهیمی
جامع التمثیل : حبله رودی	سفر پنجم : طاهره صفّارزاده	مردی که می خندد : ویکتور هوگو
جامع الحکمتین : ناصر خسرو	سفر سوختن : فاطمه راکعی	هفت اورنگ : جامی
چشمه : اسلامی ندوشن	سفرنامه : ناصر خسرو	هفت پیکر: نظامی
چشم هایش : بزرگ علوی	سندباد نامه منثور : ظهیری سمرقندی	هفت کشور : نظامی
چشمه ی روشن : غلامحسین یوسفی	سندباد نامه منظوم : ازرقی	هفت مقاله : جلال آل احمد
حماسه ی کویر : دکتر باستانی پاریزی	سه تار : آل احمد	چهار مقاله : نظامی عروضی
کویر : دکتر علی شریعتی	سه تفنگ دار : الکساندر دوما	

اولین‌ها

آتش خاموش: نخستین مجموعه داستان سیمین دانشور	دکتر محمد معین: نخستین دکترای ادبیات فارسی ایران
قفتوس: نخستین شعر کاملاً آزاد نیمایی	بزرگ علوی: نخستین تحصیل کرده‌ی ایرانی در آلمان
تهران مخوف: نخستین رمان اجتماعی اثر مشفق کاظمی (جلد دوم آن با عنوان یادگار شب)	اخوان ثالث: از نخستین تجزیه و تحلیل‌کنندگان شعر نیمایی
مجمع دیوانگان: نخستین رمان آلن رنه لوساژ فرانسوی	عبدالله مستوفی: از نخستین فارغ‌التحصیلان مدرسه‌ی سیاسی
جنید بغدادی: نخستین کسی که در علم توحید سخن گفته است.	صنعتی زاده: از نخستین نویسندگان رمان‌های تاریخی
حکیم سنایی: نخستین کسی که افکار و اصطلاحات صوفیه را با مضامین عاشقانه در هم آمیخت.	مشفق کاظمی: از نخستین نویسندگان رمان‌های اجتماعی

تخلص - شهرت

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی): خموش/خاموش - خائمش	زیب‌النسا: مخفی	خاقانی: معروف به حسام عجم
ابوالمجد مجدود بن آدم: سنایی	مهدی اخوان ثالث: م. امید	غلامحسین ساعدی: گوهر مراد
جلال‌الدین همایی: سنا	هوشنگ ابتهاج: هـ الف. سایه	محمدعلی فروغی: ذکاء الملک
قائم مقام فراهانی: ثنا	علی اسفندیاری: نیما یوشیج	ویلیام سید فی پورتر: آهنری
حسین ممتحنی: حمید سبزواری	محمد حسین بهجت تبریزی: شهریار	مولوی: ملای روم
محمد حسن رهی معیری: رهی	محمد رضا رحمانی: مهرداد اوستا	عنصر المعالی: قابوس دوم

لقب / شهرت

خواجه عبدالله انصاری: شهرت (پیر هرات) لقب (شیخ الاسلام)	رستم: تهمتن	کیومرث صابری: گل آقا
اشرف‌الدین حسینی (گیلانی): نسیم شمال	زال: داستان	محمد حسن خان صنیع‌الدوله: اعتماد السلطنه
جمال زاده: پدر داستان نویسی ایران	سعدی: شیخ اجل	محمود درویش: شاعر مقاومت فلسطین
حافظ: لسان‌الغیب	سلطان محمود: یمین‌الدوله	ناصر خسرو: حجت
حضرت موسی: کلیم الله	علی اسفندیاری: پدر شعر نو	نجم‌الدین رازی: نجم دابه

مقلدان آثار بزرگان

از گلستان سعدی:	از خسرو شیرین نظامی:	غزل معروف حافظ با مطلع: «ای هُدهد صبا به سبا می فرستمت/ بنگر که از کجا به کجا می فرستمت» تحت تأثیر غزل «آفتاب وفا» خاقانی با مطلع: «ای صبح دم ببین که کجا می فرستمت/ نزدیک آفتاب وفا می فرستمت»
بهارستان: جامی	شیرین و خسرو: امیر خسرو	
منشآت: قائم مقام فراهانی	دهلوی	
روضه‌ی خُلد: مجد خوافی	فرهاد و شیرین: وحشی بافقی	
امیر خسرو دهلوی در شعر، پیرو	هاتف اصفهانی در غزل، پیرو	سعدی و حافظ
سنایی، خاقانی و سعدی		
زیب‌النسا در شعر، پیرو عرفی	خواجو در خمسه، پیرو نظامی	رمان «روزگار سیاه» نوشته‌ی عباس خلیلی، الهام گرفته از کتاب «مادام کاملیا» نوشته‌ی الکساندر دوما
شیرازی		
رهی معیری: در غزل، پیرو	جعفر خامنه‌ای متأثر از نوپردازان	منظومه «ویس و رامین» فخرالدین اسعد گرگانی: سرمشق از شاعران بزرگ در سرودن منظومه‌های عاشقانه
سعدی	تزکیه	

عمده شهرت شاعران و نویسندگان

هاتف اصفهانی: ترجیع بند	مسعود سعد: حبسیات	خاقانی: قصاید شکوهمند و استوار	خراسانی: اخوان ثالث در شعر خوان هشتم
ناصر خسرو: قصاید تعلیمی	نیما: شعر نو	خراسانی نو: مهرداد اوستا	جمال زاده: ساده، روان، سرشار از تمثیل و واژگان عامیانه
احمد رضا احمدی: موج نو	شکسپیر: کلاسیسم	جمال‌الدین اصفهانی: ترکیب بند	نیما یوشیج (علی اسفندیاری): شعر نیمایی
بهار: قصاید فخیم و استوار	امیل زولا: ناتورالیسم	احمد شاملو: شعر سپید	جلال آل احمد: صریح، طنزگونه، نزدیک به زبان محاوره
رنالیسم (واقع‌گرایی): جمال زاده، آغازگر سبک واقع‌گرایی			

به ترتیب قرن

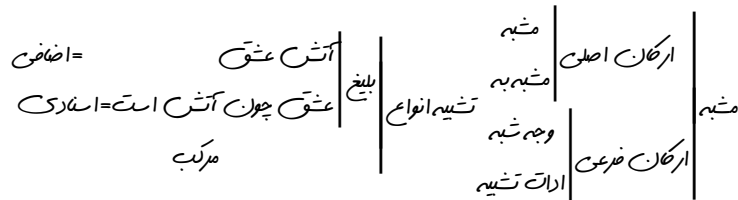
قرن 3: جنید بغدادی
قرن 4: ابوعلی بلعمی، رابعه قزدار بلخی، شهید بلخی، مرزبان بن رستم، ابوالقاسم قشیری
قرن 4-5: ابوعلی دقاق، سید رضی، ابوالفضل بیهقی، ناصر خسرو
قرن 5: ابوالعلائی معری، عنصر المعالی، فخرالدین اسعد گرگانی، منوچهری دامغانی، جلالی هجویری، خواجه عبدالله انصاری، خواجه نظام الملک توسی
قرن 5-6: مسعود سعد سلمان-خیام
قرن 6: ابوالمعالی نصراله منشی، خاقانی، زمخشری، سنایی-نظامی، جمال عبدالرزاق اصفهانی، عطار نیشابوری، نصراله منشی
قرن 6-7: ابونصر فراهی، نجم الدین کبری
قرن 7: ابن مالک، امیر خسرو دهلوی، سعدی، فخرالدین عراقی، مولوی، عطا ملک جوینی، نجم الدین رازی، خواجه کرمانی
قرن 8: ابن بطوطه، مجد خوافی، عبید زاکانی
قرن 9: ابن حسام خوسفی، دولت‌شاه سمرقندی، عبدالرحمان جامی
قرن 10: عبدالرزاق کاشی، عرفی شیرازی، کمال الدین عبدالرزاق کاشانی، فیض دکنی
قرن 11: بیدل دهلوی، زیب النسا
قرن 12: احمد هاتف اصفهانی، ادیب پیشاوری
قرن 13: زین العابدین مراغه‌ای، طالبوب، قاآنی

ردی کار سختی نبود

و تونتی یاد بلیری

افقط یکنبار دیکه تاریخ ادبیات در یک نگاه رو بخون

ارکان تشبیه



نکاتی چند درباره ی تشبیه:

1- اگر مشبه از جمله ضمائر منفصل (جدا) باشد: من، ما، تو، شما، او، ایشان در این حالت امکان حذف دستوری ضمیر وجود دارد و شناسه م، ی، دیم، ید، ند جای آن را می گیرد.

مثال: همچو سروم راست قامت ← من مانند سرو هستم.

2- در اضافه تشبیهی معمولاً قسمت دوم تشبیه به جز نخستین مانند می شود.

مثال: کمینه نظر، خرمن زلف، گل عشق

اما گاهی عکس آن اتفاق می افتد.

مثال: قد سرو، روی گل، لب یاقوت

تمرین کنید:

در مثال های زیر انواع تشبیه را بررسی کنید.

- | | |
|--|--|
| چون پاره های اخگر اندر میان دود | 1) آن شاخه های نارنج اندر میان ابر |
| همه آفاق گلستان بینمی | 2) گر به اقلیم عشق روی آوری |
| ز چشم ناله شکفتم به روی شکوه دیدم | 3) کی امشکوفه اشکی که در هوای تو هر شب |
| کوه را کی در ربایند تند باد | 4) که نیم کوهیم ز صبر و حلم داد |
| | 5) فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه یابری بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بیورد. |
| | 6) ای شده چون سنگ سیاهی صبور، پیش دروغ همه لبخندها، بسته چو تاریکی جاوید گور، خانه به روی همه سوگند |
| گویی که روز من بود و روزگار من | 7) از بس که کوتاه است و سیه زلف یار من |
| پر نشود همچنان که چاه به شبم | 8) دیده ی اهل طمع به نعمت دنیا |
| زیرا که چنین هر دو سیاه است و دراز است | 9) زلف تو مگر جاننا امید و نیاز است |
| یادم از کشته ی خویش آمد و هنگام درو | 10) مزرع سبزه فلک دیدم و داسمه نو |
| نقشی به یاد روی تو بر آب می زد | 11) دیشب به سیلاشیک ره خواب می زدم |
| چو غنچه پیش تو اش شهید بر دهان باشد | 12) به سان سوسن اگر ده زبان شود حافظ |

استعاره

به لحاظ لغتی به معنای عاریت گرفتن است اما در علم بیان به دو گونه زیر می آید:

✓ **نکته:** استعاره نوعی تشبیه است که یکی از طرفین تشبیه «مشبه، مشبه به» را ذکر نمی کنند.

مثال برای مصرحه:

بهار عارضش خطی به خون ارغوان دارد
خاری به خود می بندی ما را ز سر و می کنی
نشاید چو بلبل تماشای باغ
ز سمت مشرق جغرافیای عرفانی
به پیشش برآمد شه جنگ چو

1) بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایه بان دارد
2) ای غنچه ی خندان چرا خون در دل ما می کنی
3) مرا برف باریده بسر پر زاغ
4) طلوع می کند آن آفتاب پنهانی
5) به سوی هژبر ژبان کورد روی

✓ چند نکته:

الف- در مصرحه باید با دیدن مشبه به و با تلاش و فهم مطلب مشبه را حدس بزنیم.

ب- بین معنی ظاهری کلمه و معنای حقیقی رابطه ی شباهت برقرار است.

بتی سایه بان دارد. بین بت (ظاهری) و معشوش (حقیقی) رابطه ی زیبایی حاکم است.

ج- برای به دست آوردن مصرحه شاید بهتر آن باشد که نخست طرفین تشبیه را به دست آوریم.

نجنبید یک شیر از پشت زین

همی زور کرد این بر آن بر این

باید بگویم: دو پهلوان که مانند شیر بودند...

تمرین کنید.

در مثال های داده شده استعاره را بیابید.

هیچ کس نمی پسندم که به جای تو بود
بزد بوسه بر دست او جبرئیل

1) تا تو را جای شد ای سرو روان در دل من

2) چو غلتید در خاک آن ژنده فیل

3) سرو او از غم جانکاه خمیده

4) رو جانان طلبی آینه را قابل ساز

5) مرا در خانه سروی هست کاندرا سایه قدش

6) هزاران نرگس از چرخ جهان گرد

7) دلا تا کی در این زندان فریب این و آن بینی

فراغ از سرو بستانی و شمشاد چمن دارم

فروشید تا برآمد یک گل زرد

یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی

مکثیه:

اگر مشبه یک تشبیه را به همراه یکی از ویژگی های مشبه به ذکر کنیم استعاره مصروحه شکل می گیرد.

چند نکته:

- 1- در مکنیه ما مشبه به نداریم.
 - 2- استعاره ی مکنیه به دو شکل در مثال ها نشان داده شده می شوند.
- الف)** در جمله که کلمه در معنی مستقیم خود به کار نرفته و به شکل ترکیب اضافی است. تو را از کنگره عرش می زند صغیر.

گاهی اضافه به شکل اضافی استعاری (مضاف+مضاف الیه) نشان داده می شود. که در این صورت معمولاً مضاف در معنی حقیقی خود نسبت به مضاف الیه به کار نمی رود.

مثال: سینه ی دریا : دریا سینه ندارد. - پای جنگل : جنگل دارای پا نیست. - آبروی فقر : فقر آبرو ندارد.

نکته بسیار مهم: باید دقیق بود تا اضافه تشبیهی را با اضافه استعاری اشتباه نگیریم.

اضافه تشبیهی	اضافه تشبیهی	اضافه استعاری	اضافه استعاری
کشتی عشق	کمند نظر	چشم دنیا	میعادگاه فرشتگان = آسمان
چراغ هدایت	عروس صبح	چنگال مرگ	پرواز شب
خانه دل	جوشن غفلت	مصایح آسمان	دست اجل
سیل فنا	دفتر زمانه	مشعل آسمان	چشم زمانه
داس مه نو	مس وجود	پرواز ستاره	زهر روزگار
چراغ دل	قمار عشق	نزهتگاه ارواح پاک = آسمان	فرار مرگ
طومار ندامت	شکوفه اشک	تیر قضا (می تواند تشبیه هم باشد بستگی به جمله دارد)	

نوع دیگری از اضافه در ادبیات به کار می رود که اضافه اقترانی است.

مثال: چشم طمع، دست استکبار، پای ارادت.

شاید بتوان گفت بهترین راه تشخیص این است بین مضاف و مضاف الیه «به نشانه» اضافه کنیم. اگر معنا کامل بود اقترانی در غیر این صورت استعاری.

مثال: دست ادب : دست به نشانه ادب بر سینه گذاشت. = اقترانی پای جنگل : پا به نشانه ی جنگل بریده شد. = استعاری

نکته ای دیگر: استعاره ی مکنیه به نوعی تشخیص (جان بخشیدن) هم هست اما:

1- اگر غیر انسان منادا واقع شد.

الف) اعضای بدن منادا شوند مجاز به حساب می آید:

مثال:

ای دست زجر کشیده ام : دست مجاز از کل وجود.

ای دل اندر بند زلفش از پریشانی منال : دل مجاز از وجود شاعر

(ب) اگر منادا غیر انسان باشد :

(1) کلمه ی بعد از حرف ندا تغییر معنی نداشته باشد: تشخیص

مثال:

ای شمع ها بسوزید ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست ای قرآن مجید سوگند به آیات.

(2) اما اگر منادا تغییر معنی پیدا کند استعاره است.

مثال:

ای شرر از همهران غافل مباش فرصت ما نیز باری بیش نیست: شرر استعاره از عمر کوتاه

ای غنچه خندان تو از کدامین چمنی : غنچه ی خندان استعاره از معشوق

سرو خوش رفتار من بنشین دمی در پای من : سرو خوش رفتار استعاره از معشوق

خلاصه مطلب

منادا:

غیر انسان در معنی واقعی : تشخیص
غیر انسان در معنی غیر واقعی : مصرحه
یکی از اعضای بدن انسان : مجاز

استعارات کلیدی ادبیات

واژه	استعاره از	واژه	استعاره از	واژه	استعاره از
لعل	لب	مروارید	دندان	ساقی	واسطه فیض الهی
ماه	چهره	کلید گنج مروارید	لبخند	چشم	نرگس
خورشید	معشوق	گل	چهره یار	معشوق	شمع
پروانه	معشوق	لولو	باران	قد	سرو
صنم	یار	چراغ تابان	دندان	انسان کامل	نی
بت	یار	می	عشق الهی	گیسو	کمند
زندان	دنیا	نگار	یار، پیامبر	برآمدگی گلو	سیب گلو
جهان	عالم معنا	زاغ	شب	ابرو	کمان
آفتاب	خدا، معشوق	چاه زرخندان	گودی چانه	مژه	تیر ناوک

کنایه

کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است. و قصد گوینده معنای ظاهری آن نباشد بلکه معنای باطنی و پوشیده مد نظر است که مخاطب باید با توجه به فضای کلام و سخن به آن معنای پوشیده و پنهان که در ظاهر الفاظ نهفته است پی ببرد.

به دو مثال زیر دقت کنید:

شکر خدا را که همت من زاد راه شد در پیشگاه دوست نگشتم روسیاه

در مصراع دوم این بیت "روسیاه گشتن" یک کنایه است که مقصود معنای ظاهری آن نیست. بلکه شاعر آن را در معنای شرمنده و شرمسار شدن به کار برده است. زیرا روسیاهی یکی از بارزترین نشانه های شرمندگی و شرمساری است.

بینوایانی را به برگ سبز گاهی یاد کن چون ز نیرنگ جهان خرج خزان خواهی شد

در مصراع اول این بیت "برگ سبز" یک کنایه است که مقصود معنای ظاهری آن نیست بلکه شاعر آن را معنای چیز اندک و کم ارزش به کار برده است. زیرا برگ سبز یک نمونه عینی و محسوس از چیزی اندک و بی ارزش است.

پس:

➤ کنایه پوشیده سخن گفتن است درباره امری. با بیان نشانه، نمونه یا دلیل

➤ کنایه بیان مطلبی و دریافت مطلبی دیگر است.

➤ فهم کنایه از طریق معنی (مفهوم) صورت می گیرد.

انواع کنایه:

در کنایه بین معنی ظاهری الفاظ و معنای باطنی و پوشیده که مقصود گوینده است رابطه ای وجود دارد و مخاطب هم از طریق همین رابطه به مقصود گوینده پی می برد و کنایه را در می یابد. این مسئله یعنی نحوه گذر از معنای ظاهری الفاظ و رسیدن به معنای پوشیده و باطنی که مقصود گوینده است، در انواع کنایه بررسی می شود.

الف) کنایه با بیان نشانه:

هر گاه نشانه ی چیزی را بگوییم و خود آن چیز را اراده کنیم، نوعی از کنایه (پوشیده سخن گفتن) به وجود می آید. مثلاً اگر بخواهیم بیکاری و تنبلی را بیان کنیم و نشان دهیم، یکی از بارزترین نشانه های بیکاری و تنبلی را در کلام می آوریم که بیانگر این حالت باشد. مثلاً می گوییم «فلانی دست به سیاه و سفید نمی زند» این جمله یک تصویر حسی و عینی از بیکاری و تنبلی است. زیرا «دست به سیاه و سفید نزدن» یکی از نشانه های بارز تنبلی و بیکاری است.

به مثال زیر دقت کنیم:

نرفتم به محرومی از هیچ روی چـرا از در حـق شـوم زرد روی

زرد روی شدن در مصراع دوم کنایه است از ترکیب کنایه از شرمنده گشتن و خجل شدن است، زیرا بارزترین نشانه ی شرمندگی و بی نصیبی زرد شدن چهره ی آدمی است. شاعر به جای بیان مستقیم شرمنده گشتن و خجل شدن یکی از نشانه های بارز حسی و عینی این حالت و مفهوم را بیان کرده است تا خواننده با توجه به معنی ظاهری الفاظ که در حکم نشانه ای است به معنای پوشید و کنایی پی ببرد.

نکته: در کنایه‌ی نشانه، برجسته‌ترین یا یکی از برجسته‌ترین نشانه‌ها انتخاب می‌شود.

(ب) کنایه با بیان نمونه:

گاه نمونه‌ای از یک چیز و یک امر مطرح می‌شود تا بر امثال و نظایر خود دلالت کند. گاه گوینده به جای مستقیم حالت و مفهومی که در ذهن دارد یک نمونه عینی و حسی در کلام می‌آورد تا بر آن حالت مفهوم دلالت کند. در واقع نمونه ذکر شده شباهت و همانندی با آن حالت و مفهوم دارد. مثلاً آب در هاون کوبیدن و باد در قفس کردن در بیت زیر دو نمونه از کنایه بی‌فایده کار کردن است.

در قفس تا کی کنی باد ای پسر
ثمن فـرد ده آب در هاون مـکـوب

به مثال دیگر در مورد کنایه نمونه دقت کنید.

همینست بسـنده اسـت اگـر بشـنوی
که گر خاری کاری سمن ندروی
در مصراع دوم خار کاشتن و سمن درودن یک کنایه است. این عبارت کنایه از این است که کار بد پایانی خوب نخواهد داشت. شاعر به جای این که این مطلب را به طور مستقیم بیان کند یک نمونه‌ی حسی و عینی در کلام آورده است تا خواننده با استدلال نمونه‌ی مورد نظر را تعمیم بدهد و به آن چه مقصود شاعر است دست یابد.

(ج) کنایه علت:

گاهی گوینده در قالب ترکیب عبارت یا جمله‌ای علت کاری را به جای کاری که باید انجام شود یا نباید انجام شود، ذکر می‌کند که ذهن مخاطب باید از علت کار (معانی ظاهری الفاظ) با آن کار (معانی کنایی الفاظ) که مد نظر گوینده است پی ببرد.

چند نمونه کنایه

واژه	معنی کنایه‌ای	واژه	معنی کنایه‌ای
سینه دریدن	کشتن	پای در بند	اسیر-گرفتار
سنگ دل	بی رحم	خشک دستی	بُخل
چشم بستن	فریب دادن-گمراهی	نفس راست کردن	مشهور کردن، استراحت، آرامش
طفل نی سوار	ضعیف و ناتوان	رنگ باختن	ترسیدن

تمرین کنید.

در ابیات داده شده کنایات را مشخص کنید.

گندم از گندم بروید جو ز جو
که ای خواجه دستم ز دامن بردار
میان خط‌ر جای بودن ندید
که بنشاندت پیش آموزگار
وگر تیرم ز نمد منت پذیرم
ریش در دست دیگ‌ری دارد
فرشته‌ات به دو دست دعا نگره دارد
چو بینی در میان دشمنان جنگ
کمان رازه کن و بر باره بر سنگ

1) از مکافات عمل غافل مشو
2) چو بشنید بیچاره بگریست زار
3) چو نامردم آواز مردم شنید
4) یکی نغز بازی کند روزگار
5) به تیغم گر کشند دستش نگیرم
6) هر که دل پیش دلبری دارد
7) دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای
8) برو با دوستان آسوده بنشین
و گر بینی که با هم یک زبانند

سجع

سجع آوردن دو واژه ی هماهنگ در پایان دو جمله است، به گونه ای که این دو واژه ی هماهنگ در واج یا واج های پایانی، وزن یا هر دوی آنها یکسان باشد.

به سه مثال زیر دقت کنید:

1) رای بی قوت مکر و فسون است و قوت بی رای جهل و جنون.

در این مثال دو واژه ی «فسون و جنون» که در پایان دو جمله آمده اند، هم وزن هستند و واج های پایانی آن ها هم یکی است. بین این دو واژه آرایه ی سجع برقرار است.

2) متکلم را تا کسی عیب نگیرد، سخنش به صلاح نپذیرد.

در این مثال دو واژه ی «نگیرد و نپذیرد» در پایان دو جمله آمده اند، این دو واژه هم وزن نیستند، ولی واج های پایانی آنها یکی است. بین این دو واژه آرایه ی سجع برقرار است.

3) مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گرد کردن مال.

در این مثال دو واژه ی «عمر و مال» در پایان دو جمله آمده اند، این دو واژه هم وزن هستند ولی واج های پایانی آن ها یکی نیست. بین این دو واژه آرایه ی سجع برقرار است.

☑ **نکته ی 1:** همان گونه که از مثال های ذکر شده بر می آید، مدار بحث تسجیع (آوردن سجع در سخن) دو نکته ی زیر است:

الف: تساوی یا عدم تساوی هجاهای کلمات

ب: همسانی یا عدم همسانی آخرین واج یا واج های اصلی کلمه

☑ **نکته ی 2:** آرایه ی سجع در کلامی دیده می شود که حداقل دو جمله باشد، زیرا سجع ها باید در پایان دو جمله بیاید تا آرایه ی سجع آفریده شود. به عبارت دیگر آرایه ی سجع زمانی پدید می آید که سجع ها در پایان دو جمله به کار روند.

☑ **نکته ی 3:** اگر سجع ها در یک جمله در کنار هم به کار روند، «تضمینُ المزدوج» نامیده می شود.

مانند دو بیت زیر:

مژه بر هم نزنند گر بزنی تیر و سنانش

به جفایی و قفایی نرود عاشق صادق

که این سخن سحر از هانفم به گوش آمد

به گوشه و شنیش از من و به عشرت کوش

☑ **نکته ی 4:** گاه در پایان جملات و پس از کلمات مسجع، واژگانی می آید که از هر نظر مانند هم هستند. این کلمات همانند ردیف اند در شعر که پس از قافیه می آیند. برای شناخت سجع باید آن ها را کنار گذاشت و به واژه ی قبل از آن توجه کرد.

مثال: طالب علم عزیز است و طالب مال ذلیل است.

انواع سجع :

سجع را به سه نوع زیر تقسیم کرده اند :

الف) سجع متوازی :

هر گاه کلمات مسجع در وزن و واج یا واج های پایانی یکسان باشند، به این نوع سجع «سجع متوازی» گفته می شود.

به دو مثال زیر دقت کنید :

- 1) کارها به صبر برآید و مستجعل به سر درآید.
- 2) همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال.

فرمول سجع متوازی : اشتراک در واج یا واج های پایانی + اشتراک در وزن

ب) سجع -مُطَرَّف :

هر گاه کلمات مسجع در وزن مختلف، ولی در واج های پایانی یکسان باشند؛ به این نوع سجع، «سجع مطرف» گفته می شود.

به دو مثال زیر دقت کنید :

- 1) علم از بهر دین پروریدن است نه از بهر دنیا خوردن.
- 2) محبت را غایت نیست از بهر آن که محبوب را نهایت نیست.

در این دو مثال، کلمات مسجع «پروریدن و خوردن» در مثال اول و کلمات مسجع «غایت و نهایت» در مثال دوم، در واج های آخر یکسان هستند، اما هم وزن نیستند. این نوع سجع را «سجع مطرف» می گویند.

فرمول سجع مطرف : اختلاف در وزن و اشتراک در واج یا واج های پایانی.

ج) سجع متوازن :

هر گاه کلمات مسجع در وزن یکسان و در واج های پایانی اختلاف داشته باشند، به این نوع سجع، «سجع متوازن» گفته می شود.

به دو مثال زیر دقت کنید :

- 1) طالب علم عزیز است و طالب مال ذلیل است.
- 2) مُلک بی دین باطل است و دین بی مُلک ضایع.

در این دو مثال، کلمات مسجع «عزیز و ذلیل» در مثال اول و کلمات مسجع «باطل و ضایع» هم وزن هستند اما واج های پایانی آنها یکسان نیست. به این نوع سجع، «سجع متوازن» گفته می شود.

فرمول سجع متوازن : اشتراک در وزن و اختلاف در واج یا واج های پایانی

☑ **نکته 1:** سجع، بیشتر در نثر به کار رود اما در شعر نیز نمونه هایی از آن را می توان یافت.

به سجع های بیت های زیر دقت کنید:

من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود
ور صد ستم داری روا، با آن ستمکاری خوشم
وانگه به یک پیمانہ می، با من وفاداری کند

1) در رفتن جان از بدن، گویند هر نوعی سجن
2) خواهی مرا گری بی نوا، در دلم را بی دوا
3) اول به بانگ نای و نی، آرد به دل پیغام وی

✓ **نکته 2:** ارزش موسیقایی سجع متوازی از همه بیشتر و سجع متوازن از همه کمتر است.

✓ **نکته 3:** فایده ی سجع ایجاد موسیقی در نثر و افزایش موسیقی در شعر است.

✓ **نکته 4:** سجعی که به تکلف خلق شود ارزش هنری ندارد.

✓ **نکته 5:** نثر و شعری که سجع در آن به کار رود، مسجع نام دارد.

سجع در یک نگاه

مثال	روی	وزن	نام سجع
رحمت، زحمت	✓	✓	متوازی
کام، کار	-	✓	متوازن
مال، آمال	✓	-	مُطَرَّف

1- سجع در لغت به معنی آواز کیوتر است.

2- کلمات سجع باید در بیش از دو جمله باشند.

مثال: آواز پرواز کیوتر را به خاطر بسیار. ← سجع ندارد.

3- کلمات سجع در کنار هم تضمین المزدوج نام دارد.

مثال: به کوش هوش نبوش.

4- نثری که در آن سجع باشد، مسجع نامیده می شود.

5- پایه گذاری سجع توسط خواجه عبدالله انصاری، اما نماینده ی کامل آن سعدی است.

موازنه

هر گاه سجع های متوازن دو (یا چند) جمله دو به دو مقابل هم قرار گیرند، آرایه ی موازنه پدید می آید. موازنه در واقع هم آهنگ کردن دو یا چند جمله است با تقابل سجع های متوازن.

به مثال زیر دقت کنید:

این لطایف کز لب لعل تو من گفتم که گفت؟

وین تطاول کز سر زلف تو من دیدم که دید؟

✓ **نکته مهم:** موازنه در شعر و نثر فارسی دو گونه است:

الف) موازنه ای که صرفاً حاصل تقابل سجع های متوازن است که این نوع موازنه در شعر و نثر فارسی اندک است.

به مثال زیر دقت کنید:

چرخ ارچه رفیع خاک پایت عقل ارچه بزرگ طفل راهت

(ب) گاه در موازنه علاوه بر تقابل سجع های متوازن از تقابل سجع های متوازی هم استفاده می شود. در شعر و نثر فارسی بیشتر موازنه ها از این نوع است. در توضیح این مطلب باید گفت هر گاه دو جمله داشته باشیم که در این دو جمله سجع های متوازن در مقابل هم و سجع های متوازی در مقابل هم قرار گیرند؛ آرایه موازنه پدید می آید.

به مثال زیر دقت کنید:

ای شخص تو عصمت مجسم ای ذات تو رحمت مصور

☑ نکته مهم:

موازنه ای که از تقابل سجع های متوازن و متوازی به وجود می آید دو حالت دارد:

الف) در تقابل سجع های دو جمله، غلبه بر سجع های متوازن است که عموماً در شعر و نثر فارسی موازنه ها این گونه هستند.

مثال:

به هر نقشی که در فردوس پاک است به هر حرفی که در منشور خاک است

در موازنه ی این بیت، غلبه بر سجع های متوازن است.

(ب) در تقابل سجع های دو جمله غلبه بر سجع های متوازی است. این حالت از موازنه در شعر و نثر فارسی اندک است.

مثال:

کلاه سعادت یکی برسورش گلیم شقاوت یکی دربورش

در موازنه ی این بیت، غلبه بر سجع های متوازی است.

ترصیع

ترصیع تقابل صرف سجع های متوازی در دو یا چند جمله است. ترصیع زمانی پدید می آید که همه سجع ها متوازی باشند و این سجع های متوازی مقابل هم قرار گیرند.

به دو مثال زیر دقت کنید:

برگ بی برگی بود ما را نوال مرگ بی مرگی بود ما را حلال

هر مصراع از این بیت یک جمله است. سجع های متوازی دو جمله روبروی هم قرار گرفته اند و آرایه ی ترصیع پدید آمده است.

فشانداندامن از خارذل طمع رهانددگردن از بارغزل طمع

هر مصراع از این بیت یک جمله است. سجع های متوازی دو جمله مقابل هم قرار گرفته اند و آرایه ی ترصیع پدید آمده است.

تمرین کنید.

در مثال های داده شده ترصیع و موازنه را بررسی کنید.

در گـردن پیـر خانقـاه
ورراه وفاگیری جان در قدمت ریزم
عقل ارچه بزرگ طفل راهت
ما چو چنگیم و صدا در ما ز توست
عشق گفت: من عبیر نافه ی تسلیم
در باطنش غیب نمی دانم
خراب باده ی لعل تو هوشیارانند
وگر نه عاشق و معشوق رازدارانند
غنچه باشی کودکان تبرکنند
دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود

1) ای چرخ کبود، زنده دلقی
2) گر عزم جفاداری، سر در رهت اندازم
3) چرخ ارچه رفیع خاک پایت
4) ما چو نیایم و نوا در ما ز توست
5) عقل گفت: من دبیر مکتب تعلیم
6) بر ظاهرش غیب نمی بینم
7) غلام نرگس مست تو تاجدارانند
8) تو را صبا و مرا آب دیده شد غماز
9) دانه باشی مرغکان تبرچنند
10) یاد باد آن که سر کوی توام منزل بود

جناس

جناس، شباهت دو یا چند واژه در تلفظ و نوشتار است با اختلاف در معنی.

به چهار گروه از واژگان زیر دقت کنید:

- 1- روان (روح و جان) - روان (رونده، جاری)
- 2- گل - گُل
- 3- حکایت - شکایت
- 4- کار - کارد

✓ **نکته 1:** آرایه های جناس مبتنی بر نزدیکی هر چه بیشتر واج ها (صامت ها و مصوت ها) است به طوری که واژه ها از حیث تلفظ هم جنس به نظر آیند.

✓ **نکته 2:** جناس حداقل در سطح دو واژه مطرح می شود. به دو واژه ی هم جنس با معنی متفاوت که در یک مصراع یا بیت به کار می رود «ارکان جناس» یا «پایه های جناس» می گویند.

جناس انواع گوناگونی دارد که بهتر است پیش از بررسی هر کدام، با نام و اصطلاحات آنها آشنا شویم.

انواع جناس:

- 1- جناس تام
- 2- جناس ناقص
- الف) جناس ناقص حرکتی
- ب) جناس ناقص اختلافی
- ج) جناس ناقص افزایشی

جناس تام:

جناس تام یکسانی دو واژه (دو پایه ی جناس) در تلفظ و نوشتار است با اختلاف در معنی. به عبارت دیگر دو واژه از حیث لفظ (مجموعه ی صامت ها و مصوت ها) یکسان است و در معنی مختلف.

به مثال های زیر دقت کنید:

بر دوخته ام دیده چو باز از همه عالم
کس اندر عهدها مانند وی نیست
غم خویش در زندگی خود خور که خویش
تا دیده ی من بر رخ زیبای تو باز است
ولی ترسم به عهد ما نپاید
به مرده نپردازد از حرص خویش

نکته: جناس تام در مقایسه با دیگر گونه های جناس، موسیقایی ترین نوع جناس است؛ زیرا دو پایه ی جناس در کلام کاملاً از حیث لفظ یکسان هستند و تنها در معنی مختلف هستند. حال آن که دیگر گونه های جناس، علاوه بر تفاوت معنایی، تفاوت های اندکی هم در لفظ با هم دارند.

جناس ناقص حرکتی:

اختلاف در مصوت های کوتاه (حرکات)

جناس ناقص حرکتی یکسانی دو یا چند واژه (پایه های جناس) در صامت ها و اختلاف آنها در مصوت های کوتاه (حرکات) است. مثل: خَلْق/خُلِقَ
مهر/مهر مَلِك/مَلِك كُنْد/كُنْد.

به دو مثال زیر دقت کنید.

ای گدایان خرابات خدا یار شماست
چشم انعام مدارید ز انعامی چند
در این بیت به دو واژه ی «انعام» دقت کنید. «انعام» به معنی «نعمت بخشیدن است» و «انعام» به معنی «چهار پایان» است. این دو واژه در صامت ها مشترک هستند، ولی در مصوت های کوتاه با هم تفاوت دارند و جناس ناقص حرکتی محسوب می شوند.

این بانگ ها از پیش و پس بانگ رحیل است و جرس
هر لحظه ای نفس و نفس سر می کشد در لامکان

در این بیت دو واژه ی «نفس و نفس» در صامت های مشترک هستند، ولی در مصوت های کوتاه و معنی با هم تفاوت دارند و جناس ناقص حرکتی محسوب می شوند.

نکته: «جناس ناقص حرکتی» را «جناس ناقص» یا «محرّف» می نامیدند.

جناس ناقص اختلافی:

جناس ناقص اختلافی، اختلاف دو واژه (دو پایه ی جناس) در حرف اول، وسط یا آخر است. مراد از حرف در این نوع جناس، صامت ها و مصوت های بلند هستند. مثل: بخت/ارخت بازار/ببزار یاد/یار

در پایه ی جناس در جناس اختلافی از نظر تعداد حروف (صامت ها و مصوت ها) دقیقاً با هم برابر هستند، فقط در یک حرف (صامت یا مصوت بلند) با هم اختلاف دارند.

مثال: مگذران روز سلامت به ملامت حافظ
چه توقع ز جهان گذران می داری

در این بیت بین دو واژه ی «سلامت و ملامت» جناس ناقص اختلافی وجود دارد و اختلاف این دو واژه در حرف اول است.

جناس ناقص اختلافی از حیث جایگاه اختلاف حرف در پایه های جناس، به سه گونه ی زیر دیده می شود.

الف) اختلاف در حرف اول

دو پایه ی جناس فقط در حرف (صامت) اول اختلاف دارند و باقی حروف همسان هستند. مثل «کیش» و «ریش» در بیت زیر:

هر تیر که در کیش است گم بر دل ریش آید

ما نیز یکی باشیم از جمله ی قربان ها

ب) اختلاف در حرف وسط

دو پایه ی جناس فقط در حرف وسط (صامت یا مصوت بلند) با هم اختلاف دارند و باقی حروف همسان هستند. مثل «گلزار و گلزار» در بیت زیر:

باغبان همچو نسیمیم ز در خویش مران

کاب گلزار تو از اشک چو گلزار من است

ج) اختلاف در حرف آخر

دو پایه ی جناس فقط در آخرین حرف (عموماً صامت) با هم اختلاف دارند و باقی حروف همسان هستند. مانند «خروش و خروس» در بیت زیر:

بدانکه که خیزد خروش خروس

ز در گاه برخاست آوای کوس

☑ **نکته مهم:** زمانی دو واژه را جناس ناقص اختلافی می خوانیم که اختلاف آنها بیش از یک حرف نباشد. اگر اختلاف آنها بیش از یک حرف باشد، جناس ناقص اختلافی محسوب نمی شود.

مثال:

ای قصه ی بهشت ز کویت حکایتی

شرح جمال حور زیر رویت روایتی

در این بیت، بین دو واژه ی «حکایت و روایت» به دلیل اختلاف در دو حرف، جناس وجود ندارد.

جناس ناقص افزایشی:

افزایش در اول، وسط و آخر

جناس ناقص افزایشی، گونه ای دیگر از جناس ناقص است که یک پایه ی جناس نسبت به دیگر پایه، یک حرف در اول، وسط یا آخر اضافه دارد و باقی حروف همسان هستند. مثل: قدم/مقدم جان/جهان سر/سرو

مثال:

در بیت زیر «باد» و «باد» جناس ناقص افزایشی است.

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است

بیار باد که بنیاد عمر بر باد است

الف) افزایش در حرف اول

یک پایه ی جناس نسبت به پایه ی دیگر، یک حرف (صامت) در اول اضافه دارد و باقی حروف همسان هستند. مثل «قدم و مقدم» در بیت زیر:

شادی مجلسیان در قدم و مقدم تو است

جای غم باد مر آن دل که نخواهد شادت

(ب) افزایش در حرف وسط

یک پایه ی جناس نسبت به پایه دیگر، یک حرف در وسط اضافه دارد و باقی حروف همسان هستند. حرفی را که در اول و آخر نباشد وسط می گوئیم. مثل «دست» و «دوست» در بیت زیر:

بشـنو ای خردمند از آن دوست، دست که با دشمنانت بود هم نشست

(ج) افزایش در حرف آخر

یک پایه ی جناس نسبت به دیگر پایه، یک حرف در آخر اضافه دارد و باقی حروف همسان هستند مثل: «شفق» و «شفقت» در بیت زیر:

اشک من رنگ شفق یافت ز بی مهری یار طالع بی شفقت بین که در این کار چه کرد

☑ **نکته مهم:** زمانی دو واژه را جناس ناقص افزایشی می خوانیم که یک پایه ی جناس نسبت به دیگر، بیش از یک حرف اضافه نداشته باشد، در غیر این صورت یعنی اگر افزایش بیش از یک حرف باشد، جناس ناقص افزایشی محسوب نمی شود.

مثل «جان و جانان» در بیت زیر که «جانان» نسبت به «جان» دو حرف اضافه دارد.

جان بی جمال جانان میل جهان ندارد هر کس که این ندارد حقاً که آن ندارد

نتیجه گیری نهایی درباره ی جناس های ناقص

دو واژه در سه حالت جناس ناقص دارند:

- 1) اختلاف در مصوّت های کوتاه (حرکتی)
- 2) اختلاف در نوع حروف (اختلافی)
- 3) اختلاف در تعداد حروف (افزایشی)

ارزش جناس ناقص به موسیقی لفظی است که در کلام می آفریند.

اشتقاق

استفاده از واژگان هم ریشه را در بدیع «اشتقاق» می نامند. به عبارت دیگر اشتقاق هم ریشگی دو یا چند واژه است که سبب می شود بعضی حروف آن ها مشترک باشد. در اشتقاق دو واژه حداقل در دو یا سه حرف باید مشترک باشند.

به دو مثال زیر دقت کنید:

ز مشرق سر کوی تو، آفتاب طلعت تو اگر طلوع کند طالع همایون است

در این بیت سه واژه ی «طلعت، طلوع، طالع» هم ریشه هستند و در سه صامت «ط، ل، ع» مشترک هستند.

چشم آسایش ندارد از سپهر تیـزرو ساقیا! جامی به من ده تا بیاسایم دمی

در این بیت دو واژه ی «آسایش و بیاسایم» از یک ریشه هستند و در سه واج «ا، س، ا» مشترک هستند.

☑ **نکته ی 1:** واژگان هم ریشه ممکن است واژگان عربی باشد. مثل سه واژه ی «طلعت، طلوع و طالع» در مثال اول. و یا ممکن است واژگان فارسی باشند. مثل دو واژه ی «آسایش و بیاسایم» در مثال دوم.

✓ **نکته مهم:** واژگان هم ریشه عموماً با هم جناسی نمی سازند، زیرا اختلاف آنان در اکثر موارد بیش از یک حرف است. اما گاه مشاهده می شود دو واژه ای که هم ریشه هستند، تنها در یک حرف با هم اختلاف دارند. مانند «حریم، حرم»، «شعر، شاعر» و «رنج، مرنج» که در این حالت هم جناس دارند و هم اشتقاق. پس جناس های هم ریشه، اشتقاق نیز خواهند بود.

به مثال های زیر دقت کنید:

دلا! ز رنج حسودان مرنج و واثق باش که بد به خاطر امیدوار ما ترسد

در این بیت میان «رنج و مرنج» جناس دیده می شود و از سوی دیگر، این دو واژه هم ریشه هستند، زیرا از مصدر «رنجیدن» پدید آمده اند. حال اگر اختلاف دو واژه ی هم ریشه بیش از یک حرف باشد و تنها با هم، هم ریشه باشند فقط اشتقاق خواهند داشت.

مانند «طلعت، طلوع، طالع» یا «شاعر و شعور» در مصراع زیر:

«شاعری قدر تو داند که شعوری دارد»

چند مثال بیشتر:

1- گل خندان که نخندد، چه کند
عَلَم از مُشک نبندد چه کند
دو واژه ی «خندان و نخندد» با هم اشتقاق دارند و در سه صامت «خ، ن، د» مشترک هستند.

2- من که باشم در آن حرم که صبا
پرده دار حریم حرمت اوست
دو واژه ی «حرم و حریم» هم ریشه اند و با هم اشتقاق دارند و در سه صامت «ح، ر، م» مشترک هستند.

3- ای دلیل دل گم گشت خدا را مددی
که غریب ار نبرد ره به دلالت برود
دو واژه ی «دلیل و دلالت» هم ریشه هستند و با هم اشتقاق دارند و در دو صامت «د، ل» مشترک هستند.

4- صبا! خاک وجود ما بدان عالی جناب انداز
بُود کان شاه خوبان را نظر بر منظر اندازیم
دو واژه ی «نظر و منظر» هم ریشه اند، با هم اشتقاق دارند و در سه صامت «ن، ظ، ر» مشترک هستند. در ضمن بین «نظر و منظر» جناس هم وجود دارد.

5- گر تیغ برکشد که محبان همی زیم
اول کسی که لاف محبت زند، منم
«زمن، زند» و «محبان، محبت» واژه های هم ریشه اند و با هم اشتقاق دارند.

6- بیند نه این صنع که من می بینم
همه خوانند نه این نقش که من می خوانم
«بیند، می بینم» و «خوانند، می خوانم» واژه های هم ریشه اند و با هم اشتقاق دارند.

7- سایه ی معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد؟
ما بدو محتاج بودیم او به ما مشتاق بود
دو واژه ی «عاشق و معشوق» هم ریشه اند و با هم اشتقاق دارند و در سه صامت «ع، ش، ق» مشترک هستند.

تکرار

هر گاه یک یا چند واژه در شعر تکرار شود به گونه ای که بتواند بر موسیقی درونی شعر بیافزاید و تأثیر سخن را بیشتر سازد آرایه ی تکرار پدید می آید.

به دو مثال زیر دقت کنید.

باران قطره قطره همی بارم ابروار
هر روز خیره خیره از این چشم سیل بار

در این بیت واژه ی «قطره» در مصراع اول و واژه ی «خیره» در مصراع دوم، دو بار تکرار شده است.

گفتی ز خاک بیشترند اهل عشق من
از خاک بیشتر نه که از خاک کمتریم

در این بیت واژه ی «خاک» سه بار و واژه ی «بیشتر» دوبار تکرار شده است. تکرار در شعر به دو شکل زیر دیده می شود:

الف) تکرار منظم

گاه یک واژه حداقل دو بار پشت سر هم در شعر تکرار می شود.

فتادیم، فتادیم بدان سان که نخیزیم
نبدانیم، نبدانیم چه غوغاست، خدایا

ب) تکرار نامنظم

گاه یک واژه به صورت پراکنده و نامنظم در شعر تکرار می شود. مانند تکرار «خیال» و «کسی» در بیت زیر.

خیال روی کسی در سر است هر کس را
مرا خیال کسی کز خیال بیرون است

تصدیر

اگر واژه ای در آغاز و پایان بیتی تکرار شود آن را «تصدیر» می نامند. مانند تکرار واژه ی «آدمی» در آغاز و پایان بیت زیر.

آدمی در عالم خاکی نمی آید به دست
عالمی دیگر باید ساخت و از نو آدمی

✓**نکته ی 1:** تصدیر گونه ای خاص از تکرار است که یک واژه در ساخت یک بیت تقریباً در جایگاهی مشخص و با فاصله ای نسبتاً معین دوبار تکرار می شود.

✓**نکته ی 2:** در تصدیر جایز است که یک واژه نزدیک به اول و آخر بیت تکرار شود. مانند تکرار واژه ی «قفا» در بیت زیر.

سرم فدای قفای ملامت است چه باک
گرم بود سخن دشمن از قفا ای دوست

✓**نکته ی 3:** در تصدیر تفاوت معنایی دو واژه ی همگون و یکسان در آغاز و پایان بیتی تکرار می شود، شرط نیست. ولی دو واژه ی همسان که در آغاز و پایان

بیتی تکرار می شود، در معنی متفاوت هستند که در این حالت علاوه بر آرایه ی تصدیر، با آرایه ی جناس تام نیز روبرو هستیم.

به این بیت زیبای حافظ دقت کنید:

روی جانان طلبی آینه را قایل ساز
ور نه، هرگز گل و نسرين ندمد ز آهن و روی

واژه ی «روی» در آغاز و پایان این بیت تکرار شده است و آرایه ی تصدیر پدید آمده است. از طرفی دیگر واژه ی «روی» در مصراع اول به معنی «چهره» و در

مصراع دوم به معنی «نوعی فلز» است، که جناس تام نیز است.

نکته 4: تصدیق مختص به شعر نیست در نثر هم گاهی دیده می شود. مثل تکرار واژه ی «بیگانه» در آغاز و پایان عبارت منثور زیر.

«بیگانه که دوست باشد خویش است و خویش که دشمن باشد بیگانه»

چند مثال بیشتر :

- 1- طیران مرغ دیده ی توز پای بند شهوت به در آی تا ببینی طیران آدمیت
واژه ی «طیران» در ابتدای مصراع اول و پایان مصراع دوم تکرار شده است و آرایه ی تصدیق بوجود آمده است.
- 2- چه خوش صید دلم کردی بنام چشم مسنت را که کس آهوی وحشی را از این خوش تر نمی گیرد
واژه ی «خوش» در ابتدا و انتهای بیت، تکرار شده است و آرایه ی تصدیق پدید آمده است.
- 3- بار بی اندازه دارم بر دل از سودای عشقت آخر ای بی رحم باری از دلی برگیر، باری
واژه ی «بار» در ابتدا و انتهای بیت، تکرار شده است و آرایه ی تصدیق بوجود آمده است.
- 4- گر برود جان ما در طلب وصل دوست حیف نباشد که دوست، دوست تر از جان ماست
واژه ی «جان» تقریباً در ابتدا و انتهای بیت، تکرار شده است و آرایه ی تصدیق بوجود آمده است.
- 5- چون شمع نکوروی در رهگذر باد است طرف هنری بر بند از شمع نکوروی
واژه ی «نکوروی» در ابتدا و انتهای بیت، تکرار شده است و آرایه ی تصدیق بوجود آمده است.
- 6- گل، آن جهانی است ننگجد در این جهان در عالم خیال چه گنجد خیال گل
واژه ی «گل» در ابتدا و انتهای بیت تکرار شده است و آرایه ی تصدیق بوجود آمده است.
- 7- هم نظری، هم خبری هم قمران را قمری هم شکر اندر شکر اندر شکر، اندر شکری
واژه ی «شکر» چهار بار در مصراع دوم تکرار شده است و آرایه ی تکرار به وجود آمده است.
- 8- چه نماز باشد آن را که تو در خیال باشی تو صنم نمی گذاری که مرا نماز باشد
واژه ی «نماز» در ابتدا و انتهای بیت تکرار شده است و آرایه ی تصدیق بوجود آمده است.
- 9- خواب و خورت ز مرتبه ی خویش دور کرد آن که رسی به خویش که بی خواب و خور شوی
«خواب و خور» در ابتدا و انتهای بیت تکرار شده است و آرایه ی تصدیق بوجود آمده است.
- 10- ای جان جان جان، ما نامدیم از بهر نان بر چه گدا رویی مکن، در بزم سلطان، ساقیا
واژه ی «جان» در مصراع اول سه بار تکرار شده است و آرایه ی تکرار به وجود آمده است.

تلمیح

تلمیح در لغت «به گوشه‌ی چشم اشاره کردن» است. تلمیح در اصطلاح بدیع آن است که شاعر یا نویسنده به مناسبت کلام، به بخشی از یک داستان معروف یا دانسته‌های تاریخی و اساطیری اشاره کند. اشاره به آیه و حدیث نیز در ضمن کلام تلمیح محسوب می‌شود.

به سه مثال زیر دقت کنید:

1) به تولای تو در آتش محنت چو خلیل

«سعدی»

گوینا در چمن لاله و ریحان بودم

«حافظ»

2) عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت

این بیت به بخشی از آیه‌ی 163 سوره‌ی انعام (6) اشاره دارد. «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر ندارد).

که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت

«فردوسی»

3) چنین گفت پیغمبر راست گوی

این بیت اشاره به حدیث «أَطْبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ اللَّحْدِ» دارد.

نکته: تلمیحات گاه مراعات نظیر نیز هستند. تناسب بین اجزای داستانی نوعی مراعات نظیر محسوب می‌شود.

فرهاد لب شیرین چون خسرو پرویزم

مجنون رخ لیلی چون قیس بنی‌عامر

تمرین کنید.

در بیت‌ها و عبارات‌های زیر آرایه‌ی تلمیح را نشان داده و داستان مورد نظر را توضیح دهید.

1) میان خسرو و شیرین شکر کجا گنجد

«سعدی»

مرا شکر منه و گل مریز در مجلس

اشاره به داستان خسرو و شیرین

2) شرمی از مظلومه‌ی خون سیاوشش باد

«حافظ»

شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود

اشاره به داستان افراسیاب (شاه ترکان) و کشته شدن سیاوش

3) تا خلف باشم اگر من به جوی نفروشم

«حافظ»

پدرم روضه‌ی رضوان به دو گندم بفروخت

اشاره به داستان حضرت آدم و رانده شدن از بهشت

4) ای پریشان کوی مسکین، پرده دیگر کن

«مهدی اخوان ثالث»

پور دستان جان ز چاه نابردار در نخواهد بُرد

اشاره به داستان کشته شدن رستم به دست شغاد

5) این مه، که چون منیژه لب چاه می‌نشست

«فریدون مشیری»

گریبان به تازیانه‌ی افراسیاب رفت

اشاره به داستان بیژن و منیژه از داستانهای شاهنامه

6) از حسرت لب شیرین هنوز می‌بینم

«حافظ»

که لاله می‌دمد از خون دیده‌ی فرهاد

اشاره به داستان شیرین و فرهاد

که قارون را غطها داد سودای زران‌دوزی

«حافظ»

7) چو گل گر خرده ای داری خدا را صرف عشرت کن

اشاره به داستان قارون پسر عموی حضرت موسی

درویشی را دیدم سر بر آستان کعبه نهاده همی نالید که : یا غفور، یا رحیم، تو دانی که ظلوم و جهول چه آید. تلمیح در پایان جمله های گلستان است. «ظلوم و جهول» اشاره ای است به بخش پایانی آیه ی 72 سوره احراز (33) :

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»

یوسف صدیق (ع) در خشکسال سیر نخوردی تا گرسنگان فراموش نکند.

اشاره به داستان حضرت یوسف در خشکسالی مصر

تضمین

آوردن آیه ی قرآن، حدیث، بیت یا مصرعی از شاعری دیگر را در میان کلام تضمین می گویند.

به چهار مثال زیر دقت کنید:

1) چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت
شویه ی جنات تجری تحتها الأنهار داشت
« جنات تجری تحتها الأنهار» بخشی از آیه ی هشتم سوره ی البنيه (98) است که شاعر آن را عیناً در کلام خود به کار برده است.

2) درویشی بی معرف نیارآمد تا فقرش به کفر انجامد : کاد الفقر أن یكون کفراً

«سعدی»

«کاد الفقر أن یكون کفراً» (فقر ممکن است به کفر منجر شود) حدیثی است که سعدی آن را تضمین کرده است.

3) چه خوش گفست فردوسی پاک زاد
که رحمت بر آن تربت پاک باد
«میازار موری که دانه کش است
که جان دارد و جان شیرین خوش است»
در این مثال بیت دوم از فردوسی است که سعدی عیناً آن را در سخن خویش آورده است.

4) حافظ از جور تو، حاشا که بگرداند روی
«من از آن روز که در بند توام آزادم»

مصرع دوم این بیت از سعدی است که حافظ آن را تضمین کرده است.

☑ نکته : در کتاب درسی ذکر شده است، اگر شاعر یا نویسنده ای مثلی را که پیش از وی رواج داشته در اثنای سخن خود بیاورد، بهتر و منطقی آن است که تضمین خوانده شود. مانند:

تو نیکی می کن و در دجله انداز
که ای زرد در بیابانست دهد باز

«سعدی»

چند مثال دیگر:

در شعرها و جمله های زیر آرایه ی تضمین را بیابید و مورد تضمین شده را تعیین کنید.

1) چه زخم چو نای هر دم ز نوای شوق او دم
که لسان غیب خوش تر بنوازد این نوارا
همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی
به پیام آشنایی بنوازد آشنا را
بیت دوم «همه شب در این ...» از حافظ است که شهریار آن را تضمین کرده است.

2) گفت: غالب اشعار او (سعدی) در این زمین به زبان پارسی است. اگر بگویی به فهم نزدیک تر باشد. کَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. «كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» قسمتی از حدیث نبوی که سعدی آن را تضمین کرده است.

3) خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم
کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی
«حافظ»

در مصراع دوم «بوی جوی مولیان آید همی» مصراعی از یک شعر معروف رودکی است که حافظ آن را تضمین کرده است.
بوی جوی مولیان آید همی
یاد یار مهربان آید همی
«رودکی»

4) موسی (ع) قارون را نصیحت کرد که أَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ.
«أَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» قسمتی از آیه ی 77 سوره ی قصص (28) است که سعدی آن را تضمین کرده است.

5) بهر این فرمود رحمان ای پسر
کلّ یومٍ هُوَ فِی شَأْنِ ای پسر
«مولانا»

«کلّ یومٍ هُوَ فِی شَأْنِ» در مصراع دوم قسمتی از آیه ی 29 سوره ی الرحمن (55) است که مولوی آن را تضمین کرده است.

6) بیداری زمان را با من بخوان به فریاد /

ور مرد خواب و خفتی /

«رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن»

«شفیعی کدکنی»

«رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن» مصراع اول غزلی است از مولانا که دکتر شفیعی کدکنی آن را تضمین کرده است.
رو سر بنه به بالین تنها
مـــــــرا رها کـــــــن

«مولانا»

7) زینهار از قرین بـد، زنهـار
وَقْنَا رَبَّنَا عَذَابَ النَّارِ

«سعدی»

در مصراع دوم «وَقْنَا رَبَّنَا عَذَابَ النَّارِ» قسمتی از آیه ی 201، سوره ی بقره (2) است که سعدی آن را تضمین کرده است.

8) من جرعه نوش بزم تو بودم هزار سال
ور باورت نمی کند از بنده این حدیث
«گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر»
کی ترک آبخورد کند طبع خو گرم
از گفته ی «کمال» دلیلی بیاورم
آن مهر بر که افکنم آن دل کجا برم؟
«حافظ»

بیت سوم «گر برکنم...» از کمال الدین اسماعیل، شاعر معروف قرن هفتم، است که حافظ آن را تضمین کرده است.

تضاد

تضاد آوردن دو یا چند واژه با معنی متضاد است در کلام برای روشنگری، زیبایی و لطافت آن.

به چند مثال زیر دقت کنید:

1) در نومبیدی بسبی امبید است

پایمان شب سبیه سپید است

2) نعمت مینعم چراسست دریا دریا

محنت مغلّیس چراسست کشتی کشتی

«ناصر خسرو»

3) گفتی به غم بنشین یا از سر جان برخیز

فرمان برمت جانا بنشینم و برخیزم

✓ **نکته:** استفاده از دو فعل مثبت و منفی از مصدری یکسان هم تضاد محسوب می شود و از تضادهای هنرمندانه و لطیف است.

مانند:

سفر به خیر گل من که می روی با باد

ز دیده می روی اما نمی روی از باد

«حسین منزوی»

در مصراع دوم بین دو فعل «می روی و نمی روی» که از مصدری یکسان (از مصدر رفتن) هستند، تضاد وجود دارد.

➤ تضاد قدرت تداعی دارد و از این رو سبب تلاش ذهنی می شود.

➤ تضاد در شعر و اثر به کار می رود.

تناقض

تناقض در لغت به معنی «نقض کردن یکدیگر» یا «آن چه یکدیگر را نقض می کند» است. تناقض در واقع ایجاد تضاد در یک امر است، یعنی نسبت دادن دو امر متضاد به یک چیز که از نظر منطقی پذیرفتنی نیست و در ظاهر بی معنی به نظر می آید. (اجتماع نقیض محال است)

به دو مثال زیر دقت کنید:

گوش ترخمی کو کز ما نظر نیوشد

دست غریق یعنی فریادی صدایم

«بیدل»

در مصراع دوم «فریاد بی صدا» یک تناقض است. «فریاد» و «بی صدا» متناقض یکدیگر هستند زیرا نمی شود فریاد را با صفت بی صدایی توصیف کرد. به بیان دیگر، «بی صدایی» ناقض وجود «فریاد» است.

ما با توایم . با تو نه ایم اینت بلعجب

در حلقه ایم با تو و چون حلقه بر دریم

«سعدی»

در مصراع اول «ما با توایم و با تو نه ایم» یک تناقض است، زیرا نمی توان با کسی بود و در همان حال با او نبود. این امر از نظر منطقی پذیرفتنی نیست.

چند نمونه تناقض دیگر:

از دشمنان برنند شکایت به دوستان

چون دوست دشمن است شکایت کجا بریم

«سعدی»

برگ بی برگ بود ما را نوال

مرگ بی مرگی بود ما را حلال

«مولانا»

ما نه مرغان هوا نی خانگی

دانه ما دانه ی بی دانگی

«سعدی»

تمرین کنید.

آرایه ی تناقض را در بیت های زیر بیابید.

رفتن به سوی آتشم از آب خوش تر است
«سعدی»
کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است
«حافظ»
خرم آن کس کو بدین غم شادمانی می کند
«سلمان ساوجی»
فقیـران مـنعم، گـدایان شاه
«سعدی»
کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم
«حافظ»
ندیدم همچو تو پیدا و پنهان
«مولوی»
از این باد ار مدد خواهی چراغ دل بر افروزی
«حافظ»
اگر می دید معراج ز با افتادن ما را
«بیدل»

1) زان سوی بحر آتش گر خوانیم به لطف
2) دولت فقر خدایا به من ارزانی دار
3) می خورم جام غمی هم دم به شادی رخت
4) چنـین نقـل دارم ز مـردان راه
5) از خلاف آمد عادت به طلب کام که من
6) مثال عشق پیدایی و پنهان
7) ز کوی یار می آید نسیم باد نوروزی
8) فلک در خاک می غلتید از شرم سرافرازی

حس آمیزی

حس آمیزی در واقع آمیختن دو یا چند حس است در کلام به گونه ای که ایجاد موسیقی معنوی به تأخیر سخن بیفزاید و سبب زیبایی آن شود.

به دو مثال زیر دقت کنید:

ز حتمم می دهد از بس که سخن شیرین است
«سعدی»

گفته بودم که دگر شعر نگویم که مگس

شیرین بودن سخن یک حس آمیزی است زیرا سخن با گوش قابل شنیدن است
بوی بهبود ز اوضاع جهان می شنوم
«شنیدن بو» در مصراع اول یک حس آمیزی است. زیرا «بو» شنیدنی نیست.

☑ **نکته:** ترکیب های وصفی از قبیل «قیافه با نمک»، «صدای گرم»، «سخن شیرین»، «کلام روشن» و... که موصوف و صفت از دو حس مختلف هستند، حس آمیزی محسوب می شوند.

تمرین کنید.

در جمله ها، بیت ها و مصراع های زیر آرایه ی حس آمیزی را بیابید.

1) خداوند لباس هراس و گرسنگی را به آنها چشانید.

«آیه ی 113 سوره نحل»

«سپهری»

2) تیرگی می آید/دشت می گیرد آرام/قصد ی رنگی روز/ می رود رو به تمام.

3) مثل این است که شب نمناک است/دیگران را هم غم هست به دل /غم من لیک /غمی غمناک است.

«سپهری»

رنگ تو ز لاله و سمن می شنوم

4) بوی دهن تو از چمن می شنوم

«مولوی»

یادگاری که در این گنبد دواز بماند

5) از صدای سخن عشق ندیدم خوش تر

«حافظ»

6) نجوی نمناک علف ها را می شنوم.

«سپهری»

7) با من بیا به خیابان تا بشنوی بوی زمستانی که در باغ رخنه کرده.

«سلمانی هراتی»

بکشید سوی خانه مه خوب خوش لقارا

8) به ترانه های شیرین، به بهانه های رنگین

«مولوی»

9) آشنا هستیم با سرنوشت تر آب، عادت سبز درخت

روشنی را بچشیم.

«سپهری»

ایهام

ایهام در لغت به معنی «به گمان افکندن دیگران» است. ایهام در اصطلاح بدیع آوردن واژه ای است با حداقل دو معنی که یکی نزدیک به ذهن (معنای نزدیک که نخست دریافت می شود) و دیگری دور از ذهن (معنای دور که با درنگ و تأمل دریافت می شود) باشد. مقصود شاعر معمولاً معنی دور و گاه هر دو معنی است.

به چند مثال در این زمینه دقت کنید:

1) آن آب که دوش تا سحر بود / امشب بگذشت خواه شد از دوش

واژه ی «دوش» در مصراع دوم ایهام دارد به دو معنی : 1) شانه ، 2) دیشب
با توجه به معنی ایهامی «دوش» مصراع دوم را می توان به دو صورت زیر معنی کرد:
الف) امشب آب از شانه بالاتر می رود.
ب) امشب آب از دیشب هم بالاتر می رود.

2) دی می شد و گفتم صنما عهد به جای آر / گفتا غلطی خواجه در این عهد وفا نیست

واژه ی عهد در مصراع دوم ایهام دارد به دو معنی : 1) پیمان، 2) روزگار

3) هر کو نکاشت مهر و ز خوبی گلی نچید / در رهگذر باد نگهبان لاله بود

واژه ی «لاله» در مصراع دوم ایهام دارد : 1) گل لاله، 2) نوعی چراغ که آن را به شکل گل لاله می ساختند.

☑ **نکته 1:** زمانی می توانیم آرایه ی ایهام را دریابیم که به معنای مختلف واژه ها و عبارت ها آگاه باشیم.

☑ **نکته 2:** ایهام را با جناس نام نباید اشتباه کرد. جناس نام آوردن دو واژه ی همسان است در کلام که دو معنی داشته باشند، حال آن که ایهام یک واژه در

بافت کلام به گونه ای به کار می رود که دو معنی از آن برداشت می شود.

تمرین کنید:

در بیت های زیر آرایه ی ایهام را بیابید و معانی مختلف واژه ای که این آرایه را پدید می آورد، برشمارید.

چون بوی تو دارد جان، جان را هله بنوازم

«مولوی»

خون عاشق به قدح گر بخورد نوشش باد

«حافظ»

ای بی خبر ز لذت شرب مُدام ما

«حافظ»

چون که زدی بر سر من، پست و گدازنده شدم

«مولوی»

تا دیده نبیندت به جز راست

«سعدی»

زبان آتشینم هست لیکن در نمی گیرد

«حافظ»

جانِب هـیچ آشنا نـگه ندارد

«حافظ»

عاشق مسکین چرا چندین تجمل با بدش

«حافظ»

1) جان ریخته شد با تو، آمیخته شد با تو

2) نـرگس مسـت نـوازش کـن مـردم دارش

3) ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم

4) چشمه ی خورشید تویی، سایه گه بید منم

5) چشمم چـسپ خویشـتن بـر آرم

6) میان گریه می خندم که چون شمع اندرین مجلس

7) دیدم و آن چشم دل سیه که تو داری

8) کیست حافظ تا ننوشد باده بی آواز رود

ایهام تناسب

ایهام تناسب در واقع آمیزه ای از دو آرایه ی ایهام و مراعات نظیر است؛ یعنی از سویی با آرایه ی ایهام سر و کار داریم و از سویی دیگر با آرایه ی مراعات نظیر.

به دو مثال زیر دقت کنید:

حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است

ماهم این هفته برون رفت و به چشمم سالی است
واژه ی «ماه» در این بیت استعاره از معشوق است و همین معنی در بیت پذیرفتنی و مورد نظر است، اما واژه ی «ماه» در معنی دوم خود، یعنی سی روز با هفته و سال تناسب معنایی دارد و یک مراعات نظیر می سازد.

ای خوشا دامن صحرا و گریبان چاکی

«حافظ»

دلیم از مدرسه و صحبت شیخ است ملول
«دامن» در مصراع دوم به معنی «ساحت و پهنه» است و همین معنی پذیرفتنی و مورد نظر است، اما در معنی دوم خود یعنی «نوعی لباس» با «گریبان» تناسب معنایی دارد.

تفاوت ایهام با ایهام تناسب :

تفاوت ایهام با ایهام تناسب در این است که در ایهام گاه هر دو معنی پذیرفتنی است، اما در ایهام تناسب تنها یک معنی پذیرفتنی است و معنی دوم با کلمه یا کلماتی دیگر تناسب معنایی دارد و یک مراعات نظیر می سازد.

به مثال های زیر دقت کنید:

ای بی خبر ز لذت شرب مُدام ما

ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم

واژه ی «مدام» در مصراع دوم ایهام دارد به دو معنی: 1) شراب، 2) همیشه، همواره، پیوسته، پی در پی. هر دو معنی واژه «مدام» در مصراع دوم پذیرفتنی است و مصراع دوم را می توان به دو شکل زیر معنی کرد:

1) ای کسی که از لذت نوشیدن شراب ما بی خبر هستی.

2) ای کسی که از لذت نوشیدن همیشه و پی در پی ما بی خبر هستی.

خرابم می کند هر دم فریب چشم جادویت

مدام مست می دارد نسیم جعد گیسویت

«حافظ»

واژه ی «مدام» در مصراع اول به معنی «همیشه» است و این معنی در بیت پذیرفتنی است و درست است، اما «مدام» در معنی دوم خود؛ یعنی «شراب» با مست و خراب تناسب دارد. معنی دوم واژه ی «مدام» در مصراع اول پذیرفتنی نیست زیرا مصراع اول را نمی توان با معنی دوم واژه ی «مدام»، یعنی شراب معنی کرد.

لَفّ و نَشْر

«لَفّ» در لغت به معنی «پیچیدن» است و «نَشْر» در لغت به معنی «گسترده و باز کردن» است. آرایه ی لَفّ و نَشْر در کلام بدین گونه پدید می آید: ابتدا دو یا چند واژه در یک بخش از کلام با هم می آیند (به این مرحله لَفّ می گویند) سپس توضیح آن ها در بخش یا بخش های دیگر کلام می آید. (به این مرحله نَشْر می گویند) رابطه ی لَفّ و نَشْر، «مفعول و فعل»، «فاعل و فعل»، «مشبّه و مشبّه به»، «مسند الیه و مسند»، «اسم و متمم»، «اسم و صفت» و ... است.

به دو مثال زیر دقت کنید:

زلف و روی تو در اسلام صلیب و صنم اند

صنم اندر بَلَد کفر پرستند و صلیب

مصراع دوم در اصل چنین بوده است: زلف تو در اسلام صلیب است و روی تو در اسلام صنم است.

چنگی حزین و جامی بنواز یا بگردان

ای نور چشم مستان در عین انتظارم

مصراع دوم در اصل چنین بوده است: چنگی حزین را بنواز یا جامی را بگردان.

☑ **نکته:** در آرایه ی لَفّ و نَشْر با دو گروه از واژه ها روبرو هستیم، یکی واژه های گروه «لَفّ» و دیگری واژه های گروه «نَشْر» که واژه های گروه «نَشْر» به واژه های گروه «لَفّ» باز می گردد و وابسته به آن است.

لَفّ و نَشْر دو گونه است:

الف) لَفّ و نَشْر مرتّب: اگر نشرها (توضیحات) به ترتیب توزیع لَفّ ها باشد، این نوع لَفّ و نَشْر «مرتّب» نامیده می شود.

مثال:

بیا که چشم و لبان تو مست و میگون است

نه پادشاه منادی زده است می نخورید

در این بیت «نشرها» به ترتیب توزیع «لَفّ ها» می باشد. (چشم تو مست است و لبان تو میگون است).

ب) لَفّ و نَشْر مشوّش (به هم ریخته): اگر نشرها (توضیحات) به ترتیب توزیع لَفّها نباشد، این نوع لَفّ و نَشْر، «مشوّش» (به هم ریخته) نامیده می شود.

مثال:

آن نه زلف است و بناگوش که روز است و شب است

و آن نه بالای صنوبر که درخت رطب است

در مصراع اول این بیت آرایه ی لفّ و نشر به کار رفته است و همانگونه که مشاهده می شود، نشرها به ترتیب توزیع لفّ ها نمی باشد.
چند مثال دیگر:

در شعرها و عبارت های زیر، آرایه ی لفّ و نشر را بیابید و با نشان دادن لفّ ها و نشرها، نوع آن را تعیین کنید.

1) فرو رفت و برفت روز نببرد به ماهی نم خون و بر ماه گرد

«فردوسی»

«فرو رفت» و «برفت» ← لفّ / «به ماهی نم خون» و «بر ماه گرد» ← نشر/نوع لفّ و نشر ← مرتّب

2) دو کس دشمن مُلک و [دشمن] دین اند: پادشاه بی حلم و زاهد بی علم.

«سعدی»

«دشمن مُلک» و «[دشمن] دین» ← لفّ / «پادشاه بی حلم» و «زاهد بی علم» ← نشر/ نوع لفّ و نشر ← مرتّب

3) بار من باش که زیب فلک و زینت دهر از مه روی تو و اشک چو پروین من است

«حافظ»

«زیب فلک» و «زینت دهر» ← لفّ / «از مه روی تو» و «اشک چو پروین» ← نشر/ نوع لفّ و نشر ← مرتّب

4) چو آینه است و ترازو، خموش و گویا، یار ز من رمیده که او خوی گفت و گو دارد

«مولوی»

«آینه» و «ترازو» ← لفّ/«خموش» و «گویا» ← نشر/نوع لفّ و نشر ← مرتّب

5) دل و کشتور جمع و معمور باد ز ملکوت پراکندگی دور باد

«سعدی»

«دل» و «کشور» ← لفّ/«جمع» و «معمور» ← نشر/نوع لفّ و نشر ← مرتّب

6) به لطف خال و خط از عارفان ربودی دل لطیفه های زیر دام و دانه ی توست

«حافظ»

«خال» و «خط» ← لفّ/«دام» و «دانه» ← نشر/نوع لفّ و نشر ← مشوّش

7) از عفو و خشم تو دو نمونه است، روز و شب وز مهر و کین تو دو نمونه است، شهید و سم

مصراع اول : «عفو» و «خشم» ← لفّ/«روز» و «شب» ← نشر/نوع لفّ و نشر ← مرتّب
مصراع دوم : «مهر» و «کین» ← لفّ/«شهید» و «سم» ← نشر/نوع لفّ و نشر ← مرتّب

اغراق

اغراق، افراط یا زیاده روی نامعقولی است در توصیف کسی یا چیزی. به عبارت دیگر اغراق ادعای وجود صفتی در کسی یا چیزی است، به اندازه ای که حصول (حاصل شدن، دستیابی) آن صفت در آن کس یا چیز بدان حد، ناممکن یا بیش از حد معمول باشد.

به دو مثال زیر دقت کنید:

آه سعدی ائسر کنسد در کوهه نکنسد در تسوسنگ دل ائسری

«سعدی»

در این بیت سعدی ادعا می کند آه او در کوه اثر می کند، ولی در معشوق نامهربان و سنگ دل اثر نمی کند، این امر از آن جهت که عقلاً و عادتاً پذیرفتنی نیست، اغراق محسوب می شود.

بیابانی آمدش ناگاه پیش

ز تابییدن مهر پهنایش پیش

«اسدی»

تمرین کنید.

اغراق های به کار رفته را در بیت ها و جمله های زیر بیابید و آن را توضیح دهید.

1) اگر برگ گل سرخ کنی پیرهنش را از نازکی

از نازکی آزار رساند بدنش را

«طرب اصفهانی»

2) دلم گرفته از این روزها، دلم تنگ است

میان ما و رسیدن هزار فرسنگ

«سلمان هراتی»

3) شود کوه آهن چو دریای آب

اگر بشنود نام افراسیاب

«فردوسی»

4) آن فرومایه هزار من سنگ برمی دارد و طاقت یک حرف نمی آرد.

«سعدی»

5) به زیورها بیارایند وقتی خوب رویان را

تو سیمین تن چنان خوبی که زیورها بیارایی

«سعدی»

6) سرود مجلس است اکنون، مَلک به رقص آرد

که شعر حافظ شیرین سخن ترانه توست

«حافظ»

7) چو رامین که گهی بنواختی چنگ

ز شادی بر سر آب آمدی سنگ

«فخرالدین اسعد»

8) مشنو ای دوست که غیر از تو مرا یاری هست

یا شب و روز به جز فکر توام کاری هست

«سعدی»

9) گوشم شنید قصه ی ایمان و مست شد

کو قسم چشم صورت ایمانم آرزوست

«مولوی»

10) هرگز کسی ندید بدین سان نشان برف

گویی که لقمه ای است زمین در دهان برف

«کمال الدین اسماعیل»

حُسن تعلیل

حُسن تعلیل آوردن دلیل و علتی ادبی، شاعرانه، خیال انگیز زیبا و ادعایی (نه علمی و واقعی) است برای امری که علت اصلی و واقعی آن امر نباشد. دلایلی که در حُسن تعلیل می آید از نظر منطقی پذیرفتنی نیست، اما زیبا و خیال انگیز است.

به دو مثال زیر دقت کنید:

عجب نیست از خاک اگر گل شکافت

که چندین گل اندام در خاک خفت

شکفتن گل از خاک علتی طبیعی دارد، اما شاعر شکفتن گل از خاک را بدان سبب می داند که گل اندامان (زیبا رویان) بسیاری بعد از مرگ در خاک حفته اند و بدین علت از خاک گل شکفته می شود. (ذکر علتی شاعرانه و ادبی برای شکفتن گل از خاک)

چوب را آب فرو می نبرد، حکمت، چیست؟ شرمش آید ز فرو بردن پرورده ی خویش

فرو نرفتن چوب در آب علتی علمی دارد. وزن مخصوص چوب از آب کمتر است از این رو در آب فرو نمی رود، اما شاعر فرو نرفتن چوب در آب را بدان سبب می داند که چوب (درخت) پرورده ی آب است و آب پرورده ی خود را غرق نمی کند (آوردن دلیلی ادبی و شاعرانه برای فرو نرفتن چوب در آب)

نکته: راز زیبایی حُسن تعلیل در این نکته است که حُسن تعلیل با وجود اینکه واقعی، علمی و عقلی نیست، مخاطب آن را از علت اصلی دل پذیر تر می یابد.

مثال بیشتر:

در شعرهای زیر آرایه ی حُسن تعلیل را بیابید.

1) باران همه بر جای عرق می چکد از ابر / پیداست که از روی لطیف تو حیا کرد

«سنایی»

ریزش باران از ابر علتی طبیعی دارد. اما شاعر علت ریزش باران از ابر را شرم ابر از چهره ی زیبای معشوق دانسته است.

2) بگفت ای هوادار مسکین من / چو شیرینی از من به در می رود

«سعدی»

3) چو سرو از راستی بر زد علم را / ندید اندر جهان تاراج غم را

«نظامی»

4) دزه را تا نبود همت عالی حافظ / طالب چشمه ی خورشید درخشان نشود

«حافظ»

5) من موی خویش نه از آن می کنم سیاه / چون جامه ها به وقت مصیبت سیه کنند

«رودکی»

6) گر شاهدان نه دنیا و دین می برند و عقل / پس زاهدان برای چه خلوت گزیده اند

«سعدی»

اسلوب معادله

بیتی که دارای اسلوب معادله باشد باید سه ویژگی در خود داشته باشد:

الف) مفاهیم دو مصراع برابر است (می توان بین دو مصراع = گذاشت)

ب) جای دو مصراع را می توان عوض کرد (لطمه ای به شعر نمی زند)

ج) مصراع دوم در حکم مصداقی برای مصراع اول است.

نکته: برای تشخیص ساده تر می توان بین دو مصراع «هم چنانکه» آورد.

مثال:

خواب در وقت سحرگاه گران می گردد
جای چشم ابرو نگیرد زانکه آن بالاتر است
پسته ی بی مغز چون لب وا کند رسوا شود
ز خود برآمده را نردبان نمی یابد
نشاید برییدن نینداخته
زخم اول بر نیام خود بود شمشیر را
دزد دانا می کشد اول چراغ خانه را

که عاقبت برود هر که او ز مادر زاد
که زخم بر سر زخم است و داغ بر سر داغ
که آن خلیل بنا کرد و این خدا خود ساخت
که حریف او شد ستم که در ستم ببستم
که فردا قلم نیست بر بی زبان
کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران
که ناکس، کس نمی گردد بدین بالا نشینی

1) آدمی پیر چو شد حرص جوان می گردد
2) دود اگر بالا نشیند گر شأن شعله نیست
3) بی کمالی های انسان از سخن پیدا شود
4) چه حاجت است به تحصیل علم عارف را
5) نباید سخن گفت ناساخته
6) می رسد آزار بد گوهر به نزدیکان فزون
7) عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را

☑ **نکته:** در ابتدای مصراع دوم «که، چون، زیرا، تا» قرار دهیم اسلوب معادله نیست.

1) بیا و برگ سفر ساز و زاده برگیر
2) مرا چگونه نباشد حضور عیش و فراغ
3) برو طواف دلی کن که کعبه ی مخفی است
4) نه غم و نه غم پرستم، ز غم زمانه رستم
5) زبان درکش ای مرد بس یار دان
6) بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران
7) من از رویدن خار سر دیوار دانستم

درس اول : قواعد ترکیب

قواعد ترکیب: واحدهای کوچک زبانی طبق قواعد خاصی با هم ترکیب می شوند و بزرگترین واحد زبانی را می سازند که به آن قواعد ترکیب گفته می شوند.

الگوهای سه گانه هجایی:

- 1- صامت+مصوت: به، را، بو، او
- 2- صامت+مصوت+صامت: پر، تار، آب، این، سر
- 3- صامت+مصوت+صامت+صامت: گفت، اسم، کارد

انواع قواعد ترکیب عبارتند از:

- 1- قواعد واجی 2- قواعد هم نشینی 3- قواعد نحوی 4- قواعد معنایی 5- قواعد کاربردی

تعاریف این قواعد:

- 1- **قواعد واجی:** واج ها طبق الگوهای سه گانه هجایی با هم ترکیب می شوند و تکواژها و واژه ها را می سازند و واج هایی که واجگاه نزدیک به هم دارند در کنار هم نمی آیند. مثلاً «ب و پ» و «ج و ش» و «ت و د» در کنار هم نمی آیند.
- 2- **قواعد هم نشینی:** قواعد ترکیب تکواژها و واژه ها برای ساختن گروه های رایج، قواعد هم نشینی نام دارد؛ مانند: «این بچه های خوب» و «شکسته شده است».
- * طبق قواعد هم نشینی امکان تولید گروه هایی همچون «امیر کبیر دوستی است» و «بر می گشته اند داشته اند» وجود ندارد.
- 3- **قواعد نحوی:** قواعد ترکیب گروه ها (اسمی، فعلی، قیدی) برای تولید جمله ی درست دستوری، قواعد نحوی نام دارد.
- * طبق قواعد نحوی امکان تولید جمله هایی همچون «دانش آموز در درس خواندن کوشا هستند» و «تو، تو را در آینه دیدی» وجود ندارد.
- 4- **قواعد معنایی:** قواعدی که جمله های زبان فارسی را از نظر معنایی بررسی می کند و اجازه ی ورود به نظام زبان را می دهد، قواعد معنایی نام دارد.
- طبق قواعد معنایی امکان تولید جمله ی مقابل وجود ندارد:
«کتاب پرنده را شکار کرد»
- 5- **قواعد کاربردی:** قواعدی که به ما کمک می کند تا هر جمله را در جایگاه خود به کار ببریم، قواعد کاربردی نام دارد. طبق قواعد کاربردی، کاربرد جمله «متشکرم» در عبارت مقابل نادرست است:
درس هایت را خوانده ای؟ «متشکرم»

قواعد	مثال درست یا رایج	مثال نادرست یا نارایج
1 واجی	گل-میز-کتاب	چَچَچ-شَنَب-شِجَز
2 هم نشینی	این پنج دوست صمیمی	پنج صمیمی این دوست (ذخیره ی زبانی)
3 نحوی	من او را دیدم	من، من را زدم
4 معنایی	گل ها دشت را عطر آگین کردند	گل ها دشت را می چرند
5 کاربردی	حالت چه طور است؟ خوبم	امروز هوا چگونه است؟ خدا شما را بیامرزد

مصوت ← ا، ی، و، ء

صامت ← بی صدا

☑ **نکته:** هیچ کلمه ای در فارسی با **مصوت** آغاز نمی شود.

قواعد ترکیب:

قواعد واجی: هر واجی را نمی توان کنار هم چید.

مثال ← چشد → قواعد واجی باید طبق الگوی هجایی باشد.

قواعد نحوی: از نظر دستوری غلط می باشد.

مثال ← دانش آموزان وارد کلاس شد باید طبق الگوی ص 36 کتاب باشد.

قواعد هم نشینی: عوض کردن جای کلمات یک جمله

مثال ← پرورش و آموزش وزارت یا امیرکبیر دبیرستان دولتی

قواعد معنایی: از نظر معنایی، معنا نمی دهد.

مثال ← کیفم با دلخوری مدادش را تراشید.

* در قواعد معنایی کاری با آرایه ی تشخیص نداریم.

قواعد کاربردی: سوال به جواب نمی خورد.

مثال ← حالت خوب است؟ در جواب: می رم به مدرسه

درس دوم : جمله

در زبان فارسی 29 واج وجود دارد که 23 صامت و 6 مصوت را شامل می شود.

صامت: ء، ب، پ، ت، س، ج، چ، خ، د، ش، ر، ز، ژ، غ، ف، ک، گ، ل، م، ن، و، ه، ی
مصوت: اَ، اِ، اُ، ای، وُ } واج

الف) قاموسی: تکواژهایی هستند که معنا و کاربرد مستقل دارند، مانند: میز، رو، آفتاب

ب) دستوری: مانند: همه ی نقش نماها:

1. نشانه مفعول: را
2. حروف اضافه: برای، از، به، در و ...
3. نقش نمای اضافه: - یا ی
4. حروف ندا: ای، یا، آی
5. حروف پیوندی هم پایه ساز: و، یا، ولی، اما
6. حروف پیوند وابسته ساز: که، تا، چون، زیرا، اگر و ...

1. آزا

تکواژ

الف) اشتقاقی: تکواژهایی که واژه های مشتق و جدید می سازند مانند:

ش، مند، ا، از، ان، گر، گری، ه، نا، با، انه، گار، چی، گاه، زار، بان، سَن نشانه

ب) واژه های جدیدی نمی سازند.

1. نشانه ی نکره: «ی»
2. نشانه های جمع: ها، ان، یان، گان، ات، جات، ون، ین
3. «می، بو نا» که بر سر فعل ها می آیند.
4. نشانه ی صفت تفضیلی و عالی: «تر»، «ترین»
5. شناسه ها: مَ-/سی-/د یا ډ-/یم-/اید-/ند

2. وابسته

تکواژ	واژه
1 تکواژ دارد	آسمان
2 تکواژ دارد	گل/آب
3 تکواژ دارد	می/بین/م
4 تکواژ دارد	نا/جوان/مرد/ی
7 تکواژ دارد	نا/جوان/مرد/انه/گی/ها/ش

گروه: آن واحد زبانی است که از یک یا چند واژه ساخته می شوند و در ساختمان جمله به کار می رود.

گروه	واژه
ادبیات	ادبیات 1 واژه دارد
ادبیات پارسی	ادبیات/پارسی 3 واژه دارد
ادبیات پارسی کم نظیر	ادبیات/پارسی/کم نظیر 5 واژه دارد
ادبیات پارسی کم نظیر ما	ادبیات/پارسی/کم نظیر/ما 7 واژه دارد

مثال:

او برای دیدن پدر بزرگوار و ارزشمند خود سر از پا نمی شناخت.

تکواژ: او/برای/ دیدن/پدر/ بزرگوار/ ارزشمند/ خود/ سر/ از/ پا/ نمی/ شناخت/ Ø

واژه: او/برای/ دیدن/ پدر/ بزرگوار/ ارزشمند/ خود/ سر/ از/ پا/ نمی/ شناخت.

گروه: او/برای/ دیدن/ پدر/ بزرگوار و ارزشمند خود/ سر/ از/ پا/ نمی/ شناخت.

تکواژ:

برای یک تکواژ است.

نیست «ن»/ است/ Ø 3 تکواژ است.

اگر کلمه ای در آخر خود «ه» چسبیده داشته باشد یا «ه» گرفته می شود یا-.

آ دو تا است «صامت»/ «مصوت»

درس پنجم: مطابقت نهاد و فعل

حذف:

* گاهی برای جلوگیری از تکرار بخشی از جمله حذف می شود.

1. **حذف لفظی:** در این نوع حذف جزئی که حذف شده است نمونه ی آن دقیقاً در جمله ی قبل یا بعد وجود دارد.

مثال: نامه ی برادر با من همان کرد که شعر و چنگ رودکی با امیر سامانی

2. **حذف معنوی:** اگر خواننده و شنونده از سیاق سخن به بخش حذف شده پی ببرد، حذف به قرینه ی معنوی است.

مثال: هر که بامش بیش [است] بیشتر برفش [باشد] حذف به قرینه ی معنوی

انواع حذف:

- | | |
|--|---|
| 1- فعل | } |
| 1. معنی | |
| 2. لفظی | |
| 2- نهاد (اختیاری-جدا) | |
| 3- شناسه در گذشته آنها به جنگ رفتند و کشته شد [ند] | |
| 4- جمله (در جواب بلی یا خیر می آید) | } |
| 5- افعال ربطی (اسنادی) هر چه ارزاتر [است] بهتر [است] | |

الف. گونه‌ی تشریحی: مقاله‌هایی که حاصل دیده‌ها و شنیده‌های ماست.

ب. گونه‌ی تحلیلی: مقاله‌هایی که حاصل تأملات درونی ماست.

ج. گونه‌ی تحقیقی: مقاله‌هایی که حاصل پژوهش‌های ماست.

در اغلب نوشته‌ها، با هر زبان و در هر قالبی که باشند هدف نویسنده تشریح کامل اشخاص، وقایع و چیزهاست، آن گونه که هستند.

تشریح: یعنی شرح و بسط دادن به منظور مطالعه و دقت در یک موضوع یا مطلب به گونه‌ای عملی و دقیق.

رایج‌ترین راه تشریح، طرح پرسش‌هایی در مورد ابعاد مختلف یک چیز است.

☑ تعدادی از نکات:

➤ نشانه‌های جمع «ها» از «ان» بسیار فعال‌تر است.

➤ کلماتی که با «ان» جمع بسته می‌شوند بیشتر در شعر و نثر ادبی کاربرد دارند.

➤ «ان» همیشه بر مفهوم «جمع» دلالت نمی‌کند.

الف. «ان» در کلمات بهاران، بامدادان و پاییزان، پسوند زمان است ← هنگام بهار، هنگام بامداد، هنگام پاییز و ...

ب. «ان» در کلمات گیلان، کندوان و سپاهان، پسوند مکان است یعنی محل استقرار مردم گیل و ...

ج. «ان» در کلمات کوهان و ماهان پسوند شباهت است: مانند کوه و ماه

د. «ان» در کلمه‌ی شادان، پسوند قیدساز است (قید حالت)

درس هفتم: گروه فعلی

ویژگی‌های پنج‌گانه‌ی فعل: 1-شخص 2-زمان 3-گذر 4-وجه 5-معلوم و مجهول

زمان فعل‌ها:

الف. ماضی

1. ماضی ساده: بن ماضی + شناسه‌های ماضی: رفتم - بردید - آمدیم.

2. ماضی استمراری: می + ماضی ساده: می رفتم - می بردید - می آمدیم.

3. ماضی بعید: صفت مفعولی + بودم، بودی، بود، بودیم، بودید، بودند: گفته بودیم.

4. ماضی التزامی: صفت مفعولی + باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند: گفته باشم - رفته باشد

5. ماضی نقلی: صفت مفعولی + ام، ای، است، ایم، آید، اند: گفته اند - خورده آید

6. ماضی مستمر: ماضی استمراری + داشتم، داشتی، داشت، داشتیم، داشتید، داشتند: داشتم می گفتم

ب. مضارع

1. مضارع اخباری: می + بن مضارع + شناسه‌های مضارع: میروم - می آیند - می شوند

2. مضارع التزامی: بن مضارع + شناسه‌های مضارع: بروم - بیفتند - بیندازید

3. مضارع مستمر: مضارع اخباری + دارم، داری، دارد، داریم، دارید، دارند: دارم می گویم

ج. آینده

آینده: مصدر مرتّم (=بن ماضی) + خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم، خواهید، خواهند: خواهم رفت - خواهید افتاد - خواهد گسست.

گذرا کردن فعل‌ها: با استفاده از دو ساختار زیر می‌توان بن مضارع و ماضی گذرا شده ساخت.

بن مضارع ناگذر + ان ← بن مضارع گذرا شده

پر + ان ← پران: می پرانم، می پرانی و ...

بن مضارع ناگذر + اند/انید ← بن ماضی گذرا شده

خند + اند/انید ← خندانند/خندانید: خنداندم و ...

➤ برخی از مصدرها از قبیل شتافتن، زیستن، آسودن، تکوژ گذرا ساز «ان» را نمی‌پذیرند. برخی از مصدرها خلاف قاعده هستند:

نشستن ← نشین ← نش + ان ← نشان

شکستن ← شکن ← شک + ان ← شکان

* او کودک را به زور می نشانند.

* باد درختان را شکاند.

➤ برخی از فعل های گذرا نیز تکواژ «ان» را می پذیرند.

* او از گربه می ترسد او را گربه می ترساند
متمم گذرا به متمم مفعول از متمم گذرا به مفعول و متمم

* او غذایش را خورد غذا را به می خوراند
مفعول مفعول مفعول متمم گذرا به مفعول و متمم

* هوا سرد گردید باران هوا سرد گردانید
مسنند گذرا به مسند مفعول مسند گذرا به مفعول و مسند

➤ برای گذرا کردن بعضی فعل ها از فعل های گذرای معادل آنها استفاده می کنیم: افتادن / آمدن / رفتن / ماندن ← انداختن / آوردن / بردن / گذاشتن

تغییر معنا در فعل :

گاهی یک فعل در جملات مختلف معانی متفاوتی پیدا می کند.

علی مسابقه را برد
علی مرا از رو برد
علی کتابم را به امانت برد
علی مادرش را به خانه برد

* باید دانست که کلمه ی «برد» در هر یک از کاربردهایش فعل دیگری است.

ساختمان فعل :

فعل از اجزای تشکیل دهنده سه نوع است: ساده، پیشوندی، مرکب

فعل ساده: فعلی است که بن مضارع آن تنها یک تکواژ باشد. (یعنی فقط از یک جزء معنی دار باشد)

آمدید ← آ
خورده بودند ← خور
شکسته شده است ← شکن

چون بن مضارع هر سه فعل یک تکواژ دارد همگی فعل ها ساده هستند

بن مضارع فعل ساده = فعل امر مفرد بدون «ب»: او / آنشین / بین / جو

فعل پیشوندی: پیشوندهای «بر / در / باز / وا / فرا / فرو» اگر پیش از فعل ساده بیایند، فعل پیشوندی می سازند.

بر + آمد ← برآمد

در + افتاد ← درافتاد

باز + می گردد ← باز می گردد

وا + می ماند ← وامی ماند

فرا + می رسد ← فرامی رسد

فرو + می ریخت ← فرومی ریخت

بن مضارع فعل پیشوندی = فعل امر مفرد: برآ / درآفت / بازگرد / وامان / فرارس / فروریز

فعل مرکب: اگر به فعل ساده یا پیشوندی یک یا چند تکواژ آزاد اضافه شود، فعل مرکب تشکیل می شود.

شرکت + کرد (فعل ساده) = شرکت کرد (فعل مرکب): او در این مجلس شرکت کرد.

سرد + درآورد (فعل پیشوندی) = سرد درآورد (فعل مرکب): او از همه ی مطالب سر درآورد.

☑ **نکته:** برای تشخیص فعل ساده از مرکب، اساسی باید توجه کرد که عبارتند از:

1. گسترش پذیر

2. نقش پذیری

3. ساختمان فعل را باید در جمله ای که در آن به کار رفته است بررسی کرد.

1. گسترش پذیری: اگر جزء همراه فعل (تکواژ آزاد) گسترش یابد فعل ما مرکب نیست.

- او مدام حرف می زند ← ^{در نتیجه} زند می بیپوده های حرف مدام او ← ^{گسترش پذیری} می زند = فعل ساده
 - او دوباره مطالعه کرده است ← ^{در نتیجه} است کرده فراوانی مطالعه باره این در او ← ^{گسترش پذیری} کرده است = فعل ساده
- * اگر «کردن» در معنای «انجام گرفتن» باشد فعل ساده است.

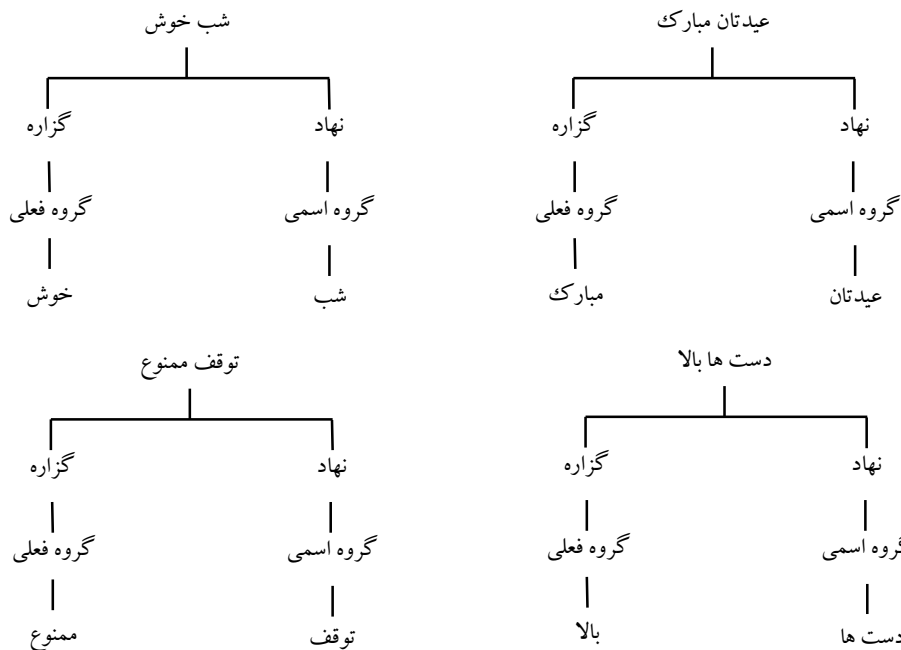
مانند مثال قبل:

- او در سهائش را به خوبی ^{مطالعه کرده است} فعل مرکب (به معنی خوانده است)

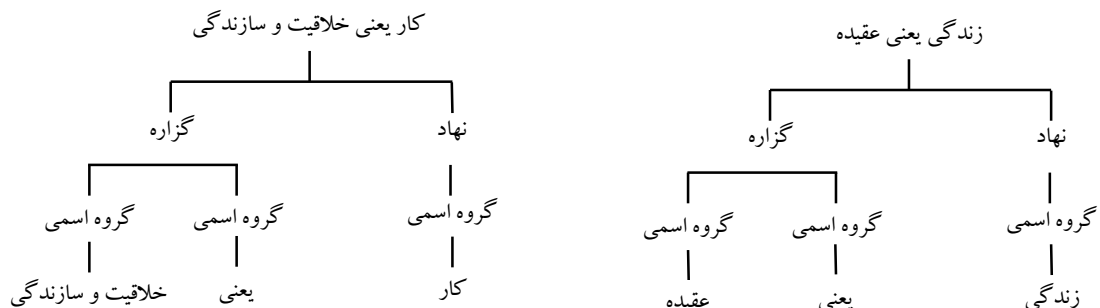
1. یک جزئی بی فعل:

مانند: سلام، به سلامت، به امید دیدار، افسوس
به چپ چپ، عید شما مبارک

2. دو جزئی بی فعل:

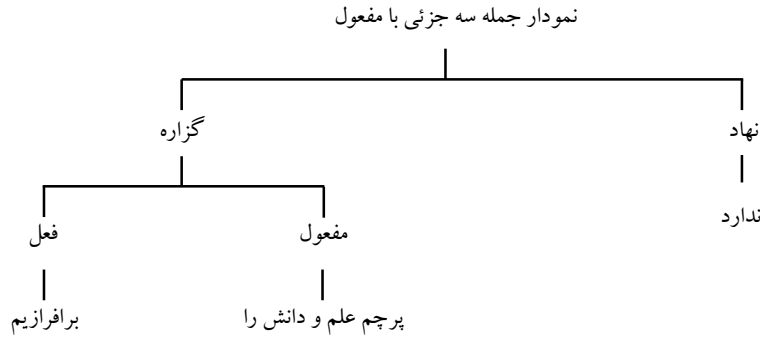


3. سه جزئی بی فعل:



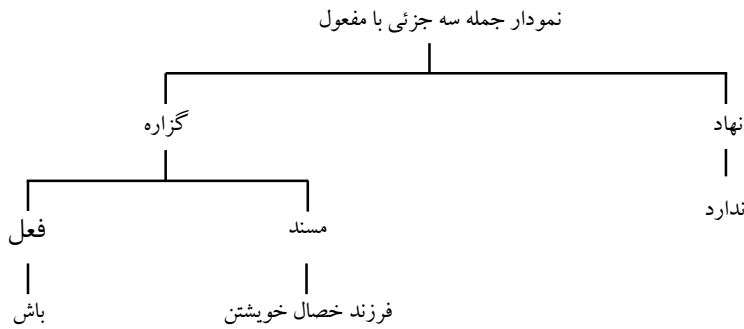
الف) جمله سه جزئی با مفعول (نهاد+مفعول+فعل):

مثال: پرچم علم و دانش را برافرازیم



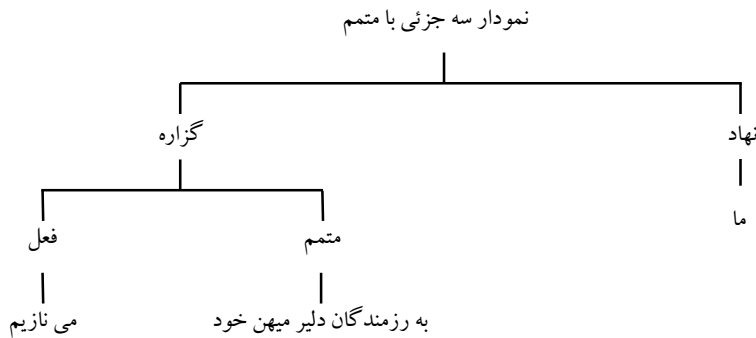
ب) جمله سه جزئی با مسند (نهاد+مسند+فعل):

مثال: فرزند خصال خویشتن باش



ج) جمله ی سه جزئی با متمم (نهاد+متمم اجباری+فعل):

مثال: ما به رزمندگان دلیر میهن خود می نازیم.

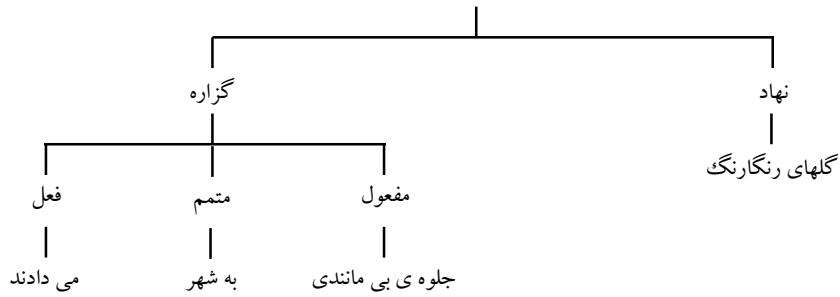


3. جمله ی چهار جزئی:

الف: جمله ی چهار جزئی با مفعول و متمم (نهاد+مفعول+متمم+فعل):

مثال: گلهای رنگارنگ جلوه ی بی ماندی به شهر می دادند.

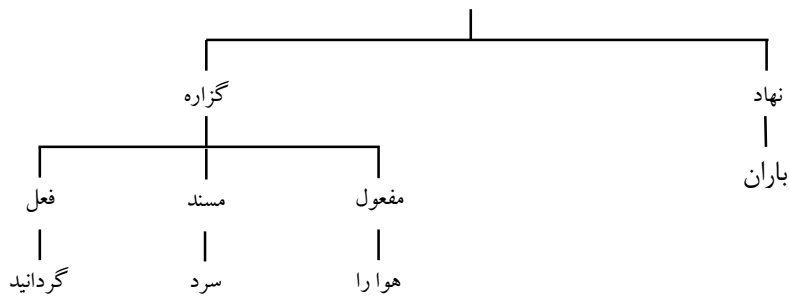
نمودار جمله چهار جزئی با مفعول و متمم



ب: جمله چهار جزئی با مفعول و مسند (نهاد+مفعول+مسند+فعل):

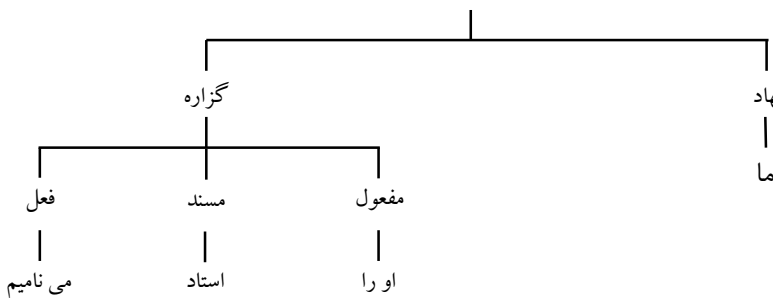
مثال: باران هوا را سرد گردانید.

باران هوا را سرد گردانید



مثال: ما او را استاد می نامیم.

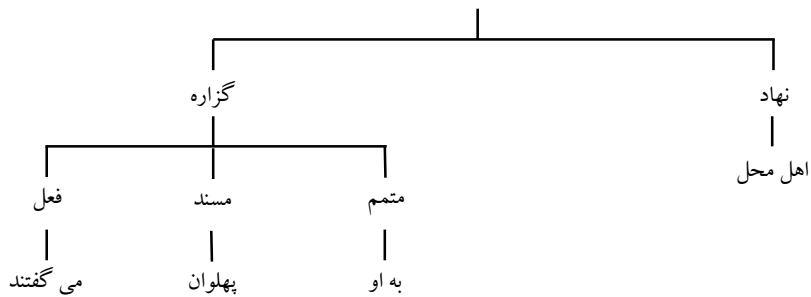
ما او را استاد می نامیم



ج: جمله ی چهار جزئی با متمم و مسند (نهاد+متمم+مسند+فعل):

مثال: اهل محل به او پهلوان می گفتند.

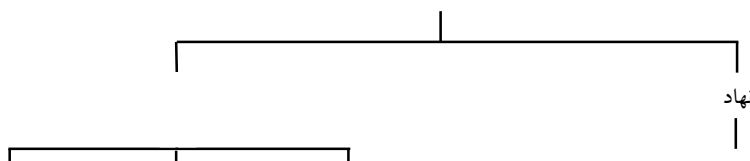
اهل محل به او پهلوان می گفتند



د: جمله چهار جزئی با دو مفعول (نهاد+مفعول+مفعول+فعل):

مثال: نقاش دیوار را رنگ زد.

نقاش دیوار را رنگ زد



الف) نقاش دیوار [را] رنگ زد.

ب) نقاش رنگ [را] به دیوار زد.

درس دهم: نامطابق های املائی

بعضی از نامطابق های املائی (که شکل مکتوب و ملفوظ آنها با هم متفاوت است) در جدول زیر آمده است.

ردیف	نامطابق ها	مثال	توضیح (1)	توضیح (2)
1	«خواه» ← /خا/	خواب، خواهر، خواهان، خوار	این قبیل کلمات در فارسی امروز محدود هستند	شکل با تلفظ متفاوت
2	«ست» و «شت» /س/ و /ش/	ماست بند، دستیار، درست کار، مشت زنی، پستیچی	«ست» و «شت» در این کلمات و مشابه آنها به صورت /س/ و /ش/ تلفظ می شوند	ادغام
3	«نب» ← /مب/	پنبه، شنبه، دنبال، زنبور، منبع	«ن» در این کلمات و مشابه آنها به صورت /م/ تلفظ می شود	ابدال
4	«جت» ← /شت/	اجتماع، اجتناب، مجتمع، پنج تا	«ج» در این کلمات و مشابه آنها به صورت /س/ تلفظ می شود	

درس یازدهم: بازگردانی و بازنویسی

تعریف بازگردانی:

تبدیل متنی کهن به متنی امروزی است به طوری که در حیطه ی زبانی در آن تغییر ایجاد شود.

هدف از بازگردانی چیست؟

هدف از بازگردانی، تبدیل زبان کهن به زبان معیار امروز است.

در بازگردانی:

- ویژگی های سبکی گذشته را به ویژگی های نثر معیار امروزی تبدیل می کنیم.
- کلمات را مطابق نحو عادی زبان مرتب می کنیم.
- از معادل های امروزی برای واژه های مهجور استفاده می کنیم.

مثال: اگر هوشمندی به معنی گرای که معنی بماند نه صورت به جای

اگر هوشمندی به حقیقت هر چیزی توجه کن؛ زیرا ظاهر از بین می رود و باطن پایدار می ماند.

تعریف بازنویسی:

در بازنویسی علاوه بر دخل و تصرف های زبانی از نظر قالب و نوع ادبی نیز تغییراتی داده می شود.

هدف از بازنویسی چیست؟

هدف از بازنویسی، ساده و قابل فهم کردن متون است.

مثلاً یک مثنوی طولانی را می توان به صورت یک داستان کوتاه یا نمایش نامه و یا فیلم درآورد و در توصیف و فضا سازی چهره ها و صحنه ها به جزئیات بیش تر، پرداخت اما مفهوم و محتوا نباید تغییر کند. زبان امروزی می شود. صحنه ها و حالات با توصیف پرورانه می شود و رویدادها بازسازی شده و تجسم می یابند.

درس دوازدهم: نظام معنایی زبان

تضاد، ترادف، تضمن و تناسب را با مثال تعریف کنید.

الف: تضاد: دو واژه با معناهای مخالف را کلمه های متضاد می نامند.

مانند: آغاز و انجام / اوج و حضيض

ب. ترادف: وقتی دو واژه با هم، هم معنا باشند رابطه ی آن ها ترادف است.

مانند: براعت و برتری / کوشک و قصر

ت. تَضْمُنْ: وقتی معنای یک واژه، واژه ی دیگر را در برگیرد، رابطه ی آن ها تَضْمُنْ است.

مانند: حشره و سوسک / درخت و کاج / پدر و ولی

ث. تناسب: وقتی دو واژه رابطه ی تناسب و هماهنگی معنوی داشته باشند.

مانند: باغ و گیاه / سیر و کاشتن

واژگان در گذر زمان :

در گذر زمان یکی از چهار وضعیت زیر برای واژگان پیش می آید.

1. به علل مختلف کاملاً از فهرست دوره ی بعد حذف می شوند.
مانند: برگستوان / سوفار / آز فنداک / چهار آینه / ملطفه / دستار
2. با تغییر معنی به دوران بعد منتقل می شوند.
مانند: کثیف / سوگند / دستور / تماشا / رعنا / سفینه / قوس / کرسی / مزخرف / پیکان / واژه / پروانه
3. هم معنای قدیم را حذف می کنند و هم معنای جدید می گیرند.
مانند: سپر / یخچال / رکاب / زین
4. با همان معنای قدیم به حیات خود، ادامه می دهند.
مانند: دیوار / جامه / گوسفند / چشم و ...

واژه های جدید از چند راه ساخته می شوند؟

1. ترکیب: از ترکیب دو یا چند واژه.
مانند: یادبود / خود تراش / گردن کلفت / خودرو
2. اشتقاق: از ترکیب «وند» با واژه های موجود.
مانند: همایش / مردم سالاری / آسیب شناسی / روان پریشی
3. علایم اختصاری: از ترکیب نخستین واج های چند کلمه.

مانند:

- ← سمت : سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی
- ← ساف : سازمان آزادی بخش فلسطین
- ← هما : هواپیمایی ملی ایران
- ← اتکا : اداره ی تدارکات کارکنان ارتش
- ← نجا : نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران
- ← ناجا : نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران
- ← شابک : شماره استاندارد بین المللی کتاب

درس سیزدهم : گروه اسمی (1)

مرجع ضمیر چیست:

ضمیر جای اسمی می نشیند و آن اسمی که ضمیر جای آن را گرفته مرجع ضمیر نام دارد.

مثال: مَنّتِ ^{خدایی} را عزوجلّ که طاعت ^ش موجب قربت است.
مرجع ضمیر ← ضمیر

* گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته و یک یا چند وابسته ی پسین یا پیشین ساخته می شود.

* وجود هسته در گروه اسمی اجباری و وجود وابسته اختیاری است.

<p>1. نشانه ی نکره: «ی»</p> <p>2. نشانه های جمع: ها،ان، یان، گان و</p> <p>3. صفت شمارشی ترتیبی (2): دوم، دهم</p> <p>4. مضاف الیه: کوه البرز</p> <p>الف) ساده: زشت، قشنگ، خوب</p> <p>ب) نسبی: تهرانی، ایرانی، ساری</p> <p>ج) لیاقت: دیدنی، خوردنی، دوشا</p> <p>د) مفعولی: شکسته، رفته</p> <p>هـ) فاعلی: کوشا، ران، رونده، خواننده</p> <p>5. صفت تفضیلی: فرمولش «ترین»</p>	<p>+ هسته + (اسم/ضمیر)</p>	<p>صفت اشاره: این، آن، همین، همان، چنین، چنان</p> <p>صفت پرسشی: چه، چند، کدام ...</p> <p>صفت تعجبی: چه، عجب و ...</p> <p>صفت مبهم: هر، هیچ، همه، چند، فلان دیگر</p> <p>گاهی این، آن هم به عنوان صفت مبهم به کار می روند و آن در صورتی است مرجع ضمیر نامشخص باشد.</p> <p>صفت شمارشی:</p> <p>الف) اصلی: یک، دو، ده</p> <p>ب) ترتیبی (1): دومین، دهمین</p> <p>فرمول صفت عالی</p> <p>1. صفت عالی: بزرگتر، کوچکتر «تر»</p> <p>2. شاخص: آقا، استاد، امام</p> <p>3. یک و یکی علامت نکره: یکی درخت</p>
--	--------------------------------	--

شاخص: عنوان یا لقبی است که بدون هیچ نشانه یا نقش نمایی پیش از اسم می آید.

مثال: جلال الدین همایی استاد در شعر سنا تخلص می کرد.

* گاه برای یک هسته، بیش از یک شاخص می آید: بهشتی دکتر آیت الله شهید

هسته شاخص شاخص

* اگر واژگانی را که به عنوان شاخص می شناسیم، با نقش نمای اضافه «-» به کار می روند دیگر شاخص نیستند بلکه خود هسته هسته ی گروه اسمی هستند.

خواهر مرتضوی / امروز در جلسه سخنرانی می کرد. / من امروز از مسافرت برگشت.

دکتر علی / وارد دهکده شد / دکتر علی وارد دهکده شد.

☑ **نذکر مهم:**

جایگاه شاخص در جمله مشخص نیست (**یعنی:** اول، وسط یا انتهای جمله قرار بگیرد)

نقش های تبعی:

نقش تبعی نقشی است که تابع گروه اسمی قبل از خود باشد.

انواع نقش های تبعی:

1. **معطوف:** کلمه ای یا گروه اسمی است که به گروه اسمی قبل از خود معطوف می شود و هم نقش گروه اسمی قبل از خود است.

مثال: علی / معطوف / از آمدند / علی / معطوف به متمم / و / معطوف به متمم / علی / معطوف به مفعول / را دیدم.

2. **بدل:** آن است که گروه اسمی قبل از خود را توضیح می دهد. (بدل هیچ گاه اول جمله قرار نمی گیرد)

مثال: کشور ما ایران / زیباست / از / برادرت / محسن / شنیدم / عبادت / برادرم / را دیدم.

3. **تکرار:** آن است که یک نقش دوبار در جمله تکرار شود.

مثال: آمد احمد / از احمد / احمد / احمد
نهاد تکرار نهاد / متمم تکرار متمم / تکرار متمم

- الف) عطف =** دو یا چند کلمه را به هم متصل می کند.
- توجه:** هر نقشی که کلمه ی قبل «و» عطف بپذیرد کلمه ی بعد از «و» عطف نیز همان نقش را می پذیرد و اصطلاحاً می گویند معطوف به نقش قبلی
1. **اسم =** حسن و حسین
 2. **صفت =** خوب و بد
 3. **قید =** دیروز و امروز
 4. **ضمیر =** من و تو
 5. **ترکیبی از این سه فرمول بالا**

«و»

ب) ربط = دو جمله را به هم متصل می کند که اصطلاحاً می گویند جملات همپایگی و وابستگی.

درس چهاردهم: آشنایی با نوشته های ادبی

- نوشته ها در یک تقسیم بندی کلی به **علمی و ادبی** تقسیم می شوند.
 - در نوشته های ادبی از زبان خیال (صورخیال) و احساس شاعران (بیان) به طور مناسب استفاده می شود.
 - نوشته های ادبی پایدار، تأثیرگذار و محصول خلاقیت اند.
 - قطعه های ادبی، داستان، نمایش نامه، نامه های ادبی، برخی از زندگی نامه ها، سفرنامه ها به شرط دارا بودن عناصر هنر می توانند از نمونه های ادبی باشند.
 - استفاده از آرایه های ادبی (صورخیال): مثلاً جمله خبری «محبت دل انسان را شاد می کند» را می توانیم هر بار به کمک یکی از آرایه های ادبی به گونه ای تازه عرضه کنیم:
1. **به کمک تشبیه:** دل آدمی باغچه ای پر غنچه است که با نسیم محبت باز می شود.
 2. **به کمک استعاره:** دل با نسیم محبت شکفته می شود.
 3. **به کمک کنایه:** روی زرد دل با شکوفه های محبت گلگون می شود.
 4. **به کمک مجاز:** سینه را نسیم محبت شکفته می شود.
 5. **به کمک جان بخشی:** محبت دل را به میهمانی شکفتن می برد.
 6. **به کمک حس آمیزی:** صدای شکفتن دل با نسیم محبت مشام جان را می نوازد.
 7. **به کمک ایهام:** باغبان محبت همیشه نگران پرپر شدن غنچه هاست.
 8. **به کمک جناس:** دل های از غم شکافته با محبت شکفته می شود.
 9. **به کمک تکرار:** شادی دل از محبت است، محبت.

درس پانزدهم: رسم نمودار پیکانی

الف) وابسته های پیشین:

1. صفت اشاره=این، آن ← جمع=همین، همان-چنین و چنان

2. صفت پرسشی=کی-کجا-چی
3. صفت تعجبی=به-عجب-عجبا
4. صفت مبهم=فلان-به به گاهی این و آن نیز به عنوان صفت مبهم به کار می رود.
5. صفت شمارشی=(یک-دو-سه) → اصلی (اولین-دومین-سومین) → ترتیبی
6. صفت عالی=ترین مثل خوب ترین
7. شاخص=توضیح در ص 98 کتاب

وابسته

ب) وابسته های پسین:

1. نشانه های نکره=یک و یکی
2. نشانه های جمع=
3. صفت شمارشی
4. مضاف الیه
5. صفت بیانی

وابسته های وابسته:

در گروه اسمی بعضی از وابسته ها خود می توانند وابسته ای داشته باشند که به آن ها وابسته ی وابسته می گویند.

وابسته های وابسته عبارتند از:

1. ممیز 2. صفت صفت 3. قید صفت 4. مضاف الیه، مضاف الیه 5. صفت مضاف الیه

1. **ممیز:** واحد شمارشی است که بین صفت شمارشی (عدد) و هسته می آید. ممیز وابسته ی عدد (صفت) قبل از خود است. ممیز با عدد همراه خود یک جا وابسته ی هسته می شود.

نمودار وابستگی ممیز:

* گاهی شعرا و نویسندگان از ممیزهایی استفاده می کنند که غیر متعارف هستند.

2. **صفت صفت (تسبیح الصفات):** برخی از صفت ها، صفت های همراه خود را بیش تر معرفی می می کنند. صفت صفت وابسته ی صفت قبل از خود است و با صفت همراه خود یکجا وابسته ی هسته می شود.

* صفت صفت را نباید با تعدد صفت برای موصوف اشتباه گرفت:

مثال: مرد لباس خوش بلند قد
هسته (1) صفت (2) صفت

3. **قید صفت:** کلمه ای است که صفت های وابسته (بیانی) را مقید می سازد.

قید صفت وابسته ی صفت خود است و همراه با صفت یک جا وابسته ی هسته اند.

4. **مضاف الیه مضاف الیه:** اسمی (ضمیری) است که وابسته ی مضاف الیه است. مضاف الیه مضاف الیه وابسته مضاف الیه قبل از خود است و همراه با مضاف الیه خود، وابسته هسته اند.

5. **صفت مضاف الیه:** صفتی است که وابسته ی مضاف الیه است و با مضاف الیه خود یک جا وابسته ی هسته است.

متمم اسم:

متمم اسم، خود گروه اسمی است که با کمک حرف اضافه، همراه اسم می آید و توضیحی به آن نمی افزاید. بعضی از اسم ها معمولاً با یک حرف اضافه اختصاصی همراهند، متممی که با این حروف ساخته می شود برای آن است، متمم اسم است.

مثال:

تعدادی قید دیگر با مثال:

- | | |
|--|--|
| 1. قید قید ← او <u>دیروز</u> سریع رفت. | علاقه ← به: علاقه ی او به <u>نقاشی</u> زیاد است.
<small>متمم اسم</small> |
| 2. قید صفت ← او نسبتاً خوب می رود. | نیاز ← به: بدن ما به <u>انرژی</u> نیاز دارد.
<small>متمم اسم</small> |
| 3. قید مفعول ← من <u>دیروز</u> او را دیدم. | مهارت ← در: در <u>راندگی</u> مهارت پیدا کردم.
<small>متمم اسم</small> |
| 4. قید متمم ← او <u>تند</u> به مدرسه رفت. | تسلط ← بر: آنها <u>بر ما</u> تسلط یافتند.
<small>متمم اسم</small> |
| 5. قید فعل ← من <u>دیروز</u> سریع رفتم. | مصاحبه ← با: مصاحبه <u>با او</u> برایم جالب بود.
<small>متمم اسم</small> |
| 6. قید مسند ← او <u>بسیار</u> خوب است. | دشمن ← با: دشمنی <u>با فرهنگ</u> یک ملت بی فایده است.
<small>متمم اسم</small> |
| | نفرت ← از: نفرت از <u>پلیدی ها</u> پسندیده است.
<small>متمم اسم</small> |
| | ترس ← از: ترس از <u>بلندی</u> طبیعی است.
<small>متمم اسم</small> |

درس شانزدهم: طنزپردازی

طنز را تعریف کنید:

طنز نوعی نقد با بیان غیر متعارف و خنده آور است و صرفاً برای شوخی و خنده نیست بلکه هدف آن اصلاح نابسامانی ها و زشتی های جامعه است.

ویژگی های طنز را بنویسید: بر هم زدن عادت ها، کش دار کردن، جا به جا کردن حوادث نقیضه پردازی یا تقلید-غلط های املائی
اساس طنزپردازی چیست؟

اساس همه ی شیوه های ایجاد طنز، برهم زدن عادت هاست.

تقلید و نقیضه پردازی را شرح دهید:

یعنی از شیوه ی نویسندگان قدیم، نویسنده می آید تقلید می کند.

چه چیزی بر قدرت طنز می افزاید؟

بهره گیری از فرهنگ غنی عامه شامل ضرب المثل ها، کنایات و واژگان عامیانه نیز بر قدرت طنز می افزاید.

* در ضرب المثل های فارسی، انتقادهای توأم با طنز فراوان است.

شیوه های طنزدار کردن یک نوشته:

1. بزرگ نمایی و اغراق در توصیف چهره و حالات و خصایص انسانی.

2. کش دار کردن یک موضوع یا ماجرا.
3. جا به جا کردن وقایع و حوادث.
4. نقیضه پردازی یا تقلید از آثار ادبی.
5. غلط‌های املائی آگاهانه؛ مثلاً: «طنزیم» کنندگان به جای تنظیم کنندگان
6. بازی با کلمات
7. بهره‌گیری از فرهنگ عامه، جمال زاده، هدایت و دهخدا از این شیوه به خوبی بهره گرفته‌اند.

درس هفدهم: ساختمان واژه (1)

<p>ساده ← یک جزء معنی دار داشته باشد مانند: کتاب، آسمان، گوسفند، بیابان، اسفندیار</p> <p>مشق ← یک جزء معنی دار+حداقل یک جزء بدون معنی مانند: دانش+مند+آن ← دانشمندان</p> <p>بینا، ارزش، دانشمند، همایش، رایانه، خوابگاه، گلدان، ناهماهنگی، میکده، شاخسار، ناودیس</p> <p>مرکب ← حداقل 2 جزء معنی دار مانند: کتاب+خانه ← کتابخانه</p> <p>شاهنامه، آبدوغ خیار، شتر گاو پلنگ</p> <p>مشق مرکب ← حداقل 1 جزء معنی دار+یک جزء بدون معنی مانند: دندان+پزشکی ← دندان پزشکی</p> <p>گردهمایی، رزمایش، سراسر، سی و سه پل، آموزش و پرورش، از کار در آوردن، کشت و کشتار، رخت خواب</p>	}	ساختمان واژه
---	---	---------------------

چند نکته درباره ی انواع واژه:

1. برخی از واژه‌های به ظاهر قابل تجزیه، در زبان امروز ساده‌اند چرا که دیگر تخلیه‌ی معنایی شده‌اند.
مثال: اسفندیار، تابستان، زمستان، دبستان، ساربان، بیابان، خلبان، شبان، زرخدان، ناودان، خاندان، سیاوش، سهراب، رستم، تهمینه، شیرین، دستگاه، استوار، بنگاه، پگاه، غنچه، پارچه، کلوچه، مژه، دیوار، دیوانه و وادار.
2. **واژه‌های مشتق:** مرکب و مشتق-مرکب در هر کدام یک «تکیه» بیش‌تر ندارند هر چند که از اجزایی ساخته شده باشند.
مثال: مردمردانگی‌ها ← مردانگی^{ها} ← مردانه^{انه}
هر یک از کلمات بالا یک تکیه‌گاه بیشتر ندارند و آن‌هم در هجای پایانی آنهاست.
توجه مهم:
3. اگر بعد از نشانه‌ی جمع «ها» جزئی به کلمه اضافه شود دیگر آن جزء تکیه را به خود اختصاص نمی‌دهد.
مثال: در کلمه‌های «مردانگی‌ها» و «مردانگی‌هایی» تکیه در هر دو روی «ها» می‌باشد.
در مورد واژگان مرکب و مشتق مرکب نیز وضع چنین است.

نی می‌باشد.

درس نوزدهم: مرجع شناسی

1. **دایره‌المعارف‌ها:** حاوی چکیده‌ای از همه‌ی رشته‌های علوم انسانی یا رشته‌ای معین هستند.
«احصاء العلوم» فارابی و «الفهرست» ابن ندیم نوعی دایره‌المعارف چنددانشی هستند که قرن‌ها پیش نگاشته شده است.
تألیف دایره‌المعارف به شیوه‌ی نوین آن ابتدا در قرن هفدهم در اروپا و از پنجاه سال با ترجمه‌ی دایره‌المعارف اسلام در ایران آغاز شد.

دایره المعارف های مهم فارسی:

- الف. دایره المعارف فارسی: به سرپرستی دکتر غلام حسین یوسفی و همکاری 43 نویسنده در سه جلد.
- ب. دانشنامه ی ایران و اسلام: در سال 54 زیر نظر احسان یار شاطر آغاز و بخشی از مقالات حرف «الف» آن چاپ شد. هم زمان با انقلاب اسلامی متوقف شد و در خارج از کشور تدوین آن ادامه یافت.
- ت. دانش نامه ی جهان اسلام: در سال 62 تألیف آن از حرف «ب» آغاز شد.
- ث. دایره المعارف بزرگ اسلامی: در سال 62 به دو زبان فارسی و عربی تدوین آن آغاز شد.
2. سرگذشت نامه ها (زندگی نامه ها): که در آن شرح دانشمندان و بزرگان بیان می شود؛ مانند:
- الف. معجم الاربا: یاقوت حمدی
- ب. الاعلام: خیرالدین زرکی، ده جلد
- ت. ریحانه الادب: محمد علی مدرس، 6 جلد
- ث. تاریخ رجال ایران: مهدی بامداد
- ج. چشمه روشن: غلام حسین یوسفی
- ح. تذکره های فارسی (الباب الالباب عوفی، تذکره الاولیای عطار، نفحات الانس جامی)
- خ. زندگی نامه ی علمی دانشوران، ترجمه به سرپرستی احمد بیرشک
- د. نامه ی دانشوران
3. منابع فرعی (فهرست ها، کتاب شناسی ها و چکیده ها):
- الف. نمایه: ماهنامه ای که مانند «کتاب ماه» و «کتاب هفته» وزارت ارشاد آن را منتشر کند.
- ب. فهرست کتاب های چاپی: اثر خان باباشار شامل کتابهای چاپی تا سال 45 به ترتیب الفبایی.
- ت. فهرست مقالات فارسی: به کوشش ایرج افشار، شامل مقالات چاپی از سال 39 تا 70 به شیوه ی موضوعی در 5 جلد.
- ث. کتاب شناسی توصیفی کودکان و نوجوانان: شامل کتاب های منتشر شده از 57 تا 71 در سه جلد.
4. منابع دیداری و شنیداری: مثال نوارهای صوتی، لوح های فشرده، نوارهای فیلم، اسلاید و میکروفیلم.
5. رایانه

درس بیستم: ساختمان واژه (3)

ساختمان واژه های مشتق:

در اینجا مهم ترین پیشوند و پسوندها را همراه ساختارهای واژگان مشتق بررسی می کنیم.

• مهم ترین پیشوندها:

(1) با+اسم ← صفت: باسواد، بانشاط

(2) بی+اسم ← صفت: بی درد، بی چاره

(3) نا+اسم ← صفت: نامحرم، نامعلوم
(ب) نا+اسم ← صفت: ناکام، ناسپاس
(ج) نا+بن فعل ← صفت: ناگوار، نادان

(4) ز+بن فعل ← صفت: نشکن (لیوان نشکن)، نسوز (پنبه ی نسوز)

(5) پ+اسم ← صفت: بنام (مشهور)، بخورد (خردمند)، بهوش (هوشمند)
(الف) پ+بن فعل ← صفت: بز (دست بز)، بخور (آدم بخور)

(6) هم+اسم ← صفت: همراه، هم عقیده

• مهم ترین پسوندها:

(الف) اسم ی+اسم ← صفت: تهرانی، خوردنی

«گی» گونه ای از «ی» است در واژه های مختوم به ه/ه: همیشگی، خانوادگی

(7) ی ← ب) صفت+ی ← اسم: زیبایی، درشتی

«گی» در این مورد نیز گونه ای از «ی» است: آلودگی، پیوستگی

(ج) اسم+ی ← اسم: بقالی، قصابی (این واژه ها هم نام حرفه است و هم مکان آن حرفه)

(8) گر ← اسم+گر ← اسم (صفت شغلی): کوزه گر، آرایشگر

(9) گری ← صفت+گری اسم: وحشی گری، موذی گری، یاغی گری، لابلالی گری

*نکته: تفاوت این نوع واژه هایی مثل کوزه گری این است که کوزه گر به تنهایی استعمال می شود اما یاغی گر و موذی گر مستعمل نیستند. به همین

دلیل در کوزه گری تنها «ی» پسوند مورد نظر است و در یاغی گری، «گری»

(10) یت ← اسم/صفت+یت اسم: وضعیت، مرغوبیت

*تکواژ پایه ی این واژه ها عربی است.

(13) ← ش - بن مضارع+ش ← اسم: نگرش، کنش

(14) ان ← بن مضارع+ان ← صفت/قید: گریان، روان

(16) گانه ← صفت شمارشی+گانه صفت: پنجگانه، هفده گانه

(17) آند-ه ← بن مضارع+آند-ه ← صفت: خزنده، چرنده

(18) آ-بن مضارع+آ ← صفت: پذیرا، جویا

(19) گار ← بن مضارع+گار ← صفت: خواستگار، ماندگار، سازگار، رستگار

(20) چی ← اسم+چی ← اسم (صفت شغلی): قهوه چی، پست چی

(21) بان ← اسم+بان ← اسم: دربان، کشتی بان

(22) دان ← اسم+دان ← اسم: چیننه دان، قلمدان

(23) ستان ← اسم+ستان ← اسم: گلستان، ترکمنستان

(24) گاه ← اسم+گاه ← اسم: شامگاه، پالایشگاه

(25) زار ← اسم+زار ← اسم: چمنزار، بنفشه زار

(26) یت ← اسم+یت ← اسم/صفت: ترکیه، مدحیه، نقلیه، جوادیه

(28) چه ← اسم+چه ← اسم: قالیچه، بازارچه

(29) مند (اومند) ← اسم+مند ← صفت: بهره مند، ارجمند/برومند، تنومند

- (30) ور ← اسم + ور ← صفت: پهناور، نامور
- (31) ناک ← اسم + ناک ← صفت: نمناک، طربناک
- (32) وار ← اسم + وار ← اسم: سوگوار، رودکی وار
- (33) واره ← اسم + واره ← اسم: گوشواره (گوشوار)، جشنواره
- (34) گین ← اسم + گین ← صفت: شرمگین، اندوهگین
- (35) ین و ینه ← اسم / صفت + ین / ینه ← صفت: پشمین، نوین، سیمینه، چوبینه
- (36) سار ← اسم + سار ← اسم: کوهسار، شاخسار
- (37) سن ← بن ماضی + سن ← اسم: رفتن، رسیدن
- (38) مان ← بن ماضی / بن مضارع + مان ← اسم: ساختمان، زایمان، گفتمان، پرسمان
- (39) کوه ← اسم / صفت + کوه ← اسم / صفت: میکده، دانشکده
- (40) وش ← اسم / صفت + وش ← اسم / صفت: مهوش، پریش، پاکوش
- (41) دیس ← اسم + دیس ← اسم: تندیس، طاق‌دیس، ناودیس

درس بیست و یکم: نقش‌های زبان

نقش‌های زبان عبارتند از:

ایجاد ارتباط، محمل (تکیه‌گاه) اندیشه، حدیث نفس و آفرینش ادبی.

1. **ایجاد ارتباط:** مهم‌ترین نقش زبان ایجاد ارتباط میان افراد یک جامعه‌ی زبانی است که کارکرد بیشتری نیز دارد.

* هدف از هر ارتباط زبانی:

الف) انتقال اطلاع به دیگران مانند: پرنده‌ای از قفس پرید.

ب) ایجاد حس هم‌زبانی و هم‌دلی مانند: حالت چطور است دوست من؟ چه قدر امروز شاداب شده‌ای!

2. **محمل (تکیه‌گاه) اندیشه:** هنوز معلوم نیست که آیا زبان و اندیشه هر دو یک چیزند یا دو چیز متفاوت ولی قدر مسلم این است که ما تنها با تکیه بر

زبان می‌توانیم در چارچوب مفاهیم عام (مانند درخت-انسان و ...) و انتزاعی (مانند کاشتن، رشد کردن و ...) درباره‌ی جهان بیندیشیم و به احکام علمی از این قبیل دست یابیم که «انسان درخت می‌کارد» و «درخت رشد می‌کند».

3. **حدیث نفس:** ما به کمک زبان از خود و آنچه در درونمان می‌گذرد به تنهایی و در خاموشی سخن می‌گوییم، مانند: «من دیروز نباید آن حرف را می‌زدم».

4. **آفرینش ادبی:** شاعر با افزودن ساختهای عروض، قافیه و صورخیال (که فقط در محدوده‌ی علوم و نظریه‌های ادبی قابل توصیف اند) به ساختهای

صوری و معنایی زبان، آن را به پدیده‌ی دیگری بدل می‌کند که به آن آفریده‌ی ادبی می‌گویند، مانند:

به نام خداوند جان و خرد / کزین برتر اندیشه برنگذرد = سخن منظوم

دیشب به سیل اشک ره خواب می‌زدم / نقشی به یاد روی تو بر آب می‌زدم = شعر منظوم

درس بیست و چهارم: ساختمان واژه (3)

در تجزیه‌ی واژگان به عناصر سازنده‌ی آن‌ها به دو نکته‌ی مهم زیر باید توجه کرد:

1. در تجزیه‌ی نخست ابتدا یک پیشوند یا پسوند را از واژه جدا می‌کنیم.

2. جزئی که می‌ماند باید کاربرد داشته باشد.

ندارد	سر+و+سامان	بی+سر و سامان	بی سر و سامان+ی	بی سر و سامانی
ندارد	سنج+ید	سنجیده+ه	ن+سنجیده	نسنجیده
ندارد	بست+ه	دل+بسته	دل بسته+گی	دل بستگی
جوان+مرد	جوانمرد+انه	نا+جوانمردانه	ناجوانمردانه+گی	ناجوانمردانگی
جوان+مرد	جوانمرد+انه	جوانمردانگی+گی	نا+جوانمردانگی	
ندارد	داده+ه	دل+داده	دل داده+گان	دلدادگان

- 1) به کار بردن علامت های تفضیلی با صفت های تفضیلی عربی نادرست است زیرا صفت تفضیلی بر وزن اَعْلَم "تر" نمی گیرد.
مثال: اعلَم تر (اعلم=داناتر)
- 2) تا حد امکان از به کار بردن کلمات بیگانه پرهیز شود.
مثال: به کار بردن "در هر حال" به جای "علی کلّ حال"
- 3) کاربرد «با» و «برای» به جای «به وسیله ی» و «به منظور» برای کوتاهی جملات
مثال: انسان به وسیله ی [با] آگاهی از دانش خود نباید از نظر فلسفی خود را مقید نماید.
- 4) فعل نباید بدون قرینه لفظی یا معنوی حذف شود.
مثال: پس به وجدان جامعه ی بشری که نیکانش خوبی را بر بدی اختیار [می کنند] و از ادراک لذت معنوی و افکار بدیع بهره مند هستند.
- 5) «برخوردار» صفتی است که با ویژگی های مثبت به کار برده می شود.
مثال: کلاس از نور کافی برخوردار نیست. ← کلاس نور کافی ندارد.
- 6) پرهیز از جمع بستن جمع های عربی با نشانه های فارسی.
مثال: اخلاق ها ← اخلاق خلق ←
مفرد
- 7) پرهیز از حشو (به کار بردن کلمات هم معنی کنار هم)
مثال: شب ليله القدر (شب=لیله) ، آخرین مسابقه فینال (آخرین = فینال)
- 8) از «به قول معروف» هنگامی استفاده می کنیم که واقعاً سخن مشهور و رایجی در کار باشد.
مثال: به قول معروف قصد شاعر ایجاد خنده و مسخره کردن است. ← غلط است
به قول معروف زیر پایم علف سبز شد ← درست است
- 9) کاربرد حرف اضافه ی مناسب.
مثال: متفاوت با -خارج از - آموختن به (یاد دادن) - آموختن از (یاد گرفتن)
- 10) کاربرد نقش نمای مفعولی (را) در جای مناسب خود (بعد از مفعول)
مثال: فرخی بخشی از قصایدی که سروده بود برای دیگر شاعران خواند.
باید گفته شود: فرخی بخشی از قصاید را که سروده بود برای دیگران خواند.
- 11) پرهیز از به کار بردن ضمائر جاندار برای غیر جاندارها.
مثال: او یک کتاب ارزشمند است.
آن یک کتاب ارزشمند است.
- 12) هر جا کلمات (بی گمان-بی تردید-بدون شک) در جمله بیایند جمله حتماً نیاز دارد به اینکه اثبات شود.
مثال: ادبیات عامّه، بی گمان یکی از ابزارهای مطالعه در جوامع گذشته است ← درست است
بی گمان معلم باید خوب درس بدهد ← غلط است
- 13) حذف کردن (ه) غیر ملفوظ در میان کلمات.
مثال: نویسنده گان ← نویسندگان
- 14) پرهیز از کاربرد «بر» پیش از «له» و «علیه»
مثال: او بر علیه کسی اقدام نمی کند.
- 15) مطابقت نهاد و فعل به جز موارد خاص.
مثال: پیامبر(ص)(مفرد)) فرمودند((جمع)) صحیح است زیرا برای احترام به کار رفته است.
او(مفرد)) به خانه رفتند((جمع)) ← غلط است
- 16) عدم مطابقت صفت و موصوف فارسی از نظر جنس.(یعنی صفت در فارسی برای مرد و زن تغییر نمی کند)

مثال: مدیره ی محترمه ← مدیر محترم

- 17) حذف کلمات زاید که تأثیری در معنای جمله و پیام رسانی ندارند.
مثال: پلیس آن کشور، بار دیگر، در یک یورش وسیع و گسترده ای ده ها تن مسلمان را در این کشور بازداشت کرد. ← پلیس آن کشور، بار دیگر در یورشی گسترده ده ها مسلمان را بازداشت کرد.
- 18) پرهیز از استفاده بیش از یک کلمه ی پرسشی در جملات پرسشی.
مثال: آیا کجا می روی؟
- 19) کلمه ی انجام باید در عمل مناسب خود به کار رود.
مثال: مسکو مایل به انجام طرح خلع سلاح هسته ای اوکراین است. ← مسکو مایل به اجرای طرح خلع سلاح هسته ای در اوکراین است. (انجام = سرانجام و پایان)
- 20) به کار بردن صحیح کلمات (شامل و مضمول)
مثال: هنوز معلوم نشده است چه تعداد از قبول شدگان شامل (مضمول) این قانون شده اند.
- 21) کاربرد نادرست همزه بعد از الف پایانی واژه.
مثال: انشاء ← انشا املاء ← املا
- 22) پرهیز از کزتابی (از یک جمله چند معنای مختلف برداشت شود)
مثال: انیشتن، پس از بیست و دو سال زندگی در شهر پریستون آمریکا درگذشت. ← انیشتن، بیست و دو سال از عمرش را در پریستون گذراند و در همان جا درگذشت.
- 23) کاربرد نادرست وند عربی «یت» با واژه ی فارسی.
مثال: دوگانگی (دقت شود تا واژگان عربی را با فارسی اشتباه نگیریم مثال: رهبریت، مدیریت، مدنیت...)
- 24) کاربرد صحیح واژگان مشابه.
مثال: گریز و گزیر، استجاره (پناه خواستن) و استیجار (اجاره کردن)، قدیر با غدیر، قوه با قوت
- 25) رعایت علایم نگارشی در زبان فارسی.
 نقطه : پایان جملات.
 ویرگول : میان عبارت - پس از منادا - برای توضیح اضافه، ...، - کلماتی که نقش واحد داشته باشند فردوسی، مولوی و ... - برای مشخص کردن معنی در صورت معنی دادن متفاوت - بین جملات غیر مستقل که در ادامه مکمل می شوند.
 د و نقطه : قبل از نقل قول - هنگام بر شمردن اجزای یک چیز - معنی کردن.
 علامت سوال : در پایان جملات پرسشی - برای نشان دادن شک و استهزا (مسخره کردن)
 علامت تعجب : در پایان جمله های تعجبی، عاطفی، تأکیدی - پس از اصوات (هان!)
 گیومه : سخن نقل شده - داشتن اسامی و عناوین و اصطلاحات علمی یا فنی (فقط بار اول)
 نقطه ویرگول : برای جدا کردن جمله هایی که از جهت ساختمان و مفهوم مستقل به نظر می رسند ولی در یک عبارت طولانی به یکدیگر وابستگی معنایی دارند - در بین توضیح و مثال پیش از کلمات «مثلاً»، «فرضاً»، «یعنی» و ...
 خط فاصله : در مکالمات - هنگامی که پشت سر هم دو جنبه ی مختلف از یک منظور را نشان می دهند (روانی - احساسی) - برای بیان تا و به (تهران - مشهد) - جدا کردن عبارت های معترضه (امام علی علیه السلام) - هر گاه کلمه ای در آخر سطر ننگجد.
 سه نقطه : برای کلمات محذوف - کلمات کش دار - افتادگی کلمه از یک نسخه ی خطی.
 قلاب [] : مطالبی که جزء اصلی کلام نباشند - برای توضیح احتمالی - دستورهای اجرایی (حالت های نمایش نامه)
 کمانک () : معنی و معادل یک کلمه - توضیح بیشتر - ذکر تاریخ، شهرت، تخلص، نام سابق و ...
 ممیز / : جدا کردن روز، ماه، سال - جدا کردن مصرع ها
 ستاره * : توضیح یک کلمه در پاورقی - در آغاز یک سطر به منظور شروع مطلب جدید
 پیکان ← : نتیجه ترکیب یا تجزیه چند کلمه.
 عیضاً " : علامت جملات و کلمات مشابه.

آکلاد { } : برای نشان دادن انشعاب.

تساوی =: برای نشان دادن تساوی بین دو مطلب.

تمرین کنید.

- (1) الف) در رسالت شاعری، یک مسئله بسیار مهم است و آن این است که شاعر تا چه حد أعلم تر ((أعلم)) از زمان خود می باشد.
ب) اخلاق های ((اخلاق)) خوب سبب جذب انسان می شود.
- (2) الف) اگر چه شاعر باید با تمام جلوه های عصر خود از نظر شعری، معاصر شود علی کلّ حال ((در همه حال)) باید به رسالت شاعری آگاه باشد.
ب) اسطوره مانند روایا، عقاید و افکار فلسفی و مذهبی که در زمان و مکان اتفاق افتاده اند را به زبان سمبلیک ((نمادین)) بیان می کند.
- (3) الف) انسان به وسیله ی ((با)) آگاهی از دانش خود، باید از نظر اجتماعی و فلسفی در مکاتب و اصولی محدود خود را مقید نماید.
ب) من به وسیله ی ((با)) اتوبوس به خانه رفتم.
- (4) الف) پس به وجدان جامعه ی بشر که نیکانش خوبی را به بدی اختیار ((می کنند)) و از ادراک لذت معنوی افکار بدیع بهره مند هستند. باید گفت: «آنکه بدی می کند از دیدن جمال عدم محروم است»
(حذف فعل بدون قرینه لفظی یا معنوی)
ب) اطلاعاتی ی مهمی از جانب رئیس جمهور صادر ((شد)) و صحت تصمیمات گرفته شده تحقق یافت.
(حذف فعل بدون قرینه لفظی یا معنوی)
- (5) الف) با توجه به آثار گذشتگان در می یابیم که بعضی از گویندگان از افق دید ضعیفی برخوردار هستند ((دارند))
(صفتی که برای ویژگی مثبت استفاده می شود)
ب) این بیمار از ضعف و کم خونی برخوردار ((دارای)) است و باید تقویت شود.
- (6) الف) ازدحام و شلوغی مجلس اجازه ی انجام عملیات نمایشی را به افراد نمی داد- (حشو)
ب) این گزارشات ((گزارش ها)) تاریخی سوابق گذشتگان ما را به نیکی معرفی می نماید. (حشو)
- (7) الف) هزل غالباً با لفظ دشنام و عدم رعایت عفت کلام و به قول معروف قصد شاعر ایجاد خنده و مسخره کردن است. (حذف)
ب) به قول معروف خسته شدم. (حذف)
- (8) الف) گذشته از سوابقی که نمودار احاطه در ((بر)) علوم مختلف است، شاهکارهایی وجود دارد که هر یک دلیلی است بر آن که ایرانی خواهنده ی خیر است و جمال و جوینده راه وصال و کمال.
(جمله ی گذشته از سوابقی حشو ندارد و با گذشته سوابق اشتباه نشود)
ب) نویسنده با گنجانیدن مفاهیم و اصطلاحات امروزی در داستان، نوشته را در ((از)) حالت متعارف آن خارج کرده است.
- (9) الف) هنوز انسان روزگار ما حاضر شده است دانش و بینشی ((مفعول)) که در راه رفاه و آسایش نوع بشر زد عام و خاص است را ((نقش نهایی مفعولی)) بر عقل و خرد خود استوار کند و نکات علمی را به فراست دریابد.
(وجود فاصله بین مفعول «دانش و بینشی» و نقش نهایی مفعولی «را» جایز نیست)
ب) فرخی بخشی عمده ای از قصایدی که سروده است را به مدح سلاطین و بزرگان عصر خویش پرداخته است- (قرار دادن را بعد از قصایدی)
- (10) الف) او یک زندگی زیبا است. (جایگزینی آن به جای او)
ب) او شعری ارزشمند است. (جایگزینی آن به جای او)

(11)

الف) ستاره + گان ← ستارگان
ب) خواننده + گان ← خوانندگان

(12)

الف) قرآن کلام خدا همواره بر علیه ستمگران دنیا طلب، سخن ها ارائه می کند (بر علیه حشو است، باید شود علیه)
ب) این سخنور نامی بر علیه باطل و نابرابری حرف می زند.

(13)

الف) امام علی(ع) ((مفرد)) فرمودند((جمع))
ب) من دیروز به بازار رفتیم-((رفتم))

(14)

الف) خانم مدیره ی ((مدیر)) دبیرستان به متصدی آزمایشات ((آزمایش ها)) ...
ب) پروین اعتصامی شاعره ی ((شاعر)) ...

(15)

الف) هدف انسان های اولیه تنها متوجه ((کلبه زاید)) این بوده است که چگونه بر مشکلات پیروز خواهند شد و چطور از خطرات نابود شدن ایمن بمانند. (نسبت دادن متوجه به غیر انسان در متن غیر ادبی نادرست است)
ب) نثر فارسی در اواخر دوره ی ... (به کار بردن اواخر نادرست است)

(16)

الف) آیا چگونه این کتاب پر حجم را چند روزه بررسی و مطالعه کرده است؟ (دو کلمه پرسش نباید کنار هم بیاید)
ب) آیا چرا شما به اینجا آمده اید؟

(17)

الف) انجام دهندگان ((اجرا کنندگان)) این پروژه جرأت این خطر را ندارند.
(کاربرد کلمه انجام به خاطر دو معنایی بودن (سرانجام-انجام دادن) نادرست است-
ب) مسکو مایل به انجام ((اجرا)) طرح خلع سلاح اوکراین است.

(18)

الف) هنوز معلوم نیست چه تعداد از زندانیان شامل ((مشمول)) این عفو شده اند.
(اسم فاعل و مفعول را نباید به جای هم به کار برد)
ب) هنوز معلوم نشده است چه تعداد از قبول شدگان شامل ((مشمول)) این قانون شده اند

(19)

اجرای ((اجراء)) این طرح غیر ممکن است. (همزه آخر نوشته نمی شود، در صورت اضافه شدن تبدیل به ی می شود)
املای ((املاء)) این درس مشکل است.

(20)

الف) دو خواهر و برادر حافظ کل قرآن شدند. (حشو)

1- دو خواهر و دو برادر

2- یک خواهر و یک برادر

3- دو خواهر و یک برادر

ب) او با پدر و مادر معلمش آمد. (حشو)

1- او با پدر خود و مادر معلمش آمد.

2- او با پدر و مادر خود که معلم بودند آمد.

3- او با پدر و مادر معلم خود آمد.

(21)

الف) کلیات های ((کلیات)) لایحه بودجه در جلسه امروز مطرح و تصویب گردید.

(ب) اخلاق های ((اخلاق)) خوب سبب جذب انسان می شود.

(24)

الف) شاه عباس سفیری ((فرستاده)) به دربار وایتکان فرستاد.

صفیر ((صدل فریاد)) گلوله از همه جا به گوش می رسید.

(ب) یکی از صفات خداوند که در قرآن نیز یاد شده «قدیر» ((قادر، توانا)) است.

عید «غدیر» ((نام مکانی)) از اعیاد بزرگ است.

(25)

الف) بخشش لازم نیست، اعدامش کنید.

بخشش، لازم نیست اعدامش کنید-

(ب) پس از جمله ی مستقل ، بزرگترین واحد زبان «جمله» است.

پس از جمله ی مستقل بزرگترین واحد زبان، «جمله» است-

تمرین کنید.

خط فاصله :

الف) حماسه ی فردوسی -بر خلاف آنچه نا آشنایان می پندارند- فقط داستان جنگ ها و پیروزی های رستم نیست.

(ب) در صورتی که مصداق کامل شعر حماسی یا تعلیمی نباشند-نمونه هایی از شعر غنایی هستند.

سه نقطه :

الف) فعل پیشوندی: نکواژهای «بر، در، باز، فرو، فرا، واو...» اگر پیش از فعل ساده بیابند «فعل پیشوندی» می سازند.

(ب) برای تشریح ، ابتدا چند پرسش مناسب طرح می کنیم : کیست؟ (نام، شهرت، بستگان و ...)

کهانک :

الف) متمم ممکن است یکی از اجزای جمله باشد (که در جمله های سه جزئی با متمم دیدیم) یا متمم اسم، صفت ، قید و غیر آن باشد.

(ب) این کلمات در عربی یا مضاف یا مضاف الیه هستند(خاتم الانبیاء ، امیر المومنین) تلقی می شوند.

قلاب :

الف) در هر حال داستانی که فردوسی به شعر در آورده [است].

(ب) بیغوله : بیراهه ، ویرانه [اهمیت املایی دارد].

ممیز :

الف) از فضای غم گرفته ی زندگی / پرنده پر نمی زند.

(ب) حذف همزه از آخر کلمات عربی مختموم به «اء» : انشاء ← انشا / صفاء ← صفا

ستاره :

الف) در سایه سار نخل *ولایت

* توضیح : در عنوان درس، نخل ولایت ← اضافه ی تشبیهی است.

پیکان :

الف) خانم مدیره ی محترمه ← خانم مدیر محترم

(ب) سارق را دستگیر و به زندان بردند ← سارق را دستگیر کردند و به زندان بردند.

عیضاً :

الف) دانش آموزان سال اول

" " دوم

آکلاد :

الف) واج {ر} نماینده و صدای دو حرف است.

تساوی :

الف) طنز (tanz) [عربی] ، = به استهزا از کسی سخن گفتن]

(ب) حسن = خوبی

ویرگول :

(الف) واژه می تواند مفهومی مستقل داشته باشد چون : میز، باغبان ، دانش آموز.
(ب) تکواژ گاهی معنا و کاربرد مستقل دارد مثل : همیشه ، خوب ، گوسفند.

علامت سوال:

(الف) تکواژ چیست؟

(ب) مسلمان و دروغ؟

علامت تعجب :

(الف) هان! ای دل عبرت گیر.

(ب) آفتاب و این هوای بارانی!

گیومه :

(الف) امام علی (ع) می فرمایند : « در هیچ ننگرستم مگر آن که خدا را قبل از آن ، بعد از آن و با آن دیدم.»
(ب) از چهره های برجسته ی ادب پایداری سیاهان می توان از «هریت بیچراستو» نام برد.

نقطه و ویرگول :

(الف) بن فعل و هسته ی گروه قیدی قید یا اسم است؛ مثلاً جمله ی : کار بعضی از متخصصان مشاهده است.

(ب) برتر از همه ی کتاب ها، کتابی است در خور حیثیت انسان؛ یعنی مردمی را نشان می دهد که تلاش و مبارزه کردند.

نکات مهم تکواژ-واژه

(1) آیات ← آیه + ات

✓ **نکته 1:** واژه هایی مثل آیات ، غلات ، عاطفی ، فاطمی ، کلی چون بعد از حذف تکواژ پایانی ، تکواژ قابل استعمالی از آن ها باقی می ماند. مطابق با کنکور سراسری قابل تجزیه اند.

غلات ← غلّه + ات / فاطمی ← فاطمه + ی

(این قاعده چه عملی باشد چه نباشد، فعلاً مطابق با نظرات طراحان کنکور است. باید آن را بپذیریم.)

* دقت کنید واژه های نظیر «ملی و لغات» یک تکواژند.

اگر «ی» و «ات» را از این دو واژه برداریم. «مل» و «لف» باقی می ماند. فرآیند موجود در بین دو واژه چنان است که «لف» و «مل» برای اغلب فارسی زبانان ناشناخته است. شاید به همین دلیل طراحان این دو واژه را یک تکواژ می گیرند. اما در حقیقت این قاعده درست نیست. از حیث علمی واژه هایی نظیر ملی و عاطفی ، حماسی ، کلی ، مبارزه ، مقابله ، محادله ، مکافات ، لغوی ، معنوی و ... چون به همین شکل ابتدا در زبان عربی ساخته شدن و سپس وارد زبان فارسی شده اند ، نباید تجزیه شوند. «ی» نسبت در زبان فارسی بدون هیچ کاهشی به آخر واژه اضافه می گردد: میانه + ی = میانه ای ، بانه + ی = بانه ای ، ... حال به مصدرهای عربی مثل ملت ، عت ، ضرورت ، ... دقت کنید ، متوجه می شوید که هنگام افزودن «ی» نسبت به آخر این واژه ها ، «ت» مصدری کاهش پیدا می کند. مشخص است این ساختار مربوط به زبان عربی است و اصلاً ربطی به اشتقاق زبان فارسی ندارد ، پس نباید در زبان فارسی تجزیه شوند! (البته شما فعلاً این حرف را نشنیده بگیرید و فقط مطابق با میل کنکوری ها پیش بروید)

(2) ملی ← ملی (یک تکواژ) (مطابق نکته 1)

(3) پلّه کان ← پلّه + کان

(4) ششم ← شش + مُم

(5) سرودن ← سرود + ن

(6) قصاید ← (یک تکواژ) قصاید

(7) روان ← روان

✓ **نکته 2:** اگر به معنی روح و جان باشد یک تکواژ است و اگر به معنای ساده باشد یک تکواژ

(8) روان ← روان+

✓ **نکته 3:** اگر به معنای جاری بودن باشد دو تکواژ محسوب می شود

☑ **نکته 4:** تمام جمع های مکسر یک تکواژاند.

(9) شروان ← (نام شهر است) یک تکواژ

(10) می آشامانی ← می + آشام + ان + ی

(11) شیرین ترین ← شیرین + ترین

☑ **نکته 5:** «تر» و «ترین» هر کدام به تنهایی یک تکواژند.

(12) آراستگی ← آراست + [گ]ی

(13) پرنده ← پر + -نده (علامت صفت فاعلی)

☑ **نکته 6:** پر از بن مضارع پریدن است.

(14) پرواز ← پرواز (یک تکواژ)

(15) داشته اند ← داشت + ه + اند

(16) بر می گشته اند ← بر + می + گشت + ه + اند

(17) رفتارهای ← رفت + ار + ها + ی

(18) سهل انگاری ← سهل + انگار + ی

(19) پیشانی ← پیش + ان + ی

(20) بالنده ← بال + -نده

(21) هرگاه ← هر + گاه

(22) گونه ← گونه (تکواژ)

☑ **نکته 7:** اگر «گونه» به معنی ناحیه ای از صورت باشد یک تکواژ است.

(23) داستان گونه ← داستان + گونه

☑ **نکته 8:** گونه اگر به معنی پسوند شباهت باشد خود به تنهایی یک تکواژ است.

(24) گونه گون ← گون + ه + گون

☑ **نکته 9:** گونه به معنای نوع باشد دو تکواژ به حساب می آید.

(25) پوزش ← یک تکواژ

☑ **نکته 10:** واژه های مانند کرنش، پوزش، نیایش، یورش، چندش، بالش، تنش، مینش یک تکواژ هستند. در واقع از فرمول اسم مصدر پیروی نمی کنند.

(26) افزایش ← افزا(بن فعل) + [ی] -ش (فرمول اسم مصدر)

(27) قاضی گری ← قاضی + گری

☑ **نکته 11:** چون قاضی گر کاربرد ندارد پس باید قاضی گری بنویسیم.

(28) مسگری ← مس + گر + ی

☑ **نکته 12:** مسگر کاربرد دارد پس می توان از هم جدا کرد و دو تکواژ به حساب می آید. (مس + گر)

(29) می توان رفت ← می + توان + رفت (ندارد)

☑ **نکته 13:** افعال غیر شخصی (که شخص نمی گیرند) شناسه ندارند چه به صورت ظاهری و عینی و چه به صورت نهی باشد.

(30) زمانه ← زمان + ه

(31) ناروایی ← نا + رو + ا + ای

(32) برابر ← برابر (الف میان وند حساب نمی شود)

(33) ناگوار ← ناگوار + ی

(34) هویت ← یک تکواژ

☑ **نکته 14:** افعالی مانند هویت، ماهیت، حمیت، حیثیت قابل تجزیه از یکدیگر نیستند پس یک تکواژ اند.

(35) شخصیت ← شخص + یت

☑ **نکته 15:** واژه هایی مانند شخصیت قابل تجزیه اند و جدا معنی می دهند پس دو تکواژ است.

(36) رشته ← رشت (بن مضارع رشتن) + ه

(37) تیره ← یک تکواژ (ه) اگر چه تکواژ نسبت ساز است مثل دسته = دست + ه، پایه = پای + ه اما تیره این گونه نیست

(38) آلاینده ← آلا (بن مضارع آلودن) + ای - نده ، چکه ← چک + نده

(39) پیکره ← پیکر + ه

(40) سابقاً ← سابق + ا

(41) روسیه ← روس + یه (اما در اصل باید روس + ی + ه باشد که در کنکور این گونه حساب نشده است)

☑ **نکته 16:** روس به تنهایی نام محلی است و یک تکواژ محسوب می شود.

(42) صرفاً ← صرف + ا

(43) چپاولگر ← چپاول + گر

(44) نابینا ← نا + بین + ا

(45) پیامبر ← پیام + بر

(46) رودکی ← رودک + ی

☑ **نکته 17:** رودک نام شهری است در تاجیکستان و یک تکواژ است.

☑ **نکته 18:** واژه های بیهقی ← بیهق (نام قدیمی شهری در خراسان) + ی / سعدی ← سعد (نام ممدوح سعدی) + ی / اعتصامی (نام پدر پروین) + ی ، ... دو تکواژ اند.

(47) درختان ← درخت + ان

☑ **نکته 19:** نشانه های جمع به تنهایی یک تکواژ اند.

(48) انگشتان ← انگشتان (یک تکواژ) (اما می دانیم که در اصل باید انگشت + ان باشد)

(49) سرچشمه ← سر + چشم + ه

(50) شنونده ← شنو + نده

(51) متفاوت ← یک تکواژ

(52) نمایاندن ← نما + ای [اند + ن (در کتاب اند = ان + د)

(53) گزارشگر ← گزار + ش + گر

(54) تحمیدیه ← تحمید + یه

(55) مسلمان ← یک تکواژ

(56) خاطرات ← خاطره + ات

نکته 20: نشانه جمع مونث سالم هم به تنهایی یک تکواژ به حساب می آید. (مثل آیات، ما لغات را در کنکور جمع مکسر حساب کرده اند)

57) پیامدهای ناگوار ← پی + آمد + ها + ی + نا + گوار

58) شیوه های پژوهشی ← شیوه + ها + ی + پژوهش

59) اسرار گوناگون ← اسرار + گون + ا + گون

60) تناسب ساختمان ← تناسب + ساخت + مان

61) بلند پایه ← بلند + پای + ه

واژه ها و تکواژه های دشوار

- | | |
|---|---|
| 35) می نمایند ← می + نما + [یا] ان + د | 1) بشریت ← بشر + یت |
| 36) کوچ نشینان ← کوچ + نشین + ان | 2) می آشامانی ← می + آشام + ان + ی |
| 37) ادبیات ← ادب + ی + ات | 3) زندگانی ← زنده + [ا] انی |
| 38) نمایش ← نما + [یا] ش | 4) متصوفه ← متصوفه (1 تکواژ) |
| 39) اوستا ← اوستا (1 تکواژ) | 5) کلیه ← کل + یه |
| 40) ترکیه ← ترک + یه / روسیه ← روس + یه | 6) شکوفا ← شکوف (بن مضارع از مصدر شکوفتن-شکفتن) + ا / دواند ← دو + ان + د (علامت متعدی ساز تکواژ است) |
| 41) سماوی ← سما + [و] ای | 7) می میراند ← می + میر + ان + د |
| 42) نیایش ← نیایش (1 تکواژ) | 8) بیهقی ← بیهقی + ی |
| 43) کاوش ← کاو + ش | 9) بارور ← بار + ور |
| 44) نالش ← نال + ش | 10) برخوردار ← بر + خور + د / ماند ← مان + د |
| 45) سایش ← سای + ش | 11) سرچشمه های ← سر + چشم + ه + ها + ی |
| 46) گره خوردگی ← گره + خورد + ه + [ا] ای | 12) زیبا ← زیب + ا |
| 47) وابسته ← وا + بست + ه | 13) روزگار ← روز + گار / دیدار ← دید + ار |
| 48) هسته ← هسته (1 تکواژ) | 14) ویژگی ← ویژه + [ا] ی |
| 49) فرسایش ← فرسا + [یا] ش | 15) نوشته ها ← نوشت + ه + ها |
| 50) سرایش ← سرا + [یا] ش | 16) برای ← برای (1 تکواژ) (حرف ی کسره نمی پذیرد) |
| 51) مایه ← مایه (1 تکواژ) | 17) پژوهشگران ← پژوهش + گر + ان |
| 52) سامان ← سامان (1 تکواژ) | 18) زمین ← زمین + ه |
| 53) گیلان ← گیل + ان | 19) کامیابی ← کام + یاب + ی |
| 54) گنجانده ← گنج + ان + د + ه | 20) سویی ← سو + [یا] ی |
| 55) چوبینه ← چوب + یه | 21) برجسته ← بر + جست + ه |
| 56) دانشگاهیان ← دان + ش + گاه + ی + ان | 22) اهداف ← اهداف (1 تکواژ) (جمع مکسر هدف) |
| 57) شگفتگی ← شکفت + ه + [ا] ی | 23) موفقیت ← موفق + یت (مصدر ساز عربی) |
| 58) تراوش ← تراو + ش | 24) همیشه ← همیشه (1 تکواژ) |
| 59) بستگی ← بست + ه + [ا] ای | 25) پیروان ← پی + رو + ان |
| 60) منشآت ← منشأ + ات | 26) می دهند ← می + ده + دند |
| 61) بیندیشید ← بی + اندیش + د | 27) نامه ← نامه (1 تکواژ) (بعضی از همکارها نام + ه حساب می کنند که نادرست است) |
| 62) متأسفانه ← متأسف + انه | 28) روان ← رو + ان |
| 63) دبستان ← دبستان (1 تکواژ) | 29) سهولت ← سهولت (1 تکواژ) |
| 64) فزاینده ← فزا + [یا] نده | 30) نمی دانست ← ند + می + دان + است + Ø |
| 65) شهریار ← شهر + یار | 31) می بینمشان ← می + بین + م + شان |
| 66) گوناگون ← گون + ا + گون | 32) پرسش ← پرس + ش |
| 67) غیر مستقیم ← غیر + مستقیم | 33) محسوسات ← محسوس + ات |
| 68) ملی ← ملی (1 تکواژ) | 34) نهاده اند ← نهاد + ه + اند |
| 69) خاطرات ← خاطر [ه] + ات | |
| 70) بهتر ← به + تر / رواست ← رو + ا + است + Ø | |

- 71) بزند ← بد + زن + د
72) کمیت ← کم + یت
73) تکاپو ← تک + ا + پو
74) بدون ← بدون (1 تکواژ) [مثل برای]
75) معمولاً ← معمول + ا
76) بستنی ← بست + ن + ی
77) مهم‌ترین ← مهم + ترین
78) سنگین ← سنگ + ین
79) کودکان ← کودک + ستان
80) ادبی‌اند ← ادبی + اند
- واژه ها

- 81) بیان کرده است ← بیان کرده است (1 واژه)
82) به احتمال ← به + احتمال
83) نوشته شد ← نوشته شد (1 واژه)
84) راه می‌یابد ← راه می‌یابد (1 واژه)
85) قرار داده است ← قرار داده است (1 واژه)
86) نزدیک بودن ← نزدیک بودن (1 واژه)
87) پرداخته است ← پرداخته است (1 واژه)
88) استفاده شود ← استفاده + شود
89) در رشته کشیدن ← در + رشته + کشیدن
90) به هم پیوستن ← به + هم + پیوستن

« تکواژه ها و واژه ها بر اساس نظر طراحان سوال تفکیک شده است »

متبوع: پیروی شده	متبوع: ناخوشایند
مذموم: نکوهیده و ناپسند	مضموم: حرفی که دارای حرکتِ ضمه است.
مستور: پوشیده	مسطور: نوشته شده
منثور: به نثر نوشته شده، پراکنده	منصور: یاری شده
نثر: مقابل شعر، پراکندن	نصر: یاری (نسر: کرکس)
نظیر: مثل و شبیه	نذیر: ترساننده از عذاب دوزخ
نغز: خوب، زیبا، خوش	نقض: شکستن
نواهی: نهی شده ها	نواحی: ناحیه ها، منطقه ها
بعضی از واژه ها نیز با اندکی تفاوت در املاء یا حرکات و مصوّت ها، معانی مختلف و متفاوت دارند.	
إصرار: پافشاری	أسرار: رازها
إنهاء: خبر دادن و جاسوسی	أنحاء: روش ها، نحوه ها
بارع: برجسته	باری: خالق و آفریننده
تَبِع: پیروی و پیروان	طبع: سرشت، چاپ کردن
حَجَر: سنگ	هَجَرَ: جدایی
حَرَج: تنگی و گناه و خطا	هَرَج: بی نظمی (هَرَج و مَرَج)
حلال: جایز و روا	هلال: ماه شب اول
خار: تیغه ی گیاهان	خوار: بی ارزش، آسان
خواستن: طلب کردن	خاستن: بلند شدن
ذَلَّت: خواری	زَلَّت: لغزش و خطا
صلاح: مصلحت	سِلَاح: ابزار جنگ
عَقْد: گردن بند، قلاده، مخنقه	عَقْد: پیمان زناشویی بستن
فِراق: دوری، جدایی	فَرَاغ: آسایش
فِشار: فعل امر از مصدر فشردن	فُشار: بیهوده گویی
فِطرت: آفرینش، سرشت	فَترت: سستی، فاصله ی میان دو چیز
قرض: وام	عَرَض: مقصود، دشمنی
قوی: نیرومند	غوی: گمراه
مُبدِع: نوآور، آفریننده	مَبْدَأ: آغاز، محل شروع
مُتاع: کالا و جنس	مُتاع: پیروی شده، فرمان روا
مَقام: مرتبه و ارزش	مُقَام: جایگاه، اقامت گاه
نَصَب: گماشتن	نَسَب: اصل و نژاد
نِکاس: سر تیرهایی که از سر پوشیده ی دیوان ها بیرون می گذارند و تراشی به آن می دهند	مکاس: چانه زدن

واژه های متضاد

بیغوله : شاهراه	شرنگ : شهید	اقبال : ادیاری	مخدوم : خادم
مطاع : مطیع	مهین : کهن	بام : شام	فلق : شفق
حرکت : وقار	ابداع : اقتباس	جلی : خفی	کاخ : کوخ
بدایت : نهایت	مُقر : منگر	صلاح : فساد	مناعت : دنائت
ستیهنگی : سلم	افراط : تفریط	مقهور : منصور	مغلوب : غالب
مُعمر : شاب، ورنه	حضر : سفر	دجی : ضحی	سُکر : صحو
معبان : معاندان	سواد : بیاض	راکب : مرکوب	دد : دام
اصبحت : امسیت	ملاً : خلأ	اطناب : ایجاز	اوج : حضيض
اهورایی : اهریمنی	بذل : بخل	صحبت : خلوت	سفیه : حازم

نجوم

عیوق	ستاره ای سرخ و روشن در کنار راست کهکشان که پس از ثریا طلوع می کند و پیش از آن غروب می کند و مظهر دوری و روشنایی و بلندی است.
اختر سعد	ستاره ی مشتری که «سعد اکبر» است.
طاق نهم	فلک الافلاک، یا فلک نهم

واژه های جمع و مفرد

مکارم : مکرمت	ملاهی : ملهی	مکاید : مکیدت	مناهی : منهی
مظالم : مظلمه	قرايح : قریحه	اعصار : عصر	احیا : حی
محن : محنت	منن : منت	اقویا : قوی	اغویا : غوی
عواید : عایده	مصاییح : مصباح	دجی : دجیه	سجایا : سجیه
مواهب : موهبت	اضغاث : ضغث	احلام : حلم	أنفس : نفس
انفاس : نفَس	مواجب : موجب	بقولات : بقول	بقول : بقَل
خفایا : خفیه	وجنات : وجنه	وعاظ : واعظ	هیاکل : هیکل
مکاتب : مکتب	آثار : اثر	شهود : شاهد	فنون : فن
امتعہ : متاع	السنه : لسان	ابنيه : بنا	اطمعه : طعام
حکم : حکمت	ملل : ملت	نعم : نعمت	کتب : کتاب
مدن : مدینه	رسل : رسول	طرق : طریق	صور : صورت
شعب : شعبه	نسخ : نسخه	دراهم : درهم	عناصر : عنصر
سلاسل : سلسله	جزایر : جزیره	علامت : علامت	مضایق : مضیفه
فضایل : فضیلت	کواکب : کوکب	قوافل : قافله	مکاتیب : مکتوب
منابر : منبر	سلاطین : سلطان	قنادیل : قندیل	بساتین : بستان
دساتیر : دستور	مضامین : مضمون	نجبا : نجیب	اقربا : قریب
اولیا : ولی	جهال : جاهل	رجال : رجل	نکات : نکته
قلاع : قلعه	بلاد : بلد	خصال : خصلت	ضیاع : ضیعت
متصوفه : متصوف	بقول : بقل	مساعدی : مسعی	حور : احور، حورا

اسب و شتر

اسب سیاه	سپه
عربی، اسب عربی	تازی
اسب سرخ مایل به سیاه	کمیت
اسبی که بر اعضای او نقطه‌ها باشد، اسب	ابرش
اسب زرد رنگ	سمند
اسبی که رنگ او میان زرد و بور باشد	کرنند
اسب سرخ مایل به تیره	کهر
شتر ماده	ناقه
(جمّاز) شتر تیز رو	جمّازه

پوشی‌ها

لباس، پوشش، کسا	کسوت
لباس و پوشش خاص هر صنف	زیّ
لباس مردم عادی	قبا
جامه‌ی ضخم و چند تکه که اهل تصوّف پوشند.	خرقه
جامه‌ی گشاد و بلند که روی لباس‌های دیگر می‌پوشیدند، ردا، دراعه	جبه
جامه‌ی دراز که مرد و زن از رو پوشند، جبه، بالا پوش، جامه‌ی بلند که زاهدان و شیوخ پوشند.	دراعه
جامه‌ای که از چند تکه دوخته شده باشد، خرقه و پشمینه‌ی صوفیان	مرّع
خرقه، خرقه‌ی درویشان	شولا
بالا پوش	عبا
جامه‌ای که روی جامه‌ی دیگر پوشند.	ردا
شلیته، نوعی دامن گشاد و پُر چین و کوتاه که در قدیم زنان روی شلوار می‌پوشیدند.	شلیطه (همان املاّی شلیته است)
ردا، جامه‌ی بلند و گشاد که به دوش اندازند، ردای ویژه‌ی قضاوت و خطّبا (معرب تالشان)	طیلسان
جامه‌ی دوخته‌ای که بزرگی به کسی بخشد.	خلعت
نوعی کفش	موزه‌ی میکائیلی
کفش چرمی	چارق

عناصر تزئینی و زیور آلات

گردن بند، قلّاده، عقد	مخنّفه
گردن بند، مخنّقع	عقد
طاس کوچک، آویز طلا، نقره‌ی زینتی	طاسک
گلگونه، سرخاب	غازه
پای آورنجن	خلخال
آن چه سر و صورت و پوست را با آن رنگ کنند مثل وسمه، گلگونه، حنا	خضاب

پرندهگان و حیوانات

قمری	پرنده ای از راسته ی کیبوتران، یا کریم
هُما	پرنده ای از راسته ی شکاریان دارای جثه ی درشت، نمادِ سعادت و به معنی فرخنده است.
چوک	شباویز، مرغِ حق، مرغی مانند جغد که خود را از درخت آویزان می کند و فریاد می کند.
بط	مرغابی
صعوه	پرنده ای کوچک به اندازه ی گنجشک
تذرو	قرقاول، نام پرنده ای است
زغن	کلاغ
عندلیب	بلبل (هزار)
سیمرغ (عنقا)	پرنده ای افسانه ای که بر البرز کوه جا و مکان دارد. وی پرورنده ی زال جهان پهلوان و پدر رستم است. سیمرغ همواره حامی خاندان زال بود. این پرنده ی افسانه ای جز در اسطوره های حماسی، در عرفان و ادب و هنر نیز به گونه های مختلف وارد شده است.
چغز	قورباغه
داروگ	قورباغه ی درختی

ابزارهای جنگی

مهمیز	شلاق، تازیانه
قمچی	شلاق، تازیانه (قمچیل، در کتاب زبان فارسی به طنز «شمشیر» است.)
نیام	غلاف
ناوک	نوعی تیر کوچک که آن را در غلاف آهنین گذارند و پرتاب کنند و دورتر رود.
کوس	طبل
دوال	تسمه، ریسمان
فتراک	تسمه و دوالی که از پس و پیش زین اسب آویزند، ترک بند
برگستوان	پوششی که جنگاوران قدیم به هنگام جنگ می پوشیدند. پوشش اسب یا فیل در هنگام جنگ
خفتان	گبر، لباس جنگی
خشت	نوعی نیزه کوچک، زوبین
پیکان	نوک فلزی تیز
سوفار	دهانه تیر، جایی که تیر که چله ی کمان را در آن بند کنند، انتهای تیر
سنان	سر نیزه، نیزه
چوبه	تیر، تیری از جنس چوب خدنگ باشد، واحد شمارش تیر
ترگ	کلاهخود
قداره	قمه، نوعی از شمشیر
سیف	شمشیر
جوشن	زره جنگی

قلماسنگ	فلاخن، قلاسنگ، منجیق
---------	----------------------

مساغل

حاجب	پرده دار، نگهبان در؛ حاجب نوبتی: هر یک از پرده داران که به نوبت در شبانه روز در خدمت ملوک باشند.
نقاره چی	نوازنده ی نقاره، طبل زن
درزی	خیاط، دوزنده
خیلتاش	گروه نوکران و چاکران
چلینگر	آهنگر، قفل ساز
تندیسگر	مجسمه ساز
خوالگیر	آشپز، طبّاخ
حلّاج	بافنده
کشیک چی	نگهبان
بلد چی	راهنما
قاپو چی	«دربان، نگهبان در»
مشاطّه	آرایشگر
خنیاگر	آواز خوان
جولاهه	بافنده، نساج، عنکبوت
محتسب	مأمور ناظر بر اجرای احکام دین

اصطلاحات موسیقی

شهناز	یکی از آهنگ های موسیقی ایرانی، گوشه ای از دستگاه شور
پرده	اصطلاح موسیقی است به معنی «آهنگ و نغمه های مرتّب»
گنج فریدون	نام نوایی در موسیقی و هم گنجی منسوب به فریدون
شور	یکی از دستگاه های موسیقی ایرانی

واحد شمارش

چوبه	واحد شمارش تیر
گز	معادل 1/04 متر
ذرع	گز، معادل 1/04 متر
ارش	واحد طول، معادل نیم متر
عرّاده	واحد شمارش توپ جنگی
کرور	معادل پانصد هزار

ظروف و بسته

درزه	بسته
------	------

جوال	ظرفی که از پشم بافته که چیزها در آن کنند.
خیک	مشک آب
سبو	کوزه
اناء	ظرف
حقّه	قوطی

باورهای عامیانه

زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد	تأثیر مثبت ستاره و مساعد آمدن و به سامان شدن کار
قاصد روزان ابری داروگ کی می رسد باران	هر گاه داروگ بخواند، باران می بارد.
آشفته از مه دور بهتر	دیوانه چون در ماه بنگرد، دیوانه تر می شود.
دوباره پلک دلم می پرد	پریدن پلک نشانه ی آمدن مهمان است.

نمادها

گل دسته	نماد کمال و تعالی و عروج
شیر	نماد شجاعت
عقاب	نماد بلند پروازی
بید	نماد افراد ترسو و سازش کار
بهار	نماد آزادی و زندگی
آب	نماد صفا و نور در درس «صدای پای آب» مرز خود شاعر است یعنی سهراب سپهری. و در درس «پیش از تو» نماد نیروی انقلابی
چشمه	نماد پاکی و جوشش و لطافت و روشنی
نور	نمادی از پرتو ایزدی
گل سرخ	نماد عشق، طراوت، قلب انسان، زیبایی جهان، عمر کوتاه، کمال
طاووس	نماد زیبایی و غرور
زیتون	نماد صلح
باران	نماد آزادی، رحمت
مهتاب	نماد اندیشه های نو و نورانی
شب تاب	نماد افراد مبارز
ققنوس	نماد هویت و موجودیت یک ملت
ماه	نماد ایثارگری و بخشندگی
کاريز	نماد خودخواه و خودپسند
سرو	نماد جاودانگی و آزادی
سحر	نماد آزادی و روشنی
صبا	نماد پیام رسانی
گل نیلوفر	نماد عرفان
عیوق	نماد بلندی، روشنی و دوری
دریا	نماد اتحاد
رود	در درس «پیش از تو» نماد نیروهای انقلابی
آینه	نماد صفا و پاکی

نماد خاموشی، استقامت و پایداری	کوه
نماد سعادت و قناعت به خاطر آن که استخوان می خورد.	هَما
نماد خاموشی	صدف
نماد ستم و شکنجه، سرسختی و نرمی ناپذیر	سنگ
نماد تولد	طلوع خورشید
نماد مرگ	غروب خورشید
نماد زشتی	کلاغ
نماد خاموشی	مشک
نماد ظلم و ستم و استبداد	شب
نماد عاشقان مدعی	مرغ سحر
نماد معشوق	شمع
نماد چیز بی ارزش	شبلدر
نماد شهید و چیز با ارزش	لاله
نماد عاشق حقیقی	پروانه
نماد کوتاهی	شب بو
نماد ستم گران	قایلیان
نماد مظلومان و ستم دیدگان	هایلیان
نماد حقیقت و معرفت	فانوس
نماد بلندی	کاج
نماد انسان های مقاوم و بی نیاز	گز و تاق
نماد انسان های آزاده	نسیم
نماد تابوت امام حسین(ع)	نخل
نماد احساس و ارتباط	پنجره
نماد زندگی و عاشقی	ماهی
نماد جهان در درس «صدای پای آب»	کاشان
نماد انسان های اسیر و گرفتار	گون
نماد پیروزی	درفش کاویانی
نماد غریب دور افتاده از وطن	نی

گیاهان و درختان

درختچه های کویری	تاق
درختی که در مناطق گرم می روید.	گز
بوته ی گیاهی به غایت بی مزه که هر چند شتر آن را بجود، نرم نشود.	ژاژ
درختی که از سوزاندن چوب آن بوی خوش پراکنده می شود.	عود
درختی که چوب آن بسیار مرغوب است.	ساج
نام گیاهی است، علف جارو	خلنگ
درختی بسیار سخت که از چوب آن تیر و نیزه و زین اسب می سازند.	خدننگ
درختی که چوب سخت و سیاه رنگ دارد.	آبنوس

کما	(کمای) گیاهی از تیره ی چتریان که با آن نوعی آش درست می کنند.
گون	گیاهی است از تیره ی سبزی آسها، درختچه ای حداکثر به ارتفاع یک متر و دارای خارهای بسیار است و غالباً به حالت خودرو و در نواحی کوهستانی و زمین های بایر می روید.
کتان	گیاهی است که از ساقه های الیاف آن در نساجی استفاده می کنند.

اصطلاحات شعری

مرثیه	شعری که به یاد مُرده و ذکر محاسن و تأسّف از درگذشت او بگویند.
هجو	متضاد مدح، شعری که در بدگویی از کسی سروده شود، برشمردن معایب کسی
تغزل	مقدمه ی عاشقانه ی قصیده است. در لغت، سخنان عاشقانه گفتن است.
غزل	شعری مستقل است که در مصراع اول آن با مصراع های زوج، هم قافیه می باشد.
حبسیّه	اشعاری که در زندان و درباره ی اسارت سروده می شود.
هزل	مسخره کردن، بیهوده گفتن، اشعاری که در بردارنده ی سخنان رکیک و مزاح های سبک و بی محتوا باشد.

واژگان هم آوا

(ه- ح)

نواحی	اطراف و کناره ها ناحیه حواشی و نواحی
نواهی	کارهای ناپسند و نهی شده نهی، مناهی اوامر و نواهی
هادی	راهنما، هدایت کننده هدایت هادی قوم
حادی	سرود خوان، شترران خُدی غلام حادی
هُدی	راهنمایی و هدایت ائمه ی هدی، طریق هدی
خُدی	آوازهایی که ساربانان می خواندند تا شترها به ذوق شنیدن آن آوازاها با آن همراه شوند و سریع تر حرکت کنند حدای حادپان، حدای غلام، حدای ساربان
هضم	گوارش هاضمه
حزم	دوراندیشی، هوشیاری حازم حزم و درایت، دیده ی حزم، اصحاب حزم (افراد دوراندیش)
تهدید	ترساندن
تحدید	تعیین حد و مرز
مباهات	افتخار فخر و مباهات، مباهات کردن
مباحات	آن چه مباح و حلال است مباحات دنیوی، مباحات و مُحَرّمات (امور حلال و امور حرام)
حور	زن سیاه چشم بهشت حورالعین، حوران و غلمان (غلامان زیباروی بهشت)
هور	خورشید ماه و هور، دادار هور
اشباح	جمع شَبَح، سایه هایی که از دور به چشم می رسند، کالبدها و بدن ها ارواح و اشباح (روح ها و جسم ها)
اشباه	جمع شِبّه، همانندها اشباه و نظایر
مَحْمِل	اتاقکی که بر روی شتر می گذاشتند و بر آن می نشستند، کجاوه حمل، تحمل محمل بستن (آماده ی سفر شدن)، محمل سفر، محمل اندیشه
مُهمَل	بیهوده، بیکار، فرو گذاشته اهمال (فرو گذاری، سهل انگاری) سخن مُهمَل (سخنی که با سهل انگاری بر زبان بیاید، بیهوده)، اندیشه ی مُهمَل، مُهمَل گذاشتن (فرو گذاشتن، بیهوده رها کردن)

حایل	مانع، حجاب، جدا کننده ی دو چیز حایل و مانع، دیوار حایل
هایل	ترسناک و هول برانگیز هول موج هایل، ورطه ی هایل، خواب هایل
حول	1- پیرامون و گرداگرد حوالی حول و حوش 2- قدرت حول و قوه
هول	1- ترس، ترسناک هول و خطر، هول دوزخ 2- دست پاچگی (هول شدن) 3- راندن (هول دادن)
مهجور	دور افتاده، جدا مانده هجر، هجرت، هجران
محقور	کسی که اختیارش در دست خودش نباشد، کم عقل، دیوانه
هَرَس	بریدن شاخ و برگ اضافه ی گل و گیاه هرس کردن
حَرَس	پاسبان ها، جمع حارس حراست، حارس والی حرس (سرپاسبان)
حِرص	طمع و آرز
مهراب	پدر بزرگ رستم، پدر رودابه (مادر رستم)
محراب	محل نماز خواندن امام جماعت در مسجد
(ت - ط)	
فطرت	آفرینش، سرشت فطرت کاینات، فطرت موجودات، گوهر فطرت
فترت	سستی، فاصله فتور (سستی) دوران فترت، فترت و رخوت
طبع	1- سرشت، ذوق طبیعت، مطبوع مناعت طبع، طبع شعر 2- چاپ کردن مطبوعات، مطبعه (چاپ خانه)، انطباعات (اداره ی نگارش و مطبوعات)
تَبِع	پیرو، پیروی تابع، تبعیت، متبوع به تَبِع آن، اهل خانه و تَبِع
مطبوع	سازگار با سرشت، خوشایند بوی مطبوع، غذای مطبوع، کار مطبوع
متبوع	مورد تبعیت مقام متبوع، حکومت متبوع، کشور متبوع (کشوری که تحت تابعیت آن هستیم)، سنت متبوع
مَتَاع	کالا مال و متاع، متاع و عقار (زمین و ملک)، متاع و اثاث، متاع دنیا
مُطَاع	فرمانروا، اطاعت شده (ضد «مطیع») امر مطاع، مطاع و متبوع
مستور	پوشیده، پنهان، پاکدامن سِتْر (پوشش)، سِتَار، استتار راز مستور، زنان مستور
مسطور	نوشته، نوشته شده سطر
ستور	چارپا راکب ستور (سوار بر چارپا)
سطور	سطرها راقم سطور (نویسنده ی سطرها)
طراز	1- حاشیه ی رنگی و تزئینی لباس طراز جامه 2- طبقه و رتبه هم طراز، طراز اول
تراز	وسیله ی بنایی برای تشخیص صاف بودن دیوار و سطوح دیگر
طوفان	باد و باران طوفان حوادث، مرغ طوفان
توفان	توفنده و غرآن خروشان و توفان
حیات	زندگی حیات و مَمَات، حیات مردم، حیات واپسین
حیاط	زمین متعلق به خانه حیاط مدرسه، سنگ فرش حیاط
(ق - غ)	

قوی	نیرومند
غوی	گمراه و سرگردان اغوا (گمراه کردن) غوی و سرگردان
مستقلات	مستقل ها، امور مستقل
مستغلات	زمین هایی که از آن ها غله برداشت می شود، زمین های کشاورزی غله (گندم و جو و ...) املاک و مستغلات
قاضی	قضاوت کننده، داور مُسندِ قاضی، قاضی وجدان (وجدان به قاضی مانند شده است).
غازی	جنگ جو، مبارز غزوه، غزا (جنگ) سلطان غازی، طبل غازی
غذا	خوراک
غزا	جنگ غزوه، غازی، مغازی (جنگ های پیامبر اسلام) غزا و جهاد، حج و غزا
قضا	تقدیر و سرنوشت، داوری کردن، به جا آوردن قضا و قدر، مقام قضا (قضاوت)، قضای حاجت (بر آوردن نیاز)، قضای نماز، قضا شدن نماز
قرباب	نزدیکی، خویشاوندی قریب، مقرَّبِ قرباب معنایی، دوستی و قرباب، قرباب و صحبت (هم نشینی)، قرباب نَسَبی (هم خونی)
عَرَابِت	پیچیدگی، شگفتی، دور بودن از ذهن غریب، غراب غرابت مفاهیم، غرابت معنا
عُربت	دوری از میهن، تنها ماندن غریب، غرابت دیار غربت، تنهایی و غربت، وحشت غربت
قربت	نزدیکی، خویشاوندی قریب، قرباب قربت پادشاهان (نزدیک بودن به پادشاهان)، قربت خدا، قربت یافتن (نزدیکی پیدا کردن)
غریب	عجیب، بیگانه و ناشناس، دور عجیب و غریب، مرد غریب، غریب ماندن
قریب	نزدیک قریب صد سال، قریب هزار دینار، مدتی قریب
فَرَاغ	آسودگی، تمام کردن کارها فراغت، فارغ (آسوده) رضا و فراغ، گوشه ی فراغ، فراغ خاطر، فراغ از شغل، فراغ بال
فراق	دوری و جدایی از یار فُرقت فراق یار، فراق دوستان، درد فراق
فارغ	آسوده، خلاص شده فارغ شدن، فارغ بال، ایمن و فارغ
فارق	جدا کننده، جدا فرق، تفرقه جامع و فارق (جمع کننده و جدا کننده)، واصل و فارق (آن که به یار رسیده و آن که جدا مانده)
قالب	شکل، جسم قالب کفش، قالب تن، قالب تهی کردن (خالی شدن بدن از روح، مردن) قالب کردن (فروختن جنسی گران تر از قیمت اصلی، کلاه گذاشتن)
غالب	چیره و پیروز، بسیار، بخش عمده غلبه، مغلوب پادشاه غالب، حرص غالب، غالب مردم، غالب آمدن (پیروز شدن)
القا	یاد دادن، تلقین کردن القای مفاهیم، القای منظور
الغای	لغو کردن الغای قرارداد، الغای پیمان
قدر	ارزش، اندازه، حکم خداوند (قَدَر) صاحب قدر، قدر و قیمت، قدر داشتن، قَدَر قدرت (بسیار قدرتمند، کسی که قدرتش از حد قضا و قدر است).
غَدَر	بی وفایی و پیمان شکنی، نیرنگ و فریب غَدَار (خائن و فریب کار) مکر و غدر، غدر پیمان
قرض	وام مقروض گزاردن قرض (ادا کردن وام)
عَرَض	هدف، کینه و دشمنی اغراض حصول غرض (رسیدن به هدف)، غرض ورزی (دشمنی)، غرض و مرض
رَقْم	شماره، نشانه، خط و نوشته رقم زدن، رقم کشیدن، رقم مهر (نشانه ی مهرورزی)، رقم بندگی
رَغْم	برخلاف میل، به خاک مالیدن بینی کسی علی رغم، به رغم کسی
مُغَنّی	چاه کن قنات
مُعَنّی	آواز خوان غِنَا کنیز مغنّی، مغنّی نامه
غَلِیان	جوشیدن، هیجان غلِیان درونی، غلِیان خشم

فَلیان	وسیله ی دود کردن تنباکو (در اصل همان غلیان بوده است زیرا آب در آن می جوشد).
پرتقال	یکی از گونه های مرکبات
پرتغال	کشوری در اروپای غربی
(ئ - ع)	
اثرات	تأثیرها
عثرات	دروغ ها، خطاها و لغزش ها زکات و عثرات، اغماض عثرات
مأمور	کسی که به او امر شده، گماشته و کارگزار مأمور و معذور
معمور	آباد، عمران شده عمران، عمارت مُلک معمور، بیت معمور
عمارت	آباد کردن، آبادی، ساختمان تعمیر، عمران عمارت کردن (آباد کردن)
امارت	فرمانروایی و حکومت امر، امیر امارت امت، ایام امارت، به امارت رسیدن
عمل	کار، کردار
امل	آرزو و هوس حرص و امل
علم	دانش، پرچم (عَلَم) عَلَم نصر، عَلَم کردن
آلم	درد و رنج تألم، آلام محنت و الم، الم رسیدن (آسیب دیدن)
تألم	غم و اندوه تأثر و تألم، تألم روح
تعلم	یاد گرفتن، دانستن تعلیم و تعلم، تحصیل و تعلم، تأدیب و تعلم (تأدیب: ادب کردن)
الیم	دردناک عذاب الیم
علیم	دانا خداوند علیم
مُعاصر	هم عصر، مربوط به روزگار ما
مآثر	آثار و یادگاری های نیک بر جامانده از کسی اثر، آثار مآثر ملوک، مفاخر و مآثر، مساعی (سعی ها)
عَرش	تخت پادشاهی خدا، جایگاه خدا، آسمان بالا
أَرش	واحد اندازه گیری طول، از نوک انگشت تا آرنج
مَبْدأ	سرآغاز مبدأ آفرینش، مبدأ تاریخ
مُبْدِع	نوآور، آفریننده ابداع و بدیع مبدع کل (آفریننده ی کل، خداوند)
مَعونت	یاری و کمک معاون، تعاون معونت و مظاهرت (پشتیبانی)، مدد و معونت، معونت بخت
مئونت = مؤونت	خرج و هزینه، دردسر مئونت و نفقه (خرج خانه) مؤرنت و منفعت، مئونت و تکلف (تشریفات)، غرامت و مؤونت
عاجل	آینده ی بسیار نزدیک، شتاب کننده عجله، تعجیل شفای عاجل، حال و عاجل
آجل	آینده ی دور، آخرت ثواب آجل (پاداش اخروی)، عاجل و آجل (حال و آینده، دنیوی و اخروی)، غرامت آجل (تاوان و جریمه ی اخروی)
برائت	دوری گزیدن، بیزاری، خلاص شدن تبرئه، بری (پاک)، به دور از تهمت و گناه) برائت از مشرکان، برائت ساحت (پاکدامنی)
براعت	برتری و کمال، برتری علمی نسبت به دیگران براعت فضل، فضل و براعت، بلاغت و براعت
ضیا(ء)	روشنایی و نور نور و ضیا
ضیاع	زمین های کشاورزی (جمع ضیعه)، املاک و دارایی ها ضیاع و عقار (ملک و زمین)
عبا	بالاپوش گشاد، جامه ی روحانیان آل عبا (پنج تن)، عبا و عمامه
إبا	خوددرای کردن، سرکشی ابا کردن، ابا و حذر
سما(ء)	آسمان

سمع	رقص و پایکوبی عارفانه وجد و سماع، رقص و سماع، مجلس سماع
	(ز - ذ - ض - ظ)
گزاردن	1- به جا آوردن، انجام دادن سپاس گزار، نماز گزار، کار گزار، برگزاری، گزاردن حق کسی 2- پرداختن وام گزار، خراج گزار (خراج: نوعی مالیات بوده است). 3- بیان کردن، تعبیر کردن خبر گزار، گله گزار، گزاردن پیغام، خواب گزار (تعبیر کننده ی خواب) 4-
گزاردن=گذاشتن	1- نهادن بنیان گزار، تخم گزار، سرمایه گزار، فرو گذاری، احترام گزاردن، منت گذاشتن بر سر کسی 2- وضع کردن، قرارداد کردن قانون گزار، سیاست گذاری، قیمت گذاری 3- بر پا کردن ختم گذاشتن 4- سپری کردن، طی کردن بیابان گزار، عمر گذاشتن
تعویض	عوض کردن معاوضه، عوضی
تعویذ	دعایی که برای دفع بلا بر بازو می بستند یا به گردن می آویختند، طلسم، جادو طلسم و تعویذ، حرز و تعویذ، تعویذ دوستی (طلسم و جادویی که باعث دوستی و محبت می شود).
ضمیمه	پیوسته، همراه ضمائم پیوست و ضمیمه، ضمیمه ی نامه
ذمیمه	ناپسند، نکوهیده، سرزنش شده، مذمت، مذموم، ذم اخلاق ذمیمه، صفات ذمیمه
ضمایم	پیوست ها، همراه شده ها، (جمع ضمیمه) ضمائم و لواحق (همراه شده ها و الحاق شده ها)
ذمایم	ناپسندها، (جمع ذمیمه) ذمایم و حمایم (صفت های ناستوده و صفت های ستوده)
آزار	اذیت، رنج
آذار	ماه اول بهار در تقویم رومی ماه آذار، آذر و آذار، ایار و آذار
آذر	آتش، ماه سوم پاییز
آزر	پدر ابراهیم خلیل که بت تراش و بت پرست بود.
إزار	شلوار، لنگ ازار پای
عذار	چهره، صورت «عارض» هم به معنی چهره است) عذار جوانان، زلف و عذار، سیم عذار (کسی که چهره اش به درخشش و سپیدی تفرع است).
ذکت	خواری و پستی ذکت و خفت، حضيض ذکت
زکت	لغزش و خطا زکات (خطاها) سهو و زکت، مشارکت در زکت، عذاب زکت
ذلات	خواری ذلیل، ذکت، مذکت ذلات و حقارت
ضلالت	گمراهی ضالین (گمراهان) دام ضلالت، تبه ضلالت (تبه:بیابان)، ظلمت و ضلالت
ضلال	گمراهی (=ضلالت) اصحاب ضلال (گمراهان)، تاریکی های ضلال، ظلمت ضلال
ظلال	سلیه بان، سایه ها (جمع ظل) ظلال درختان، در ظلال شما (در سایه های شما، در پناه شما)
هضم	گوارش هاضمه
حزم	دوراندیشی، هوشیاری حازم چشم حزم، دماغ حزم (مغز و اندیشه ی که با دوراندیشی همراه است).
حذر	پرهیز، دوری کردن تحذیر بر حذر داشتن، حذر از خطر
حضر	در خانه یا شهر خود ماندن (ضد «سفر») حضور، حاضر سفر و حضر
حوزه	ناحیه، زمینه حوزه ی علم، حوزه ی ادب، حوزه ی امنیتی
حوضه	زمین هایی که یک رودخانه به آن ها آب می رساند، آبریزگاه حوضه ی رودخانه
جذر	ریشه ی دوم عددها جذر اعداد

پایین رفتن دریا جزر و مد	جزر
شکستن، باطل کردن ناقض، نقیض نقض عهد، نقض سخن، نقض عَرَض (هدف خود را نقض کردن)	نقض
خوب، نو، عجیب سخن نغز، آوای نغز، خاطرات نغز، نغز و لطیف	نغز
کاشتن، زمین های کشاورزی زراعت، زارع، مزرعه کشت و زرع، زرع و غرس (کاشتن نهال)	زرع
واحد طول حدود یک متر (ما ایرانی ها به آن «گر» می گفتیم.) ذراع (به همان معناست) ذرع و پیمان (پیمان: پیمانانه، واحد حجم)	ذرع
پاک، پارسا تزکیه، مُزَکّی شیخ زکی، زکی و طَیّب	زکی
با ذکاوت، با هوش ذکاوت ذکی و حازم	ذکی
زاغ، کلاغ زاغ و زغن	زغن
چانه (در گذشته «زَنخ» یا «زَنخدان» هم به معنی چانه بود) چاه ذفن (چاله و فرورفتگی چانه)	ذفن

شاید بتوان برای قرابت معنایی به گونه ی هدفمند زیر عمل کرد یا بتوان گفت بیشترین اشعار انتخاب شده در تست های کنکور بر این اهداف تأکید دارد.

1- گاهی این قرابت بر محتوای مبحث تأکید دارد، یعنی طراح انتظار دارد که دانش آموز محتوای مبحث را درک کرده باشد.

الف) انواع ادبی

به نظر می رسد این قسمت بسیار مورد توجه طراحان است و چون شاعران بزرگ ایران در این زمینه ها بسیار سرودند و طبع آزمایی کرده اند، می توان نمونه های بسیاری به عنوان قرابت پیدا کرد.

قسمت آموختن واژگان دقیق و ظریف عرفانی و مفاهیم آن از پر کاربردترین قسمت ها در تست است که از جمله می توان به مفاهیم پر کاربرد زیر اشاره کرد-

1- به پاکی یاد کردن خداوند و بر شمردن اوصاف جمیل او :

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی

2- راه نیافتن درک و فهم انسان به ذات اقدس الهی :

(لا یدرکه بعد الهم و لاینالیه غوص الفطن) ای برتر از خیال و قیاس و گمان و فهم

3- بی مانند بودن ذات اقدس خداوند (لیس کمثله شیء) :

تا به جای رسی که می نرسد پایسه ی اوهمام و پایسه ی افکار

4- عیب پوشی، انجام شدن همه کارها به دست خداوند، علام الغیوب بودن او، پناه بردن انسان به ذات اقدس خداوند :

پروردگارا از بدخویی که دل دوستان بشکنند... به درگاه تو پناه می آورم

5- گریزان نبودن عاشق از معشوق :

عشق او باز اندر آوردم به بند کوشش بس یار نامسد سودمند

6- تقابل عشق و عقل :

راه می دیدند پایمان ناپدید درد می دیدند درمان ناپدید

7- تحمل پذیری و صبر در برابر شدايد عشق و پسندیدن هر چیز ناپسند به خاطر معشوق و از زبان او :

شمع جوی و آفتاب بلند در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم سوار عقل که باشد که پشت ننماید روز بس روشن و تو در شب تار سرزنش ها گر کند خار مگیلان غم مخور در آن مقام که سلطان عشق روی نمود

8- حالات پارادوکسی : (در حل بسیاری از تست ها نکته ای کلیدی است)

همچون زهری و تریاقی که دید چو دلم مست تو باشد همه جان هاست غلامم همچون دمساز و مشتاقی که دید و گر از دست تو باشد زهر گزندم

9- بی خبر و بی هوشی (از خود بی خود شدن) و تحمل کردن وصال :

با هر که خبر گفتم از اوصاف جمیلش گوشم به راه تا که خبر می دهد ز دوست دلزام در دلارم جوی در وصل هم ز عشق تو ای گل در آتشم مشتاق چنان شد که چو من بی خبر افتاد صاحب خبر پیامد و من بی خبر شدم لب از تشنگی خشک برطرف جوی عاشق نمی شوی که بدانی چه می کشم

10- متعالی شدن عاشق به خاطر عشق و اینکه عشق در سراسر جهان و انسان اثر می گذارد:

از گفته شور انگیز تو چنان آتشی بر دلم نشست که سرا پا مرا در تب و تاب افکنده است.

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی	تا کیمیای عشق بیابای و زر شوی
گویند روی سرخ تو سعدی که زرد کرد	اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم
از شبنم عشق خاک آدم گل شد	صد فتنه و شور در جهان حاصل شد
هر که را صورت نبندد بر عشق	صورتی دارد ولی جانیش نیست

11- عاشق هیچ گاه به دنبال آسودگی و راحتی نیست بلکه از آن متنفر است:

بیزارم از وفای تو یک روز و یک زمان	مجموع اگر نشستم و خرسند اگر شدم
بگفتا آسوده شو کین کار خام است	بگفت آسودگی بر من حرام است
بگفتارو صبوری کن در این درد	بگفت از جان صبوری چون توان کرد
به شادی و آسایش و خواب و خور	ندارند کساری دل افکارها

12- عاشق تسلیم محض است و شرط پرستش حقیقی عشق به خدا (معشوق) است نه عقل و اندیشه (همان حالت پارادوکس):

مطیع امر توام گر دلم بخواهی سوخت	اسیر حکم توام گر تنم بخواهی خست
باید که جمله جان شوی تا لایق جانان شوی	گر سوی مستان می روی مستانه شو مستانه شود
پرستش به مستی است در کیش مهر	برون اندر زین جرگه هوشیارها
راز درون پرده ز رندان مسست برس	کاین حال نیست زاهد عالی مقام را
گر بنوازی به لطف و بگدازی به قهر	حکم تو بر من روان به زجر تو بر من رواست
میان عیب و هنر پیش دوستان کریم	تفاوتی نکنند چون نظر به عین رضا شد

13- جان نثاری عاشق (این نکته تأکید بر فدا کردن جان به صورت مستقیم دارد):

از خون و گل و شکوفه تابوت شهید	بر موج بلند دست ها رنگین بود
بگفتا جان مده بس دل که با اوست	بگفتا دشمن اند این هر دو بی دوست
بگفتا جان فشانای در ادب نیست	بگفت از دوستان این عجب نیست

14- فقط عشق به معشوق مهم است نه اندیشه و خیال موهوم و کارهای غیر (تاکید مستقیم دارد بر مهم و با ارزش بودن عشق نه وجود معشوق):

بگفت از عشق کسارت سخت زار است
ما عاشقیم و بهتر از این کار نیست
به جز از عشق که اسباب سرافرازی بود
ناصرم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق
بگفت از عاشقی خوش تر چه کار است
یعنی به کارهای دیگر اعتبار نیست
آنچه خواندیم و شنیدیم همه بازی بود
گفتم ای خواجه ی عاقل هنری بهتر از این نیست

15- عدم تعلق عاشقان و عارفان به دنیا و مادیات :

مهمین مهـر ورزان کـه آزاده اند
ولـی راد مـردان و وارـستگان
بریزند از دام جهان تارها
نبازند هرگز به مردارها

16- عدم تعلق عارفان به دنیا و ظواهر به خاطر در پس خوشی ها ناخوشی قرار دارد :

بی بلا نتوان یافت چنان بالایی
کس عسل بی نیش از این دکان نخورد
حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج
در باغ زمانه هیچ گل نیست
هر جا گل است خار است
گل بی خار در این باغ نتوان چید
کس رطب بی خار از این بستان نچید
فکر معقول بفرما گل بی خار کجاست
وان نیز که هست جفت خارست
هر جا گنج است مار است

17- غنیمت شمردن :

جوان گوشه نشین شیر مرد راه خداست
صوفی این الوقت باشد ای رفیق
اکنون که در دست ام مرحمتی کن
وقت را غنیمت دان قدر که بتوانی
این یک دو دم که مهلت دیدار ممکن است
که پیر خود نتواند ز گوشه برخاست
نیست فردا گفتن از شرط طریق
فردا که شوم خاک چه سود اشک ندامت
حاصل از حیات این دم است ار دانی
دریاب کار ما که نه پیداست کار عمر

18- عارف دنیا را بی ثبات و ناپایدار می داند (یا بیت دعوت به عدم وابستگی به دنیا می کند به خاطر بی ثباتی):

زان که دامان تعلق زین چمن برچیده است
دوستی را نشاید ایمن غمدار
حالیفا فکر سبو کن که پر از باد کنی
آن مردمک چشم نگاری بوده است
گویبی ز لب فرشته خوبی رسته است
آزاده من که از همه عالم بریده ام
من ماهیم نهنگم، **عمانم** آرزوست

سرو را دانی چرا آزاد می گویند خلق
یار ناپسندار دوست ممدار
آخر الامر گل کوزه گران خواهی شد
هر جا که قدم نهی تو بر روی زمین
هر سبزه که بر کنار خوبی رسته است
ای سرو پای بسته به آزادگی مناز
این نان و آب و چرخ چو سیلی است بی وفا

19- عدم شکایت عاشق از غم معشوق چون توکل بر عفو و بخشش او دارد و از غیر طلب نمی کند :

ما را چه غم که غمت غم گسار ماست
جز غم که هزار آفرین بر غم باد
من این خریدی خود را به هیچ نفروشم
ولی آن هم نصیب هر دلی نیست
عشرت افزای مرا باز به من بنماید
بر او نمرد به فتوای من نماز کنید
هر دم آید غمی از تو به مبارک باد
ورنه دل تنگ من چه جای غم دوست
کان که شد کشته ی او نیک سرانجام افتاد

غم می خوریم و هیچ شکایت نمی کنیم
دیدنی که مرا هیچ کسی یاد نکرد
غم تو را به نشاط جهان نخواهم داد
غمش را غیر دل سر منزلی نیست
عشرتم یاد همی آید از افزایش غم
هر آن کسی که در این حلقه نیست زنده به عشق
تا شدم حلقه به گوش در میخانه عشق
لطفی است که می کند غمت با دل من
زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت

در این گونه تست ها باید دقت کرد که غم مادری را با غم عشق که معنوی است اشتباه نگیریم مثل :

این خانه را به سیل مگر رفت و رو کنند
گر اعتماد به الطاف کار ساز کنید

از دل غبار غم گریستن نمی رود
به جان دوست که غم پرده بر شما ندرد

20- دعوت انسان به مواردی چون :

الف) سکوت :

زبان درکشش ای مـرد بسـیار دان
آن که به نظر باشد و گفتار نباشد
جان است و زبان است، زبان دشمن جان است
آن را که بود مغز و خرد خاموش است

که فردا قلم نیست بر بی زبان
تا مدعی اندر پس دیوار نباشد
گر جانت به کار است نگه دار زبان را
از کاسه پُر، صدا نیاید بیرون

ب) گوشه نشین و عزلت و اعتکاف :

اگر پای دامن آری چو کوه
عزلت و انزوا و تنهایی
آشنایی خلق دردسر است
گوشه ای خواهی که گوش آواز پای نشود
گوشه ای گیر که از یاد خلیق بروی
درد سر تا نکشی صائب از آن بی خبران

سرت ز آسمان بگذرد در شکوه
برهانندت از هزار بلا
معتکف باش تا ندا نندت
ور فلک را سقف بشکافد صدایی نشنود
نه که از عزلت خود شهرت عنقایابی
گوشه ای امن تر از خلوت خاموشی نیست

ج) کم گفتن و درست گفتن (پرهیز از بسیار گفتن) :

فراوان سخن باشد آکنده گوش
کم آواز هرگز نبینسی خجل
یکی قطره باران ز ابـری نمـود
کم گوی و گزیده گوی چون در
یک دسته گل دماغ پرور
حذر کن ز نادان ده مرده گوی

نصیحت نگیرد مگر در خموش
جوی مشک بهتر که یک توده گل
بیرزد به دریا به صد بحر شود
تا ز اندک توج جهان شود پر
از خرمن صد گیاه بهتر
چو دانا یکی گوی و پروده گوی

د) کم گفتن اما سنجیده و به جا گفتن و با اندیشه گفتن :

تأمل کنان در خطا و صواب	بسه از ژاژ خیابان حاضر جواب
صد وار بایسد زبان در کشیدن	که وقتی که حاجت بود در چکانی
مزن بی تأمل بسه گفتار دم	نکو گوی اگر دیر گویی چه غم
سخن گر چه باشد چو آب زلال	ز تکرار خیزد غبار ملال
بگوویم گرت هوش اند سراسر	سخن هر چه کوتاه بود بهتر است
همه وقت کم گفتن از روی کار	گریده است خاصه در این روزگار

21- از دیدگاه عارف خداوند تعیین کننده است نه غیر :

اگر مقبول بود به رد خلق مردود نگردد و اگر مردود بود به قبول خلق مقبول نگردد.

اگر خدای نباشد ز بنده ای خوشنود	شفاعت همه پیغمبران ندارد سود
چو راضی شد از بنده یزدان پاک	گر این ها نگردند راضی چه پاک

22- عارف و عاشق واقعی در راه عشق جان فدا می کند و می سوزد و اعتراضی ندارد:

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز	کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
ای حیوات عاشقان در مردگی	دل نیابی جز کسه در دل بردگی

باید توجه کرد که این مفهوم با مرکزینه ای که عاشق واقعی به خود نمی پردازد و جان خود را فدا می کنند و به غیر عشق اعتباری نمی دهند

مترادف است-

مثال :

بسه خون خود آغشته و رفته اند	چه گل های رنگین به جویبارها
بسه شادی و آسایش و خواب و خور	ندارند کساری دل افکارها

23- ترک خودخواهی و غرور (فناء فی الله)

آنکه شد هم بی خبر هم بی اثر	از میان جمله او دارد خبر
تا نگریدی بی خبر از جسم و جان	کی خبر یابی ز جانان یک زمان
عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست	تا کرد مرا خالی و پر کرد ز دوست
سعدی ز خود برون شو گر مرد راه عشقی	کان کسی رسید در وی کز خود قدم برون زد
افتادگی جدا و گران مطلبی جداست	تا کهر با توان شدن، آهن ربا مباش

24- ترک حرص و قناعت ورزیدن :

بی شک اندر طلب شتر از قدر کفاف
مسکنی باید و مقدار کفافی ز معاش
باده ور به اندازه دهند ای هشیار
گر عادت است رسم تکلف میان خلق
گر قناعت کنی به خانه ی تنگ
سخت کوشی تو از غایت مسستی باشد
زین فزون خواستنت آز پرستی باشد
بیشتر خواستن از غایت مسستی باشد
ما عارضیم و عادت ما ترک عادت است
کمتر از طهارم تـوونس نیست

این قسمت بسیار شبیه به ترک تعلقات دنیوی است

25- عارف خدا را در همه جا م بیند (خدا منحصر به جای خاص نیست) :

نا تا نائل، آرزو مکن خدا را در جایی جز همه جا بیابی
سرانجام می گویم خدا در همه جا هست و نایافتنی است
خدا همان است که پیش روی ماست
و خدایی که در این نزدیکی است/لای این شب بوها پای آن کاج بلند

26- عارفان معتقد به وحدت وجود اند (وحدت در عین کثرت) :

چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی
که یکی هست و نیست جز او
نکته : ابیاتی که تغییر نگاه را می رساند و تأکید دارد که باید به پدیده ها با دید دیگری نگریست با این موضوع قرابت دارد-
مردم شهر به یک چینه چنان می نگرند
اگر در دیده مجنون نشینی
به بهشت حور چه نازم مرا دیده ای ده که از هر نظر بهشتی سازم.
بکوش تا عظمت در نگاه تو باشد، نه در آن چیزی که به آن می نگری.
اختلافی که هست در نام است
صورتی در زیر دارد، آن چه در بالاستی
و حده لا اله الا هو
که به یک شعله به یک خواب لطیف
به غیر از خوبی لیلی نبینی
ورنه سی روز بی گمان ماهی است

27- اعتقاد به گذر عمر و جوانی (سلب اختیار از انسان برای جلوگیری از پیری) :

گهی چو اشک نشستم، گهی چون رنگ پریدم
چو گردد در قدم او دویدم و نرسیدم
چو بخت جلوه نکردی مگر ز موی سپیدم
هشیار گرد هان که گذشت اختیار عمر
سبیه رنگی مویم نصیب حال افتاد
پیرانه سر مکن هنری ننگ و نام را
نجستم زندگانی را و کم کردم جوانی را
کاندر غمت چو برق شب روزگار عمر

به روی بخت ز دیده، ز چهر عمر به گردون
جوانیم به سمند شتاب می شد از پی
چو شمع خنده نکردی مگر به روز سیاهم
تا کی می صبح و شکر خواب بامداد
سفید رویی عالم شده است بهره موی
ای دل شباب رفت و نچیدی گلی ز عیش
جوانی شمع ره کردم که جویم زندگانی را
از دیده سرشک چو باران چکد رواست

28- عاشق موفق به راز پوشی نمی گردد (راز عشق آشکار خواهد شد) :

وین راز سر به مهر به عالم سمر شود
چه کند سوز غم عشق نیارست نهفت
کوس رسوایی ما برسد بازار زدند
چون رنگ چهره ام شده افشای راز کن
نشاید کرد و آتش زیر سر پوش

ترسم که اشک در غم ما پرده در شود
اشک حافظ خرد و صبر به دریا انداخت
طبل پنهان چه زخم تشنه من از بام افتاد
گفتم که راز عشق ببوشم ولی چه سود
دهل زیر گلیم از خلق پنهان

29-گاهی برعکس است به عاشق از معشوق گله و شکایت می کند (واسوخت) :

آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا
وفا نکردی و کردم، جفا ندیدی و دیدم
وفا نکردی و کردم، جفا ندیدی و دیدم
سعدی از جور فراقتم همه روز این می گفت
عهد بشکستی و من بر سر پیمان بودم

ولی در ابیات زیر عاشق در مقام رضاست، یعنی هر چه معشوق بگوید یا انجام دهد

ای تو مرا خواستی، من آن خواستم که تو خواستی

گر رضای تو در بالای من است
مطیع امر توام، گردنم بخواهی سوخت
خُنک آن کس که چو ما شد
بر همه اهل این زمین به مراد
مزن ز چون و چرا دم که بنده ی مقبل
تیغ بر آر از نیام، زهر در افکن به جام

بی وفا حالا که من افتاده ام از پا چرا
بریدی و نبریدم، شکستی و نشکستم
ثبات عهد مرا دیدی ای فروغ امیدم
عهد شکستی و من بر سر پیمان بودم
شاگرد نعمت و پرورده ی احساس بودم

جان من بسسته ی رضای توست
اسیر حکم توام، گر تنم بخواهی خست
همه تسلیم و رضا شد
گرددش دور آسـمان بینـمی
قبول کرد به جان هر چه را که جانان گفت
کز قبل ما قبول و ز طرف ما رضاست

30-فانوانی انسان در شکرگزاری به خدا :

از دستت و زبان کسه برآید
فضل خدای را که توان شمار کرد
گر به هر مویی زبانی باشدت
مانتوانیم حق حمد تو گفتن

کز عهده ی شکرش به در آید
با کیست آنکه شکر یکی از هزار کرد
شکر یک نعمت نگوئی از هزار
با همه کرو بیان عالم بالا

31- خدا همیشه پشت و پناه انسان است (گاهی مردان خدا از طرف خدا):

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان
دست در دامن مردان زن و اندیشه مکن
چه باک آید ز کس آن را که او را
حافظ از دست مده دولت این کشتی نوح
به همین سبب خداوند بنده را می بخشد و دعایش را بر می آورد و راضی به زاری بنده نیست.
زهی خداوند پاک که بنده گناه کند و تو را شرم کرم بود

گر مجرمی بخشیدمت و ز جرم آمرزیدمت
قبول است اگر چه هنر نیستش
کرم بین و لطف خداوندگار
فردوس خواهی دادمت، خامش رها کن این دعا
که جز ما پناهی دگر نیستش
گنه بنده کرده ست و او شرمسار

32- عارف معتقد است اسرار الهی قابل بیان نیست. اگر گویی چون حلاج بردار خواهی رفت

هر که را اسرار حق آموختند
ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
این مدعیان در طلبش بی خبرانند
نالیدن بلبل ز نوآموزی عشق است
پروانه نیستم که به یک شعله جان دهم
لاف تقرب مزن به حضرت جانان
تا خبر دارم از او بی خبر از خویشتم
کسی را در این بزم ساغر دهند
از تن دوست در سراسر مجاز
مهر کردنند و دهانش دوختند
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
آن را که خبر شد خبری باز نیامد
هرگز نشنیدم ز پروانه صدایی
شمع که جان گدازم و دودی نیآورم
زان که خموشند بندگان مقرب
با وجودش ز من آواز نیاید که منم
که داروی بی هوشیش در دهند
جان برون آید و نیاید راز

20- خداوند بخشنده و مهربان است (ستار العیوب، الرحم الرحیم):

ولیکن خداوند بالا و پست
اویم زمین سفره عام اوست
دو کوشش یکی قطره از بحر علم
به عصیان در رزق بر کس نیست
برین خوان یغما چه دشمن چه دوست
گنه بیند و پرده پر شد به حلم

ای کریمی که بخشنده ی عطایی و ای حکیمی که پوشنده ی خطایی

ای به تو زنده هر کجا جانی ست

بر در شاهی گدایی نکته ای در کار کرد

وظیفه ی روزی به خطای منکر نبرد و پرده ی ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد

وز تنور تو هر که را نانی ست

گفت بر هر خوان که نشستم خدای رزاق بود

21- دعوت انسان به مواردی چون :

الف) صبر: الصبر مفتاح الفرج :

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر

حافظ آن روز به من مژده ی این دولت داد

صبر و طفر دستان قدیم اند

ما صبر دگر باره نگویم که تلخ است

کارها از صبر آید نی شتاب

آری شود لیک به خون جگر شود

که بر آن جور و جفا صبر و ثباتم دادند

بر اثر صبر نوبت ظفر آید

کان میوه که از صبر برآمد شکری بود

صبر کن الله اعلم بالصواب

ب) خودشناسی (کلید خدانشناسی است) :

همه از ذات خود پیوسته آگاه

آینه گشت سینه ی ما از فروغ عشق

بهر آن پیغمبر این را شرح ساخت

وزان جا راه برده تا به درگاه

شد جلوه گاه صورت معنی نهان ما

هر که خود بشناخت یزدان را شناخت

ج) همت انسانی و درونی (به معنی تلاش، کمال جویی، اراده) :

همت حافظ و انعکاس سحر خیزان بود

همت طلب از باطن پیران سحر خیز

گاه سفر آمد برادر ره دراز است

که ز بند غم ایام نجاتم دادند

زیرا که یکی را ز دو عالم طلبیدند

پرواز مکن بشتاب همت چاره ساز است

د) دوری انسان از غفلت به خدا و مواهبش :

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

حمد می گوید خدا را عندلیب

گفتم این شرط آدمیت نیست

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

تا تونانی به کف آری و به غفلت نخوری

که اعتماد رزق بر توست ای مجیب

مرغ تسبیح گوی و من خاموش

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

ه) رنج و سختی از طرف خدا را موهبت و امتحان بداند :

شفایت می دهم از این رو که آسیبت می رسانم. دوستت دارم از این رو که مکافات می کنم.

جام بلا بیش ترش می دهد
بر دل بهایی نه هر بلا که بتوانی
احباب را به بند بلا مبتلا کند
تسا دل عمام را بیاموزد

هر که در این بزم مقرب تر است
ما سیه گلیمان را جز بلا نمی شاید
در حیرتند خیره سران از چه عشق دوست
خاص را در بلا بدان سوزد

(و سعادت و یا بدبختی به دست خود انسان است یا از آن دوستان نه غیر :

و گر با خار است خود کشته ای
مدار از فلک چشم نیک اختری را
مسکین چه نشینی که ز تقدیر و قضا نیست
گفتاز که نالیم که از ماست که بر ماست
دارم گلّه از چشم خود از درد ندارم
که بامن هر چه کرد آن آشنا کرد
که بر ما هر چه می آید هم از ماست
بیگانه نکرد آن چه دل خویش به من کرد

گر پرنیان است خود رشسته ای
چو تو خود کنی اختر خویش را بر
بدبختی است از نیستی و درماندگی توست
زی تیر نگه کرد و پر خویش بر او دید
از درد بر آینه ی دل گردد ندارم
من از بیگانگان هرگز نالم
اگر شادی است ما را گر غم از ماست
از دوستی ام سوخت دل خویش به صد داغ

(ز پرهیز از تقلید کورکورانه :

هم از خود جوی هر چه می جویی
پی تقلید رفتن از کوری است
ای دو صد لعنت بر این تقلید باد
که بود تقلید اگر کوه قوی است
که از روی کار مهر بالا رفت
تن به **تبع** مده مخترع کار باش

خلق را تقلیدشان بر باد داد
ز آنکه تقلید آفت هر نیکویی است
مشو مقید همراه اگر چه توفیق است
خواه بد و خواه نیک هر چه کنی تازه کن
از ره تقلید اگر حاصل شود کسب کمال
چند منقاد هر کسی باشد

هر که گردد خم نشین باید که افلاطون شود
جهدکن تا که خود کسی باشی

که به غیر از تو در جهان کس نیست
در هر کس زدن ز بی نوری است

22- گاهی تست ها به باور داشت و اعتقاد مردم اشاره دارد (گاهی به شکل تمثیل) :

دوباره پلک دلم می برد نشانه ی چیست
چشم همی برد مگر آن یار می رسد
آب زیند راه راهین که نگار می رسد
مهمان سراسر خانه دنیا که اندر او
از بهر دفع غم به کسی گر بری پناه
مکن پیش دیوار غیبت بسی
کم گوی و گزیده گوی چون در
روز هجران و شب فرقت یار آخر شد

شنیده ام که می آید کسی به مهمانی
دل می جهد، نشانه که دلدار می رسد
مژده دهید باد را بوی بهار می رسد
یک روز این بیاید و یک روز او رود
هم غم به جای ماند و هم آبرو رود
بود کز پیش گوش دارد کسی
تا ز اندک تو جهان شود پر
زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد

23- دعوت به اینکه عمل کن اگر چه به سرانجام نرسد:

سرم از خدای خواهد که به پایش اندر افتد

که در آب مرده بهتر که درد آرزوی آبی

24- خداوند در دل های شکسته جای دارد (ان الله فی قلوب المنکسر) :

بشکن دل بی نوای ما را ای عشق

این ساز شکسته اش خوش آهنگ تر است

25- مقامات دنیوی در ارزشمندی انسان تأثیری ندارد (ارزش هر انسان به ذات اوست نه به مقام و درجه دنیوی) :

دود اگر بالا نشیند کسر شأن شعله نیست
نه هر که صدر نشین شد عزیز شد که غبار
کس نیاید به زیر سایه ی بوم
من از روییدن خار سر دیوار دانستم

جای چشم ابرو نگیرد گر چه او بالاتر است
اگر به دیده فتد توتیا نخواهد شد
ور همای از جهان شود معدوم
که ناکس کس نمی گردد بر این بالا نشینی ها

26- کلام بیان گر درون است (از سخن می توان به درون و اندیشه هر کس پی برد) :

بی کمالی های انسان از سخن پیدا شود
مرد نهان زیر دل است و زبان
حال مشکلم از کلامش پیداست
سخن پیدا کند کز من و تو مردم کیست

پسته ی بی مغز چون لب وا کند رسوا شود
دیگر یک سر گل پر صورت است
از کوه همان برون تراود که در اوست
که بی سخن من و تو هر دو نقش دیواریم

27- تأکید بر قناعت و عزت نفس :

تا نکنی پشت به خدمت دو تا
منبت حاتم طمائی نکشد
پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش
محال است استخوان را از دهان سگ هما گیرد

ای شکم خیره به نانی بساز
هر که نان از عمل خویش خورد
دست طمع چو پیش دیگران می کنی دراز
ندارد چشم احسان از خسیسان همت قانع

نثر : اگر چنان بودی که آن کودک بدان نان نان تهی قناعت کردی وی را سگ هم چون خویشتنی نبایستی بود

زهی پادشاهی زهی سلطنت
بگذار تا به چاه مذلت فرورود

من و کنج آزادگی بعد از این
آن کس که سر به جیب قناعت فرو نبرد

28- پیش از مردن در این عالم جسمانی، نفسانیات را باید در خود از بین برد :

بمیرید پیش از آنکه بمیرند
که پیش از مرگ یک نوبت بمیریم
یعنی او از اصل غنیمت هارسد

موت و قبل ان تموتوا
همان به کاین نصیحت یاد گیریم
ای خنک آن را که بیش از مرگ مرد

29- جلوی ظلم و یا ضرر را از اول باید گرفت (سر فرود نیاور بلکه جلویش بایست) :

نه چون گوسفندان مردم درید
که از فربهی بایدهش کند پوست
هم کار آید ولی به شستن
نه آن دم که سر رشته برودت ز دست
کاتش چو بلند شد جهان سوخت

سر گـرگ بـاید هم اول برید
مکن صبر بر عامل ظلم دوست
آب از پی مرگ تشنه جستن
کنون بایند این مرغ را پای بست
امروز بکش چو می توان کشت

30- انسان تا خود نخواهد به سر منزل آگاهی و بیداری نخواهد رسید :

برود که هیچ کس ندا به گوش کر نمی زند
از ره این سرفرم می شکند
که دل با تو دارد، ممان یک نفس
شکر چند جویی، در این تلخ دشت؟
یکی تیغ در جان شب کاشتم

کسی سر بر نیارد کرد دیدار یاران را
چه چشم پاسخ است از این دریچه های بسته است
در جگر لیکن خناری
برو مرد بیدار اگر نیست کس
همه روزگارت به تلخی گذشت
گرفتم که فریاد برداشتم

31- گریز از دوستان و هم نشین بد :

حسودان تنگ نظر و عنودان بد گهر وی را به می و معشوق و لهر و لعب کشیدند.

ز هم صحبت بد جدایی، جدایی
چو زو رنج بینی نباید به کاری
تورا سایه خود بس، اگر یار خواهی
تا تورا عقل و دین بیفزاید
گر چه پاکی تورا پلید کند
هم نشین نیک جویید ای مهان

بیاموزمت کیمیمای سعادت
مصائب نباید مگر بهر راحت
زنا جنس بگریز اگر آفتاب است
هم نشین تو از تو بایید
منشین با بدان که صحبت بد
ای فغان از بار نا جنس ای فغان

32- بیچارگی و بی خانمان بودن، تسلط قضا و قدر :

قضا همی بردش تا به سوی دانه و دام
به رنج و کوشش از ما برنگردد
نوشسته با روان ما سرشته
ازیرا بنده آمد نام مردم
به غیر مصالحتش رهبری کند ایام
تا نداند عقل ما پاراز سر

کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید
نوشته، جاودان دیگر نگرردد
ز چرخ آمد همه چیز نوی نوشته
ز چرخ آمد قضا نزار کام مردم
هر آن که گردش گیتی به کین او برخواست
چون قضا آید فرو پوشد بصر

33- ترک تعلقات دنیوی و از خود گذشتن شرط رسیدن به خداست :

خوشا دمی کزین چهره پرده بر فکنم
که در سراچه ی ترکیب تخته بند تنم
کی خیر یابی ز جانان یک زمان
یک قدم بر نفس خود نه دیگری در کوی دوست
یقین گردد تو را، کاو تو، تو او بی
با سر، اندر کوی دلبر عشق نتوان باختن
چو پیوندها بگسلی و اصلی
مرده شو چون من که تا یابی خلا

اگر خواهی که به ما رسی، خود را بر در بگذار و درای
حجاب چهره ی جان می شود غبار تنم
چگونه طواف کنم در فضای عالم قدس
تا نگردی بی خیر از جسم و جان
قرب و بعد راه را سختی نباشد این قدر
در این ره گر به ترک خود بگویی
عشق بازی چیست سرور پای جانان باختن
تعلق حجاب است و بی حاصلی
یعنی ای مطرب شده با عام و خاص

بیشتر تمرین کنید.

- ☑ این نکات برگرفته از تست های سراسری و آزاد و کنکوری های آزمایشی است.
- ☑ دانش آموز باید به نکات کلیدی این تست ها توجه داشته باشد.
- ☑ دسته بندی هر یک از عناوین بر پایه ی نظرات طراحان کنکور می باشد.
- ☑ اگر بیت یا ابیاتی به نظر شما هیچ گونه قرابتی با دیگر ابیات ندارد، بهتر است دیدگاه خود را با توجه به نظرات طراحان عوض کنید.
- ☑ این ابیات را حفظ نکنید فقط سعی کنید رابطه منطقی قرابت را دریابید.

بلاکشی عشق :

منه در اندیشه که خود را از کمندت برهانم
 ضرورت است چو گوی احتمال چوگانیت
 چون برق از این کشاکش پنداشتی که جستی
 عاشقی شیوه ی رندان بلاکش باشد
 تبارک الله از این ره که نیست پایانش
 و آخر بسوخت جانم در کسب این فضایل
 تا نگویی که چو عمرم به سر آمد رستم
 رهروی باید جهان سوزی، نه خامی بی غمی
 ریش باد آن دل که با درد تو خواهد مرهمی
 اگر معاشر مایبی بنوش نیش غمی
 خلاف من که به جان می خرم بلایی را
 به سر نکوفتته باشد در سرایی را
 خدا را شکر بگویم هر جفایی را

من در اندیشه ی آنم که روان بر تو فشانم
 چو نیست راه برون آمدن ز میدانت
 عشقت به دست طوفان خواهد سپرد حافظ
 ناز پرورد تعنّم نبرد راه به دوست
 تو خفته ای و نشد عشق را کرانه پدید
 تحصیل عشق و رندی آسان نمود اول
 در ره عشق از آن سوی فنا صد خطر است
 اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست
 در طریق عشق بازی امن و آسایش بلاست
 دوام عشق و تنعم نه شیوه ی عشق است
 همه سلامت نفس آرزو کنند مردم
 حدیث عشق نداند کسی که در همه عمر
 اگر تو جور کنی رأی ما دگر نشود

تحمّل دشواری های راه عشق :

سفر دراز نباشد به پای طالب دوست
 به دوستی که اگر زهر باشد از دستت
 داروی مشتاق چیست؟ زهر ز دست نگار
 جمال کعبه چنان می کشاندم به نشاط

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم
 چرا و چون نرسد بندگان مخلص را هر آنچه بر سر هر
 آنچه بر سر آزادگان رود زیباست
 عشق را خواهی که تا پایان ببری

که خار دشت محبت گل است و ریخان است
چنان به ذوق ارادت خودم که حلو را
مرهم عشاق چیست زخم ز بازوی دوست
که خارهای مغیلان حریر می آید
اشتر مست از نشاط، گرم رود زیر بار

این همه بار احتمال، می کنم و می روم
سرزنش ها گر کند خار مغیلان غم مخور
رواست گر همه بد می کنی بکن که نیکوست
علی الخصوص که از دست یار زیبا جوست
بس که پیسنندید بایسد ناپسند

رهای ناپذیری عشق :

کوشش بسیاری نامسد سودمند
کز همه زور آوردن عشق تواناتر است
نه دگر امید دارد که رها شود ز بندت
تا جان داری نمی توان جست
به کجا رود کبوتر که اسیر باز باشد؟
ساکن شود، بدیدم و مشتاق تر شدم

عشق او باز اندر آوردم به بند
هم دل خسرو شکافت هم جگر کوه کن
دل هر که صید کردی نکشد سر از کمندت
سعدي ز کمند خوب رویان
عجب است اگر توانم که سفر کنم ز دستت
گفتم بیبشمنش مگرم درد اشتیاق

تقابل عقل و عشق :

عقل را با عشق دعوی باطل است
کی توان کردن شنا ای هوشمند
دزد دانا می گشد اول چراغ خانه را
بیداری و هوشیاری ما را که خبر کرد
برون اند زیمن جرگه هشیارها
پارسا را در حلقه ی مستان نشستن خوب نیست
خواهی که ز لف یار کشی ترک هوش کن
بوی جامت بی قرارم کرد آخر جام کو
چنین که حافظ ما مست باده ی ازل است
کار این عاقلان که هوشیارند
که بود نزد عقل بس دشوار

شوق را بر صبر قوت غالب است
عشق، در بیایی کرانه ناپدید
عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را
آرامگه بی خبری بود بهشتی
پرستش به مستی ست در کیش مهر
هر که امشب می نوشد او به ما منسوب نیست
بر هوشمند سلسله نهاده دست عشق
ساقیا هشیار نتوان عشق را دریافتن
به هیچ دور نخواهند یافت هشیارش
کی پسندید هرگز این مستان
شود آسان ز عشق کاری چند

ناتوانی انسان از پی بردن به چیستی خدا :

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگجی
 نه بر اوج ذاتش بررد مرغ و هم
 نه در ایوان قریش و هم را بار
 مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر
 ای برتر از خیال و گمان و قیاس و وهم
 به قیاس در ننگجی و به وصف در نیایی
 از او هر چه بگفتند از کم و بیش
 هیچ کس را به کمند او ره نیست
 در اندیشه ببستم قلم و هم شکستم
 اگر چه جان مای پی برده راه
 با تقاضای عقل و نفس و حواس

نتوان شبه تو جستن که تو در وهم نیایی
 نه در ذیل وصفش رسد دست نهم
 نه ما چون و چرایش عقل را کار
 ما هم چنان در اول وصف تو مانده ایم
 و ز هر آن چه گفته اند و خوانده ایم و شنیده ایم
 متحیرم در اوصاف جمال و روی زیبت
 نشانی داده اند از دیده ی خویش
 عقل و جان از کمالت آگه نیست
 که تو زیباتر از آنی که کنم وصف بیان
 ولکن کُنه او را کسی بر راه؟
 کی توان بررد کردگار شناس؟

توانایی بر عزیز و دلیل کردن (خدا و معشوق)

همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی
 یکی را به سر بر نهد تاج بخت
 سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد
 یکی را دهد تاج و تخت بلند
 یکی را ز ماهی رساند به ماه
 کلام سعادت یکی بر سرش
 گلستان کند آتشی بر خلیل
 آن را که کردگار کرد عزیز

همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی
 یکی را به خاک اندر آرد ز تخت
 دلبر که در کف او موم است سنگ خارا
 یکی را کند خوار و زار و نژند
 یکی را ز مه اندر آرد به چاه
 گلیم شقاوت یکی در برش
 گروهی بر آتش برده ز آب نیل
 نتواند زمانه خوار کند

آز و طمع موجب بی آبرویی می شود

طمع می خورد از رخ مـرد آب
بخود آنچه داری و بیشمی مجـوی
آز بگذار تا نیماز آری

سویه روی باشد تا گرفت آفتاب
که از آز کاهد هممی آبروی
که آز آرد به روی ها خواری

دوری از ریا و ظاهر بینی :

نیـک باشمی و بسدت بینند
اخلاق زشت و صورت زبیا فضیلت است
باطنش همچو پشت آینه بود
شخصم به چشم عالمیان خوب نظر است
کوزه می بینی ولیکن آن شراب
تو قد بینی و مجنون جلوه ی ناز
تو مـو بینی و مجنون پیچش مـو
دل مجنون ز شکر خنده خون است
ظاهر بینان که دم زنند از یاری

به که بد باشمی و نیکت بینند
کرباس را نه وصله ی دیبا کند
ظاهر هر که صاف تر دیدم
و ز خبت باطنم سر خجلت فتنه در پیش
روی نماید به چشم نا صواب
تو چشم و او نگاه ناوک انداز
تو ابرو، او اشارت های ابرو
تو لب می بینی و دندان که چون است
ز نهار که یار خویششان نشماری

آرزوی فنا برای بی خبران از سوز و گداز عشق :

آتش است این بانگ نای و نیست باد
کسی در این وادی به جز آتش مباد

وان که آتش نیست عیشش خوش مباد

عشق محرک هستی و سبب رسیدن به کمال است

آتش عشق است کاندلر نی فتاد
با بال شوق، ذره به خورشید می رسد
دست از مس وجود چو مردان ره بشوی
چون شبنم افتاده بدم پیش آفتاب
روزی که عکس روی او بر روی زرد من فتد
از کیمیای مهر تو زر گشت روی من
من به سر چشمه ی خورشید نه خود بردم راه

ذره تو را پرتو مهر تو کند خورشیدی
چو ذره گر چه حقیرم بین به دولت عشق
جوشش عشق است کاندلر می فتاد
پرواز دل به سوی خدا می برد مرا
تا کیمیای عشق بیابی و زر بشوی
مهرم به به جان رسید و به عیوق بر شدم
ماهی شوم رومی رخی، گر زنگی نو برده ام

قطره را گردش جام تو کند دریایی
که در هوای رخت چون به مهر پیوستم

آری به یمن لطف شما خاک زر شود
ذره ای بودم و مه‌د تو مرا بالا برد

ظاهر انسان ها خبر از باطنشان می دهد:

یک چشم و گوش را آن نور نیست
از نکهت خود نیست به هر حال جدا گل
رتبه ی پیرهن آری ز قبا معلوم است

سرّ من از ناله ی من دور نیست
رنگین سخنان در سخن خویش نهان آمد
می دهد ظاهر هر کس خبر از باطن او

ظاهر بینان از درک حقیقت عشق عاجزند:

یک چشم و گوش را آن نور نیست

سرّ من از ناله ی من دور نیست

ناله ی همه ی موجودات از درد جدایی از عالم معناست:

در نفیـرم مـرد و زن نالیـده اند

کز نیستان تا مرا بریـده اند

آن که راه عشق نسپرده از حال عارف و اصل بی خبر است کسی هم درد و محرم راز عشق است که عاشق و دلسوخته باشد:

تا بگویم شرح درد اشتیاق
با کسی گویم که در بندی گرفتار است
گر کسی که به زندان عشق در بند است
باقی نمی توان گفت الا به غمگساران
زان که هر سینه محرم رازی است
گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش
تا بی خبر بمیرد در درد خود پرستی
که در دست چوگان اسیر است گوی
در آن مقام که سلطان روی نمود
عشق می گفت به شرح آنچه بر او مشکل بود
هشیار چه داند که در این کوچه چه راز است
تو چه دانی که شب سوختگان چون گذرد
تا یکی در عصر خود نساخورده نیش

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
آنچه بر من می رود در بندت ای آرام جان
شب فراق که تا داند که تا سحر چند است
چندت کنم حکایت شرح این قدر کفایت
عشق در هر دلی فرو نایند
تا نگردي آشنا زین پرده رمزی نشنوی
با مدعی نگویی اسرار عشق و مستی
چون عشق آمد از عقل دیگر مگوی
سوار عقل که باشد که پشت نخاید
دل چو از پیر خوئی نقل معانی می کرد
اسرار خرابات به جز مست نداند
حال شب های مرا همچو منی داند و بس
گفتن از زنبور بی حاصل بود

هر چیزی سرانجام به اصل و ریشه ی خود باز می گردد :

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
 خلق چو مرغابیان زاده ز دریای جان
 چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی است
 ماز بالالایم و بالامی رویم
 ماز فلک بوده ایم ، یار ملک بوده ایم
 ماهی از دریا چو در صحرا فتد
 به اصل باز شود و فرع و هست ترد خود
 جزو جهان است شخص مردم روزی
 ز گردون سوی مادون آمدیم
 مخالف این بیت : مادر فرزند، جویان وی است
 سید جم خشک بر خشکی فتاد
 دل تو را در کوی اهل دل کشد
 جان گشاده روی گردون بال ها
 پس اکنون گر سوی دوزخ گرایبی عجب نبود

باز جوید روزگار وصل خویش
 کی کند این جا مقام مرغ کز آن بحر خداست
 روم به روضه ی رضوان که مرغ آن چمنم
 ماز دریاییم و دریامی رویم
 باز هم آنجا رویم جمله که آن شهر ماست
 می تپد تا باز در دریافتد
 مراین حدیث هم این مثل مضروب
 باز شود جزو بی گمان به سوی کل
 باز ما را سوی گردون برکشید
 اصل ها مرفح ها را در پی است
 سیر جان پا در دل دریا نهاد
 تن تو را در حبس آب و گل کشد
 تن، زده اندر زمین چنگال ها
 که سوی کل خود باشد همیشه جنبش اجزاء

انعطاف پذیری نی و مدارا با اقشار مختلف :

من به هر جمعیتی نالان شدم

جفت بد حالان و خوش حالان شدم

دل ربایی معشوق از عاشق :

حسنت به ازل نظر چو در کارم کرد
 در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
 حسن را بر دیده ی خود جلوه داد
 از خمستان جرعه ای بر خاک ریخت
 شور و غوغایی برآمد از جهان

از شبنم عشق خاک آدم گل شد
 معبود جمال و عاشق زارم کرد
 عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
 منتی بر عاشق شیدا نهاد
 جنبشی در آدم و حوا نهاد

صد فتنه و شور در جهان حاصل شد

حسن او چون دست در یغما نهاد

زیبایی معشوق سبب به وجود آمدن عاشق است :

حسن تو به دست خویش بیدارم کرد
که هنوز من نبودم که تو در دلم نشست

من خفته بودم به ناز در کتم عدم
همه عمر بر ندارم سر از این خمار مستی

نگویش خرسندی از گرفتاری دیگران :

مبادا که روزی در افتگی به بند

یکی را که در بند بینی نخند

روزی خداوند فراگیر و گسترده است :

به این خوان یغما چه دشمن چه دوست

ادبیم زمین سفره ی عالم اوست

کامیابی در دنیا امری غیر ممکن است :

جز تشنه لب نیامد و جز ناشتا نشد

سیری طلب مکن که کس اندر شیب خاک

فروتنی عاشق در برابر معشوق :

ترسم ای دوست که بادی ببرد ناگاهم
بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم
هر چه کند، جور نیست، ورتو بنالی جفاست

ذرمی خاکم و در کوهی توام جای خوش است
در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم
مالک ملک وجود، خاک ردّ و قبول

ترجیح مخاطب با استعداد بر مخاطب بی ثمر :

ز آن که فرمایی ندارد شاخ بید

همچو مریم سوی فرما بن رویم

آن که راه عشق را نسپرده از حال عارف و اصل بی خبر است :

پیش زاهد از رندی دم مزن که نتوان گفت
راز درون پسرده ز رانندان مسست پرس
با نیم پختگان نتوان گفت سوز عشق
پیر میخانه چه خوش گفت به دردی کش خویش
هر که در آتش نرفت بی خبر از سوز ماست
سعدی سخن یار نگوید برا غیار
تا نسوزد بر نیاید بوی عود
فریاد من از سوختگی هاست چو آتش
دردا که بدبختیم در این سوز نهانی
پای نهم در عدم بو که به دست آورم
بکاست هم نفسی تا به شرح عرضه دهم
گر ز عشق اندک اثر می دیده ای
عیب بین ز آنی که تو عاشق نه ای
ز دشمنان شنو ای دوست تا چه می گویند

با طبیب نا محرم حال درد پنهانی
کاین حالی نیست زاهد عالی مقام را
خام از عذاب سوختگان بی خبر است
که مگو حال دل سوخته با خامی چند
سوخته داند که چیست پختن سودای خام
هرگز نبرد سوخته ای قصه به خامی
پخته داند کاین سخن با خام نیست
چون باده ز خامی نبود جوش و خروشم
و آن را خبر از آتش نیست که خام است
هم نفسی تا کند درد و دلیم را دوا
که دل چه می کشد از روزگار هجرانش
عیب ها جمله هنر می دیده ای
لاجرم این شایوه را لایق نه ای
که عیب در نظر دوستان هنر باشد

قبل از سخن بیندیش :

نباید سخن گفت نا ساخته
سخن پیش فرهنگیان سخنه گوی
سخن بشناس و آنکه گوی از یرا
سخن را تا نداری پاک از زنگ
به گفتار اگر در نشانند کسی
خردمند خاموشی بود چون صدف
بدیدی تو ناکرده گز جامه را
سخت اندیش کن آنکه گفتار
سخن گفتن دگر باره نیاید بر دهان

نشاید بریدن نینداخته
به هر کس نوازننده و تازه روی
که بی نقطه نگردد خط ز پرگار
ز دل ها کی زاید زنگ و زنگار
خوشی به بسیار از آن بهتر است
اگر خود درونش پر از گوهر است
نخواندی تو پایان شهنامه را
پاره بست آمده است و پس دیوار
اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد

با درنگ اما سنجیده سخن گوی که بهتر از حاضر جوابی توأم با بیهوده گویی است :

بسه از ژاژ خایان حاصـر چـواب
بود بر سر انجمن مرد لاف کار
پشیمان بود ز آن سخن ها که رفت
تأمـل کن، تأمـل کن، تأمـل کن

تأمـل کنان در خطا و صواب
هر آن کس که راند سخن بر گزاف
بسه گاهی که تنها شود در نهفت
تهتک در سخن گفتن زیان است

انسان آگاه با ارزش سخن می گوید :

دهان جز به لؤلؤ نکرند باز
تا ز اندک نو جهان شود پر
به سختی در کف آید گوهر خاص
چو دانا یکی گوی و پرورده گوی

صـدف وار گوهرشناسان راز
کم گوی و گزیده گوی چون در
سخن گوهر شد و گوینده غواص
حذر کن ز نادان ده مرد گوی

انسان پر حرف پند شنو نیست :

نصیحت نگیرد مگر در خموش
نخواهی شنیدن مگر گفت کس
سخن کم گو ولی بسیار بشنو
نگر تا کدام آیدت دلپذیر

فراوان سخن باشد آکنده گوش
چو خواهی که گویی نفس بر نفس
سلیم این پند را از من نگه دار
سخن بشنو و بهترین یاد گیر

کله ی عاشق از آشکار شدن عشق او :

پرده هایش پرده های ما درید
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
وین راز سر به مهر به عالم سیر شود

نی حریف هر که از یاری برید
دل می رود ز دستم صاحبـلان، خدا را
ترلیم که اشک در غم ما پرده در شود

تأثیر دو گانه ی عشق :

همچونی دمساز و مشتاقی که دید؟
همـم مـرهم و همـم جراحـت دل
دل فدای او شد و جان نیز هم

همچونی زهری و تریاقی که دید؟
ای درود و غـم تـمـو راحـت دل
دردم از یار است و درمان نیز هم

نی ماجرای عشق های ناکام مانده را بیان می کند :

قصه های عشق مجنون می کند
آن جا جز این که جان بسپارند چاره نیست
ندانستم که این دریاچه موج خون فشان دارد
که آواز تو جان می آزماید

نی حدیث راه پر خون می کند
بحری است بحر عشق که هیچش کناره نیست
چو عاشق می شدم گفتم که بردم گوهر مقصود
بگو ای نای حال عاشقان را

حقیقت عشق را هر کسی درک نمی کند جز عاشق :

مرزبان را مشتری جز گوش نیست
برون اندر زمین جرگه هشیارها
نگویند از حرم آبا به محرم
باقی نمی توان گفت الا به غمگساران
تا بگویم شرح درد اشتیاق
بس سخن کوتاه باید و السلام
گر عارف بنالد یا عاشق بزارد
وگر گویی کسی هم درد باید
کان مرغ نداند که گرفتار نباشد
به سر نکوفته باشد در سرای من
ز رنج پیام آگاهی نمداری
دست بریده حالش دست بریده داند
تو حال تشنه ندانی که در کناره ی جویی
به راه بادیه داند قدر آب زلال

محرم این هوش جز بی هوش نیست
پرستش به مستی است در کیش مهر
سخن را روی در صاحبان است
چندت کنم حکایت شرح این قدر کفایت
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
در نیابد حال پخته هیچ خام
هم عارفان عاشق دانند حال مسکین
حدیث عشق جانان گفتنی نیست
مرغان قفس را المی باشد و شوقی
حدیث عشق نداند کسی که در همه عمر
منم همچون پیاده تو سواری
کس چون غم زلیخا یوسف ندیده داند
تو را که درد نباشد ز درد ما چه تفاوت
تو در کنار فراتی ندانی این معنی

درازای :

تو قدر آب چه دانی که بر لب جویی

نای شب از چشم دردمندان پرس

یگانگی خداوند :

گفتی او را شریک هوش می دار!

هر چه راهست گفتی از بن و بار

مقام عاشق حقیقی وصف ناپذیر است :

پیای اوهمام و پیای افکار

تا به جایی رسی که می نرسد

بخشش خداوند :

بلکه تا بر بندگان جودی کنم
تو نماینده ی فضلی تو سزاوار تنیایی

من نکردم خلق تا سودی کنم
تو حکیمی، تو عظیمی، تو کریمی، تو رحیمی

بی کرانگی عشق :

کی توان کردن شنا ای هوشمند
تا ابد سر نکشد و ز سر پیمان نرود
دیدگاهی ست که من بلبل این بستانم
با خود آوردم از آنجا نه به خود بر بستم

عشق دریبایی کرانسه ناپدید
در ازل بست دلم با سر زلفت پیوند
عشق من بر گل رخسار تو امروزی نیست
پیش تر آب و گل من در دل من مهد تو بود

عاشق واقعی نایاب است :

یوسفی هست دریغا که خریداری نیست

یار از پرده هویدا شد و یاران غافل

دعوت به راستی و اخلاص :

ای کم از شبنم، تو هم آینه را پرداز ده
رستگاری ز راستی یابید
راستی از تو ظفر از کردگار
که بارش بهشت است و تاج است و تخت
راستی را سعادت است ثمر
کج نباتی که تلخ سازد کام
در جهان راستان قوی دست اند

شبنم ز روشن دلی آینه ی خورشید شد
از کجی به کی روی برتابید
راستی آور که شوی رستگار
به از راستی کسی ندارد درخت
گر کجی را شقاوت است اثر
راست زهری ست شکرین انجام
راستی کن که راستان رستند

دعوت به حرکت و تلاش :

کز رستولانش پیایی شد نوید
ای نهانان سوی سوی آن پرید

بد نشین ای عزم و منشین ای امید
دعوت به اینکه از نشانه های پروردگار به سوی او برویم :
دود و بویی می رسد از عرش غیب

بی ارزشی و فانی بودن دنیا :

که نیرزد مکه می نزد خود درد سری

درد سر کم ده و کم کش ز پی کار جهان

طلب لطف و عنایت از معشوق :

نرم و آهسته به بالینش خرام از سر راه
اکنون که صاحب مژگان شوخ و چشم سیاهی

حلقه ی گیسوی مشکینش بجنبان سحری
نگاه دار دلی را که برده ای به نگاهی

فنا شدن در راه عشق :

دانی که خبیر ز عشق دارد؟
به آنم گر تو باز آیی که در پایت کنم جانی
من چه در پای تو ریزم که پسند تو بود؟
من در خور تو چه تحفه آرم؟
بگفتا گر به سر یا بیش خشنود؟
پروانه ی او گر رسرم در طلب جان
خواهم افکندن ز دست دل سر اندر پای دوست
نقد جان بر سر بازار محبت دادم
سر بسی بار گران بود ز دوش افکندم
عهد کردیم که جان در سر کار تو کنیم
بگفتا اگر بخواهد هر چه داری؟

آن کز همه عالمش خبیر نیست
وز این کمتر نشاید کرد در پای تو قربانی
سر و جان را نتوان گفت که مقداری هست
جان است و بهای یک نظر نیست
بگفت از گردن این وام افکنم زود
چون شمع همان دم به دمی جان بسپارم
گر ز من بپذیردش اینبس با شعرا
تا بدانند که من هم ز خریدارانم
حالی قافله سالار سبک بالانم
و گر این عهد به پایان نرم نامردم
بگفت این از خدا خواهم به زاری

ضرورت اصلاح خود پیش از دیگران :

راستی کردند و فرمودند مردان خدای

ای فقیه اول نصیحت گوی نفس خویش را

نگویش غرور و سرانجام بد آن :

منی چون بیوسست با کردگار
بسیار منی کرد و ز تقدیر نترسید
محبت تو منی را ز خویش به در کن
دعوی مکن که برترم از دیگران به علم

شکست اندر آورد و برگشت کار
بنگر که از این چرخ جفا پیشه چه برخواست
بنگر به عقابی که منی کرد چه خاست
چون کبر کردی از همه دونان فروتری

فراموش شدن ارزش های اخلاقی و رواج زشتی ها :

نهان گشت آیین فرزندگان
جهال در تنیم و ارباب فضل را

دانا بمانده در غم تدبیر روزی اش
جاهل به مسند اندر و عالم برون در

یک ذره غم به خاطر نادان نمی رسد
جوید مکید و راه به دربان نمی رسد
به غلط ره بر آستان ندهند
اهل دل را به جان امان ندهند
قوت یک شب به نیکوان ندهند

سفله بر صدر و اهل دانش را
به خسیسان دهند نعمت و نواز
کج روان را دهند خرمن ها
پراکنده شد نام دیوانگان
با صد هزار غصه یکی نان نمی رسد

از جان گذشتن موجب بی پروایی است :

ز شاه آتش آید همی بر سرم
بدان تا جهان ماند اندر شگفت
چرا رنج و سختی همه بهره ماست؟

یکی بی زبان مرد آنگرم
شماریت با من بیاید گرفت
اگر هفت کشور به شاهی تو راست

لذت رنج عاشقی :

زشت باید دید وانگار بند خوب
زخم خونین آگه به نشود به باشد
بگفت از عشق کارت سخت زار است
بی ذوق را به لذت تیغ چه آگهی

عشق را خواهی که تا پایان بری
از حلاوت ها که دارد جور تر
ای جفای تو ز دولت خوب تر
ای بدی که تو کنی درخشم و جنگ

زهر باید خورد وانگاری کند کند
خنک آن زخم که هر لحظه نرا مرهم از اوست
بگفت از عاشقی خوش تر چه کار است؟
از خلق تشنه پرس که آب زلال چیست

بس که بیسندید باید ناپسند
و ز لطافت کس نیابد غور تو
و انتقام تو ز جان محبوب تر
با طرب تر از سماع و بانگ چنگ

کشف راز عشق موجب هلاکت می شود:

جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد

گفت آن یار کزو گشت سردار بلند

تحمل ناپذیری رنج عشق:

بلکه گویم در جهان یک گوش نیست

جان و دل را طاقت آن جوش نیست

برداشت شخصی و عدم شناخت حقیقی:

از درون من نجسست اسرار من

هر کسی از ظن خود شد یار من

ناپایداری قدرت دنیوی:

به مروا تا کنون در گل تن آلب ارسلان بینی
که این آن نوبهاری نیست کش بی مهرگان بینی

سر آلب ارسلان دیدی ز رفعت رفته بر گردون
بدین زور و زر دنیا چو بی عقلان مشو غره

رازداری عاشق:

مر زبان را مشتری جز گوش نیست
که داروی بی هوشی اش در دهند
جان برون آید و نیاید راز

محرم این هوش جز بی هوش نیست
کسی را در این بزم ساغر دهند
از تن دوست در سراسر مجاز

ارزش سخن و ماندگاری آن:

سخن را چنین خوار مایه مدار

سخن مانند از تو همی یادگار

انسان بی بهره از عشق سزاوار هلاکت است:

کامروز آتش عشق، از وی نبرد خامی

فردا به داغ دوزخ ناپخته ای بسوزد

همه گیر بودن عشق ورزی به معشوق:

عجب از سوختگی نیست که خامی عجب است

آتش روی تو زمین گونه که در خلق گرفت

وصال باعث از خود بی خودی است:

مشتاق چنان شد که چو من بی خبر افتاد
صاحب خبر بیامد و من بی خبر شدم
تا خبر یافتم از بی خبرانم کردند
گویی کزین جهان به جهان دگر شدم
با وجودش ز من آواز نیاید که منم
که را ماند خبر از خود در آن دم کو خبر گوید

با هر که خبر گفتم از اوصاف جمیلش
گوشم به راه تا که خبر می دهد ز دوست
در خرابات ز اسرار حقیقت صائب
از در آمدی و من از خود به در شدم
تا خبر دارم از او بی خبر از خویشتم
که را ماند دل، آن لحظه که آن جان شرح دل گوید

افزایش اشتیاق به معشوق در اثر دیدار او :

ساکن شود، بدیدم و مشتاق تر شدم
چون بدیدم، ره بیرون شدن از دامم نیست
من نتوانم گرفت، بر سر آتش قرار

گفتم بیمنش مگر درد اشتیاق
میل آن دانه ی خالم نظری بیش نبود
گردگری را شکیب، هست ز دیدار دوست

عشق بی اختیار :

دیگری می برد به قلبش
ای بی بصر من می روم؟ او می کشد قلب را
که از آن دست که او می کشدم می رویم

نه به خود می رود گرفته ی عشق
سعدی چو جورش می بری، نزدیک او دیگر مرد
من اگر خرم و گر گل چمن آرایی هست

عشق اختیاری :

من خویشتن اسیر کنم نظر شدم

او را خود التفات نبودی به صید من

گذر سریع عمر :

ز آن رو عنان گسسته دواند سوار عمر
در گزار سیل خوابیدن نمی آید ز من
دریاب کار ما که نه پیداست کار عمر
تا پیش از اجل مرا به فریاد رسد
بشتاب که اندر نفس باز پیمنم

در هر طرف ز خیل حوادث کمین گهی است
از سبک جولانی عمر است بی آرامی ام
این یک دو دم که مهلت دیدار ممکن است
کوتاهی عمر بین به وصلم دریاب
دریاب که از عمر دمی بیش نمانده ست

اغتنام فرصت:

هم چو انعام تا کی از خور و خواب
تا کی می صبوح و شکر خواب بامداد
رفت روزت به سیه کاری و غفلت دریاب

نوبت فاتحه است و الانعام
هشیار گرد همان که گذشت اختیار عمر
تا ز خورشید اثر بر سر دیواری هس

ماندگاری سخن:

از گزند داس دروگر وقت هیچ روینده راز نهار نیست
«حافظ» سخن بگوی که بر صفحه ی جهان
آه می کش ناله می کن شعر می گو می نویس
بساز چاره ی رفتن که رهروان رفتند
یادگاری کز آدمی زاد است
سخن مانند از ما همی یادگار
سخن مانند اندر جهان یادگار
خرد را کار و باری جز سخن نیست

مگر ترانه ی من که روزگار نامده بر جای می ماند
این نقش مانند از قلمت یادگار عمر
رفتگان را غیر دیوان یادگاری هست؟ نیست
که «سعدی» از تو سخن یادگار خواهد بود
سخن است آن دگر همه باد است
تو با گنج دانش برابر مدار
سخن بهتر از گوهر شاهوار
جهان را یادگاری جز سخن نیست

نکوهش دل بستگی به دنیا:

بیدار گرد ای دل غافل! که در جهان
کمال جان چو بهایم ز خواب و خور مطلب
به خواب و خور مشو عاشق چو حیوان گر نه حیوانی

هم چون خزان نیامده ای بهر خواب و خور
که آفریده تو زین سان نه بهر این کاری
که انسان چون ملک فارغ ز خواب و خورد می باید

استغنا و رضای عارفانه ی عاشق:

روزها گر رفت، گو رو، باک نیست
می بهشت ننوشم ز جام ساقی رضوان
زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر

تو جان، ای آن که چون تو پاک نیست
مرا به باده چه حاجت که مست بوی تو باشم
بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست

بی نصیبی از عشق موجب تباهی روزگار می شود:

هر که جز ماهی، ز آبش سیه شد
ملالی نیست ماهی را ز دریا
تو هیچ دیدی عاشق را که سیری بود از این سودا

هر که بی روزه است، روزش دیر شد
که بی دریا خود او خرم نگردد
تو دیدی هیچ ماهی را که او شد سیه از این دریا

ضرورت تحمل سختی ها برای رسیدن به پختگی :

صوفی نشود صافی تا در نکشید جامی

بسیار سفر باید تا پخته شود خامی

درمان ناپذیری عشق :

گر دردمند عشق بنالد غریب نیست

دردی ست درد عشق که هیچش طبیب نیست

در صیدتم که فایده ی قیل و قال چیست

چون حل نمی شود به سخن مشکلات عشق

از خود بی خود شدن عاشق :

این چه می گویم نه اموال من است

حال من اکنون برون از گفستن است

ارزشمندی گل :

وز گل عزیزتر، چه ستانی به سیم گل

ای گل فروش، گل چه فروشی به جای سیم

نهی و جبر اختیار :

قضا همی بردش تا به سوی دانه و دام

کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید

ضرورت توجه به موسیقی :

ز حیوان کم نشاید بردن ای دل

به صورت خوش چو خیزان است مایل

عیب پوشی عاشقانه :

من عاشقم و دلم بدو گشته تباه

ور هنری داری و هفتاد عیب

ز عاشق هیچ کس معشوق را بهتر نمی بیند

به غیر از خوبی لیلی نبینی

گفت خامش، چون تو مجنون نیستی

عاشق نبود ز عیب معشوق آگاه

دوست نبیند به جز آن یک هنر

برو از دیده ی وامق نظر در حسن عذرا کن

اگر در دیده ی مجنون نشینی

از دگر خوبان تو افزون نیستی

ان که راه عشق را نسپرده از حال عارف و اصل بی خبر است :

این کرامت نیست جز مجنون خرمن سوز

عاقلان خوشه چین از سر لیلی غافلند

همه را دیده نباشد که بینند آن را

لیکن آن نقش که در روی تو من می بینم

پند ناپذیری عاشق :

حکایتی ز دهانت به گوش جان من آمد
مرا هوشی نماند از عشق و گوشه‌ی
اگر مراد نصیحت کنان ما این است

دگر نصیحت مردم حکایت است به گوشم
که پند هوشمندان کار بنمدم
که ترک دوست گویم تصویری ست محال

بی اعتباری مقاصد دنیایی :

به شادی و آسایش در خواب و خور
مهمین مه‌رورزان که آزاده اند
جز افسون و افسانه نبود جهان

ندارند کساری دل افکارها
بریزند از دام جان تارها
که بستند چشم خشایارها

سکوت مایه‌ی عزت و سربلندی است :

اگر پای در دامن آری چو کوه
آشنایی خلق در دسر است
عزلیت و اتسار و تنه‌ایی
خانه سوز و آشیان پرداز می باید شدن
رخنه‌ی گفتار را سرمه می باید گرفت

سرت ز آسمان بگذرد در شکوه
معتکف باش تا نرانندت
برهانندت از هزار بلا
با نسیم صبح هم پرواز می باید شدن
بالب خاموش سخن پرداز می باید شدن

دعوت به سکوت و برهیز از پرگویی :

زبان درکش ای مرد بس‌یاریان
سخن فروشی، فرزند خود فروختن است
آن را که بود مقرو خود، خاموش است
جان است و زبان است دشمن جان است

که فردا قلم نیست بر بی زبان
کسی که لاف سخن زد ز اهل غیرت نیست
از کاسه‌ی پیر، صدا نیاید بیرون
گر جانت به کار است نگه دار زبان را

تجلی وجود خداوند در پدیده‌های جهان :

چنان از روزن دل نور آن دلدار می تابد
سرود عشق ز مرغان بوسستان بشنو
جمال یار می خواهی به ذرات جهان بنگر
اندر دل هر ذره، خورشید جهان تابی ست

نشان ز آن یار هر جایی چه جویی؟
این همه عکس می و نقش نگارین که نمود
که خورشید جمالش از در و دیوار می تابد
جمال یار ز گل برگ سبز تابان شد

دل هر ذره ببیند آفتاب شرح تو
یک فروغ رخ ساقی ست که در جام افتاد

گفتمت پیدا و پنهان نیز هم
جمال جان فزای روح جانان
تفصیل ها پنهان شده در پرده ی اجمال ها
در تجلی است یا اولی الابصار

که هر ذره ست مرآت (آینه ای) که از دیوار می تابد
من تابش آن خورشید از روی تب می بینم
به نزد آنکه جانش در تجلی ست همه عالم کتاب حق تعالی ست.

هر دو عالم یک فروغ روی اوست
به زیر پرده ی هر ذره پنهان
ای دفتر حسن تو را فهرست خط و خال ها
یار بی پرده از در و دیوار

طلب جلوه گری از معشوق :

که مرغ دل ز فراق رخت پریشانی شد
پرده بگشای و مرا بسته ی هجران مگذار
دوست دارم که بیوشی رخ هم چون قمرت

به غنچه گوی که از روی خویش پرده فکن
طره بفشان و مرا بیش پریشان مگذار
روی و مپندار که من چون سعدی

پنهان کردن عشق امری غیر ممکن است :

گر پرده نخواهی که در دیده بلرز
رنگ و رویم بین و حال مپرس
شرح حال اشک خونین من است
وگر نه عاشق و معشوق راز دانند

مستوری و عاشقی به هم نایب است
حال من دور از آن جمال مپرس
حال من خود در نمی آید به نطق
تورا صبا و مرا آب دیده شد غماز

من نماز را وقتی می خوانم که اذانش را باد گفته باشد سر گل دسته ی سرو، من نماز را پی تکبیره الاحرام علف می خوانم.

چونرگس چشمک می زد که وقت اعتبار آمد
که گر چه صد زبان دارد صبور و راز دار
صبا بر خواند افسونی که گلشن آمد بی قرار آمد

بنفشه در رکوع آمد چو سنبل در خشوع آمد
به بلبل گفت گل بنگر به سوی سوسن اخضر
درختان بین که چون مستان همه گیجند و سر جنبان

همه ی مردم شهر در مستی به سر می برند :

گفت هشیاری بیار اینجا کسی هشیار نیست
در شهر هر آنچه هستت گیرند
گذر عارف و عامی همه بر دار افتد
وان کس که چو ما نیست در این شهر کدام است
معلوم شود که در چه کاریم همه
تا من به جهان ندیدی هشیاری

گفت: باید حد زند هشیار مردم، مست را
گر حکم شود که مست گیرند
شه اگر باده کشان را همه بر دار زند
ای خواره و سرگشته و رندیم و نظر باز
گر پرده ز روی کارها بردارند
ای کاش که هر حرام مستی دادی

رازهای عشق را فقط عاشق می تواند بشنود:

گوش نامحرم نباشد جای پیغام سرورش
که نیست سینه ی ارباب کینه، محرم راز
آینه پیش طلعت این زنگیان مگیر
دست غیب آمد و بر سینه ی نامحرم زد

تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي
غمنهان به ز گفت و گوي رقيب
حرف از صفای سینه مگو پیش زاهدان
مدعی خواست که آید به تماشاگاه راز

ارزش انسان به گفتار اوست:

تو خود را به گفتار، ناقص مکن
کدامی از ناطقه زنده است و بس
وانکه بدو زنده بود زان ماست
که به لطف سخن سر افراز است
چه طوطی سخن گوی نادان مباش
دواب از تو به کز نگویی صواب

کمال است در نفس انسان سخن
زنده به جز آدمیان نیست کس
بس چو چنین است سخن جان ماست
آدمی از دواب ممتاز است
به منطق است و عقل آدمزاده فاش
به منطق آدمی بهتر است از دواب

کم گوی هیچ گاه شرمنده نمی شود:

بگوییم گرت هوش اند سراسر است
یبه دسته گل دماغ پرور
بدان کز زبان است مردن به رنج

کم آواز هرگز نبینی خجل
سخن گر چه باشد چو آب زلال
همه وقت کم گفتن از روی کار

سخن هر چه کوتاه بود بهتر است
از خرمن صد گیاه بهتر
چو رنجش نخواهی سخن را بسنج
زبان به کام کش و لذت سخن دریاب

نگویش غیبت :

چرا گوید آن چیز در خفیه مرد
در پی آزادگان به هیچ طریقی
سخن در نهان نباید گفت
پس کس نگویم چیزی نهفت

که گر فاشی گردد شود روی زرد؟
پیش کسان بد مگو که نیک نباشد
که بهر انجمن نشاید گفت
که در پیش رویش نیاریم گفت

بی جا سخن نگو :

سخن کز دهان تا همایون جهد
نگه دار از او خویشتن چون سزد
سخن تا نگوئی بر او دست هست
سخن دیو بندی است در چاه دل

چو ما راست کز خانه بیرون جهد
که نزدیک تر را سبک تر گزد
چو گفته شود بابد او بر تو دست
به بالای کام و زبانش مهمل

تقابل عشق و شکیبایی :

بگفتارو صبوری کن در این درد
از من اکنون طمع صبر و دل و هوش مدار
گفتی صبور باش به سودای عشق من
هر نصیحت که کنی بشنوم ای یار عزیز
سوخته ی دل بود از صبر دور
مهری و وفایی که تو را نیست مرا هست
مستی و عاشقیم بر ز دست
به عشق اندر صبوری خام کاریست
صبوری از طریق عشق دور است
گویند سنگ اول شود در مقام صبر

بگفت از جان صبوری چون توان کرد
کان تحمل که تو دیدی همه بر باد آمد
وقتی که صبرم از دل شیدا گرفته ای
صبرم از دوست مفرمای که من نتوانم
آتش سوزنده نباشد صبور
صبر و قراری که تو را هست مرا نیست
صبر ناید ز هیچ عاشق مست
بنای عاشقی بر بی قراری ست
نباشد عاشق آن کس کاو صبور است
آری شود و لیک به خون جگر شود

دل خوش بودن به کمترین بهره مندی از معشوق در صورت نرسیدن به او :

بگفتا گـر نیـایـی سـوی او راه
گر چه در چشم تو مقدار ندارم لیکن
گر نشاید به دوست ره برن
گر دست رسد که آستینش گیرم

بگفت از دور شاید دیدد در ماه
این قدر هست که درویش سر کوی توام
شرط یاری ست در طلب مردن
ورنه بروم بر آستینش میرم

تقابل عشق و آسایش :

به شادی و آسایش و خواب و خور
عاشقی کار سری نیست که بر بالین است
ناز پرورد **تـنـم** نبرد راه به دوست
عشق دعوی می کنی بار بلا بر دوش نه
کوی عشق است و همه دانه و دام است این جا
بر جور و بی مرادی و درویشی و هلا
ما سیه گلیمان را جز بلا نمی شاید
کشیدند در کوی دلدادگان
مجموع اگر نشستم و خرسند اگر شدم
پس آن که بر من مسکین جفا کردن **صوابستی**
ندارند کـاری دل افکارهـا
خواب در عهد تو در چشم من آید؟ هیهات!
عاشقی شیوه ی زندان بلاکش باشد
نقد خود بر سنگ زن بنگر عیار خویش را
جلوه ی مردم آسوده حرام است اینجا
آن را که صبر نیست، محبت نه کار اوست
بر دل بهایی نه، هر بلا که بتوانی
میسان دل و کـام، دیوارهـا

بیزارم از وفای تو یک روز و یک زمان
اگر دانی که تا هستم نظر جز با تو پیوستم

تسلیم بودن عاشق در برابر معشوق :

مجنون و عیب جو :

تست :

اگر در دیده ی مجنون نشینی

به غیر از خوبی لیلی نبینی

مفهوم: نفی ظاهری

از دگر خوبان تو افزون نیستی

گفت خاموش چون تو مجنون نیستی

من عاشقم و دلم بدو گشته تباه

عاشق نبود ز عیب مجنون آگاه

تست :

کوزه می بینی ولیکن آن شراب

روی ننماید به چشم نا صواب

مفهوم: نفی ظاهر بینی

تو مو بینی و مجنون پیچش مو

تو ابرو او اشارت های ابرو

که لیلی گر چه در چشم تو خوری است

به هر جزئی ز حسن او قصوری است

دل مجنون ز شکر خنده خون است

تو لب می بینی و دندان که چون است

درس یازدهم : کیش مهر

تست :

به شادی و آسایش خواب و خور

مفهوم: بیگانگی عاشقان با آسایش و راحتی

عاشقی کاری سری نیست که بر بالین است

عشق دعوی می کنی بار بلا بر دوش نه

کی کند عاشق نگاهی در جهان

مهین مهر ورزان که آزاده اند

ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست

تست :

ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست

عاشقی شیوه ی رندان بلاکش باشد

ندارد کاری دل افکارها

خواب در مهد تو در چشم من آید هیبهات

لقد خود بر سنگ زن بنگر عیار خویش را

آن که عاشق را جهانی دیگر است

بریزند از دام جان تارها

عاشقی شیوه ی رندان بلاکش باشد

مفهوم:

تو خفته ای و نشد عشق را کرانه ناپدید

تحصیل عشق ورزی آسان نمود اول

در ره عشق از آن سوی فنا صد خطر است

همه سلامت نفس آرزو کند مردم

حدیث عشق نداند کسی که در همه عمر

اگر تو جور کنی رامی مادگر نشود

کشیدند در کوی دل دادگان

تست:

پرستش به مستی ست در کیش مهر

مفهوم: عاقلان عشق و سرمستی را درک نمی کنند

ساقیا هشیار نتوان عشق را دریافتن

به هیچ دور نخواهند یافت هشیارش

کسی پسندند هرگز این مستان

نقطه ی عشق ز فهم حکما بیرون بود

عقل در کوی عشق نابیناست

عاشقی خود نه کار فرزانه است

عقل بیگانه است در ره عشق

عاقلان نقطه ی پرگار وجودند ولی

هرگز ای جان درد یار عشق بازی راه نیست

با عقل آب عشق به یک جو نمی رود

محرم این هوش جز بی هوش نیست

تست:

تبارک الله از این ره که نیست پائش

و آخر بسوخت جانم در کسب این فضایل

تا نگویی که چو عهدم به سر آمد رستم

خلاف من که به جان می خرم بلایی را

به سر نکوفته باشد در سرایی را

هزار شکر بگویم هر جفایی را

میان دل و کام دیوارها

بروندن زین جرگه هشیارها

بوی حاجت بی قرارم کرد آخر جام کو

چنین که حافظ ما مست باده ی ازل است

کار این عاقلان که هشیارند

لاجرم پای از آن را دیده بیرون زده اند

عاقلی کار بو علی سیناست

عقل در راه عشق دیوانه است

شرح این نکته آشنا دارند

عشق داند که در این دایره سر گردانند

دیده ی نزدیک بین و عقل دوراندیش را

بیچاره من که ساخته از آب و آتشم

مر زبان را مشتری جز گوش نیست

با صبا در چمن لاله سحر می گفتم

مفهوم: فنا شدن و جان باختن در راه عشق

به خون خود آغشته و رفته اند

سرود عشق:

تست:

سرود عشق ز مرغان بوستان بشنو

مفهوم: خداوند در همه ی جلوه ها پدیدار است.

چنان از روزن دل نور آن دلدار می تابد

جمال یار می خواهی به ذرات جهان بنگر

اندر دل هر ذره خورشید جهان تابی ست

این همه عکس می و نقش نگارین که نخود

به نزد آن که جانش در تجلی است

هر دو عالم یم فروغ روی اوست

به زیر پرده ی هر ذره پنهان

ای دفتر حسن تو را فهرست خط و خال ها

تست:

یار بی پرده از در و دیوار

مفهوم: خداوند در همه ی جلوه ها پدیدار است.

سرود عشق ز مرغان بوستان بشنو

تست:

دیدی که مرا هیچ کس یاد نکرد

مفهوم: خرسندی عاشق از غم عشق محبوب

چه گل های رنگین به جویبارها

جمال یار ز گل برگ سبز تابان شد

که خورشید جمالش از در و دیوار می تابد

که هر ذره مرآتی که از دیوار می تابد

من تابش آن خورشید از روی تو می بینم

یک فروغ رخ ساقی ست که در جام افتاد

همه عالم کتاب حق تعالی ست

گفتمت پیدا و پنهان نیز هم

جمال جان فدای روح جانان

تفضیل ها پنهان شدن در پرده ی اجمال ها

در تجلی است یا اولی الابصار

جمال یار ز گل برگ سبز تابان شد

جز غم که هزار آفرین بر غم باد

جان بهر غم است و بی غم امکان نبود

شادم به روز غم مه غم غمگسار گشت

غم را لطف لقب کن ز غم درد طرب کن

غم تو را به نشاط جهان نخواهم داد

مگو در بی غمی آسودگی هست

غمش را غیر دل سر منزلی نیست

این فخر بس مرا که چو پیدا شدم ز دور

غم می خوریم و هیچ شکایت نمی کنیم

آگه نیم که چیست غم را سبب ولی

آتش است این بانگ نای و نیست باد

ای بی وفا رسم وفا از غم نیاموزی چرا

غمخوار به جز درد و وفادار به جز درد

من حاصل عهد خود ندانم جز غم

یک همدم با وفا ندیدم جز درد

تست :

اندر دل بی وفا غم و ماتم باد

مفهوم : نکوهش بی وفایی و تنهایی عاشق

هر زمانی غم هجران تو ما را بکشد

غم بیخ عمر می برد و من بر برگ آتک

داده ام انصاف و شد معلوم من کاندرا جهان

هر آن کسی که در این حلقه نیست زنده به عشق

تست :

به حرص از شد بتی خوردم مگید از من که بر کردم

و جان که در او غم نبود جان نبود

که غم چو روی شادی عالم بدیده ام

هم از این خوب طلب کن فرج و امن و امان را

من این خریده ی خود را به هیچ نفروشم

که غم گر هست در عالم همین است

ولی آن هم نصیب هر دلی نیست

شادی کنان غم تو برویم سلام کرد

ما را چه غم ز غم که غمت غمگسار ماست

دائم که یاد غم سبب شادی من است

هر که این آتش ندارد نیست باد

غم را همه بیگانگی هر شب به من سر می زند

جز درد که دانست که این مرد چه مردی است

درد عشق ز نیک و بد ندارم جز غم

یک مونس نامرد ندارم جز غم

آن را که وفا نیست ز عالم کم باد

یاد تو زنده کند باز به ساعت ما را

دستی به شاخ لهُو به صد فن بر آوردم

هیچ کس را خاطری از بند غم آزاد نیست

بر او نمرده به فتوای من نماز کنید

بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا

مفهوم:

در شب قدر از صبحی کرده ام عیبم مکن

سر خوش آمد یار و جامی بر کنار طاق بود

تست:

در دنیا همه ی دل تنگی ها از دل نهادگی بر این عالم است

مفهوم:

فراوان قرنیه فراوان غم است

کم است اندوه آن را که نیما کم است